BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 126

THE

BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIV.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

INDEX

OF

NAMES OF PERSONS

AND

GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMAH,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS

1872.

با تمام رسید

نغر .. .. ۱۳ - ۱۴

نکرونة سور ۲۸۷

نگرچند ۳۳۰

نندن پور ۲۰۵

باغ نورمنزل .. .. ۹ - ۱۰ - ۳۴۹

نوشهرة ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۱۱ -

۲۱۲ - ۴۶۹

نور پور ۱۶۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴ -

۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۸۷ - ۲۸۸ -

۳۱۸

نواگر .. .. .. ۲۳۱ - ۲۳۲

نورپورا ۳۳۰

نوبهار ۴۶۲

نیمة ۲۸۷

نیشا پور ۲۹۲

نیلبر ۵۲۶

نیمله ۶۰۳

* قلع *

حصن نرور ۱۷۴

قلعهٔ نوزاد ۶۲

قلعهٔ نوح ۶۲

حصن نور ۲۶۱

قلعهٔ نور پور ۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۷ -

۲۷۸ - ۲۸۷

قلعهٔ نیچارة ۶۲

* بحار *

آب نیلاب ۱۴۰ - ۱۵۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶ -

۵۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۴۰

* حرف واو - کسان *

مرزاوالي .. ۱۳۰ - ۳۷۱ - ۴۲۷

وزیر خان ۲۹ - ۳۸ - ۱۲۲ - ۱۲۷ -

۱۲۹ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۷۶ - ۱۸۱ -

۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۴۱ - ۷۱۹ -

۷۵۶ - ۷۵۷

(خواجه وفا) ۴۸۱

وقاص حاجي مخاطب به شاه‌قلي‌خان

۱۲۲ - ۱۳۱ - ۵۲۸

سید ولي .. .. ۱۳ - ۴۳ - ۴۸۰

ولي محمد خان ۵۸۲

ولي محلدار خان دکني .. ۷۳۱

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

مواضع

منکوجي بنالکر ۷۲۴
منوهرداس برادر بیتهلداس ۷۵۰
حکیم مومنا ۱۱ - ۱۸۴ - ۲۳۴ - ۳۰۱ -
۳۶۸ - ۳۹۹ - ۵۰۱ - ۷۳۷ - ۷۵۷
موسوي خان ۱۰۲ - ۱۹۱ - ۲۱۹ -
۲۲۷ - ۳۱۶ - ۳۴۱ - ۳۴۹ - ۳۶۵ -
۳۷۲ - ۳۷۳ - ۷۲۲
شیخ موسی گیلاني ۱۹۳ - ۵۴۰ - ۷۴۱
مومن بیگ ۲۱۳
مومن بیگ قراول امام قلي خان
۲۱۷ - ۳۰۳
مومن بے ۴۶۳
مودودي ۴۶۲
سید موسی پسر سید جلال ۶۸۲
مهابت خان ۷۰
مهیس داس راتهور ۹۲ - ۲۲۴ - ۲۸۱ -
۲۹۳ - ۳۰۸ - ۴۱۴ - ۴۷۱ - ۴۷۴ -
۴۸۰ - ۴۸۴ - ۵۰۵ - ۵۴۰ - ۵۴۹ -
۵۵۴ - ۵۶۱ - ۵۷۹ - ۶۳۵ - ۶۴۳ -
۷۲۳

سلطان مهر شکوه پسر محمد دارا
شکوه ۱۰۱ - ۱۰۴ -
مهیس داس مهابتخاني ۲۳۰ - ۲۹۴
مهتر داؤد ۳۰۰
مهیس داس راتهور (دیگر) ۱۲۲ -
۱۵۱ - ۲۲۹ - ۴۸۴ - ۵۴۹ - ۵۵۴ -
۷۳۴
مهدي خواجه ۵۳۵ - ۶۲۵ - ۶۳۴ -
۷۴۴
میرخان میر توزک ۷ - ۹۳ - ۲۰۷ -
۲۱۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۸۲ -
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۷۳۵
میدني مل بهدوریه ۴۳
میرک حسین خوافي ۹۱ - ۷۵۲
میان میرقادري ۲۰۷
خواجه میرک دیوان ۲۵۶
میرک شیخ ۳۴۷ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۶۲۸ -
۷۳۷ - ۷۵۵
میرک بیگ خنجاني ۴۷۲ - ۵۶۵
میر میران یزدي ۵۲۸

۷۰۸- ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷
شاهزاده محمد مرادبخش ۱۱- ۱۲۸-
۱۳۳- ۱۳۴- ۱۴۷- ۱۷۴- ۱۷۶-
۱۸۰- ۱۹۷- ۱۹۸- ۲۱۳ - ۲۱۷-
۲۱۸- ۲۱۹- ۲۲۲- ۲۲۶- ۲۲۸ -
۲۴۰- ۲۴۳- ۲۴۴- ۲۴۷ - ۲۶۱ -
۲۷۲- ۲۷۳- ۲۷۴- ۲۷۵ - ۲۷۶ -
۲۷۸- ۲۸۱- ۲۸۵- ۲۹۰ ۲۹۵ -
۳۰۴- ۳۰۵- ۳۰۷- ۳۷۵- ۳۷۷ -
۳۹۸- ۴۲۲- ۴۷۱ ۴۷۲ - ۴۸۳ -
۴۸۶- ۴۸۷- ۵۰۲- ۵۰۸ - ۵۱۲-
۵۱۴- ۵۱۶- ۵۱۷- ۵۱۸ - ۵۲۰ -
۵۲۵- ۵۲۷- ۵۲۸- ۵۳۰ - ۵۳۲ -
۵۳۳- ۵۳۴- ۵۳۵- ۵۳۶ - ۵۳۷ -
۵۳۸- ۵۳۹- ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۵-
۵۴۷- ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۶- ۵۵۷-
۵۵۹- ۵۶۱- ۵۶۳- ۵۶۸- ۵۷۲ -
۵۷۳- ۵۷۴- ۵۷۹ - ۵۹۹ - ۶۰۰-
۶۰۱- ۶۱۲- ۶۶۹- ۶۷۰- ۶۸۰ -
۷۰۲ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۷

محمد شریف خالوي باقرخان نجم
ثاني ۱۲ - ۷۳۳
محمد امین ولد شاه‌قلي‌خان ۲۳ -
۲۱۶ - ۲۴۰ - ۶۰۵ - ۷۴۵
محمد علي‌بيگ ۳۰ - ۶۵۹ - ۶۶۰ -
۶۶۱
محمد شيخ خانه‌زادخان پسر سعيد
خان بهادر ظفرجنگ ۳۳ - ۳۴ -
۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۸ -
۵۰ - ۵۱
محمد امين قاضي قندهار .. ۳۵
محمد مراد سلدوز ۳۶ - ۴۰ -
۱۱۷ - ۷۴۳
محکم سنگه سیسودیه ۴۳-۴۸۴-۶۵۷
سيد محمد بخاري ۴۳ - ۷۵-۸۷-۱۳۱
مرزا محمد خنجر خان خويش قليج
خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ -
۱۲۱ - ۱۵۶
محمد يار خويش يوسف محمد خان ۵۸
محراب خان قلعه‌دار بست ۵۹-۶۰-۶۱

* قلع *

* بحار *

* حرف میم - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف لام - كسان *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* حرف غین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* حرف غین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

عبداللہ بیگ پسر منصور حاجي ۱۴۱ -
۱۵۳ - ۵۴۵ - ۵۵۶ - ۷۵۰
ملا عبدالحکیم سیالکوٹي ۱۴۱ - ۱۶۸ -
۲۲۹ - ۲۵۷ - ۳۰۹ - ۴۱۶ - ۵۰۱ -
۷۵۵
خواجه عبدالغفار ولد صالح خواجه
دهبیدي ۱۶۸ - ۲۲۷ - ۴۵۵ -
۵۴۴ - ۶۸۷
عبدالرحیم بیگ اوزبك ۱۶۹ - ۱۸۲
۲۴۶ - ۷۲۷
عبدل .. ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳
میر عبد الله ولد میر عارف صفوي
۱۷۹ - ۲۲۴ - ۲۴۳ - ۴۷۵ - ۴۸۹ - ۶۲۸
سید عبدالقادر جیلي ۱۸۹
سید عبدالوهاب ۲۰۰ - ۳۷۹ - ۷۲۹
ملا عبد الحمید لاهوري مولف کتاب
۲۳۴ - ۴۸۰ - ۶۳۷
عبدالکافي برادر اصالت خان ۲۴۰ - ۴۷۱
عبدالرحمن دیوان بیگي ۲۵۳ - ۲۵۴ -
۲۵۵ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ -
۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۵۰ -
۴۵۱ - ۴۵۴ - ۴۶۰ - ۵۴۳ - ۵۶۲
خواجه عبدالرحمن ولد عبدالعزیز خان
نقشبندي ۲۶۵ - ۵۷۷ - ۶۴۵ -
۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۸۳ - ۷۴۴
سید عبدالرزاق ۲۷۹
شاه عباس پسر شاه صفي فرمانرواي
ایران ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -
۴۹۳ - ۵۹۵
شیخ عبد الصمد عمودي سفیر ۳۳۱ -
۳۳۳ - ۳۳۶ - ۳۴۲
عبداللہ خان پسر عم احمد خان ۳۴۹
سید عبدالرسول بارهه ۳۸۴ - ۷۴۷
خواجه عبدالرحیم .. ۳۸۶ - ۴۷۸
عبدالرحمن پسر شیخ رکن الدین ۴۱۱
عبدالنبي پسر خاندوران ۴۲۸ - ۷۵۰
خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد
خان ۴۵۰ - ۵۸۰ - ۶۰۸ -
۶۰۹ - ۶۱۰ - ۷۳۹
خواجه عبد العزیز ولد صفدر خان

۱۸۱ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ -
۱۸۸ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۹ -
۲۴۴ - ۲۴۶ - ۷۳۷
ظریف بیگ ۳۰۳
ظریف بیگ دیوان بیگي .. ۴۴۴
خواجه ظریف ۵۰۶
ظفرخان پسر خواجه ابوالحسن ۲۹ -
۹۳ - ۹۸ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۸۱ -
۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۳۰۶
۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۶۹ - ۵۰۴ - ۷۲۴
میر ظهیر الدین علي ۲۲۳ - ۲۵۷ -
۳۰۴

* مواضع *

باغ ظفرخان .. .. ۱۴۶ - ۶۴۰

* حرف عین - کسان *

عادل خان ۲۳ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۶۶ -
۱۷۷ - ۲۱۶ - ۳۳۴ - ۳۳۶ -
۳۵۲ - ۳۷۴ - ۴۹۱
حاجي عاشور ۹۱ - ۱۳۴ - ۱۹۷ - ۳۶۳
خواجه عارف ۹۲
عاشور بیگ ۹۶
عارف بیگ ولد تاتار خان ۱۱۵ - ۷۴۴
عاقل خان عنایت الله ۱۹۱ - ۲۰۰ -
۲۴۴ - ۲۴۵ - ۳۰۵ - ۳۴۱ - ۳۷۳ -
۴۱۴ - ۴۲۲ - ۴۳۱ - ۴۸۰ - ۴۹۱ -
۴۹۲ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۲۸ -
۶۳۰ - ۶۷۹ - ۷۲۴
سید عالم بارهه ۱۹۹ - ۴۷۴ - ۷۲۷
میر عارف ابن سام مرزا برادر زادهٔ
شاه طهماسپ ۲۴۳
عارف خدمتگار ۳۶۹ - ۳۹۵ - ۴۰۹
سید عالم برادر هزبرخان ۴۸۴ - ۷۴۲
عاشور قلي حاجي ۵۵۱ - ۶۵۸ - ۶۶۷ -
ملا عاشور دیوان ۶۱۰
عابد خواجه ۶۶۷
عادل ولد قاسم خان میر بحر ۷۳۸
عبدالقادر ۳
ملا عبدالطیف دفتر دار عقیدت‌خان
۱۲ - ۹۲ - ۶۱۰ - ۷۴۱
عبدالرحمن روهله ۱۲ - ۱۶۵ - ۷۲۹

* مواضع *

* قلع *

* ابحار *

* حرف شین - کسان *

روح الله ولد یوسف محمد خان
تاشکندي ۷۴۵

* مواضع *

رام نگر ۱۰۹
راول پندي ۱۴۳
راج پور ۱۶۹
راي پور .. .. .. ۲۴۰ - ۲۶۱
راي پور چبل ۳۳۰
رام پور . .. ۳۴۷ - ۳۷۲ - ۳۷۵
رباط ریزگان ۵۶۵
رباط وفابیگ تولکچي ۶۷۰
رپر .. .. ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۷۹
رتن پنچال ۲۱۲
رخنگ .. .. ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹
رخه ۵۱۴
رستاق .. .. .. ۵۶۵ - ۶۴۴
رمانئي ۳۳۰
روپباس ۱۰ - ۱۰۲ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹ -
۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۰۸
ولایت روم ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۱۸۴ -
۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۹ - ۲۴۶ -
۲۹۱ - ۳۱۲

رهتاس .. .. ۴۶۳ - ۴۷۰ - ۶۰۵
رهود ۶۳۹

* قلع *

قلعهٔ رایسین ۶۷۰
حصن رهتاس .. .. ۲۴۴ - ۴۲۴

* بحار *

دریای راوي ۱۴۱ - ۱۶۸ - ۲۱۶ - ۶۲۴

* حرف زاء - کسان *

زاهد بیگ کاشغري .. .. ۴ - ۵۵
زاهد خان ۲۲۸ - ۳۵۱ - ۳۷۶ - ۳۹۹ -
۴۰۳ - ۴۲۳ - ۴۳۴ - ۷۲۹
زبردست خان ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۳۵۷ -
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۴ -
۴۰۵ - ۴۸۰ - ۷۲۷
زلفیء آهون زن ۲۶۶
زینت النسا صبیهٔ محمد اورنگ زیب
۲۲ - ۳۴۳
زینل بیگ .. .. .. ۲۴ - ۲۶

• قلع •

• بحار •

• حرف دال - بحار •

• حرف ذال - کسان •

• حرف راء - کسان •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف دال - کسان *

* موقع *

* مواضع *

* قلع *

* حرف خاء - کسان *

* حرف جیم - کسان *

* قلع *

* بحار *

* حرف تاء - کسان *

* مواضع *

* حرف پے - کسان *

• قلع •

۱

• تهار •

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* موضع *

اللهیار خان ۷۵ - ۷۷ - ۸۱ - ۸۷ -
۸۸ - ۹۰ - ۱۵۱ - ۴۳۲ - ۷۲۳

سید الله‌داد ۹۲

التفات خان ۱۵۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -
۳۱۷ - ۷۲۵

الله قلي ولد يلنگتوش ۲۰۶ - ۲۱۲ -
۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۰ - ۲۸۱ -
۳۰۲ - ۶۳۶ - ۶۳۹ - ۷۳۱

شیخ الهدیه ولد کشور خان ۳۴۴ -
۳۷۹ - ۴۱۱ - ۴۸۴

الله‌دوست کاشغري ۳۴۹ - ۴۸۶ - ۷۴۸

الله وردي پسر حاجي محمد اتاليق

سبحان قلي ۶۲۳

اللهیار بیگ پسر اوراز بے .. ۶۶۷

امانت خان برادر افضل خان ۸ -
۱۳۲ - ۱۳۳ - ۷۳۷

راو امرسنگهه ولد راجه گج سنگهه -
۳۷ - ۹۷ - ۱۴۵ - ۲۲۸ - ۲۴۰ -
۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۸۰ -
۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۷۲۱

امیرهٔ ساسان ۷۵

امیربیگ ملازم علي‌مردان خان ۹۵

امیر بیگ (دیگر) ۹۶

امینا داروغه ۱۱۶

امام قلي خان والي توران ۱۵۲ -
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۵۱ -
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ -
۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۷۹ - ۳۸۹ - ۳۹۰ -
۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۱ -
۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۵۶ - ۵۴۲ - ۵۸۰

راجه امرسنگهه نبیرهٔ راجه رامداس
نروري ۱۷۴ - ۲۳۵ - ۲۳۹ -
۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴ -
۷۳۴

امیربیگ برادر آقا افضل .. ۲۱۷

امیرخان ولد قاسم خان نمکین ۲۳۴ -
۳۰۲

امان بیگ حارس قلعهٔ قندهار ۲۹۰ -
۴۱۷ - ۷۲۹

رانا امرسنگهه ۳۴۵

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف واو - کسان *

* مواضع *

• مواضع •

* حرف لام - کسان *

* مواضع *

* حرف میم - کسان *

* قلع *

.. * مواضع * .

فیروزخان تلخر ۸۳ - ۸۵ - ۱۳۳ - ۱۳۹
فیروزخان خواجه سرا .. ۳۰۳
فیروز برادرغزنین‌خان جالوری ۳۱۹

* مواضع *

فتح آباد .. .. ۶۲ - ۱۹۸
فتح پور .. ۱۰۵ - ۱۸۹ - ۲۷۶
باغ فرح‌بخش ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۴۷
فیروزپور ۲۱
باغ فیض بخش ۲۶
باغ فیروزخان ۲۹
فیروزآباد ۱۵۳

* قلع *

قلعۂ فتح‌آباد معروف بدهارور ۲۷۸

* حرف قاف - کسان *

قاسم خان ۲۹۴
میر قاسم سمنانی ۳۲۷
شیخ قاسم پور عبدالرحیم .. ۳۵۰
قزلباش خان ۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -
۲۴۹ - ۲۹۸ - ۳۱۲
عبدالله قطب الملک ۲ - ۸ - ۱۲۵ -
۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ -
۱۵۴ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰ -
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -
۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۳۰ - ۲۴۶ -
۲۶۲ - ۲۶۴
محمد قلی قطب الملک ۲۱۹ - ۲۷۹
امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاه
۲۹۰ - ۲۹۱
شیخ قطب برادر شجاعت‌خان فتحپوری
۳۲۵ .. ..
قلیچ‌خان حاکم ملتان ۱۱ - ۱۴ - ۲۹۵
قلعه‌دارخان ۳۸ - ۷۱ - ۹۷ - ۱۲۳ -
۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۸

* مواضع *

قندهار ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹

* قلع *

حصار قندهار .. .. ۲۱۶ - ۲۶۵

* حرف کاف - کسان *

کاکاپندت ۴۴
کارطلب خان ۱۳۷ - ۲۲۵ - ۲۹۹

* مواضع *

* قلع *

* مواضع *

* قلع *

* قلاع *

* بحار *

* حرف زاء - کسان *

* مواضع *

* حرف سین - کسان *

* مواضع *

* قلع *

* حرف ڈال *

* بحار *

* حرف ذال - کسان *

* حرف راء - کسان *

* مواضع *

* بحار *

* حرف حاء ـ کسان *

* مواضع *

جمال ۳۲۳

جهان بنگشي ۳۲۴

ملاجمال لاهوري ۳۴۰ - ۳۴۲ - ۳۴۴

جواهر خان خواجه‌سرا ۲۷

جوکو راجه دولتمند .. .. ۵۷ - ۵۸

جوهر خان حبشي ۱۳۶

جوهر خان دکني ۲۹۷

رانا جودها زميندار امرکوت .. ۳۱۵

جهانگير شاه جنت مکاني ۷ - ۸ - ۱۱ -

۱۲ - ۱۴ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ -

۲۹ - ۳۴ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۴ -

۸۰ - ۹۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ -

۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵ -

۲۰۱ - ۲۲۴ - ۲۳۹ - ۲۷۹ - ۲۸۱ -

۲۸۵ - ۳۲۹ - ۳۳۹ - ۳۴۰ ۳۴۱ -

۳۴۳ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ -

۳۵۰ - ۳۵۶ -

جهان‌آرا بيگم بيگم‌صاحب ۷ - ۱۰ -

۲۷ - ۳۲ - ۵۱ - ۱۲۱ - ۲۰۸ -

۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۶۷

جهان خان کاگر .. .. ۹۷ - ۳۰۵

جهانگير قلي خان ۲۹۷

راجه جيسنگهه ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰ -

۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۳ - ۶۸ -

۶۹ - ۸۶ - ۱۰۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ -

۱۵۲ - ۱۵۳ - ۲۳۲ - ۲۳۳ -

۲۳۴ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۹۴

جيرام پسر راجه انوپ سنگهه ۹۷ -

۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۰۸

* مواضع *

جالناپور .. .. ۳۵ - ۶۲

جانوه ۵۹

جابنا ۱۸۶

جگنير ۷

جمال‌نگري ۵۴

جمون ۲۵۰

جنير ۳۶ - ۶۲ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۰ -

۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۳۲۹

جوگي‌متي .. .. .. ۱۶ - ۱۷

جونپور .. .. ۸۸ - ۱۶۶

* قلع *

* بحار *

* حرف پے - کسان *

* مواضع *

* بحار *

* حرف باء - کسان *

• قلاع •

* مواضع *

فهرست مردمان و مواضع و قلعجات و دریاهائیکه در دومین حصهٔ اولین دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء

* حرف الف - کسان *

---

* قلع *

* بحار *

* حرف واو - کسان *

* بحار *

* حرف ها - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف نون - کسان *

محمد تقي ميربخشي ١٧٠

محمد زمان طهراني ١٢٣ - ٣٧٢ - ٤٠٩

قاضي محمد سعيد شريحي كرورودي ١٩٥ - ٣٨٣ - ٤٢٣ - ٤٧٤ - ٥٤٣

سيد محمد اسفرايني ٢٠٤

محمد باقي بي قلماق ٢١١ - ٢١٨

محمدقلي ٢٢٩

محمد صديق خواجه خلف عبد الرحيم خواجه .. ٢٣٤ - ٢٣٦

محمد باقر ٢٤٢

محمد شفيع ... ... ٢٧٨ - ٢٩٨

محمدعلي بيگ ايلچي داراي ايران ٣٠٤ - ٣٦١ - ٣٦٥ - ٣٦٦ - ٣٦٧ - ٣٩٧ - ٤٢٢ - ٤٢٧ - ٤٢٦ - ٤٣٣ - ٤٤١ - ٤٧٧ - ٤٧٩ - ٥٤٣

مهلدارخان دكني ١٨٣ - ٣١٧ - ٥٢٦ - ٥٢٧

محمد شريف خالوي باقرخان ٣٣٤

محمود يسوريزا ٣٤٦

شيخ محيي الدين .. ٣٥٦ - ٣٦٦

ميرزا محمد ٣٧٠

محمد تقي تحويلدار ٣٩٧

حاجي محمد جان مشهدي قدسي ٤٤٤ - ٥٣٠

محمد حسين جنبري ٤٠٣

محمد يوسف ٤٤٣

قاضي محمد اسلم .. ٤٥٨ - ٤٦٤

مخلص خان ٧٣ - ١٨١ - ١٩١ - ٢٢٨ - ٢٩٧ - ٣٩٩

مختارخان ١٢٦ - ١٨٣ - ١٩٩ - ٢٦٥

مخلص الله ١٨٣

مروت خان تركمان ٧٣ - ٢٩٩ - ٣٦٥ - ٤٥١

ملا مرشد ٧٣

مرزا مراد ولد ميرزا رستم صفوي - ١٦٧ - ١٧٠

قلعۂ گالنه ۳۰۱ - ۴۴۱ - ۴۸۴ -
۵۲۶

قلعۂ گوالیار ۱۷۶ - ۲۳۷ - ۲۴۴ -
۲۴۵

* انهار *

دریاے گنگ ۶۵ - ۱۲۴ - ۴۳۳

* حرف لام - کسان *

لشکرخان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۹ -
۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۶۰ -
۴۰۰ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۷۶

لشکري ولد میرزا یوسف ۱۸۳ - ۲۰۱

لشکري پسر مخلص خان .. ۲۷۳

شاهزادۂ لطف الله .. ۹۷ - ۳۹۳

لطیف خان نقشبندي ۱۸۵

لطف الله خان ۴۷۶

سید لطف علي بهکري ۵۳۱

لعل خان ۱۸۴

لهراسب ولد مهابتخان .... ۱۱۸ -
۳۰۵ - ۳۱۷ - ۴۲۸ - ۴۹۸ -
۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۱۱ - ۵۱۶ -
۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴

* مواضع *

دار السلطنه لاهور ۱۶ - ۲۰ - ۶۵ -
۶۶ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ -
۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۷ - ۱۱۳ -
۱۱۶ - ۱۵۸ - ۱۷۷ - ۱۸۰ -
۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -
۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۵۲ - ۳۰۴ -
۳۹۷ - ۴۱۹ - ۴۲۵ - ۴۴۸

بندر لاهري ۱۱۵

لاهور ۳۲۸

لکهي جنگل .. .. .. ۲۸۸ - ۴۷۶

للندر ۲۰۹

لودهیانه ۳۳۶

* قلع *

قلعۂ للنگ .. .. .. ۳۰۱ - ۴۴۲

* حرف میم - کسان *

مانک چند چوهان ۶۰

راجه مانسنگه ۶۸ - ۴۰۳ - ۴۳۳

مادهو سنگه ولد راو رتن هاڈا ۱۸۴ -

* مواضع *

* قلع *

* بحار *

* حرف قاف - کسان *

* مواضع *

* مواضع *

• حرف خاء - کسان •

• مواضع •

* مواضع *

* قلع *

* حرف تا - کسان *

• مواضع •

فهرست مردمان و بلاد و قلعجات و دریابارها که در حصه اول تزکی
دربادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف ابجد. اما نامهائیکه
در یک صفحه مکرر واقع شده است تعداد آن صفحه مکرر نوشته نه
شده بلکه بریکبار اکتفا کرده امد. بیننده گان را باید که آن صفحه را کامل
مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومه آن صفحه مطلع شوند
(وهو حسبي ونعم الوکیل)

بسم الله الرحمن الرحیم

• حرف الف - کسان •

آتش خان دکنی ۱۸۳ - ۲۹۳ - ۴۱۸

آصف خان یمین الدوله جعفر بیگ
پیشتر اعتقاد خان بود ۷۰ - ۷۱ -
۷۲ - ۷۳ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۱ -
۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۴۱ - ۱۶۵ -
۱۷۰ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۴ -
۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۰۴ -
۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۹ -
۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -
۲۸۶ - ۳۰۷ - ۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۵۲ -
۳۶۶ - ۳۷۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۴ -
۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ -
۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۸ -
۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۴۶ -
۴۵۷ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۹۳ -
۴۹۶ - ۵۳۴

آی خانم دختر عبادالله سلطان ۲۲۹ -
۲۳۰ - ۲۳۱

آی محمد تاشکندی .. ۲۹۷

ابابکر میرزا بن ابو سعید میرزا گورکان
شاه ۴۵

سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر بن
سلطان بهلول لودی ... ۴۷۰

ابراهیم افغان ۶۱

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 129.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XVII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

THE

BÁDSHÁH NÁMAH,

BY

ABD AL-HAMÍD LÁHAWRÍ

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím,

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA

1868.

دوست به هیچم فروخت با همه یاري
یار فروشي درین زمانه همین است

• رباعي •

جانبازي اگر اي دل گله بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمي هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین دربي آن بالا چیست

• ابیات •

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبان گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست
کسی از کشته پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چون آن کشتي که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشي اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت طبع معانيِ تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این دولت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

دوست به هیچ فروخت با همه یاري
یار فروشي درین زمانه همین است

* رباعي *

جانبابي اگر اي دل گلهٔ بیجا چیست
تو که پروانهٔ بزمي هوس اینها چیست
سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
این قدر خاک نشین درپي آن بالا چیست

* ابیات *

طوطی آن روز که منقار بخون رنگین کرد
گشت روشن که چه روزي سخن پرداز است

چرا بگرد بناگوش او نمی گردد
اگر زبانی گهر رشته بر نیامده است

چه دل سوزي کنی چون رفتم از دست
کسی از کشتهٔ پیکان بر نیارد
میان غم گساران سوزم از غم
چون آن کشتي که در دریا بسوزد

میرزیبی کشمیري اگر چه از علم بهرهٔ ندارد اما به موزونیت
طبع معاني تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازي این
حضرت آسمان صولت مباهي است این اشعار از نتایج خاطر او

علم اهم وزیر خان و حکیم مسیح الزمان مقدم نگاشته شد هر چند او در عمل رجحان دارد *

حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایشان در جلد اول شرح و بسط مرقوم گشته *

طبقهٔ شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اولین جلد گزارده آمد این چند بیت نیز زادهٔ طبع اوست * * ابیات *

* دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را *
* از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را *

---

* هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی *
* بایست آب بحر نصیب گهر شود *

---

* زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود *
* بخت اگر یاری نماید مشک مرهم میشود *

---

* خنده بدمست است درایام ماهشیار باش *
* محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را *

---

* بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا *
* چشم از جهان چو بستی ازو می توان گذشت *

والد خود ملا سعد که از فضلای آن دیار بود اندوخته بدرگاه کیوان جاه آمد و بقلاوزي اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین گردید و پس از چندی بخدمت اتفاق اردوي کیهان پوی نوازش یافت ٭

طبقهٔ حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را ننوشت ٭

حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله است که درفن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از گذشتن پدر سرامد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوي گشته به حرمین شریفین شتافت و پس از احراز زیارت آن دو مکان منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و ازانجا به بندر لاهری آمد و بفروغ طالع و بپشوای بخت به مستقر الخلافة اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حذاقت و مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع عنایات و مراحم خاقانی سربر افراخت الحون به منصب سه هزاری سه صد سوار سرافراز است نظر بعلو منصب و نزدیکی

به مناصب عالیه فایز گشته بغائیه والای وزارت کل رسیده است
و شرح احوال آن عالي مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در
طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نگاشته آمد *

علامي افضل خان او بذریعهٔ دانش و کمالات عقلیه و نقلیة
و اراء صایبة و افکار ثاقبه و خیر سگالی برایا فاطبة و نیک بسیچی
انام کافه و مزاج دانی و شیوا زباني به مدارج علیاي وزارت مرتقي
گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در
اولین جلد این نامهٔ والا رقم پذیر خامهٔ حقایق نگار گردیده *

ملا عبد الحکیم سیالکوتي به فضایل و کمالات یادگاری است
از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقر
واست چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را
گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک تونی جامع معقول و منقول است و در الهی
و طبیعي و ریاضي بیش از دیگر علوم غور نموده او بیمن بندگی
این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلای روزگار است بخدمت
میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ هروي پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک
زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته
بخدمت تعلیم دراری سماء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونی
اعتماد و راستي و درستی بخدمت عرض مکرر سرافراز است *

سید احمد سعید موطنش از توابع صوبهٔ بهار است علوم
عربیت خصوصا علم فقه که در آن نیک مستحضر است نزد

گذارش مجملي از احوال مشايخ و غيرهم و آن مشتمل است بر طبقات چار گانه

طبقهٔ مشايخ كبار

آغاز دران به نتيجهٔ دودمان رسالت كه تقديم آن بر ديگر اصحاب طهارت و ارباب تقي لازم و متحتم است نموده مي آيد *
نقاوهٔ خاندان نبوت سيد جعفر نخستين خلف صدرالصدور سيد جلال بخاري كه به اندوختن فضايل و آگهي بر مصطلحات طايفهٔ سنيهٔ صوفيه و حفظ احوال ايزد پرستان باستاني خصوصا اسلاف عظام خويش موصوف است و بتوفيق ايزدي و يمن عنايات خاقان حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادهٔ نياكان كرام خود نشسته بریاضت و طاعت ميگذراند و به جمعيت تمام بدعاء فزوني عمر و دولت پاد شاه درويش نواز رطب اللسان است از در اقتناء علوم متداوله و افادهٔ آن بطلبه بر والد و جد خود مزيت دارد *

عسکري ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدي صد سوار •

میرک حسین خوافي پانصدي صد سوار •

قاضي نظاما پانصدي صد سوار •

اسمعیل بیگ زیک پانصدی صد سوار •

سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار •

کیسوی سنگه راتهور پانصدی صد سوار •

میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار •

محسن صفاهاني پانصدي هشتاد سوار •

شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار •

محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار •

میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار •

عسکري بخشی احدیان پانصدی شصت سوار •

فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار •

خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار دهبیدی پانصدی پنجاه سوار •

ملائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار •

عبد النبی ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار •
ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار •
فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار •
جواهر خان پانصدی دو صد سوار •
عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار •
دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار •
طغرل ارسلان برادر زادهٔ قلیچ خان پانصدی دو صد سوار •
ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار •
عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار •
اوگرسین نبیرهٔ راجه مانسنگه کچهواهه پانصدی دو صد سوار •
مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار •
منوهر داس برادر بیتهلداس پانصدی دو صد سوار •
کنهی ولد بلبهدر سکهاوت پانصدی دو صد سوار •
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار •
خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار •
علی بیگ زیگ پانصدی صد و پنجاه سوار •
میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار •
مظفر ولد باقر هروی پانصدی صد و پنجاه سوار •
حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار •
مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار •
میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار •
یاربیگ جامی پانصدی صد و پنجاه سوار •

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکور در گذشت •

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نیه صد سوار •

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار •

سر مست ولد اعتماد رای بدگوجر ششصدی سه صد سوار •

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار •

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار •

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار •

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار •

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال پنجم ازین دور بگذشت •

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار •

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار •

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار •

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار •

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار •

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار •

خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار •

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار •

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار •

حسین قلی آتمر پانصدی پانصد سوار •

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار •

قاسم علي پانصدی پانصد سوار *
راجه کشن سنگه تونور پانصدي پانصد سوار *
چتر بهوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *
سید عبد الصمد مانکپوری پانصدی چار صد و پنجاه سوار *
عبد الرسول ولد عبد الله خان بهادر پانصدي چار صد سوار *
قرامان ولد ذو الفقار خان پانصدی چار صد سوار *
محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *
بهادر کنبو پانصدی چار صد سوار *
راجه جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
میر مراد ولد میر موسی پانصدی سه صد و پنجاه سوار *
سید اختیار الدین پانصدی سه صد وچهل سوار *
میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سه صد سوار *
میر کلان پانصدی سه صد سوار *
میر علی ولد میر موسی پانصدی سه صد سوار *
سید راجی مانکپوری پانصدی سه صد سوار *
مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سه صد سوار *
میر لطف الله شیرازي پانصدی سه صد سوار *
یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سه صد سوار *
حبیب کرانی پانصدی سه صد سوار *
علي اکبر سوداگر پانصدی سه صد سوار *
همیر سنگه سیسودیه پانصدی سه صد سوار *
بلو چوهان پانصدی سه صد سوار *

جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم ازدور مذکور در گذشت •

سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی لبه صد سوار •

باگهه ولد شیر خان تونور ششصدی سه صد سوار •

سرمست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار •

ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار •

درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار •

نذر بیگ سلدوز ششصدی سه صد سوار •

محمد یوسف ششصدی سه صد سوار •

سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال پنجم ازین دور بگذشت •

احمد بیگ داماد باقرخان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار •

پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار •

جلال الدین محمود نواسهٔ مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار •

هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار •

حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار •

خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار •

خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار •

خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار •

پانصدی

اسد الله ولد رحمت خان مغفور بفیض الله پانصدی پانصد سوار •

حسین قلی آغر پانصدی پانصد سوار •

شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار •

مشکي بيگ ولد تاتار خان سفرچي هفتصدی هشتاد سوار *

ابوالقاسم ولد سيفخان هفتصدی شست سوار *

رشيدای قزوينی هفتصدی شصت سوار *

مير محمد امين هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه يکه ششصدی ششصد سوار *

محمد شريف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسفنديار ولد همت خان معروف بالله يار ششصدی شش صد سوار *

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار *

محمد شريف قديمی ششصدی چار صد و بيست سوار *

سيد عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازين دور درگذشت *

محمد امين ولد شاه قلي خان ششصدی چار صد سوار *

محمد جعفر ولد مير حاج ششصدی چار صد سوار *

خوشحال پسر خواندهٔ ميرزا رستم صفوی ششصدی چارصد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور مزبور درگذشت *

اوگرسين ولد ستر سال کچهواهه ششصدی چار صد سوار - او نيز درين سال سپري گشت *

پيم چند نبيرهٔ رای منوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد يوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و پنجاه سوار *

سید میرزای سبزواری هفتصدی دو صد سوار •
جمال خان قراول هفتصدی دو صد سوار - سال ششم از دور مذکور در گذشت •
مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دو صد سوار •
عنایت الله نبیرهٔ خواجه ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار •
خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی صد و پنجاه سوار •
یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار •
سید عبد الله نبیرهٔ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان هفتصدی صد و پنجاه سوار •
یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار •
بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار •
عارف ولد تاتار خان مغرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم ازین دور گذشت •
میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار •
شیر خواجه داماد سعید خان بهادر ظفر جنگ هفتصدی صد سوار •
مهدی خواجه اسمعیل آتائی هفتصدی صد سوار •
کفایت خان هفتصدی صد سوار •
مظفر شیخ وزیر لنک هفتصدی صد سوار •
قربانی خواجه سر هفتصدی صد سوار •
محمد حسن هفتصدی صد سوار •

اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار •

گرشاسپ ولد مهابت خان خانخانان هفتصدی سه صد سوار •

یادگار ارلت هفتصدی سه صد سوار •

تولک بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار •

عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار •

جلال الدین محمود دروازي هفتصدی سه صد سوار •

محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در سال دهم ازین دور درگذشت •

محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار •

نصیر الدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت •

محمد سعید پسر خواندهٔ مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار •

نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار •

سعید مرواني هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مزبور بگذشت •

نراین داس سیسودیه هفتصدی سه صد سوار •

صمصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار •

شاه علی هفتصدی دو صد سوار •

محمد مراد سلدوز هفتصدی دو صد سوار •

امام قلی ترکمان هفتصدي ششصد و پنجاه سوار •

راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار •

سید چاند ایرجی هفتصدی پانصد سوار •

سید صدر خان هفتصدي پانصد سوار •

نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت •

بهوجراج کچهواهه هفتصدی پانصد سوار •

چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار •

راوت دیالداس جهالا هفتصدی پانصد سوار •

چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار •

سید شاه علي ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار •

سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدي چارصد سوار •

بهار توحالی هفتصدی چار صد سوار •

بابوی خویشگی هفتصدي چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت •

جگناته راتهور هفتصدي چار صد سوار - در سال سیوم ازین دور بساط زندگی در نوردید •

سنگرام کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

متهرا داس کچهواهه هفتصدی چار صد سوار •

راجه اوديبهان هفتصدي چار صد سوار •

کریمداد قاقشال هفتصدي سه صد و پنجاه سوار •

سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار •

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم شهید شد •

نورالحسن هزاری چار صد سوار •

سلطان نظر برادر خرد سیف خان هزاري چار صد سوار •

لطیف خان نقشبندی هزاري چار صد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت •

ترکتاز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین جهان رخت بربست •

باقي بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری چار صد سوار •

سید مقبول عالم هزاري چار صد سوار •

شفیع الله برلاس هزاري چار صد سوار •

راجه کورسین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار •

راجه پرتهی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار •

آدم خان تبتي هزاری چار صد سوار •

شادی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت •

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار •

سید شیر زمان ولد سید خانجهان بارهه هزاری دوصد و پنجاه سوار •

سید منور دیگر پسر سید خانجهان هزاری دو صد و پنجاه سوار •

فراست خان خواجه سرا هزاري دوصد و پنجاه سوار •

رای کاسي داس هزاری دو صد و پنجاه سوار •

شن سنگه بهدوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم
چپری گردید •
محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم
درگذشت •
سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •
خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار •
میر خان هزاری پانصد سوار - سلخ جمادی الاولی سال هفتم
از دور دوم شهید شد •
خنجر خان خویش قلیج خان هزاری پانصد سوار •
محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •
همت خان کابلي هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم درگذشت •
طاهر خان هزاری پانصد سوار •
حسین بیگ هزاری پانصد سوار •
میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •
حاجي محمد یار اوزبك هزاری پانصد سوار •
محمد علي کامراني هزاری پانصد سوار •
سید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم
درگذشت •
سید نورالعیان ولد سید سیف خان بارهه هزاري پانصد سوار •
رای تلوکچند کچهواهه هزاري پانصد سوار •
احداد مهمند هزاري پانصد سوار •
بهوجراج دکني هزاري پانصد سوار •

نصیب سرانی قدیمی هزاري هفتصد سوار - سال هشتم از دور دوم در گذشت •

سید دیندار خان هزاري ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

سید شهاب ولد سید غیرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلي هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور دوم رخت هستي بر بست •

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

سید محمد ولد سید افضل بارهه هزاری ششصد سوار •

اردشیر نبیرهٔ احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور دوم سپری گشت •

راجه امر سنگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهیس داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم در گذشت •

اختیار ولد مبارز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز دربن سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجهٔ نرسنگدیو بندیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

بهرتاب چهره هزاری هزار سوار *

بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزاری نهصد سوار - سال هشتم از دور دوم درگذشت *

سید سیخن بارهه هزاری نهصد سوار *

شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگی هزاری نهصد سوار *

شادمان پکهلیوال هزاری نهصد سوار *

عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزاری هشتصد سوار *

خلیل بیگ هزاری هشتصد سوار *

سید حسن مساعد هزاری هشتصد سوار *

گردهر داس گور هزاری هشتصد سوار *

قباد بیگ اوزبک هزاری هشتصد سوار *

عثمان خان عموی بهادر خان روهیله هزاری هشتصد سوار *

جبار قلی ککهر هزاری هشتصد سوار *

رحمان یار برادر الله یار خان هزاری هفتصد و پنجاه سوار *

دلدوست ولد سرافراز خان هزاری هفتصد سوار *

صفی قلی ترکمان هزاری هفتصد سوار *

محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزاری هفتصد سوار - در سال دوم از دور دوم بگذشت *

سید دلیر خان هزاری هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *

رایسنگه نبیرهٔ راجه گجسنگه راتهور هزاری هفتصد سوار *

ارجن ولد راجه بیتهلداس هزاری هفتصد سوار *

رایسنگه جهالا هزاری هفتصد سوار *

خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدي پانصد سوار •
نوازش خان ولد میر میران یزدي هزار و پانصدي پانصد سوار •
سجان سنگه سیسودیه هزار و پانصدي پانصد سوار •
میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدي چار صد سوار •
فیض الله ولد زاهد خان کوکه هزار و پانصدي چار صد سوار •
مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدي چار صد سوار - سال دهم از دور دوم رخت زندگی بر بست •
حکیم حاذق ولد حکیم همام گیلاني هزار و پانصدي سه صد سوار •
میر عبد الکریم هزار و پانصدي دو صد سوار •

هزاری

آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاري هزار سوار •
کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاري هزار سوار •
سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاري هزار سوار •
لطف الله ولد لشکر خان هزاري هزار سوار - سال پنجم از دور دوم در گذشت •
سید اسد الله بخاري هزاري هزار سوار •
هادي داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
کنور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواهه هزاری هزار سوار •
گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواهه هزاري هزار سوار •
راجه بدن سنگه بهدوریه هزاری هزار سوار •
راول سرسي زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

دولتمند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار •
سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
دوم درگذشت •
هریسنگه برادر خرد راجه سورجسنگه راتهور هزار و پانصدی
نهصد سوار - بیست و سیوم صفر سال هفتم از دور دوم پیمانهٔ
عمر او برآمود •
الله قلي خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشت صد سوار •
چندر من بندیله هزار و پانصدی هشتصد سوار •
ولی محلدار خان دکني هزار و پانصدی هشتصد سوار •
ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و
پنجاه سوار •
حسام الدین خان هزار و پانصدي ششصد سوار •
آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •
سیام سنگه ولد کرمسي راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •
سنگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
از دور دوم درگذشت •
علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •
رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •
خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال
چهارم از دور دوم بساط هستي در نوردید •
میرزا سلطان نبیرهٔ میرزا مظفر صفوی هزار و پانصدی پانصد سوار •
جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال سیوم از دور دوم در گذشت •

مرانداز خان تلماق چیله هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - سال نهم از دور دوم بگذشت •

میرزا مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي هزار و پانصدی هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

جانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - سال نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم درجنگ اوزبکان که نزدیک آقچه شده بدلیري جان نشاني نمود •

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدي هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهلداس هزار و پانصدی هزار سوار •

سیورام گور هزار و پانصدی هزار سوار •

راوهتي سنگه چندراوت هزار و پانصدي هزار سوار - سال هفتم از دور دوم در دکن سپری گردید •

راو روپ سنگه چنداراوت هزار و پانصدي هزار سوار •

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور دوم بگذشت •

مراد قلي سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت خان قیام خاني هزار و پانصدي هزار سوار •

محمد حسین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه *

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد
سوار دو اسپه سه اسپه - سال نهم از دور دوم درگذشت *

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - درسال هشتم از دور دوم بگذشت *

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار *

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

رتن راتهور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

إسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار
و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم سپری گردید *

عبد الرحمن ولد شهباز خان روهیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -
او نیز درین سال رخت حیات بر بست *

اکبر قلی سلطان ککهر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم
از دور دوم درگذشت *

راول پونجا مرزبان دونگر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *

افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار
و پانصدی هزار و چار صد سوار *

خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار
و دویست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در
نبرد ازبکیه که در نواحی آقچه شده بود مردانه جان در باخت *

راجه رام داس نروزي دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين سال درگذشت •

بختيار خان دكني دو هزاري هزار سوار •

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم بساط حيات درنورديد •

سيد عمر دكني دو هزاري هزار سوار •

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار •

پتهوجي دكني دو هزاري هزار سوار •

رابی راي دكنی دو هزاري هزار سوار •

آتش خان دكني دو هزاري هزار سوار •

هاباجي دكني دو هزاري هشت صد سوار •

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار •

خواجهٔ جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين جهان بگذشت •

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزاري پانصد سوار •

جان نثار خان دو هزاري پانصد سوار •

علاء الملک دو هزاري سه صد سوار •

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار •

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار •

هزار و پانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

رحمت خان نیض الله نام دوهزاري هزار و پانصد سوار - سال
اول از دور دوم ودیعت حیات سپرد *
احمد بیگ خان دوهزاري هزار و پانصد سوار *
سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور دو هزاری هزار و پانصد
سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *
راو کرن بهورتیه دوهزاري هزار و پانصد سوار *
راجه جیرام بدگوجر - دو هزاري هزار و پانصد سوار *
جلال کاکر دو هزاری هزار و پانصد سوار *
میرزا والی دوهزاري هزار سوار *
صف شکن ولد میرزا حسن صفوي دو هزاري هزار سوار *
زبردست خان دو هزاری هزار سوار *
روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور دو هزاری هزار سوار *
رام سنگه ولد کرمسي راتهور دوهزاری هزار سوار *
سید فیروز خویش سید خانجهان بارهه دوهزاری هزار سوار *
سید عالم بارهه دو هزاری هزار سوار *
حاجي منصور دو هزاری هزار سوار - سال دهم از دور دوم
رخت هستي بربست *
عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزاری هزار سوار *
قلیچاق خان دو هزاری هزار سوار *
اکرام خان فتحپوری دو هزاری هزار سوار *
کاکرخان دو هزاري هزار سوار *
اخلاص خان دوهزاري هزار سوار سال سیوم از دور دوم در گذشت *

دو هزاري

عرب خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

ازبك خان دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

قزاق خان دو هزاري دو هزار سوار •

باقي خان قلماق دو هزاري دو هزار سوار •

مبارك خان نيازي دو هزاري دو هزار سوار •

محمد زمان طهراني دو هزاري دو هزار سوار •

پرتهيراج راتهور دو هزاري دو هزار سوار •

راجه راجروپ دو هزاري دو هزار سوار •

ذو الفقار خان دو هزاري هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه •

سعادت خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

اخلاص خان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

جان سپار خان برادر زادهٔ نقيب خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال هشتم از دور دوم در مندسور بگذشت •

زاهد خان كوكه دو هزاري هزار و پانصد سوار - بيست و چارم رجب سال نهم از دور دوم پيمانهٔ عمر او برآمود •

اهتمام خان دو هزاري هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم در گذشت •

هدايت الله ولد ميرزا عيسى ترخان دو هزاري هزار و پانصد سوار •

شمشير خان ترين دو هزاري هزار و پانصد سوار •

مقرب خان سه هزاری سه صد سوار *

دو هزار و پانصدی

مرشد قلیخان ترکمان فوجدار متهرا و مهابن دو هزار و پانصدی
دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - ماه رجب
سال اول از دور دوم دران نواحی رخت زندگی بر بست *
احمد خان نیازی دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار *
جان نثار خان دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - سال دوم از دور
دوم در راه بهکر درگذشت *
صف شکن خان ولد سید یوسف خان رضوی دوهزار وپانصدي
دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حیات در پیچید *
عوض خان قاقشال دوهزار و پانصدی دوهزار سوار - سال چارم از دور
دوم سپری گشت *
راجه دیبي سنگه ولد راجه بهارته بندیله دو هزار و پانصدي
دو هزار سوار *
تربیت خان دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - سال ششم
از دور دوم درگذشت *
دلاور خان دکني دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار *
التفات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *
حیات خان دوهزار و پانصدي هزار سوار *
سروز خان دکني دو هزار و پانصدی هزار سوار - سال هفتم از
دور دوم درگذشت *

شاه قلیخان سه هزاری دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گرای عقبی گشت •
مرتضی خان ولد سید صدر جهان سه هزاری دوهزار سوار •
ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزاری دوهزار سوار •
راجه جگت سنگه ولد راجه باسو سه هزاری دو هزار سوار - ماه
ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گردید •
حسن خان حبشي سه هزاری دوهزار سوار •
کارطلب خان دکنی سه هزاری دوهزار سوار •
اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار •
شیخ مرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی
سه هزاری هزار و پانصد سوار •
فیروز خان خواجه سرا سه هزاری هزار و پانصد سوار •
پرسوجی بهونسله سه هزاری هزار و پانصد سوار •
جادون رای دکني سه هزاری هزار و پانصد سوار •
حبش خان سه هزاری هزار و پانصد سوار •
منکوجی بنالکر سه هزاری هزار و پانصد سوار •
راوت رای دکنی سه هزاری هزار و پانصد سوار •
سید هزبر خان باره سه هزاري هزار سوار •
سال اول از دور دوم ره سپر آخرت گردید •
عاقلخان سه هزاري هزار سوار •
دتاجی دکنی سه هزاری هزار سوار •
حکیم مسیح الزمان سه هزاري پانصد سوار •

مهیس داس ولد دلپت راتهور سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانهٔ عمر او لبریز گردید *

نظر بهادر خویشگي سه هزاری دوهزار و پانصد سوار *

میر نور الله سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم در کوچ هاجو سپري گشت *

بهرجي مرزبان بگلانه سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - او نیز در سال مذکور بگذشت *

ذو القدر خان ترکمان سه هزاری دوهزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزاری دوهزار سوار *

لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزاری دو هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه هزاری دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکه سه هزاري دو هزار سوار *

غیرتخان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزاري دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه داری تته مراحل زندگي در نوردید *

الله یار خان سه هزاری دوهزار سوار *

امیر خان سه هزاری دو هزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از دور دوم در تته بگذشت *

موسوي خان چار هزاري هفتصد و پنجاه سوار - هزده سفر
سال هفتم از دور دوم ودیعت حیات سپرد •
خواجه طیب جویباري چار هزاري چار صد سوار •

سه هزاري

راجه پهار سنگه پسر راجه نرسنگدیو بندیله سه هزاري سه هزار
سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه •
یوسف محمد خان تاشکندي سه هزاري سه هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - سال دوم از دور دوم در صوبه داري ملتان درگذشت •
قزلباش خان ترکمان سه هزاري سه هزار سوار پانصد سوار در
اسپه سه اسپه •
میر شمس سه هزاري سه هزار سوار •
راو ستر سال هادا سه هزاري سه هزار سوار •
مادهو سنگه هادا سه هزاري سه هزار سوار •
پردل خان بریج سه هزاري سه هزار سوار •
جوهر خان دکني سه هزاري سه هزار سوار •
سزاوار خان ولد لشکر خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار •
میرزا سنجر صفوي سه هزاري دوهزار و پانصد سوار •
سعادت خان بیرۂ زینخان کوکه سه هزاري دو هزار و
پانصد سوار •
عزیز الله خان سه هزاري دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از
دور دوم در قلعهٔ بست درگذشت •

مبارز خان روهیله چار هزاری چار هزار سوار - ماه جمادی الثانیه
آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت *

خلیل الله خان چار هزاری سه هزار سوار *

ندائی خان چهار هزاری سه هزار سوار - بیست و چهارم
جمادی الاولی سال نهم از دور دوم رخت هستی بر بست *

سردار خان چار هزاری سه هزار سوار *

شاه بیگ خان چار هزاری سه هزار سوار *

سر افراز خان چار هزاری سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در
پتن گجرات در گذشت *

رشید خان انصاری چار هزاری سه هزار سوار *

سرافراز خان دکنی چار هزاری سه هزار سوار *

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزاری سه هزار سوار - سلخ
جمادی الاولی سال هفتم از دور دوم بجنون و بی ادبی سر
بباد فنا داد *

صلابت خان میر بخشی ولد صادق خان چار هزاری دو هزار
سوار - در تاریخ مزبور بدست امر سنگه شهید شد - چنانچه در
طی وقایع سال مذکور نگاشته آمد *

راجه رایسنگه ولد مهاراجه بهیم سیسودیه چار هزاری دو هزار سوار *

مجلدار خان دکنی چار هزاری دو هزار سوار - سال چارم از
دور دوم در بنگاله در گذشت *

معتمد خان چار هزاری هزار و دویست سوار - بیست و ششم شعبان
سال سیوم از دور دوم رخت حیات از سپنجی سرا بر بست *

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از دور دوم سفر گزین عقبی گردید •

راجه بیټهلداس کور پنجهزاری پنج هزار سوار •

سپهدار خان پنجهزاری پنجهزار سوار - ماه ربیع الثانی سال هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •

الله ویردی خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

خواص خان پنجهزاری پنجهزار سوار •

مالوجی دکنی پنجهزاری پنجهزار سوار •

جعفر خان پنجهزاری چار هزار سوار •

اصالت خان پنجهزاری چار هزار سوار - بیست و دوم ربیع الاول سال دهم از دور دوم در بلخ ودیعت حیات سپرد •

چهارهزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه چار هزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - رمضان سال ششم از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •

مکرمت خان چار هزاری چار هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه •

نجابت خان چار هزاری چار هزار سوار •

معتقد خان چار هزاری چار هزار سوار •

سیف خان چار هزاري چارهزار سوار - محرم سال سوم از دور دوم بساط زندگی در بپیچید •

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیله پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسی ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جسونت سنگه ولد راجه گجسنگه پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجه جیسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

قلیج خان پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - در صوبه دارئ اکبر اباد ماه جمادی الاولی سال چهارم از دور دوم بساط حیات در نوردید *

راجه گجسنگه پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از دور دوم پیمانهٔ عمر براموده *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگه پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزاری پنج هزار سوار *

پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه - ماه جمادي الاولي سال هشتم
از دور دوم بدرجهٔ والای شهادت فایز گردید •

علي مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه •

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه
سه اسپه •

علامي سعد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار •

افضل خان هفت هزاري چار هزار سوار - دوازدهم رمضان سال
دوم از دور دوم برحمت حق پیوست •

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسپه سه
اسپه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق
را لبیک گفت •

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار •

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاري شش هزار سوار -
هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار - ستم
ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود •

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار •

و شادماني - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیشکار
و زمانه فرمان بردار آن آستان گیتی مکان باد ارزانی گشته - ایزدکار
ساز این شوکت و جاه و حشمت و دستگاه - را تا روز نشور در تزاید
داراد - لله الحمد که به یمن توجه فرازندهٔ افسر جهان باني برازندهٔ
سریر کامرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم
از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخي در سال هزار و پنجاه و هشتم
هلالي حسن انجام گرفت • • شعر •

• بسر سبزی شاه گردون سریر •
• به نیروي فرهنگ فرمان پذیر •

• یکي سرو پیراستم در چمن •
• که با یاد او مي خورد انجمن •

امید که ایزد کارساز بمیامن بندگی و خدمت گذازی این درگاه
کام بخشي و کامگاري توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیة که چون سلسلهٔ
لیالي و ایام - و سررشتهٔ شهور و اعوام - تا قیامت روی انفصام مبیناد
کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم •

اکنون نگارندهٔ صحایف خاتاني خاتمهٔ این دور را بتحریر
مناصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوئینان
والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصبه - و بتنمیق
نبذي از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند •

بي اندازه يافته و احداث روضهاى فردوس نما و سير گاههاى دلكش و شكر گاههاى خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقيقت فزونى جواهر ازانچه در مطاوى سوانح رمضان هشتم سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح مى پيوندد - و مجملاً آنچه در سركار مقدس از افراد كاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالبا بحسب كميت و كيفيت نزد كل فرمانروايان عالم نباشد - مبلغ دو كرور و پنجاه لك روپيه بر عمارات خرچ شده - يك كرور و ده لك روپيه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اكبر آباد - ازانجمله شصت لك روپيه بر مسجد پاك مرمر كه اندرون قلعهٔ مبارك بسان بيت المعمور عبادتگاه قدسيان است و دولتخانهٔ مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لك روپيه بر روضهٔ منوره كه بناى مانند آن بروي زمين ديدهٔ آسمان نديده - و لختي از شگرفى آن مكان خلد نشان در تضاعيف سوانح سال ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لك روپيه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سواى مسجد جامعي كه فرخنده بانى مبانى دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي اين عمارات و قدر مبالغ خرچ هريكي از مغانى آسمانى آن در نخستين سال دور سوم گزارش خواهد يافت - و قريب پنجاه لك روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لك روپيه بر عمارات كابل از مسجد و دولت خانهٔ معلى و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لك روپيه بر عمارات و متنزهات كشمير - و هشت لك روپيه بر حصار قندهار و بُست و زمينداور - و دوازده لك روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها ٭

ال

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سوای جمعي که براي
ن پرگنات با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق
بطهٔ داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این
در خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب
ار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد
و پنج هزار سوار دیگر تابینان پادشاهزادهای کامگار و امرای
عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیادهٔ تفنگچي و توب
انداز و گوله انداز و باندار است - که ازان میان ده هزار در رکاب
سعادت مي باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور
خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه
صد لک روپیه است - و تنخواه هرکدام دو یمین پور عظمت
و سپهر مهین نتیجهٔ سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده
ماهه شصت لک روپیه میشود - و تنخواه چار مهین فرزند دولت
دوازده کرور دام - که دوازده ماه سی لک روپیه میشود - و تنخواه
سرامد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علي مردان
خان امیرالامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب
داران بر طبق منصب نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد
زهي موهبت جلی - و فضل نبیل رباني - و کرم جزیل
یزداني که مملکت ع و خزانهٔ چندین بي پایان - و لشکري
بي کران - و سوا کامراني - و اسباب نا محصورهٔ عشرت

بي اندازه يافته و احداث روضهاى فردوس نما و سيرگاههاى دلكش و شكارگاههاى خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است و حقيقت فزونى جواهر ازانچه در مطاوى سوانح رمضان هشتم سال اين دور نگارش پذيرفته بوضوح مى پيوندد - و مجملاً آنچه در سركار مقدس از اصناف كاملهٔ اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفيد و طلا آلات و نقره آلات جمع شده غالباً بحسب كميت و كيفيت نزد كل فرمانروايان عالم نباشد - مبلغ دو كرور و پنجاه لك روپيه بر عمارات خرج شده - يك كرور و ده لك روپيه بر عمارات مستقر الخلافهٔ اكبر آباد - ازانجمله شصت لك روپيه بر مسجد سنگ مرمر كه اندرون قلعهٔ مبارك بسان بيت المعمور عبادتگاه قدسيان است و دولتخانهٔ مقدس و ديگر بقاع و باغات - و پنجاه لك روپيه بر روضهٔ منوره كه بناى مانند آن بروي زمين ديدهٔ آسمان نديده - و لختي از شگرفيي آن مكان خلد نشان در تضاعيف سوانح سال ششم اين دور گذارده آمد - پنجاه لك روپيه بر عمارات دار الخلافهٔ شاه جهان آباد سواى مسجد جامعي كه ذريعهٔ بانى مبانى دولت و اقبال اساس نهاده - و چگونگي اين عمارات و قدر مبلغ خرچ هريكى از مغانى آسمانى آن در نخستين سال دور سيوم گزارش خواهد يافت - و قريب پنجاه لك روپيه بر عمارات و باغات دار السلطنهٔ لاهور - و دوازده لك روپيه بر عمارات كابل از مسجد و دولت خانهٔ معلى و قلعهٔ ارک و قلعهٔ دور شهر - و هشت لك روپيه بر عمارات و متنزهات كشمير - و هشت لك روپيه بر حصار قندهار و بست و زمينداور - و دوازده لك روپيه بر عمارات اجمير و احمدآباد وغيرها *

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصه مقرری است که
موافق دوازده ماه سه کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی
برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد
پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خزاین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانهٔ که امروز درین دولت خدا داد ابد بنیاد فراهم آمده
صاحب وهم و خیال در درک اندازهٔ آن بعجز و قصور معترف
است - اگرچه خزانهٔ که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و
یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر
آنرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرچ
نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان
روایان دیگر ولایت چه رسد - اما آنچه درین عهد میمنت مهد
بمیامن نیت عالم آرا و برکت معدلت گیتی پیرا باوجود فراوان
اخراجات عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرج رفته
و انعامات متکاثره که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد
چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این
وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به
نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن
عمارات فلک فرسا از مساجد عرش گرا و دولتخانهای فیض آسا و
قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزای کیهان
و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

سیوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عمرت آورد
جمعش رو بفزونی ننهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - و لهذا در
جمع این چار صوبه تخفیف داده آمد - صد کرور دام دیگر بران
افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی
که درین عهد میمنت مهد کشایش یافته هشتاد کرور دام است
بدین تفصیل - از صوبهٔ دولتاباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست
چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است
که درین دولت گردون صولت انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر
داخل ممالک محروسه بود - صوبهٔ تلنگانه سی کرور دام - صوبهٔ بلخ
هشت کرور دام - صوبهٔ قندهار هفت کرور دام - صوبهٔ بدخشان چار
کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام - صوبهٔ دولت آباد و برار و
تلنگانه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن
شهرت یافته - چون سابقا قلعهٔ دولت آباد با تمامی ولایتش
بتصرف [illegible] و قلعهٔ احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته
بنابران صوبهٔ [illegible] را صوبهٔ احمد نگر می نامیدند - پس
ازان که [illegible] بیشتر محال صوبهٔ دولت آباد
[illegible] حصین از مضافاتش که
[illegible] و متانت و دشوار کشائی
[illegible] جلوس مقدس تا سال نهم
[illegible] جاوید طراز درآمد
[illegible] یافته حکم شد که آنرا
[illegible] - از همگی ولایات

معظم معمورهٔ عالم بیست و دو است که هریکی چندین سرکار دارد - وهر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار وسیصد وپنجاه است - شمار قریات عالم نهان واشکار نیکو داند - از جملهٔ پرگنات صوبهٔ دار الملک دهلی که اکنون بناسپس قلعهٔ گردون اساسی که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی است بر دولتخانهٔ والا و دیگر عمارات آسمان گرا و ساعت سعادت آمای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد و صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد کرور دام است - که هشت ارب و هشتاد کرور دام باشد بدین تفصیل •

صوبهٔ دار الخلافهٔ شاه جهان آباد صدکرور دام •

صوبهٔ مستقر الخلافهٔ اکبر آباد نود کرور دام •

صوبهٔ دار السلطنهٔ لاهور نود کرور دام •

صوبهٔ اجمیر شصت کرور دام •

صوبهٔ دولتاباد پنجاه و پنج کرور دام •

صوبهٔ برار پنجاه و پنج کرور دام •

نزوني داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستی ساخت - بلکه در میمنه و میسره نیز قسمت بایستی کرد - تا هرکسي غنیم مقابل خود را زده برمیداشت - و چشم زخمي که در جانب سعید خان رسید بروی کار نمي آمد - و پسرانش بقتل نمی رفتند - خطای دیگر آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را زیاده از یک دو روز توقف نبایستی کرد - و یکهفته جمعي که نظر بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی باز پوشیده بودند کاربند نبایستي شد - وبعد از استماع خبر فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستی نمود - بدین تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور مي گشت و پهلوي سه برادر خود که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جیحون غرق مي شد - و بهمین تکامشی تمامی ماوراء النهر مفتوح میگردید *

چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجملي از حقیقت صوبجات و اظهار فراواني خزانه و ابراز کثرت مواکب فیروزی که از آلاء جسیمهٔ ربانی و نعماء جزیلهٔ سبحاني است نا گزیر مقام بود راقم این نامهٔ مفاخر بتحریر آن پرداخت *

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهري بندر تا سهلت (سلهت) است قریب دو هزار کروه پادشاهیست - هر کروهي پنجهزار ذراع - و هر ذراعي چهل ودو انگشت متساوي الخلقت - و عرضش که از قلعهٔ بست تا قلعهٔ اوسه است نزدیک هزار و پانصد کروه است - صوبجات این

امید بصاحت بلخ آورده بیایند - و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی
سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن
و المانان بی ایمان را پر داخته آید - و رعایا و کشاورزان استمالت
یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شبرغان و اندخود و
چیچکتو و میمنه و بی آنکه خاطر به نشاندن تهانه در هرمکانی
فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عتبهٔ والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و ایماقات آن نواحی را تسلیه و استمالة نمایند - سیوم
شتافتن پادشاهزادهٔ والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بتصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کامکار را دور نبایستی شتافت بل در چار پنج
کروهی توقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احمال و اثقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعاودت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
نشست - اگر غنیم جنگ صف میکرد سزای کردار نابکار در کنار
خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیکرد یقین که المانان بی دین
و ایمان که بیشتر لشکر غنیم اینان اند چون علوفه ندارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت افواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند
تعاقب آنها بغی آسان بود - دیگر هنگام قسمت افواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزادهٔ بختیار رسیده بود

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر سر
بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز ازانجا
بساحل جیحون که نزدیک بیست کروه پادشاهی است شتافتند
و سلخ جمادی الاولی که غرهٔ فیروزی سپاه نصرت دستگاه بود و
منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی بر جالهٔ که فورا بسته بودند
نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
بنهجی که مالوف و مانوس این طایفهٔ بی الف و انس است
بصد اضطرار و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای
خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت
چه قدر مغلوب یاس و مسلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گذشته و اکثری ازان در
مطاوی وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
است که در یساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
کردن شاهزاده مراد بخش معاودت خود را از بلخ پیش ازانکه این
ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
یابد - و تهانجات جا بجا بنشیند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
بجمعیت گراید - و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
که بتعاقبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و ایماقات چغتائیه
که پس از فراوان سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی
صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
زاده گریان بهزاران شادمانی به تمنی دریافت ملازمت او روی

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده لشکر ظفر پیکر را از احمال و اثقال را پرداخته و پنج فوج بسر کردگی پنج سردار جد کار کارگزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان نابکار برآوردند - و روز اول سواری آنها را پیش انداخته دو هزارکس را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند که بروش خود جنگ تزاتانه توانند نمود - و فتوحات عظیم نصیب اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح و بسط گزارش یافته مقرر ساختند - که اردو و احمال و اثقال را با محمد سلطان خلف خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخستن داده بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزهٔ گاه و بیگاه این امروزندگان آتش قتال با امده شده و از غارت مال مسلمانان که قوت حلال و قوت بال این اصحاب وزر و وبال است مایوس گشته تشون تشون بمساکن خود بر میگردیدند - روی جنگ صف کجا که نیروی مدافعت تزاتانه در خود ندیده و دستخوش واهمه گشته درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

تفصیل آن بی تدوین نامهٔ جداگانه صورت پذیر نیست - عبد
الله بیگ برای نبیرهٔ شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع
مراتب پیکار و مدارج کارزار همراه اوزبکیه بود - و از مکنون بواطن
این طبقهٔ خبیث ضمایر - و مذکور السنهٔ این طایفهٔ قبیح مناظر - از
قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون
گذشت برهنمونی نیکبختی و سعادت منشی با چندی بارادهٔ
بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزادهٔ والا گوهر آمد - و آن
عالیمقدار بآستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری
ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - بر گزارد - که بیگ اوغلی میگفت
که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز
ناموس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود
چه قزلباش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه
فتنه پژوه و تادیب اینجماعهٔ وخیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی
که شاید بی آنکه عساکر منصوره احمال و اثقال در شهر بلخ
واگذاشته و جریده شده به پیکار بپردازند صورت پذیر نبود - چه اینان
در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهیگری و تاب محنت
و مشقت ازانها بمراتب در پیش - پادشاهزادهٔ ظفر آماده که بمیامن
تربیت و برکت ترشیح پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج
سپه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال
فرمان فرمای جلال خدیو دوربین خداوند صواب گزین که در ایام
خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حینی که
قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

بوده بعد ازان روی ارادت بحریم حرم احترام جهان بانی
آورده اند بر گذارند - که جمیعت ارزبك درین معارك نیز از
صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا
بر گردید از تقریر بعضي بندگان معتمد راست قول کار کردهٔ پیکاردیده
بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که ازانچه ارزبکیه میگفتند
کمتر بوده - و ازانجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که ارزبکیه
از غرور و فزوني سپاه به پیکار صف نبرد ارا خواهند گشت -
اردوی بزرگ را با احمال و اثقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود
بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقي گرائید - هم
بمحاربت اردو و هم بمحاربت غنیم مي پرداختند - و همیشه
از چار سو هنگامهٔ قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ
و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته
برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب
از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ
و بان بادیه پیمای نیستي گشتند - و از غزاة دین همگي پانصد
شش صد کس بپایهٔ والاي شهادت رسیدند - غرهٔ ناصیهٔ جهان بانی
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کانهٔ قتال
با انکه فیل سوار بودند حفظ الهي و اقبال شاهنشاهي را درع اتوی
و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن نپرداختند .
و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ مي گردانیدند
بسان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معني مینمودند .
الحق درین معرکهٔ مرد آزما لبردي بروی کار آمده که گزارش

بلخ - و فرقهٔ دراماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
نطلبیده - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند -
و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت
وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي
دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان
و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوي و غیر اینان
از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن
بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت
نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین
شده بود زیاد نبوده بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با
هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف
خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان
پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر
این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله
برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن
بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی
نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیٔ توران
و شاه طهماسپ داراي ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار
برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیزخان

سه کاه الامانان فراوان اسپ بعسکر فیروزی آورده می فروختند - چنانچه دو سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که بارجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست •

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فیهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و نزونی لشکر نکبت اثر اوزبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه می گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیسیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معنی برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامورهٔ اقبال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی درطالقان و آن حدود خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی شاه خان با فریقی درمیمنه - و راجه راجروپ با جوقی در امتاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

بلخ - و فرقهٔ در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
یافته - پادشاه زادهٔ والاقدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
نطلبیده - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند -
و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
رکاب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضي بندهای جمعیت
وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندي
دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله ویردی خان
و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میرزا نوذر صفوي و غیر ایشان
از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن
بپادشاهزادهٔ والا نژاد - و ازین رو درهمگی پیکارها این کتیبهٔ نصرت
نصیبه از نصف لشکری که سال گذشته باین ولایت معین
شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با
هردو برادر و همگیِ اوزبکان چه علوفه خوار و چه آب خوار و علف
خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان
پیکار دیدهٔ این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر
این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکاني انار الله
برهانه در گرامي صحیفهٔ که بواقعات بابری موسوم است - و آن
بخط اشرف در کتاب خانهٔ خاصهٔ پادشاهی موجود - بتقریبی
نگارش نموده اند که در محاربهٔ که میان عبدالله خان والیِ توران
و شاه طهماسپ دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار
برخی از معتبران اوزبکیه که درهمگي مصافها همراه عبدالعزیز خان

سه کاه المانان فراوان اسپ بعسکر فیروزي آورده مي فروختند - چنانچه در سه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خریدند - آخر کار پادشاه زادهٔ ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند که باوجود جنگ و پیکار آمدن این گروه ادبار بلشکر اقبال مصلحت نیست •

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فیروزی این فئهٔ قلیله درین معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونی لشکر نکبت اثر ازبکیه ناگزیر دانسته ضمیمهٔ دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند - تا دیده ور انصاف گزین را دلیلي واضح و شاهدی لایح باشد برین که فیروزي بتائید یزداني و بهروزي به تیشیر آسماني است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال آنکه از جملهٔ پنجاه هزار سوار که در سنهٔ ماضیه با پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند بعد ازانکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهي حسب الطلب بعتبهٔ فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ ثغور و محارست قلاع مي پرداختند - و تا آمدن پادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هرکدام در محل خود بخدمت مامورهٔ اشتغال داشت - چنانچه قلیج خان با گروهی در طالقان و آن حدود و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی در ترمذ - و شاه خان با فریقی درمیمنه - و راجه را جروپ با جوقی در قندز - و خنجر خان با فوجی در ایتاق - و طایفهٔ در شهر و قلعهٔ

نهر فراهم آمده هر فوج را مصدود ساخته بودند. پادشاهزادهٔ والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانهٔ پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پیشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سر مخالفان برده رستخیز دیگر بر انگیخت ده پانزده اوزبک دران سوي جوعمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش کس بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدی قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان دو سوار نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزاردند که معتمدی معین شود تا برخی کلمات شگفته بخدمت بر گزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با تباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقاً دیوان امام قلی خان بود آمد - ایلان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان بر گذارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الٰهی آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان [illegible] پسر خان است - و من او را تعلق خاني داده ام امیدوار [illegible] که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد [illegible] و [illegible] پادشاه زادهٔ جهانیان گفتند که رفته برگزارید که [illegible] بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت [illegible] ی نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

داشت به نیروی بسیاری از دولتخواهانی که درین فوج بودند
آوارهٔ دشت ادبار گردید - و جمعی از مخاذیل بکوی عدم فرو رفتند -
روز دیگر که چهار شنبه پانزدهم جمادی الاولی بود همین که عساکر
جهانکشا از یکی آرق کوچ کردند - فتنه پژوهان افواج ادبار را توزک
نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردی در آمدند - و چون روز
گذشته از دست بهادران پیکار پرست مالش یافته مغلوب و
مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل
گروهی از فوج خود بر آمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود
ایستادند - راجه پهار سنگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر
خان تاخته مخذولان را از پیش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه
سری و تنگی راه فرار خود را در آب افگنده به بئس المهاد
شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادی الاولی] چون لشکر عدو مال
ازانجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر سر راه
بود تیر اندازی آغاز نهادند - و معدودی از تفنگچیان که
با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از کنداوران
عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته
مقاهیر را از درخت زار بر آورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ
و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراگنده گردانید -
در اثنای نبرد بانی بدست راست میونج بی دیوان بیگی عبد العزیز
خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره
بنهر آبی رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد
خان توقابه که در پی دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران
ایشک اقامی باشی نامند بود - و سردار پیکار دیده آزمون کار - باوجی
از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را
بدو رساند - امیر الامرا از دیده این جرات و جسارت بخشم درشده
تیغ خون آشام از نیام انتقام برکشید - و تکاور همت بجولان در آورد
و کنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ درآویخته آتش جنگ
ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بزخم شمشیري که بررو خورده و
اسپ او بزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر
الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش
ره سپر نیستی گردیدند - از مبارزان لشکر منصور نیز برخی جان
درباختند - و بعضي چهره حمامت بگلگونه جراحت بر آراستند - و
امیر الامرا که دران معرکهٔ جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت
کمال استقامت واستقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت
پادشاهزادهٔ والا گهر آورده موزد تحسین و آفرین گردید - چون عفو زلات
و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین
نشان است یادگار را بعنایت پادشاهي مستمال ساخته مطمئن
گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل باي
داده و تاب ضرب مجاهدان نیروزي دثار نیاورده دیگر بار دلیران
خود را ترغیب تاختن ننموده - اما تا پایان روز که افواج نصرت
امتزاج بموضع یلکي آرق نزول نمود اطراف لشکر و اردو را نگذاشته
در آویز و گریز بودند - و نوجي که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که بر شهر بلخ زده گرد فسادی برانگیزد - پادشاهزادهٔ والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت روز افزون از موضع پشائي ببلخ مراجعت فرمودند - در حوالیٔ علي آباد مخالفان فوج فوج از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده بآئین نکوهیدهٔ خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعي بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیراندازي پرداختند گنداوران لشکر فیروزي آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن داده قرین یاس و ناکامي خود را عقب کشیدند - وازانجا که در اثناء نبرد بهادر خان جمعي از مقاهیر فرصت یافته از پیش روبارادهٔ نهب و غارت باردو در آمده بودند او بعد از آگهي بسرعت هرچه تمامتر در رسیده فتنه پژوهان را منهزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه زادهٔ والا گهر بمردم توپخانهٔ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند که بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستیٔ آن گروه بی فرهنگ از بیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپه داري و آگهي و سعي و ثبات و تقویت جنگ آوران ناموس جو و بهادران نبرد خود کار فرمائي و پیکار گرائي فروگذاشتني نه نموده سلک جمعیت مقهوران ازهم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردي و مردانگي داده تردداتِ نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم مقاهیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاهان آنسوي علی آباد دایرهٔ گاه گشت - و ظاهر شد که درین تاریخ سبحان قلي باحشري

۱۰۵۷ بجلو انداختند - درین هنگام پادشاهزادهٔ بخت بیدار بکومک
رسیده بهادران عرصهٔ شهامت را مستظهر گردانیدند - یه
رنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زر و مال بخاک
هلاک انداختند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند
روزگار خویشتن پراگنده شدند - و چون دریافتند که این مرتبه
دبیر نقش مراد برلوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق
جوق از هم جدا شدند - و دور اردو را احاطه نموده جنگی بگریز
میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان
تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکام برمی گشتند - افواج
قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دواب
وبنهٔ لشکریان پرداخته ره می نوردیدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی
رسیدند - ازانجا که مقاهیر از طعن و ضرب دلوران خونخوار
دهشتزدهٔ رعب و هراس شده بودند در دایرهٔ خود نیارستند ثبات
ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسپ و شتر و سایر دوابی که
در بنگاه مخاذیل بود بدست مجاهدان ظفرشعار افتاد - و هزاران
نفوس از مجال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند
بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال
با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت
استجبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود
دریندولا خبر رسید که تلق، محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه
بصوب علی آباد شتافته اند و سبحان قلی که عبد العزیز خان اورا
[illegible] ساخته بود با گروهی انبوه از آستانهٔ

دستبردي نموده آيد - پادشاهزادهٔ جهان بصوابديد امير الامرا ازان
منزل کوچ فرمودند - و افواج فيروزی را ترتيب داده و محافظت
جانب چپ اردو بعهدهٔ راجه رايسنگه و راو ستر سال و برخي از
راجپوتان و جمعی از برق اندازان خويش مقرر نموده و اروه را از
چار طرف درميان گرفته به بنگاه بيگ اوغلي كه در موضع پشائي
از مضافات آقچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپهٔ اوزبكيه فوج فوج
از پيش و پس و يمين و يسار نمايان شده از هر جانب شوخی
می نمودند - وهر بار كه بتاخت می‌پرداختند جمعي بضرب توپ
و تفنگ و بان و تير و تيغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاك
ميگرديدند - برخی از دليران لشكر فيروزي نيز مجروح و مقتول
ميگشتند - انجام كار ادبار پژوهان ضلالت انتما كه درين تگا دو جز
ياس و نا كامی نصيبه نداشتند - گروهي را در يمين و يسار افواج
قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می‌نموده باشند - و بسياری را گرد
آورده همه يكمرتبه بفوج هراول رو نهادند - و چون مردم توپخانه و
ديگر بندهاي پادشاهي كه با بهادر خان دران فوج بودند در دفع
اشرار مساعی جميله بتقديم رسانيدند - مخاذيل جمعي را بكشتن
داده از عرصهٔ پيكار رخ برتافتند - و به بنگاه خويش راهی شدند
باشد كه اندوختهاي خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان
محافظت توانند نمود - درين اثنا بيگ اوغلي از برابر پيدا شد
مقاهير را از راه برگردانيده - و جوقي بر روي فوج هراول نگهداشته
خود با ساير لشكر بر فوج اميرالامرا هجوم آورده تير اندازي نمود
امير الامرا و همراهانش ثبات قدم ورزيده بيكبار بران گروه تيره

از تابینان خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته اورا با خانه زاد
بخان که هنوز رمقی داشت از آوردگاه بر داشته بمنزل او رسانیدند
و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر
اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرازندهٔ
لوای فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیری نموده
بغتة بر مردم توپخانهٔ پادشاهی حمله آوردند - و ایشان ثبات
قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده
بود تاخته آن مخذولان را از پیش برداشت - اگر بهادر خان که تمام
لشکر بلخ با او بود همچنین که کومک آنجماعه نمود کومک سعید
خان بهادر و همراهانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتی که
با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب
و مقهور بر میگردیدند - وازان رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار
ره نوردیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم
را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عنان یکران بمنزل منعطف
گردانید - و امیر الامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و
باشارهٔ آن والاگوهر سرداران ظفر آئین گرد تمکین بر دور اردو ملچارها
مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادی
الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیر الامرا خبر توقف
عسکر گیتی کشا درتیمور آباد شنفته بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان
معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
اولی آنکه بسرعت هرچه تمامتر خود را به بنگاه مقاهیر رسانیده

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پی هم
جدا شده بدین صوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشهٔ
هیجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید
خان خود نیز با جماعهٔ که نزد او مانده بودند سوار شده مانند
برق و باد در رسید - وبا وجود رنج و نا تنومندی مکرر بتیغ قلشهای
مردانه مناکیب را پراگنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات
خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخرکار دست
اسپش بسوراخی در شد - و او از زین بزمین آمد - و از پسرانش
لطف الله خان از وفور حماست و حمیت تردداتِ نمایان نموده
بزخمهای منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - وبجای زندگانی
فانی حیات جاودانی که نیکنامی دو جهانی است اندوخت - و
خانه زاد خان نیز بعد از کشش و کوشش بسیار بزخمهای متواتر
بیهوش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزادهٔ سوید کامگار که از
شنیدن خبر هجوم ازبکیهٔ ادبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانهٔ
سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی
بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن
رایات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهر افروز نصرت و اقبال
دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر دوانیده
بجمعی از دلاوران عرصهٔ مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال
در آمده بقتل بپردازند - بکمتر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات
از دست رفت - و از میدان پیکار بوادی فرار افتاد - دران هنگام که
عصاة بد فرجام بفوج پادشاهزادهٔ بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

لشکر فیروزی بعهدهٔ او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار جمعیت داراو بود با چارصد پانصد سوار فرستاد - که درین طرف جوی که از کنار اردو میگذشت پای ثبات استوار داشته غنیم را از قصد این سو باز دارند - و بگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن قلیلی از اوزبکیه فریب نخورده خود نیز از نهر عبور ننمایند - چون این جماعه بموجب قرارداد برکنار نهر رده بسته ایستادند گروهی از اوزبکان تاخته دران سوی جو شوخی و خیرگی بنیاد نهادند - کنه اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش کرده و تاب دلیری غنیم سیه گلیم نیاورده بچستی و چالاکی از آب گذشتند - و پس ازان که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان تدری پیش شتافتند از اطراف و انجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهی یافته خانه زاد خان و لطف الله خان را با فوجی بکومک روانه گردانید - اینان بسرعت هرچه تمامترخود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیرتاختند - و بباد حمله جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذرانیدند مقهوران بازگرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی نمودند - ازانجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصا فوج بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس پرست توپخانهٔ پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

بودند توجه نموده توپخانهٔ سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش
راهي ساختند - تا بآن آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این
احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید
هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر
دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صفدر صفدار جمعي
را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوز ره گرای نیستي
ساختند باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخاذیل که فرار
بي درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستي و
چالاکي بعرصهٔ ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان
غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان
آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر میزد - اشرار بی هنجار به پشت
گرمي بیشتر در زد و خورد بوده برخي مقتول و لختی مجروح
میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندي از بندهاي
پادشاهي پیش ازانکه کومک فرستادهٔ پادشاهزادهٔ کامگار باو برسد
خصم خود را چون بنات النعش متفرق گردانید - و هر بار که جمعي
ازان بخت برگشتگان در اثناي ستیز گریز آمیز اسپ ناکامي در
عرصهٔ بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختي خسته
بر میگشتند - تا آنکه بعون آسماني دلیران معرکهٔ قتال آن ستیزندگان
اقبال را تا منزل قتلق محمد که از دایرهٔ بیگ اوغلی پارهٔ دور بود
رسانیدند - و درانجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - وخیمهٔ قتلق محمد
با بسیاري از دواب و اسباب او و رفقاي او تاراج نموده سالما غانما
برگردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

ازین روی علی آبان کوچ شد بمظنهٔ نزدیکی اوزبک امیر الامرا را ساقهٔ لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و راست اردو را درمیان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد که یک کروهی نقی آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هرکه بطرفی فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با رفقا بگروه انبوه که از پیش رو می‌آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا چون بنواحی اردو رسید و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه آموده دید پس ماندگان لشکر را باردو رسانیده مستعجلی برای ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - و بدستیاری تائید ایزدی و پا مردی تیسیر سرمدی بمحاربهٔ مقاهیر متوجه گشته اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزادهٔ عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیر الامرا هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو ستر سال و غضنفر واله الله ویردی خان و مرشد قلي بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود وصیخواستند که اورا بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت ببودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از اطراف باردو در آمده دست غارت که پیشهٔ این مساق است دراز کنند - و خود بمالش جمعي کثیر که روبروي دائرهٔ آن شیر بیشهٔ هیجا

بود معسکر ساختند - روز دیگر قلعهٔ درون و حصار بیرون را ملاحظه
نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکابر و اهالیِ آن
شهررا در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان
خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی
و پیر عبدالعزیز خان است و خواجه عبدالولي را که از اولاد خواجه
محمد پارسا است بمظنهٔ نفاق از روي احتیاط که تا گزیر سرداری
است در خدمت گرفته بمعسکر بر گردیدند - و مادهو سنگه ولد راو
رتن هادا را بمحارست قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از
منصبداران و احدیان و تفنگچیان سوار و پیاده بنگاهبانیِ شهرگذاشته
سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضي مهام دیگر
توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان
چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آمود پادشهزادهٔ کامگار
استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهي که همراه او در بلخ بود
هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ
جوانغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند
و موضع یوابوغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائي که ازان نامدار
درین رخصت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر
براي بستن جسورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد
تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادي الاولی ازانجا کوچ کردند - و بدو روز حواليِ
علي آباد رفتند *

روز پنجشنبه نهم [جمادي الاولی] موافق بیست و سیوم خرداد که

رسیدن درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد اورنک زیب بهادر ببلخ و توجه نمودن به تنبیه بیک اوغلی وغیره که با حشری در نواحی آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از ترشی رو بکنار جیحون نهاده بیک اوغلي را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف عبره نماید - و بهادر خان بدین معني آگهي یافته محافظت قلعهٔ بلخ را براي سنگه راتهور و حراست شهررا به شیخ فرید باز گذاشته خود با دیگر بندهاي درگاه خلایق پناه یک کروه از بلخ پیشتر شتافته در سمت گذر کلیف آمادهٔ کار زار نشسته بود - درین هنگام که فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي پادشاهزادهٔ والا گهر بسیار بوفت بنواحي بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده سلخ ربیع الثاني در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نموده - و چون کیفیت گذاره شدن بیگ اوغلي با اوزبکیهٔ مذکور از آب آمویه و گرد آمدن این پراگندگان دین و دیني در حوالي آقچه و رسیدن قتلق محمد نزد بیگ اوغلي پس از فرار جنگ درهٔ گز برگزارد - پادشاهزادهٔ والا گهر بارشاد بادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و احری دانسته غرهٔ جمادي الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده یک کروهي آن قریب مکاني که بهادر خان براي اقامت گزیده

نواق شدید بروی طاری شد - وتا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستی بر بست - و از خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معنی بعرض اقدس رسید رضامندی که سرمایهٔ رضوان الهی است و پیرایهٔ غفران نامتناهی ظاهر ساخته متاسف گشتند - و مبلغی برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضی محمد اسلم وجمعی از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامان کوه عقابین که جنوب رویهٔ کابل است و مدفن اخیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافهٔ اکبر آباد برده در مقبرهٔ که پهلوی مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و سیوم [جمادی الاولی] دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربی موسوم به هی ظفر با زین طلای مینا کار - دیگری عراقی مسمی بفتح بوز با زین طلای ساده بپادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و بختیار خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج لک روپیه با اینان نزد قلیچ خان فرستادند *

مصحوب او بیست لک روپیه نزد پادشاهزادهٔ والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیش‌داس راتهور که در ماه ربیع الثاني از جالور بآستان
معلی رسیده بود بعنایت خلعت و اسپ - و هریک از همیر سنگه
سیسودیه و بلوي چوهان و جسونت برادر مهیش‌داس و برخي
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندي یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادري را که بدیواني
قندهار سرافراز است چون مکرر سلوک شایستهٔ او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاري ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانباني طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادي الاولی] شیخ ناظر که نبذي از احوال او در
خاتمهٔ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - او از بختمندي
و سعادت وري بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سدهٔ سنیه را وسیلهٔ حصول برکات نشاتین و ذریعهٔ
وصول سعادات دارین دانسته التزام دوام ملازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلهٔ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزي که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزي او در دولتخانهٔ خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنهٔ پنجگانهٔ صلوات مکتوبه بتادین‌مي پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادا مي نمود - و از شام تا بام
بآگهي تمام در دولتخانهٔ خاص بسر مي برد - درین شب که لیلهٔ
الوداع اوبود در دولتخانهٔ خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

زنده گرفتند - قایم بیگ داروغهٔ نقار خانه که بدیدن راه خواجه زید رخصت یافته بود برگردیده سنگریزهٔ چند که فی الجمله صفائی داشت آورد - وبمسامع جهانبانی رسانید که دو کروه آنسوی غوربند در طرف یمین راه نزدیك ده قبچاق کوهی است و ازان آبشاری به بلندی دو و نیم گز در ریزش - پائین آن از ریختن آب گودها بهمرسیده - آبی که در گوده می ماند بمرور ایام سنگریزهٔ بزرگ میشود - و آنچه در اطراف و جوانب ترشح مینماید سنگریزهٔ خرد - چون خالی از غرابتی نبود نوشته شد *

هفتم [جمادی الاولی] میرزا سلطان نبیرهٔ مظفر حسین میرزای صفوی را که به نسبت مصاهرهٔ اسلام خان همراه خان مذکور بدکن معین گشته باضافهٔ پانصدی ذات و دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار مباهی گردانیدند - خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزیز خان نقشبندی را که بخدمت بخشیگری بدخشان سرفرازی دارد باضافهٔ منصب مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توپخانهٔ بدخشان نیز بار مفوض ساختند *

یازدهم [جمادی الاولی] راجه جیسنگه را که با دوهزار سوار بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره برنواخته و هزار سوار دیگر از جملهٔ سواران منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دولک روپیهٔ مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

سید مه پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد درحیات پدر بسنجاقۀ آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر بیکسال هردو پایش بریختن مادۀ فالج از حس و حرکت بازمانده بود - و بمدد هردودست راه میرفت - بعد از فوت پدر لختی ازین بیماری رهائی یافت - و اکنون بپا ره نوردي مینماید - دوم سید علي که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم اورا منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش که بیست اضافه نموده بمنصب هزاري دویست سوار سرفراز فرمودند - سیوم سید موسی - چون سید علي بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماري التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفۀ نیاکان خویش بپردازد وجه معیشتي که سبب فراغت مال و رفاهت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنۀ لاهور بگجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادي الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انهاض رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبۀ مرادات نهاده بود به تلثیم عتبۀ فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چارم [جمادي الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تفنگ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزادۀ نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و ... یک را دیگر سعادت اندوزان حضور ... نور

بآستان خواقین مکان نهاده بادراک شرف ملازمت فایز گشت
و هر یکی ازین دو نور حدیقهٔ خلافت هزار مهر نذر گذرانید
خدیو دین و دولت بادشاهزادهٔ جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر
را بمرحمت خلعت خاصه با نادري و تسبیح مروارید و سرپیچ
لعل و جیغهٔ مرصع بالماس و برخي مرصع آلات که مجموع یک
لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه
جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانهٔ آستان کیوان مکان شده بود
دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبهٔ علیه نمود - و
یک کرور و بیست لک روپیه و ده لک مهر که راجه جیسنگه هنگام
آمدن از دکن بامر معلي از خزانهٔ عامرهٔ دار الخلافهٔ اکبر آباد
آورده در دار السلطنهٔ لاهور بخان موصی الیه سپرده بود واو آنرا
با مردم خود به پشاور رسانیده و ازانجا بموجب یرلیغ والا درخدمت
پادشاهزادهٔ کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را
بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار پنجهزاری چار هزار
سوار سر برافراخته میر بخشي گردانیدند *

غرهٔ جمادي الاولی از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض مقدس
رسید که صدر الصدور سید جلال بخاري که بعروض مرض شدید
از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه
رخت هستي ازین جهان بربست - خاقان مهر گستر بر رحلت
آن سلالهٔ دودمان سیادت که مجملي از محاسن احوال
او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدي آمرزش خواستند -
و باز ماندگان اورا بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنجهزار سوار در اسپه سه اسپه بلند پايگی بخشيدند ‌•
چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر خان از غزنين رسيده تلثيم عتبهٔ فلک رتبه نمود - او را بعنايت خلعت و خنجر مرصع و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت اسپ با زين نقره سرافراز ساخته رخصت بلخ فرمودند - و پانزده لک روپيه همراه او روانهٔ آنصوب نمودند - خدمت فوجداری برودہ بسلطان يار و اسفنديار پسران همت خان مفوض گرديد - و منصب سلطان يار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفنديار نيز باضافهٔ منصب سربرافراخت ‌•
هفدهم [ربيع الثاني] از اصل و اضافه قلچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار بر نواختند ‌•
بيست و دوم [ربيع الثاني] به درة التاج خلافت پادشاهزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسيده بودند چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يکی ازان بازين طلا ارسال داشتند ‌•
بيست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزادهٔ بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامي سعد الله خان باستقبال آن والاگهر شتافته بود با پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش که بوسيلهٔ درخواست آن والا گهر اجازت دريافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامي برادر از پشاور روی نياز

پنجاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقيم سيستاني هزار روپيه - مرحمت شد - علامي سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب هفت هزاري ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربي از طويلهٔ خاصه با زين طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار - و پردلخان قلعه دار بست باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و عاقلخان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري سه صد سوار - و حيات خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار سوار - و سيد فيروز باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بعنايت علم - و نوازش خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن ولد راجه بيتهلداس بمنصب هزاري ذات و هفتصد سوار - و فراست خان بمنصب هزاري ذات و دو صد و پنجاه سوار سر افراز گشتند و اسد الله ولد شير خواجه و راي مكنداس ديوان بيوتات و سيد بهادر و مظفر حسين كوتوال و بهيم چند نبيرهٔ راي منوهر و سرمست و نذير بيگ سلدوز و پلنگ حمله و حاجي بيگ برلاس و محمد حسين تيراسي و محمد محسن كرماني و مير صالح داروغهٔ كتاب خانهٔ والا باضافهٔ منصب نوازش يافتند - و همدرين روز نشاط افروز اسلام خان ناظم صوبهٔ دكن را باضافهٔ هزاري ذات و هزار

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزادهٔ نیکو سیر منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان احمد ابن سید شیخن بمنصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گشت •

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماهچهٔ اعلام ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت •

غرهٔ ربیع الثانی راجه جگمن جادون را بمرحمت اسپ نوازش فرمودند •

سیوم [ربیع الثانی] بمزار فایض الانوار حضرت فردوس مکانی و ضریحهٔ منیعهٔ خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که لختی از حال شریف آن قدوهٔ مطهرات در نخستین سال دور اول نگارش یافته است رفته بعد از ادای اداب زیارت ده هزار روپیه بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند •

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولتخانهٔ خاص دولت [illegible] خجسته جشن وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان [illegible] - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس [illegible] [illegible] از [illegible] الملک کابل کامیاب [illegible] [illegible] که دو ماه و

ط بنده پروري باز ماندگان او را بعنایات پادشاهانه برنواخته
حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
ضافهٔ منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سربلند
یدند - و چون خلیل الله خان که درگرامي خدمت فهرست
خرو معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانهٔ بلخ
درضحاک این خبر وحشت اثر شنیده از بسیاري علاقهٔ
حبت و فزوني رابطهٔ مودت باوجود چنین خدمتی که درانصرام
ن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل
ز اسباب تعلق برگرفته بخانه نشیني و زاویه گزیني قرار داد - با
آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیهٔ او رفته و مواعظ دلکشا ونصایح
صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
موقع دواهي است خصوصا قضیهٔ ناگزیر مرگ که از دیگران دیدني
است و بخود رسیدني طریقهٔ خردمند آنکه این زهرابه را بصبوري
و شکیبائي بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگري
بنام بخشی است اما کار لشکر فیروزی بشما که درحضور میربخشي
بودیه باز گذاشته‌اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از
عقیدت بغایت دور است - درجواب برگزارد که اکنون خود اینمعني
بروي کار آمد - و درضحاک نشست - چه عقاي که درمصایب
عظیمه ونوایب جسیمه رهنماي شکیبائي شود نداشت - والا بایستي
که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
عمر ثاني بل زندگاني جاوداني می انگاشت - و چنین مردن
را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

بخس و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکیهٔ ادبار پژوه کاري که آبي بروي کار شان باز آرد بروي کار نیامد ناگزیر تتلق محمد را برداشته نزد بیگ او غلی بردند ٭

اکنون تفصیل بقیهٔ کار نامهائی که در نبرد جنود نامحمود اوزبکیه او اخراین سال از شهسوار معرکهٔ پیکار پادشاهزادهٔ والاقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلوهٔ ظهور یافته بجایش بازگذاشته بنگارش سوانح حضوراقدس می پردازد ٭

چون کیفیت درگذشتن اصالتخان از عرضه داشت بهادر خان بمسامع جهانداری رسید خدیو ملک و ملت بررحلت این بندهٔ نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که بکمال جوانی رسیده بود و چهل مراحله از منازل زندگاني نوردیده تاسف نموده فرمودند که اگرچه سر کردگی لشکر بلخ ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی وفهمیدگی همگي معاملات دیوانی و بخشیگري و محارست قلعه و خزانه و داد و ستد عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندي سپاه و غیر آن به نیکو روشی سر انجام میفمود - درینوقت که پادشاهزادهٔ سعادتمند نصرت پیوند براي انجام مهام ملک گیری و ملک داري خصوصا نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون نبیله که از تربیت بیست سالهٔ اومتوقع بود می گشت - اگرچندی مهلت می یافت بر مدارج علیه ارتقا نموده خدمات سنیه که از جوهر اصالت [illegible] داشت بود ازو بفعل مي آمد

عزیمت امیر الامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را
شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و
جسارت این گروه خسارت پژوه بنهجی درکنار شان نهاده آید که
بعد ازین گرد پیکار نگردند - نا گزیر همگنان باتفاق تیغها آخته
دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلو ریز
تاختند - غریو کوس و غلغلهٔ کرنا و خروش فیلان صف شکن - و جوش
دلیران شیر اوژن - زلزله درخاک - و ولوله در افلاک - افگند - غنیم
سررشتهٔ صبر و ثبات از دست داده و هزیمت را غنیمت پنداشته
روبگریز نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تکامشی
جمعی از مخاذیل اوزبکیه ره گرای نیستی گشتند - و باز ماندگان
بروز سیاه تفرق و تبدد نشستند - امیر الامرا با همرهان نزدیک دو
کروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه
نوردان ادبار نوردیده چون اثری و خبری ازان پی گم کردگان
دشت ناکامی ندید و نیامت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح
مقاهیر که در اثنای فرار از اسپ افتاده بودند جمعی را دستگیر
نموده نزد پادشاهزادهٔ کامگار آورد - چون در اول درآمد پادشاهزادهٔ
عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بتائید آسمانی و
اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای
گردانهٔ امیر الامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید
پادشاهزادهٔ ظفر آماده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیر الامرا
و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تباه بران بودند که سد
سکندر را بعصی یا جوجی از پا در ارند - و سیل خانه بر انداز را

با سعید خان بهادر ظفر جنگ - عقب اردو - بتوزکی شایسته راهی گشتند - این روی آب مردم پیش ارد بهر فوجی از افواج مخاذیل که میرسیدند آن خس منشانرا بباد تیر و آتش تفنگ از راه بر میداشتند - چنانچه مخذولان هیچ جا عنان تماسک بدست نیارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنائی که در پیش بودگذشتند - اوزبکیه نمودار شده بفوج هراول در آویختند - درانثنای گرمی هنگامهٔ نبرد اسپ شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی بزخم پیکان از پا در امد - و چندی از تابینان فوج مقدمه نیز به تیر مجروح گشتند - درین اثنا فریدون و همراه با همرهان باشارهٔ امیر الامرا بمدد فوج هراول در رسیدند - بهادران نبردکار و مبارزان پیکارگزار بضرب تیغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پیکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنیم را در اثناء آویزه از پیش برداشته به تیپ آنها رسانیدند - درین هنگام امیرالامرا نیز رسیده - و چون دریافت که اوز مکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتهٔ برامده است و میخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتها است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد بر افروزند صلاح وقت آن دید که در گرمی نایرهٔ زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد افگن و آویزهای صعب شکن بنیاد استقامت این گمرهان راه سلامت چنان بر کند که دیگر هوس توقف و خیال ثابت دران نواحی در سرهوس پرورد این گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت دید دیگران آن بود - که بهمان تلاش و تردد که امروز بروی کار آمده خرسند باید بود لیکن چون

ازین گروه ناموس پژوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایشان معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگامهٔ کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز سیاهیِ لشکر کومک نمایان شد اوزبکیهٔ بدعجیبه بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست وششم ربیع الثانی موافق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب درهٔ ملکان که بهم پیوسته و از درهٔ کز گذشته بجانب بلخ میرود و ببلخاب شهرت دارد شتافته و تتمهٔ آن قشون قشون شده در درها و کریوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجا در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزادهٔ جهان بعلیمردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمیعت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هراول مارا همراه گرفته مقدمهٔ خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بحذاء مقدمهٔ اردو میرفته باشید - خان برطبق فرمودهٔ از آب گذشت - و از شیران زنجیرخا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راوستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هراول را پیش کرد. و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کردهٔ او اند معین گردانیده آنرا برانغار و این را جوانغار ساخت - و بنهجی که شایستهٔ سرداران کار دیدهٔ پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزادهٔ جهانیان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بدستور پیش اردو تعیین نمودند - و ابدال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

اتباع بقراولی جغونوعاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم ربیع الثانی از موضع کتن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن در کروه است مرکز الویهٔ نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از اوزبکیه بخیال آنکه در تنگنای درهٔ کز بحماة دین آویز و ستیزی نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این رخصت گرفته پیش رفت - غرهٔ ناصیهٔ خلافت قیچاق خان را که پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساختند بتاکید تمام فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد - اتفاقا خلیل بیگ پاسبان سر رشتهٔ حزم و احتیاط از دست داده بسیار پیش رفت - و اوزبکیه از دهنهٔ تنگی درهٔ کز برامده و این گروه فیروز پژوه را قلیل دیده دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر آسمانی دانند نه تدبیر انسانی تا آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند بتلاشهای گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز افگندند - و از طرفین برخی رهگرای هلاک گشتند - در اثنای زد و خورد خلیل بیگ مستعجل نزد پادشاهزادهٔ بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت کار تموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید پادشاهزادهٔ فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد مهاراجه - و راو ستر سال و نظر بهادر و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امر سنگه کچهواهه و بلرام هادا - و اندر سال و چندی دیگر

وتق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول تیول که سه ماه باشد باو برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و احدیان تیرانداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر ماهیانه داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانهٔ والا در پیشاور تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی تنخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از سپاه ظفر دستگاه هرکه زر طلب داشت باو زر داده و اگر مهمی دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضي از مبارزان لشکر اقبال و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برسند منازل را بآهستگي پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمرد دو منزل است خلیل بیگ از کهمرد استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعهٔ کهمرد فراهم آورده پانزده لک روپیهٔ خزانه را که پیش ازین بامر مقدس ذو القدر خان از قلعهٔ کابل بقلعهٔ کهمرد رسانیده بود تا بهادر خان جمعي فرستاده از کهمرد ببلخ طلب نماید - و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان جمعي را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندد او روزي که سر کتل یدر حمید مضرب خیام غزاة نصرت اعتصام بود با خزانهٔ مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و برطبق امر واجب

هفت - و از باجگاه تا رباط ونا بیگ تولکچی بیست و سه - و ازانجا تا موضع بوني قرا که آغاز درهٔ گز است هفده و نیم - و ازانجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت براه هاي دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد براه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و ازانجا تا پاي کتل صد برگ هفده و نیم - و ازانجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و ازانجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشهٔ شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بنابران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنة لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پشاور در آمدند - وچون بنابر ضابطهٔ که در سال نهم این دور در تضاعیف شرح تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان سرکردگی پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش نگارش یافته بپادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدور پیوسته بود که آن والا امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجي که بر

و ازانجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منهج اگر برف کتل طول که آنرا هندو کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غرهٔ تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و ازانجا تا غوري سي و چهار - و از غوري که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شانزده و نیم - و ازانجا تا بلخ سي و نیم - و این مسلک را بر تقدیری که برف کریوه بر دارند یا بکوبند اوایل امرداد میتوان نوردید - و الا او اخر آن - سیوم راه ختنجان که آن جادهٔ نیز از کابل بغوري و از غوري ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوري پنجاه و یک - و ازانجا بلخ چهل و هفت - اگرچه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگیِ راه و بسیاریِ نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتوان کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چلهٔ بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتیِ آب بمحنت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و ازانجا تا چاریکاران چار - و ازانجا تا غوربند ده و نیم و از غوربند تا ضحاک بیست و یک و ازانجا تا باجگاه بیست و

از متعبران را که پدر همراه کرده بود باختیار یا اجبار با خود بره و ازان میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ او یرات برادر باقي دیوان بیگي را از سه شنبه قام جائی که نزدیک شبرغان است رخصت مراجعت داد - و بعد ازان که به پل خطب رسید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قبچاق و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقاسي و غیر ایشان از طرف بیگ اوغلي بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته اورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سبحان قلی را با سی چهل هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده برتنگی درهٔ کز سر راه بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را غنیمت شمرده دست بردي نمائید هرآینه پیش برادر باعث اعتماد خواهد بود - و اورا برداشته بصوب درهٔ کز راهي گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و رفتن گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنک زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ و نبرد درهٔ کز

از طرق دار الملک کابل ببلخ یکی راه طول است که در سنهٔ ماضیه عساکر فیروزی ازان بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن صد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پاي کتل طول چهل

م سال
مراهان خود محمد قلی وله کلبان و محمد بیگ و یادگار
ولاق برادران باقي ديوان بيگي را با عبد الله سرای و عاشور
ي حاجي و قورچي بيگ والله يار بيگ پسران اوزاز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتلق محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
روزه راه است مینگ سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتلق محمد همراه کرده این اعتماد را نشایند
نزدیک است که اورا بافسون و افسانه راضی سازند - و وسیلهٔ
دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده اورا به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزاوار
تجزیه و تبعیض نیست - تا برخي با شما و پارهٔ با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهید شاید کاري ساخته شود - خان این
کنگش بگوش قبول شنفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتلق
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو مي پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجههٔ همت است رو آورده خواهد شد
جماعهٔ که همراه قتلق محمد بودند بر گزاردند که دولت از خان
روي گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعني را عابد خواجه برگشته نزد نذر محمد خان آمد
و او باغوای این گروه شورش پژوه از اطاعت پدر رو برتافته با آن
جماعهٔ ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلغار راهي گشت - و چندي

است - و باصفیاء این دولت بیمثال کمر عداوت بستن در بلا بروی خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان وغا پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی بدور و نزدیک را درگرفته بود نا گزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگی کوچ نموده به بیلچراغ نام جائی از مضافات میمنه که جنی گردهن آن کوهی که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش قلماق با الوس خود لیم کروهی میمنه فرود آمد - تا بستن راه آذوقه و گاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد ازانکه نذر محمد خان و همرهان او از فتح قلعهٔ میمنه مایوس گشتند نا کرده کاران اوزبکیه و سرداران احشامی که همراه بودند برگزارده که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار پنج هزار سوار از سپاهی و غیر آن که همراه دارید بیگ ناگاه بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا می خواهند بشهر در آورده حصار را بتصرف شما باز گذارند نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت لایق نمی بینم - اگر مصلحت دانید تتلق محمد را با جمعی روانه کنم هرگاه مردم بلخ با و در آیند و اورا بشهر در آورده قلعه را محافظت کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای نا صواب همگنان پسندیدند خان از بیلچراغ تتلق محمد را با قره [illegible] بخاری که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام او آمده بودند ببلخ تعین نموده و از

قتلق محمد بر قلعه دویدند - با انکه بپریدن دیوار از اساس
فراخ راهي بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوي بدستیاري
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیبهٔ
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تاپک پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعي بتقدیم رسانیدند -
چون تائید رباني و تیسیر آسماني همعنان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعي مقتول و لختي مجروح شده
بازماندگان بکام ناکامی بادیه پیماي فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در اثناء زد و خورد جان
درباختند - و بندهای آستان فلک نشان تا دو پهر روز دیگر بجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادن
دیوار را بکام خود دانسته برقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبي قتلق محمد پسر او سپاه را بر جنگ
تحریض مي نمودند - شادخان با بندهای پادشاهي از منصبدار
واحدی و تفنگچي و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
ستاني و سرافشاني کوشش نمود - از جملهٔ معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگي است
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهای نااستوار
و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال درافتادن پرافتادن

گذاري شاه خان حارس قلعه ميمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز و گندآوران نبرد پرداز تسخير حصن صورت پذير نيست
كفش قلماق نزد نذر محمد خان كه بعد از تعين ايشان در نواحئ
چيچكتو فروكش كرده بود رفته گفت كه بي شما اين مهم بانصرام
نخواهد رسيد - و اورا برداشته بميمنه آورد - بعد از رسيدن خان يك
ماه ديگر محاصران گرد قلعه بسوداي تسخير سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهاى پادشاهى از تفنگچيان سوار
و پيادهاى بنديله و مردم شاه خان بپاي مردئ جسارت
و جلادت از قلعه بر آمده بر ملچارهاي اوزبكيه ريختند -
نخستين بار جمعى را كشته و خسته منصور و مسرور
مراجعت نمودند - دويمين دفعه كه خسرو بيگ و باقى خواهر
زادهاى شاه خان همراه بودند در ملچار يادگار برادر باقي ديوان
بيگي كارزاري بروي كار آمد - و يادگار و باقي بيگ دراويختند -
باقى بيگ بضرب شمشير دست چپ اورا از تيغ جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و ديگر مبارزان كار طلب برخى
از مناكيب مقتول گردانيدند - و ازين گروه نبرد پژوه نيز چندى
مجروح گشتند - و از انقاب چهار گانه كه اوزبكيه در مدت محاصره
از چهار سوي قلعه به ته ديوار رسانيده بودند سه نقب را بندهاي
پادشاهي از درون يافته برهم زدند - نقب چهارم كه در شرقى
سوي قلعه از ملچار كفش قلماق بسلامت پيش رفته بود نهم
شوال هشتم ربيع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بيست
و پنج گز ديوار پريد - مقاهير كه دركمينگاه آماده پيكار بودند باهتمام

آید بسارو خان که روزی چند پیش از و بمشهد مقدس رسیده
بود گفت که من براه مرو راهی میشوم این جمعیت را با خود
بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم برد - شما با همرهان خویش
بهراه رفته لشکر خراسان را نیز درانجا فراهم آرید - هرگاه کس بطلب
شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانید - و پنج روز در مشهد
معلی بوده روز ششم با پسر و نبیرهٔ و جمعی که همراهش بودند
بمرو راهی گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت
خوئی خود از علی‌قلی خان حاکم مرو رنجیده بود بمرو درنیامده - و
در کنار بند خان که چهار فرسخیٔ مرو است فرود آمده - و
سه روز درانجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالیٔ
چیچکتو و میمنه رسیده وا نمود که اوزبکیه از روی غدر
خطوط مشتمل بر ابراز وفاق و اتفاق نزد شما ارسال
داشته اند و می خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک
گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان
گفت که من نیز اندیشهٔ این قوم دریافته ام لیکن برای دفع
حجت و آگهی برمکنون بواطن خبث مواطن این قوم دون
طینت دنی فطرت بدین صورت آمده ام - و با کفش قلماق از
کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقور ماچ
آمد - از قورماچ قتلق محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق
هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعهٔ میمنه را محاصره
نمایند - ایشان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را
مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاده و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواهم نمود - و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت - از نوشتهٔ جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چار لک روپیه باشد - اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال امت ملتجی میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عاز التجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاکانش بکشتن رفته داغ منت چار لک روپیه بر قبیلهٔ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانیده بزبانیان امرنمود که از هراة پیشتر نروند - واو روز چهارم از باغ توشخانه راهی گشته بصارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیرهٔ من از نزونی ضعف بیماری تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم - شما لشکررا گرفته بخراسان روید - که درانجا یکدیگر را خواهیم دید - و قتلق محمد پسر خود را با برخی از مردم خود براه راست روانهٔ مشهد گردانید - و قاسم زاده خسرو را همراه گرفته بسیر فرح آباد رفت - و ازانجا باسترآباد شتافته از بسطام سر برآورده و از انجا براه متعارف بمشهد متوجه شد - و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و ازبکان نابکار که بسپردن راه بغي و طغیان و پیمودن جادهٔ دورنگی و نمک حرامي سزا باین حال تباه و روز سیاه انگنده اند انتقام بکشم - اکنون که شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مآربی که توقع داشتم درگذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست که بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد که درین نزدیکي داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست که بسیر باغات و گشت عمارات این ملک خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزي چند که بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نیکو روشي انجاح خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت که زیاده برین طاقت بودن ندارم - کام و نا کام ازین ملک برمي‌آیم - روز دیگر خلیفهٔ سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت که خان بهیچ رو راي بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزي چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انسب آنکه برخصت شاه روانه شوید - جواب داد که من در بند رضای کسي نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر که پانزدهم روز از در آمد او بصفاهان بود از شهر بر آمده بیرون دروازهٔ طوقچي در همان باغ قوشخانه فرود آمد - دوم روز شاه خلیفهٔ سلطان وقورچي باشي و بعضي

خان از مرتضی قلی خان رنجیده بی طلب فرمان روای ایران
از مشهد مکرم روانهٔ صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علی بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعتبهٔ علیهٔ
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداری با نامه و برخی از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز درآمد بلدهٔ مذکور اعیان قزلباش و اکابر شهر بفرمودهٔ
شاه پذیره شدند - هرکه باو میرسید از اسپ فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجا می آورد - و جز خلیفهٔ سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان روای ایران است هیچ یکی
در خانهٔ زین درنیافت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازی که بیشتر آن پارچهٔ رنگین و باقی قطنی و دارائی
و مخمل و میلک زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسپ دریافت - هر دو دستی بدوش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازهٔ طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده سوار شدند - و تا میدان صفاهان باهم بودند
از انجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانهٔ مار و تقی وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبحدمی باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خودکامی چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شتافت - و طعام خورده

گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والی ایران بامید کومک - و ازانجا بخیبت و خسارت بچیچکتو و میمنه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه و ازان مایوس برگردیدن

چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده آمد با قتلق محمد پسر خود و قلیلي از ازبک و غلام که از چنگ مرگ رهائی یافته بردند باندخود رسید قاسم نبیرهٔ او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلي بن کلباد و جوقي دیگر از ازبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس ازانکه از اند خود راهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلي مذکور و برادر بابي دیوان بیگی یکي محمد بیگ ایشک آقاباشي و دیگری یادگار و عاشورقلي حاجي شقاول و محمد امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد خان و عبد الله بیگ سرای و قتلق اریناق ترکمن و قربان علي میر آخور باشي ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و باین جماعه از اندخود براه چول در هفت روز بمرو رفت - بعد از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته پانزده روز درانجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلي خان ناظم مشهد مقرر شنید که خان می خواهد که ازینجا گریخته باز بحوالي میمنه رود از دور بیني و حزم گزیني سه صد چار صد تفنگچي بر گرد خانهٔ او به کیشک نشانده

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانیِ تهانهٔ خان آباد سرانجام
داده و ازانجا کوچ کرده میان درهٔ گز و کوه سال سنول که قرارگاه
احشام آن حوالي است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر
فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیماي گریز گشتند - و ازان رو که
اثری ازان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرارظهور بر نیامد بهادرخان
سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جواسیس فرستاد - درین اثنا
خبر رسیدکه اصالت خان بعارضهٔ که مادهٔ آن در یساق درهٔ گز بهم رسیده
بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن
این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواهه را فرستاد که
مراسم صیانت ارک بلخ باتفاق محکم سنگه سیسودیه و پهلوان
درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت
حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه
مقرر گردانید - و چون از گفتار جاسوسان آگهي یافت که
المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشي باین صوب
راهی گشته بیگ اوغلي را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر
بساحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید
و یك کروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد
نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او
نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که درقرون
آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کارآرد *

سپاه نصرت دستگاه از جهان فاني بملک جاوداني انتقال نمودند - و بسياري از اوز بکيهٔ بد سجيه علف تيغ گشتند - چون روز نزديک بانجام رسيد و نگاهباني تهانه ناگزير بود - مجاهدان لشکر فيروزي از روي دور بيني و حزم گزيني پرخاش کنان خود را به تهانه رسانيدند - و مداخل آنرا به نشاندن تفنگچيان محکم انداز محکم گردانيدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شبانروز از درون و بيرون بازار جانبازي و سراندازي گرم بود - چون نهم ربيع الاول اين خبر ببهادر خان رسيد اصالت خان را چنانچه نگاشته آمد باستعجال تمام از درهٔ گز طلبيد - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را بار باز گذاشته با ديگر بندهاي درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخاذيل بشنفتن خبر توجه بهادر خان از چيرگي هراس دل باي داده روز سوم دست از محاصرهٔ باز کشيدند - و دل از پيکار بر گرفته باديه پيماي فرار گشتند - بهادر خان بخان آباد رسيده ايک روز براي دريافتن خبر مقاهير مقام کرد - و چون از گزارش جواسيس دريافت که آن گروه غدر انديش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراگنده شده جمعي زبون ايشان بسوي گذر کليف رفتند تا بگذشتن آب جيحون از آتش تيغ جانسوز در امن باشند - و جماعهٔ بجانب چول و ريگستان شتافتند - و گروهي با سرداران که اسامي شان گزارده آمد بصوب چشمهٔ علي مغل رفته قصد آن دارند که باخوشي لب چاک و حق نظر مينک که در درهٔ گز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود درهٔ گز بروند - بهادر خان

هم سال
شب آواق را در گرفت در درهٔ کز فرود آمد - و ازانجا که همگی روز
با جیبه ترده کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا
جیبه برآورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود
یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشتهٔ بهادر خان مشتمل بر
تاکید مراجعت بنابر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر
معاودت نمود •

واقعهٔ دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان
و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و
مراد قرغز و غیر اینان بر خصت عبد العزیز خان بر سر تهانهٔ خان
آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین
جابجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلي سلطان و دیگر
بندهای پادشاهی که دران تهانه بودند بر امده بران گروه غدار که
یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیله
گران را پراگنده گردانیدند - گروه محتال جنگ بگریز کنان ایشجماعه را
بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه برآمده اینان را گرد
گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عشر
سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان
درازي میدانند عنان تمامک بدست داشته هنگامهٔ سرافشاني و
جان ستاني گرم نمودند - سید سادات پسر سید صدر خان بخاری
و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعي از

و چند نانی که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامی تر
است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از
پیادهائی که بدست آن مقاهیر مامور شده بودند گریخته آمدند
و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست
فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکمتر تهدید و ترهیب
بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هردو را با یک پسر
قاضی خواجهٔ کلان درین کار بی هنجار انباز پدر بود بیاسا رسانید •

سانحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر
فیروزی را که در چراگاه میان ده قپچاق و ده قاضی که پنج کروهی
اندخود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که
برای نگاهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و
برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان
برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با
تابینان خود بتعاقب آن گروه خذلان پژوه فرستاد - ایشان چند کروه
تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال راربا اساری از دست طغاة گرفته
قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک
مخاذیل رسیده نایرهٔ پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت
فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای
نیستی گردانیده باز ماندگان را پراگنده ساختند - از حماة اسلام بهادر
بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

توقف نموده لشکر نویس خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از
کمین گاه بر آیند او یکومک برسد - سعادتیان که مواشی را با اسپان
زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند ایشان را کمر بند اشته
دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی بامی ثبات از دست نداده
تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و المانان را فرار که سرمایهٔ زندگی
و پیرایهٔ پایندگی میدانند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب
نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند
و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور
برگردیدند *

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاد بیگ خان خبر
رسید که مناکیب مواشی حوالی غوری می‌برند - خان جمعی به
نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نوردیدن نیم‌کروه از غارتگران
قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود
را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید
چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی
درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک
هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند بر آمده هنگامهٔ پیکار گرم
گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر
فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان
خان تلاشهای گردانه جان بانی در باخته بزندگانی جاودانی

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گونا گون - بجانب ماجان آب زنند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیچ خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فرودکش کنید - قلیچ خان بموجب گفتهٔ واتفاق حقیقت آن سر زمین قرار داد که بغرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او انجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم اوزبن زد و خورد جان در باختهٔ قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیچ خان حسین قلی آغر را با جمعی در طالقان گذاشته بغرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید ●

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از سپاه افیل المانان سه کروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمهٔ مردم اریماقات - و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سر زمین گزارش نمودند که از کمین این گروه غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

توقف نموده لشکر نوبس خود را پیش فرستاده که اگر جمعی از
کمین گاه برآیند او بکومک برسد - مخاذیل که مواشی را با اسپان
زون راهي ساخته خود توقف نموده بودند ايشان را کم پنداشته
دليرانه تاختند - گند اوران لشکر فيروزي پاي ثبات از دست نداده
تلاشهاي مردانه بروي کار آوردند - و اعادي راه فرار که سرمايهٔ زندگی
وپيرايهٔ پايندگی ميدانند پيمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب
نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دين و دولت کشيدند
ولختی را مقتول و برخی را مجروح گردانيده مظفر و منصور
برگرديدند ●

سانحهٔ دوم آنکه

هژدهم ربيع الاول پيش از طلوع آفتاب يشاد بيگ خان خبر
رسيد که مناکيب مواشی حوالی غوری مي برند - خان جمعي به
نگاهباني قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نورديدن نيم کروه از غارتگران
قريب دويست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بيگ خويش خود
را با جوقی پيشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گرديد
چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فيروزی خوگر شده بودند بی
درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پيش انداختند - نزديک
هزار سوار که در کمين جا نشسته بودند برآمده هنگامهٔ پيکار گرم
گردانيدند - پس از زد و خورد بسيار خنجر بيگ و نظام بيگ و مير
فرخ از بنده هاي منصبدار و برخي از احديان و جمعي از تابينان
خان بتلاشهاي گردانه جان فاني در باخته بزندگانئ جاوداني

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلو اطراف شهر ازین قوم فتنه پژوه راجه راجروپ و نور الحسن بقلیچ خان بر گزاردند که آب طالقان اعتماد را نشاید انسب آنکه شما نیز در قندز فرود آئید - قلیچ خان بموجب گفتهٔ واقفان حقیقت آن سر زمین قرار داد که بقرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او الجماعهٔ حیله پرداز با حفاظ قندز غدری بردی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نور الحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیچ خان جمعی قلی آغرزا با جمعی در طالقان گذاشته بقرخار رفت و چون آنرا نیز شایستهٔ بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعهٔ قدیمهٔ آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت بر گزید •

از سوانح غوری اول آنکه

چارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از سرداران الامانان سه کروهی غوری بموضع قراباغ آمده همگی گله و رمهٔ مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از انکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه به آئین غافل نبوده راه را باحتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلاوری داده زخمها برداشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجراحات متوالیه بپایهٔ شهادت برامد - انجام کار از آویزهای سخت پی در پی و شدت باران و کثرت غنیم بهبود کار در رسیدن بمحکمهٔ شهر دیده نبرد کنان بسوی شهر روان گشتند - در اثنای معاودت از بسیاری آویزه و آمیزهٔ طرفین جمعی کثیر ره گرای نیستی شدند - اتفاقا کوچهٔ باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قابو یافته بسیاری را بشیبهٔ تیر از پا در آوردند - بعد ازانکه کوتوال راجه با پیادهای کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ اندازی نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراگنده شدند - اینان بشهر درآمدند - و اوز بکیه برگردیده مغرب رویهٔ شهر بر دو کروه فرود آمدند - و بتمنی آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد گرد شهر گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و آگهی دلاوران ظفرشعار از هیچ سو راه در امد نیافتند - و به نا امیدی که همیشه نصیبهٔ بد اندیشان این دولت خداداد است ازانجا برخاسته مشرق رویهٔ طالقان بر سر بند آبی که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را بطرف دیگر سر دادند - چنانچه در شهر آب نماند - و گروهی بتاراج نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان درگاه در پاسبانی سعی بلیغ نموده جمعی از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ ره گرای جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندی مقتول و مجروح میگشتند - مخذولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

بعقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی بآتش توپ و تفنگ خاکستر
گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کار از
مقابله بمعانقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین ترددات
سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعی از کندآوران
خسارت دثار را کشته و برخي را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی
محمد ضران داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر
بدرجهٔ شهادت رسیدند - و ازانجا که جمعي کثیر از مناکیب تلف
گردیدند محاذی توپخانه عرصهٔ پیکار ندیده ایشان - نیز بجماعهٔ که
با راجه و نور الحسن سرگرم نبرد بودند پیوستند - و چون در یافتند
که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی و سحرپردازی که
پیشهٔ عجایز بي دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه
سحایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم
در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افتاد
و هم باروت وفتیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه
خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد
بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعي که بکومک ایشان آمده
بودند ریختند - و کار از تیر و کمان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهاي
صف شکن مرد افگن از هر دو طرف بسیاري مقتول و مجروح
گشتند - و هراول راجه أدیا نامي که از قوم راجه بود با جمعي کثیر
از مردم راجه جوهر مردانگي باز نموده جان در باخت - و راجه نیز
سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت بیکان در میدان افتاد - و .
منهمذه و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

بر احداد مهمند افتاد او با مردم خود بریشها تاخت - کامل بیگ
گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او
موافقت نمود - مقاهیر از حیله سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب
پارهٔ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پژوه تا ایشان را
در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را چروپ پس از دید این
حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احداد و گرز برداران
نموده جنگ کنان میدان در امدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت
این ندویان پیکار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی‌تابد - چه هر طایفه در ملچار
خود بفوجی از مخاذیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
فرستاده آید هر جانبی که خالی شود غنیم هجوم آورده ازانطرف
بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آویزه
کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد
گرای ابطال هنگامهٔ قتال کارگر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
فوج بر ینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلاوران
نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را
ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخاذیل بی آزرم بخیره روئی و
شوخ چشمی باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
محمد مراد داروغهٔ توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشی نمایان
نمودند - و حریف خود را بشیبهٔ تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

بقلیج خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد
عبور از آب جیحون دارند - قلیج خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن
او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از
بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود
که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برامده جنگ کردن
است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنین صلاح دیدند
که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام
حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعهٔ طایفهٔ
ضاله باید پرداخت - قلیج خان بانجاء شهردرون حصار گلین که بر
دوران کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را براجه
راجروپ که دران جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که
با احدیان پهلوی او فرود آمده بود سپرد - و گفت که مردم خود را گرد
آورده آمادهٔ کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی
خان و مقصود بیگ علی دانشمندی و جمعی از بندگان درگاه که
با مشار الیه بودند وطغرل ارسلان برادر زادهٔ خود و گروهی از تابینان
خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر
عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغهٔ توپخانهٔ
بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کرد که هر کدام
از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعهٔ بدسگال مسدود دارد -
و هیچ یکی بجسارت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید *
نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گهری روز المانان مخذول شروع
در آمدن نمودند - و از لشکر ایشان که قریب ده دوازده هزار سوار

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامهٔ نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگوی نیستی فرو رفتند - دیگران جانی بصد جان کندن بدر بردند - از کندآوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیکار زده جان در باختند - درمیان روٴس مقاتیل الماتان سر بعضی از ازبکیهٔ بدتحیه که خود را در سلک بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعهٔ بد سگال پیوسته بکیفر اعمال بد مال خود رسیده بودند هویدا گشت - و سر نظر بینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازبی و الوس مینک بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معاودت نمودند ٭

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از ازبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چراگاه گرفته راهی گشتند - خنجرخان حارس رستاق آگاه گشته بسرعت تمام با جمعیت خود بمخاذیل رسیده - و بعد از تلاشهای گردانه آنجماعهٔ بی آزرم را منهزم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته برستاق آمد ٭

دیگر

از وقایع نبیلهٔ بدخشان جنگ طالقان است

هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آغر از دشت قلعه

بودند ببلخ بر گردیدند - ثانی الحال از نگاشتهٔ سعادت خان ظاهر شد
که این گروه فتنه پژوه را سبحان قلي از موضع بویه که میان قلعهٔ
کلیف و ترمذ است بصوب کالده و کرکان فرستاده بود چون آنجماعه
کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت •

سانحهٔ دیگر آنکه

بیست و پنجم محرم جمعي از المانان بگذر نیلگران که از
کلیف پائین تر است از جیحون عبره نموده و از نزدیکی شبرغان
گذشته بجانب شبرم و سر پل رفتند - بهادرخان پس از آگهي راجه
دیبي سنگه و راجه جیرام و روپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و
معتمد خان میرآتش و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گوپال
سنگه و مهیس داس راتهور و جگرام کچهواهه و نیکنام عم خود را
با دو هزار سوار از تابینان خود به تنبیه مخاذیل فرستاد - و
اواخر روز که لشکر فیروزي به آقچه رسید المانان مذکور که احشام
نواحي شبرم و سرپل را غارت کرده و اسپ و شتر و گاو و گوسفند
فراوان گرفته بجانب جیحون راهي شده بودند از گزارش قراولان
خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار
نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و
دوپهرشب و دو و نیم پهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا
رسیدند - و جمعي را رهگرای هلاک گردانیدند - بقیة السیف راه فرار
پیمودند - دلاوران عرصهٔ وغا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسپ و
شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول
فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گهری از شب پنج شش

برلاس برسم استعجال بکابل و ازانجا بغوربند شتافته از بندهائي که در خدمت پادشاهزادهٔ فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاولی نموده اورا بخدمت آن قرهٔ باصرهٔ جهانداري برودي روانه گرداند ٭

اکنون سوانح بلخ و بدخشان و مضافات آن که درین دو سه ماه بروي کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانباني رسیده بر می نگارد تا سلسلهٔ سخن از هم نگسلد - بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن رایات نصرت ایات بدار الملک کابل و دیگر وقایع حضور اقدس خواهد پرداخت ٭

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاري از المانان نقد نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسر تهانهٔ کلته آمدند - اگرسین کچهواههٔ تروکا تهانه دار کلته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستیاري عبودیت راسخ و پاي مردي عقیدت صادق با جمعي از منصبداران و تفنگچیان پادشاهي که برسم کومک همراه او بودند مخاذیل از نواحي قلعهٔ کلته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجرا راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیسودیه و برخي دیگر از بندگان درگاه و دو هزار سوار از تابینان خود را بسرکردگي نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کلته بسوي موسي آباد که مناکیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و ازانرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول فیض موصول
نضارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود استلام سدهٔ سنیهٔ جهانداری نمود *

دهم [ربیع الاول] از پل کشتی که بر دریای نیلاب بسته بودند
بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اتک باشد -
و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که بپادشاهزادهٔ بخت
بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا آن نور حدیقهٔ
سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر بارباب استحقاق
رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویهٔ اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده
نزول اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] ازانجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر
یراق طلای میناکار و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا

حمید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباهی ساخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک میرساماں که برای سرانجام برخی مهام بودن او در لاهور مقرر گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره فرموده بود مهین پور خلافت که صوبهٔ مذکور بدیشان مرحمت شده دستوری معاودت دار السلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرهٔ ناصیهٔ خلافت تا مراجعت رایات جلال از دار الملک کابل در دارالسلطنه باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص گردانیدند - فیلدار خان از جملهٔ هفتاد و سه فیلی که درحدود رهود و نواحی قلعهٔ چانپانیر از مضافات صوبهٔ گجرات صید نموده بود چهل و شش فیل نر و ماده بنظر کیمیا اثر درآورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم محمد داود را بخطاب تقرب خان - و الله قلی ولد یلنگتوش را بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

جهانداري رسيد كه عبد العزيز خان والي توران كه بخرد تباه و فكر كوتاه در تهيهٔ اسباب زيانكاري بوده ميخواهد كه با لشكر ادبار اثر اوزبكيهٔ از علوفه خوار و علف خوار در اوايل بهار كه خزان روزگار آن نابكار باد بر سر بلخ بيايد بنابران پانزدهم محرم پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعي از بندگان نبردكار و مبارزان جلادت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس نفيس هژدهم ماه صفربعد از دو پهر و چارگري روز * ع *

بساعتي كه تولي كند بدو تقويم

از دار السلطنهٔ لاهور بصوب دار الملك كابل نهضت فرموده پاي ملك سا در ركاب اشهب شهاب ركضت برق سرعت درآوردند تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويهٔ ظفر پرداز فرمان گزاري دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتيغ آب دار و سنان جوشن گذار آب نخوت والي توران بخاک مذلت برآميزند - و به سم اسپان بادپا گرد از قعر جيحون بر انگيزند - و سرگرم تسخيرات تازه و كشايشهاي بي اندازه باشند - چون مقرر شده بود كه هرسه پسر نذر محمد خان تا مراجعت مواكب كواكب شمار در دارالسلطنه درخدمت مهين پادشاهزادهٔ والاقدر باشند ايشان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نموده رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري كه دربنولا عارض شده بود در دارالسلطنه گذاشته سيد علي دريمين پسر او را در ركاب سعادت گرفتند - تا بنيابت پدر مراسم خدمت صدارت بتقديم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

دوازده هزار روپیه مقرر گشت - بمیر فضل الله کرمانی که تازه از ایران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپیه - و بنگارندهٔ این صحیفهٔ دولت چهار هزار روپیه - و بخواجه قاسم نقشبندی حصاری دو هزار روپیه انعام شد - درین روز بساعت مختار انجم شناسان پیشخانهٔ والا بامر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سید بهادر بعنایت خلعت و بداروغگی فیلخانه از تغیر مرحمت خان مباهی گشت - اواخر این روز مسعود باغ فیض بخش و فرح بخش را که نموذج فردوس برین است بقدوم عشرت لزوم طراوت تازه ونضارت بی اندازه بخشیدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوهای دریا نمای آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعیان بلخ و بدخشان که در پیشگاه قوایم سریر فلک نظیر دولت دین و دینی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشای چراغان مسرت اندوختند *

برافراختن رایات فیروزی بصوب دار الملک کابل نوبت سیوم

در سنهٔ ماضیه که بعنایت صمدی و لطف سرمدی فتح بلخ و بدخشان نصیب اولیای دولت قاهره گشت - و این دو ملک وسیع با مضافات ضمیمهٔ دیگر ممالک محروسه گردید - بهادر خان و اصالت خان را برای حفظ ولایت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرایض این دو بندهٔ جدکار پیکار گزار بکرامت استماع مسامع

صفر فروزنده هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت و بهار فیض آثار چهرهٔ زمین و زمان را بگلهای رنگا رنگ و سبزهای گوناگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت امروز بود ابر افضال بیهمال پادشاه دریا نوال ریاض آمال جهانی سیراب ساخت درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته روانه شده بودند دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد - علامی سعد الله خان گزین پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس اقمشه بنظر کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن نوئین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل سربلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفرجنگ از صوبهٔ ملتان آمده باحراز دولت ملازمت وایز گشت - و هزار مهر نذرگذرانید و باضافهٔ هزاری ذات بوالا منصب هفت هزاری ذات و سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله قلي ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار - و میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدي بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکي از میر صفي ولد اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاري ذات و دویست [illegible] - سالیانهٔ بالتون پروانچي خسر نذر محمد خان

جویبار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سر افراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و تختی مرصع آلات و بسیاري از امتعهٔ دکن که خان موسی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

نهم [صفر] پیمانهٔ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه بر آمود - چون از بندگان معتمد کار دیده پیکار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولتخانهٔ خاص عز حضور می اندوخت حسب الحکم پس تخت اقدس پهلوي سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه مي باشد و از اورنگ سدره آهنگ هموره بفاصلهٔ ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواري اعلی حضرت بفاصلهٔ دو برابر این از عقب می آمد - بر زبان مقدس رفت که بایستی درمعرکهٔ بکار می آمد که با او بسیاري کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت بر نواخته رتن پسر کلانش را که درجالور است وچار صدي دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه ننهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گري و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

هژدهم [محرم] بمهدی خواجه اسمعیل اتائی دویست مهر انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتی داشتند و او التماس نمود که امید وارم که عیال و اطفالم را دربنجا نگاه داشته مرا دستوری دهند تا در دولتخواهی کوشیده این الوس را بجادهٔ فرمان پذیری درآرم - پس از چندی بعنایت خلعت و خنجر طلا و اسپ با زین نقره و انعام دوهزار روپیه سر بر افراخته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار مرخص گردید - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولایت بلخ و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت نمود از بد طینتی و بدگهری از اطفال و اموال دل بر گرفته نزد خان ماند ٭

بیستم [محرم] بشکار گاه تلوندی توجه فرمودند ٭

بیست و ششم [محرم] دولتخانهٔ والا را فروغ آمود گردانیدند و در شش روزهٔ رفتن و آمدن و یک مقام که در تلوندی واقع شد سه قلادهٔ شیر و هشت نیله گاو و بیست و هفت آهو صید نمودند ٭

بیست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلعت و خدمت ... شیگری احدیان سر بلندی بخشیدند - راجه پرتهی چند ...دار چنبه را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره بر نواخته ...ن مرخص ساختند - چون حلیلهٔ جلیلهٔ مهین پور خلافت هنگام ...اض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگیر آباد ...ر شده بود چنانچه نگاشته آمد و بعد از انقضاء یازده ماه دربن ... رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آرای جهانبانی برسم ...ت بمنزل پادشاهزادهٔ بیدار بخت تشریف فرمودند - آن سرد

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر
نام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیهٔ نقد نوازش
نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود
بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و
علف بروید و طرق شایستهٔ آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با
امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند
راجه رایسنگهه و راو ستر سال ونظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه
چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر ایشان که از بی توفیقی
از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند وحکم شده بود که متصدیان
اتک نگذارند که ایشان از دریا بگذرند روانهٔ بلخ شوند - و هر کدام
از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید
مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - وخلیل الله خان
را بعنایت خلعت و اسپ با زین مطلا و هریکی از خواجه عنایت
الله و غضنفر ولد الله و یردیخان و آی محمد تاشکندی و راوت
دیالداس جهالا و مرشد قلی و میرمحمد امین و شرف جان بیگ
ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوافی و آقا علی
مستوفی را بعنایت اسپ سر بلند گردانیده با جمعی دیگر از
بندهای درگاه عرش اشتباه درخدمت پادشاهزادهٔ والاگهر رخصت
فرمودند - و بخشیگری این لشکر بمرشد قلی - و خدمت توزک
بخواجه عنایت الله - و دیوانی بآقا علی تفویض یافت - سلطان
علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از وفور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه بدوازده بندهٔ معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی مازوی که از گرانی غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند .. سبحان سنگه سیسودیه باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولد سید خانجهان راکه بسزای اعمال نکوهیده و اعمال نا پسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غرهٔ ناصیهٔ اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طاهر خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند *

پانزدهم [محرم] درساعت مسعود پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نادري و دو بیغ مروارید که در یکی لعل و در دیگري زمرد از طام یافته بود و شمشیر خاصه و دویست اسپ صد تپچاق ازان میان در اسپ از طویلهٔ

شب که شب پانزدهم از واقعهٔ دختر بود گذشت گفت نفسم تنگی میکند و حال خود را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر برداشت به پهلو افتاد و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دوگری حکیم و رحمت خان بگمان غشی درپی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد که ازین جهان درگذشته *

سلخ ذی الحجه شش اسپ عراقی پیشکش الله ویردیخان تیولدار ایلچپور که ازانجا بدرگاه معلی فرستاده بود بنظر انور در آمد - و دو اسپ به پذیرائی رسید - ازان میان کمیت اسپی لعل فام خوش خرام باد پای جهان پیما برق آسای متناسب الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیدهٔ طبع دشوار پسند افتاد - و به پادشاه پسند موسوم گردید - و سرآمد اسپان خاصهٔ عراقی مقرر گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی بها در طی سوانح رمضان این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندی و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود و نجابت آن برین رجحان دارد چه آن عربی نژاد بود و این عراقی نهاد - اگرچه پیش ازین حکم معلی بصدور پیوسته بود که هر روز آش مبلغ دویست روپیه از سرکار خاصهٔ شریفه در ده جا طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد *

دو دختر او را بفرزندی برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحبالهٔ نکاح حکام ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگرحکیم رکنا امیت وخانم او را بسبب قرابت سببیه برخصت بندگان اعلی حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقا دختر کوچک که خانم باو کمال محبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی بر می بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط محبت سر رشتهٔ شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز درمنزلی که بیرون ارک دار السلطنهٔ لاهور داشت بماتم داري و سوگواري اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلي که درون محل‌اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکهٔ زمان و مالکهٔ دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراگنده و دل الم آگندهٔ آن عفیفه را بالطاف گونا گون و اعطاف روز افزون از غم را پرداختند - و بزندگانی جاودانی خود که سرمایهٔ کامراني و پیرایهٔ امن وامانی است تسلیه نموده بدولتخانهٔ والا همراه بردند صباح روزشنبه بیست وششم[ذي الحجه] که از خورانیدن ماحضر خاصه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازندهٔ افسرجهانبانی بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهاي ضروري ... بمنزل بیرون رفت بعد از خوردن طعام و اداي نماز ... مشغول شد - و چون چار پنج گري از ...

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال وکسری بدارالخلافه
اکبر آباد برده در مقبرهٔ که غربی روضهٔ منورهٔ حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانهٔ روضهٔ مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زرسرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیانهٔ سدنه وخرچ مقبره مرحمت شد - او از اولاد اعالی
مازندران است - و همشیرهٔ طالبای آملی که در معنی طرازی و
سخن پردازی یگانهٔ روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
بپایهٔ ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کاشی در هندوستان پیمانهٔ زندگی برآمود او بقلاوزی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کاردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجهٔ م ... ید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهٰ ...
و نثر چنانچه ... فارسی نامهای نظ...
...ن الهی قدوهٔ
...مت -
... نو

بخلعت و جیغهٔ مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و مبارک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنج لک روپیه با نور حدیقهٔ سلطنت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر بنگالا فرستند پرتهیراج راتهور را بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهدهٔ او مفوض ساخته دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیرعبد الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلمان علیمردان خان را حسب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند ●

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای جهانبانی درسمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مآب مدي النسا خانم بسفر آخرت رخت هستی بر بست مظهر رحمت الهی و شاه رافت نامتناهي از استماع این سانحه تاسف نموده حکم فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار روپیه از خزانهٔ عامره برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و سرانجام کار های ناگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطای ولایت بلخ و
بدخشان سر عزت بر افراختند - و از سواران منصب آن قرة باصرهٔ
جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار
را بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار
دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - صدرالصدور سید جلال
باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاری دو هزار سوار نوازش
یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده
اورا بمنصب پنج هزاری پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه
اسپه برنواختند - جعفر خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاری
سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چار هزاری
ذات و چار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت
فیل - و سعادت خان تهانه دار ترمذ که در مدافعهٔ سبحان قلی
مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و
راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد داؤد
بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از
ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلای میناکار نیز
سر برافراخت - وحقیقت خان بمنصب دو هزاری ذات و سه صد سوار
و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت وخدمت حراست قلعهٔ کابل و منصب هزار
و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

مفتخر گشته‌اند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان وقایع توران بمسامع جهان بانی رسید که حسن خواجهٔ جویباری پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال کامروای صورت و معنی است بعلت وبا در بخارا رخت هستی بربست - و یوسف خواجه پسر کلان او سجاده گزین و جانشین گشت - پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت ظلم اوزبکیه و شیوع مظلمهٔ المادیه وبائي عظیم درانجا شایع شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای نیستی می‌گشتند - بمیامن ورود الویهٔ فیروزي بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام بر مکان بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامي جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذي الحجه سال هزار و پنجاه و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسي از زندگانی ابد طراز حضرت خاقاني ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقررهٔ وزن نموده آمد - پادشاه با فرّ و فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرمان دولت خانهٔ خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بزر و سیم نثار جهانی را از احتیاج برآوردند - درین روز میمنت افروز پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید ثمین

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود مسرت افزای نظارگیان گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده بودند تا به بیداری چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به تهنیت گزاری فتوحات جدیده با پیشکش و عرضه داشت او آمده بود باستلام سدهٔ اقبال سرافتخار برافراخت - و اسپ با ساز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام پس از چندی بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر بزرگ او خلعت فاخر و اسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند مهدی خواجه اسماعیل اتائي پدر اویماق ترکمن را که بجهت احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلخ برسم نظر بند بسید فیروز سپرده روانهٔ درگاه والا گردانیده بود و تا حال بهمین طریق نگاهبانی می‌نمودند - از مراحم پادشاهانه که مطیع و عاصي را شامل است از تنگ نائی قید براورده بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب از کار پژوهي و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زماني از گجرات بدار السلطنه رسیده بود علامي بامر اقدس استقبال نموده شب بیست وسیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن درة التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

سبحان قلی و برادر زادهٔ اوراز بی با چندی دیگر رهگرای نیستی گشتند - بقیة السیف پای ثبات از دست دادهٔ از هرسو بهزاران جان کندن بدیوار بر آمده خود را بیرون حصار افگندند - و تا دوازده کروه هیچ جا توقف نگزیده در موضع دوبه فرود آمدند *

اکنون عنان گلگون قلم دشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته

گزارش سائر سوانح بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد

بیست و ششم ذي القعده محمد حسین برادر همت خان بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذي الحجه بهر یکي از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ مادهٔ فیل بجهت سواري عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان ... گرفته بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذي الحجه] بفولاد خواجه پسر سنگي خواجه دو هزار روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه - و بهر یکی از ملا صالح بدخشي از علماء بلخ که درین ایام بادراک دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر انعام شد *

دهم [ذي الحجه] بعیدگاه رفته نماز به ناز تمام ادا فرمودند - و بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند و درفعاب و ایاب نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش بازی ... کا ... تماي راوی ... دولت خانه معلی که بر

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجستان روانه شد - که در مقام محکم
رحل اقامت افگنده او یماق خود را گرد کند - ولختی احشام دیگر را
که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف
پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان فتنه اندوز باز
آرد - و هزارهٔ دهنهٔ زنگي را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب
بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکروئي
و یکرنگیِ امان بیگ و منصبی که برای او تجویز یافته بود از عرضهٔ
داشت بهادر خان و اصالت خان بمسامع جهانباني رسیده آنرا مقرر
داشته بخطاب قبچاق‌خاني سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

سبحان قلي با پنج‌شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند
و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعده
بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکیه از اطراف و جوانب حصن بیرونیِ قلعه
نردبانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتي با پانصد پیادهٔ افغان
بنگش پایان که بنوبت او بنگاهبانیِ حصار می پرداختند از همت
مردانه هنگامهٔ زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش
بسیار بزخم سنان بپایهٔ گرانمایهٔ شهادت رسید - درین اثنا سعادت
خان مهتابیها بر افروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از
ارک بر آمد - نبرداوران طرفین تا دمیدهٔ صبح در تلاش و پرخاش
بودند - و چون از مخاذیل بابی محمد ایشک آقا باشي و شاه کوچک
سرابی و دین محمد یساول و الله ویردي پسر حاجي محمد اتالیق

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بندگی بی بهره بود هشت صدی ذات و چارصد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ محال میمنه ورای قلعهٔ و چیچکتو و غرجستان و کرزوان و ناریاب و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ برای مینگ سعید پدر خود و نغش قلماق و دیگر برادران خواهش نمود و التماس کرد که قلعهٔ میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال و اهمال مرحمت شود تا خاطر در اهم آورده یکان یکان برای مهمسازی بلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر آن در قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هرکدام که ببلخ آید فراخور حال مدد خرچ یافته مرخص خواهد شد - اگر مهمی درمیان آید همه با ایماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدور خدمات پسندیده ایلی و یکدلی خود را بروی روز اندازند التماس آن دو قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائي خواهد یافت - و مناصب نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از استماع پاسخ رخصت شده رفت که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معني را بایشان قرار دهد - واز بخت شوریده وخرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر شقاوت منشان را به بندگي رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام صرف ... - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته برخصت

میمنه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خودطلبید - او که از قوم چغتا است خیر اندیشي و نیک سگالی این دولت روز افزون بخود قرار داده پیش او نرفت - و در شبرغان نیز نزد او نیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتي که در حدود چیچکتو و میمنه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الوسات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینک سعید پدر خویش و برادران و قلماقان اویماق خود میان چیچکتو و حدود مارو چاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامجات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواقین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیهٔ عبودیت بردوش کشیده روانهٔ بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بي نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرهٔ دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانباني منتظم گردد *

بیست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای اویماقات نواحیٔ چیچکتو و میمنه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایشان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شصت هزار شاهي و بآتش قلماق که نامش محمد سعید است سي هزار شاهي برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیدهٔ کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتا بودن او دو هزاری ذات و هشت صد

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخراسان

چون اودرین هرج و مرج از احشام‌حوالی اندخود و چیچکتو و میمنه وشبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود والمانان از تنگی چشم و فراخی آز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند‌چنانچه یکبار بنهجي که گزارده آمد رستم خان باهمرهان رسیده مواشی‌او را از دست المانان خلاص‌کرد۔ در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشتت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیهٔ رستم خان متسلی‌نگشته دراراده رفتن راسخ ترگشت۔ و برستم خان گفت که علف‌این سر زمین بمواشی من کفایت نمیکند - ورخصت گرفته بچراگاهی که پنج کروهی اندخودبود رفت - و روزی‌چند درآنجا فروکش نموده از بی سعادتي و بد ذاتي فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قبچاق و آتش دلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و اصالتخان

گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چیچکتو و

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه منتظر نشست - بیست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود و برای تفحص احوال نذته پژوهان چندی در یک کروهی شهر توتنق گزیده یازدهم رمضان ببلخ در آمد *

از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بروی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از الامان بگذر کلیف از آب عبره نموده موضع آخته چی و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج کروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسپ و شتر لشکریان را که در چراگاه سر داده بودند بردند - چون شمشیر خان تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفهٔ ضاله از آب شنفته آمادهٔ پیکار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همرهان سوار شده در دو پهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سر از تن گروهی ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده ازانجا عود نمود - و در همین ایام - ه فوج دیگر از مدابیر بآستانهٔ علویه و آنچه و نتی آباد تاخت آوردند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل که بفرمان قضا نفاذ از بلخ روانهٔ سدهٔ آستان گشته بود و آن روز بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفهٔ که بآنچه رو نهاده بودند شادمان پکهلیوال به نبرد آنها پرداخته

و شاه نولاد بیگ مراد توش بیگی و غیره هم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفته و نیز ارادهٔ آن دارند که هر راه جماعهٔ که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سنگه و رای تلوکچند و جگرام وچندی دیگر از راجپوتان وخوشحال بیگ قاقشال وقاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - وخود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعهٔ مسلمانان را از دست یغماچیان کشیده بخداوندان آن عاید سازد بایلغار راهی شد - پارهٔ راه نوردیده بود که سواری چند از ینکی آرق رسیده برگزارند که جماعهٔ مخاذیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آنرا تنگ گرفته اند بنابران روانهٔ آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجانب کوه شمر که مشرق رویهٔ ینکی آرق بفاصلهٔ شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوهٔ کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند بر آمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همرهان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضالت انتما را باوجود فزونی و سختی جا بغلبه واستیلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابینان بهادر خان نیز نقد جان در باختند شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به ینکی آرق برگشت - و چون دریافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهي شده باستعجال تمام در شش پهر روز خود را بمومن آباد که شانزده کروهي بلخ است رسانید اتفاقا مخاذیل یک پهر پیش از وصول لشکر فیروزي ازانجا بر امده بودند - بدابران پي گرفته تا آخر روز در بیابان پول ربي آب تعاقب نموده - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقي را طعمهٔ نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پژوهان از دستبرد شیران بیشهٔ کار زار تو پي هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عنان تقیت از دست داده شبا شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان با سایر دلیران امواج قاهره برخي دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالي را که طغاة بد فرجام از محال آن نواحي گرد آورده از نهیب دلیران عرصهٔ وغا باز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نموده [illegible] که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر [illegible] و کثرت خلق و محال انجاه آن که از مواضع [illegible] اند - دهم شعبان از مومن آباد [illegible] - و چون از سکان آن مکان آگهي یافت [illegible] یکي آرق بوند و برخي [illegible] ایبک واقع شده تاخته [illegible] عسکر ادبال گروهي [illegible] - و فوجي دیگر [illegible] محمد جیده چي

مکرمات - مستورهٔ ستر عصمت و حیا - مخدرهٔ خدر رفعت و اعتلا شکرنسا بیگم عمهٔ محترمهٔ خاقان ممالک ستان که برخصت والا برای تهنیت گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافهٔ اکبرآباد روانهٔ دار السلطنهٔ لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعده] بفرمان اقدس مهین گوهر بحر عظمت پادشاهزادهٔ محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دولت آوردند - و آن مخدرهٔ تتق معالی لعلي که چهل هزار روپیه قیمت داشت گذرانید - خاقان مهرپرور جود گستر قدوم میمنت لزوم آن صغارهٔ دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند - و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعده] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور رسید که مقرب خان ولد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نوردید - او و پدرش در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المهامي علامی سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهي یافت که پنج شش هزار سوار المان دردن روي آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر برانگیختن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پژوه پیش نهاد خود ساخته غرهٔ شعبان با گروهي از بندهاي پادشاهي از بلخ برآمده

سیوم شهر ذي القعده محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادهٔ فیل با زین نقره مباهي گردانیدند ٭

ششم [ذي القعده] پادشاهزاده مرادبخش را که بمنصب دوازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز بود و بسببي که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته بودند باز از روي کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاري ذات و نه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علي خان ترین را بخطاب شمشیر خاني - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که داروغهٔ توپخانهٔ لشکر صوبهٔ بلخ است بمعتمد خان مخاطب گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمرهٔ بندگان آستان کیوان مکان منخرط گشته ببدخشان دستوري یافته بود بخدمت تهانه داري امام و دشت قلعه و اضافهٔ منصب سرافراز ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندي دویست مهر انعام شد - خواجه قاسم نقشبندي حصاري که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد سوار و انعام دو هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزي بیگ ولد عبدالرحیم بیگ برادر عبد الرحمن دیوان بیگي نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال اندوخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت ٭

دوازدهم [ذي القعده] باقي بیگ را که از قبل مهین پور خلافت بضبط صوبهٔ اله آباد مي پرداخت بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوهٔ مطهرات - اسوهٔ

هشتصدی چارصد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی دویست سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار - و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتهیراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده پیشانی طالع باستلام آستان معلی بر افروخت *

سلخ ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچی نذر محمد خان قریب دو هزار سر ارز ماک و اسپان خرد و کلان از بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طبیب خواجه ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تقوز اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک سیستان که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانکره در وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان معتمد بضبط این محال متعین سازند *

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر
مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب
تا دار السلطنت که بیست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند -
و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد
و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است - و به
عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند -
جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش
هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار
بمنصب پنجهزاري ذات و سوار - و نوازش خان را بمنصب هزاری
ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله
برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت
تورک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد
خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و
خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و
دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانباني
مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطاي [illegible]
گردانیدند - و بهرام [illegible]

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری پرگنات نواحی اکبر نگر سرافراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از کنار دریای بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر عبور نموده گذاره نمودند. راجه جیرام باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنهٔ لاهور که بضبط آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمدشریف ده بیدی و بالتون پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار روپیه انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که کنار آب دیک مضرب خیام گردون احتشام بود ثمرهٔ شجرهٔ مفاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده بدولت تلثیم قوایم اورنگ جهانبانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سدهٔ سنیه فایز گشتند - و هر کدام بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - و جای ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده نامیهٔ طالع

مال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا
حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهم‌رسانیدن اسپان عربی قابل
سواری خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه
نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال
خیول عربی بهم‌رسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت
اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای
مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و
بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه
گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ
عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی
هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش
داشت عنبر حبشی اسپی کمیت فام ابر خرام فتح لشکر نام براجه
بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا
و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از
نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه
نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش
اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده
هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و
در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بتحمل که خدمت بندر
بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار
بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ
افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

پسر او بمنصب هزاری۔ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر
اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند۔ و حکم شدکه
میرخلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن
بپردازد - و نور الدولهٔ میرحسام الدین داماد خان مزبور نیز
بهمراهیِ او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر
بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک
روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود رای کامیداس را بدیوانیِ
بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانیِ دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر
او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن
بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت
مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ
خاصه با سازطلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش
مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر
اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت
بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند
ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
دیگر بنادر آمد شد دارد - و از به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
گشود چنانچه معز الملک اسپی از نسل عزکه حقیقت آن در اول

آمده طنبور
...ار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طنبور
...ی نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور
...ید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد
...نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس
...م خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز
...بید - مبلغ بیست لک روپیه که دریندولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده
...ه مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
... محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر
...خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دوازده کروه راه که از کنار نیلاب تا
جسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آنرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده بنهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهتاس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی
و فیروزی فرود آمدند *
هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم
کروه است محط رایات جهانکشا گردید *
هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دیوبیرة...

همشیرۂ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سرای فانی بعالم جاودانی شتافت - آن مرحومۂ رحمت آلهی در طاق ایوانی از ایوانهای دور گنبد روضۂ مقدسۂ حضرت عرش آشیانی که هنگام درامد روضۂ منورہ جانب راست واقع‌شده و از خدیو زمان در زندگی خویش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان جانب چپ روضۂ مطهره باستدعای مستورۂ تتق رفعت مخدرۂ هودج عزت شکر نسا بیگم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده ٭

روز دهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود ٭

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمعان ماهچۂ آفتاب اشراق منور گردانید ٭

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرلیغ طلب راجه جیسنگه از دکن بآستان جهانداری شرف صدور یافته بود کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسپ با زین مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی دویست مهر عنایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نوردیده غرۂ رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعۂ اتک نزول اجلال فرمودند ٭

سیوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسری که بسفاین ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از ایران آمده در زمرۂ بندگان بارگاه جهانبانی منخرط گشته بانعام

و بدو پسر و برادر او سه

ن

ت کابل خلعت و دویست مهر - و بدو پسر و برادر او سه

و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *

زدهم [شعبان] از بگرامی قرین هزاران مسرت و شادکامی

شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز

مت فرمودند *

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامی براه راست سی و

کروه است - و براه قلعهٔ تیزی که حضرت جهانبانی تشریف

زدند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا

و رنگینی است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که درموضع

نیمله که مکانی است دلکشا باغی و نشیمنی از سرکار والا احداث

نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و

عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور

طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب

میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا

که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت -

و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ

غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعی را فرستاده از غوری

ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبر اباد بعرض اقدس رسید

که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصمت قباب

عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

درگاه را بتقديرات خويش موافقت بخشيده - و بمحض لطف و عنايت بي غايت و فضل و كرم بي نهايت كه شامل حال اين رهين احسان و امضال عطا خانهٔ او است - مطلب عظيم و مقصد جسيمي كه پيش نهاد همت عالي نهمت و مكنون خاطر قدسي - مابر بوده صورت انجام و حسن اختتام يافت - و ولايت بلخ و بدخشان با جميع توابع و مضافات كه از صرصر فتنه و فساد ازبكيه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواكب نصرت قرين گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوكت و جلال - گشت - واز روز دخول لشكر اقبال بولايت بدخشان در عرض يكماه چنين فتوحات بزرگ و تسخيرات سترگ كه زبان در اداي سپاسش قاصر است و دل از تصور شكرش عاجز بآساني هرچه تمامتر و خوبي هرچه زياده تر نصيب اين سراسر ستايش سراپا نيايش گرديد - الله تعالي اين فتح نمايان را كه كارنامهٔ روز گار است برين نيازمند درگاه خود مبارك گردانيده فتح سمرقند و بخارا نصيب گرداند - آمين يارب العالمين - اين نامهٔ مهر عنوان و اين صحيفهٔ نشاط بيان كه بيانش غرهٔ صبح فيض و اقبال - وسوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بيگ كه از خانه زادان معتمد اين درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار اليه بجز ابلاغ اين كتاب مستطاب بامري ديگر مامور نيست يقين كه پس از تبليغ بي توقف رخصت انصراف خواهد يافت - حدايق آمال و اماني بآبياري جويبار لطف رحماني سر سبز و شاداب باد *

دهم شعبان كه در جلكاي بگرامي دايره بود بمير اسمعيل پيشواي

جوانب بلخ ره سپر وادی فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یاراي ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حیني که پادشاهزادهٔ سوید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحی
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نو باوهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا قدر نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقي نموده برمیگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهي و دلداري کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فرداي آن که
حوالیِ شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلاي
وهم و توهمات بي جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلي سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور ایشان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودي از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا بانډخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو مي شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بچمدهر و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمهٔ سار همین خندق برجوشد شتافته - و جسری بران بسته عبره نموده و قلعهٔ بیرون را بچستی و چالاکی و جلدی و تیزدستی مسخر ساختند - و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداختند قباد میرآخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگی اقبال و تیغی خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بپوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطورهٔ نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردیده فرق متفرقهٔ اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

ارزاني داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی ستم رسیدگان برذمهٔ
همت والا و فطرت علیا لازم و محتتم است عنان نیت حق طویت
و عزیمت حقیقت سریرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
از نوز دهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم
رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بیست و دوم ثاني
ربیعین بمبارکي و بهروزی قرین فتح و فیروزي دار الملک مسطور
از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رایات ساطعه - فروغ تازه یافت - ازانجا
لشکري گران بیکران و حشري عظیم بے پایان باساماني در خور
این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامي در خورد این شوکت
ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانهٔ سنگین - و خزانهٔ خارج از قیاس و
تخمین - بسرداری فرزند سعادتمند کامگار - موید منصور بختیار - قرهٔ
باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - نور حدیقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ
جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعیین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
نشیب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزوني وهاد بیمناک - و
بسیاری گریوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبهٔ
که نظر تند. در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
و کلند زنان چالاک و چست - در تسویهٔ راه و تصفیهٔ آن از برف جد
تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کیش - و مجاهدان
فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقي و
خداوند مجازي سرمایهٔ حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکهٔ رزم
در تقدیم خدمت ولي نعمت محفل بزم شناسند - راهي که چون

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت
رسالت پناه - صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم - نصيب اين
نياز مند درگاه بي نياز شده مرحمت ابزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ
بختياري - شجرهٔ ثمرهٔ كامكاري - صفوهٔ دودمان صفوي - علالهٔ خاندان
مرتضوي - قرة العين ابهت - نور حديقهٔ سلطنت - كوكب مستنير سماء
بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ كامگار نامدار بلند مقدار گرديده
مي آيد - شرح اين مقال - وتفصيل اين اجمال - اين است كه چون
درين هنگام سعادت انتظام چندين بمسامع حقايق مجامع رسيده
كه فرقهٔ طاغيه و ملهٔ خاطيهٔ اوزبكيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان
عصيان بر آورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد
پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا كشيده پا از جادهٔ
انقياد و راي خود بيرون نهاده كار برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي
ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از كار گشته اند - و ضعفاي آن اماكن
و غرباي آن مساكن پامال حوادث ودستخوش وقايع گرديده - وعرض
و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالكل منعدم گشته
و كار بجائي رسيده كه از سادات كه اهل بيت نبوت و قرة العين
رسالت اند و بضعهٔ نبي بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ايشان
اجر تبليغ اوامر ونواهي ومزد ابلاغ احكام الهي است جمعي كثير
و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد - ازانجا كه باقتضاي
حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين
و زكوة نصاب مكنت - و شكر نعمت قدرت - كه ايزد بي همال و دادار
بكمال و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار
الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ
افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت در بر صاحب
فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکي بکشور
کشائی - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غراي قدرت
پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان
صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - و نه در تقدیرش
لغزرا بار - اگر نواخت است باقتضاي فضل است - و اگر بر انداخت
است بتقاضای عدل - اسرار مبادي صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون
و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای
نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور -
نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده و دریافت کجا طاقت ستایش - و
باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته
باداي مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون دوستان از
خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین
گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش
افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ
بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پر فتوح فاتحهٔ کتاب رسالت -
خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - غنایت (غایت) وجود
عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش -
کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا -
صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین - •

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزایی دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و آفریدگار کام پرداز چنین فتوحات سنیه - و عطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر یراق طلای مدناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می یابد با یک قبضهٔ شمشیر مرصع گران‌ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ متصرف درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته بود از جملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند ●

نقل نامه والا که علامی سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش خارج از قیاس حکیمی را که

دوهزاري هزار سوار - و راجه جيرام هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار
از اصل و اضافه - و مراد قلي سلطان ككهر باضافهٔ پانصدي ذات
هزار و پانصدي هزار سوار - و گوكلداس سيسوديه باضافهٔ پانصدي
ذات هزار و پانصدي هشت صد سوار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
باضافهٔ پانصدي سه صد سوار هزار و پانصدي هشت صد سوار
و خوشحال بيگ كاشغري باضافهٔ پانصدي صد سوار هزار و پانصدي
پانصد سوار - و راي تلوكچند هزاري ذات و پانصد سوار از اصل
و اضافه مقرر شد - و تولک بيگ كاشغري و بهوجراج كهنكهار
و سيد چاون و سيد شاه علي و پهار نوحاني و هاشم بيگ
كاشغري و نراين داس سيسوديه و جلال الدين محمود دروازي
و پهلوان درويش سرخ و كيسري سنگه مهابت خاني و پرتيهراج
ولد راجه سارنگديو نيز باضافهٔ منصب سرافراز گشتند •

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بيک بفرمان رواى ايران

خاقان كبير و پادشاه ممالک گير پيش از انتهاض اعلام
جهانكشا از دار السلطنهٔ لاهور بصوب كابل براي تشييد قواعد
مودت - و تجديد مراتب محبت قديم كه ميان خواقين اين
دودمان ابد بنيان و سلاطين طبقهٔ صفويه تحقق دارد جان نثار
خان را بتعزيت فوت شاه صفي و تهنيت جلوس مهين خلف
او برسم سفارت فرستاده بودند - ازانجا كه گزارش تائيدات يزداني
و نگارش تيسيرات آسماني - و ابراز عطاياى سبحاني - و اظهار

معاودت عسکر فیروزی مآثر از کابل بدارالسلطنهٔ لاهور

سیم شعبان اورنگ نشین اقبال - با عظمت و جلال از بلدهٔ کابل بدار السلطنهٔ لاهور رخصت فرمودند - و موضع بگرامي که در کروهیٔ شهرست مضرب خیام آسمان رفعت گردید - ذو القدر خان بخلعت قلعه داری کابل و باضافهٔ پانصدی دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار. دو اسپه سه اسپه سرافراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مفوض بود دریلوا ضبط بنگش پایان نیز بعهدهٔ او مقرر شد - مرحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدي چار صد سوار نوازش یافت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب باسلام خان نبیرهٔ شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نقد سالیانه یافته بدعاي دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو هزاري هزار سوار فرق طالع بر افراخت - وموطن او فتح پور باتطاعش مقرر شد - درین تاریخ بنابر تجویزی که علامي سعد الله خان در بلخ نموده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائي یافته - منصب سعادت خان باضافهٔ پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص خان نبیرهٔ قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکاني باضافهٔ پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین باضافهٔ پانصدی پانصد سوار دو هزاري هزار و پانصد سوار - و هریکي از روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رام سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبان زد روزگار بود گل مبارک شنبهي
مي فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا
نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود
اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبي و رنگیني و فزوني
مي‌شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و دور باغات
و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه
مي رسد درجبال نواحيِ کابل بسیار مي شود - درین سال حکیم
محمد داود بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض
شبري خالي نموده به برف پرکنند که نشو و نماي آن از آب برف
باشد ده بیست ترقي میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بي دانهٔ
کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون
گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است
بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه
آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملك بسیار است - اما شاه الوي
کشمیر بهتر ازان ست - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نو باوهٔ آن بحضور
اقدس آوردند - و تا بیمهٔ امرداد در بعضي محال بود - شاه توت
کابل خوب و وافر است - دوم تیرماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك
ماه ماند - و آلوي بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
شد - اقسام زرد آلو در کابل بهم مي رسد - میرزائي و سفیدچه که
بهترین آن ست پانزدهم تیرماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگي داشت ٭

شانزدهم ماه مذکور که خداوند افسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چندکه در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور در آمد - و چون دریک کروهي بلدهٔ کابل پتهٔ است موسوم بجهان نما مشرف بر جلکاي دلکشاي نظر ربا که کوتل بزرگي دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در آمد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص در بساتین سرکار والا بدیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقي بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن درو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید - که مخصوص باغهای ... است - و گل ملہ که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ
شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکانی که در مرتبهٔ
در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانبانی
حضرت خاقانی پرتو انگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - و چون
حضرت جنت مکانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان
دران ایام عمارتی درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند
بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت
خانه برگزیده و آنرا محل معلی و این را دولتخانهٔ خاص قرار
داده عمارت عالیه طرح انگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال
نوزدهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال
دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت
آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف
جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ
مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا
و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکانی - و
چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک
سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
فردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکانی بافراختن
عمارتی بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
به بناء مختصر مسجدی از سنگ مرمر درمرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هژدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روپیه
در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
برستهٔ خیابان جاری است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلی صادر گشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کنارهای جو و آبشار ها و
حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضی یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضی پانزده در پانزده - و در در امد باغ حوضی دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
بقبهای مطلا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائی که جوی آبی از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که برای خوردن طعام
و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
محرابي طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران گوزهای زرین
مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوري بگذارند - و درته آن نیز حوضي که حاشیهٔ آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاري دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر
بروي کار آید که همگي پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ
شهر آرا و جهان آرا عمارتي درکمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگري رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن
جاري - و درباغ جهان آرا برکنار نهري که از مغرب رو مي آید
و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتي مشتمل بریک ایوان
رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاري بعرض سي
و هفت گز مساوی بعرض نهر دربرابر داشته باشد - و شمال رویهٔ
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت
که درچار باغ دو ایوان محاذیی هم که میان هردو نهري مسقف
که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوي بود جاری باشد - و
عقب هرکدام طبخي خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکاني که طول آن پانصد
گز و زمینش پانزده مرتبه است - و ارتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ
نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحهٔ منیعهٔ حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزماني رقیه سلطان بیگم که در

جهان باني بحسن تدبير چاردانگ هندوستان را که از نظم
و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ ریز
نهاده بعمارت و نضارت باز اورده حرم زندگاني و حريم کامراني
ساخته اند فرمان دادند که همگي حيطان این بساتین و تمامی
نشیمنها که لختي کهنه و برخي درخور این ریاض نبود از سر
بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ
دوران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشاي
فردوس نما چنارها نظر فریب بینندگان است - علی الخصوص
شهر آرا که دران چنار بسیاري نشانیدهٔ حضرت فردوس مکانی
است همه در نهایت زیبائي و خوش نمائی و تنومندي بکمال
رسیده - درین دو حدیقهٔ انیقه درهرمکانی که قابل عمارت بود
نشیمن دلنشین طرح نمودهٔ جمعي که درفن عمارت آگهي
داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهر آرا سه جا عمارت
حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل
هندوستان آنرا چوکهندي گویند تمام از سنگ مرمر نومان مبنیان
مشتمل برشانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده بر چار طرف آن
تا هرگاه آن منزل بهشت آئین بورود و میمنت امود فروغ تازه
گیرد از چار سو چار جو که در وسط چار خیابان باغ جریان دارد
با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب
باغ عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت
ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی
جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را باسوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهر آرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهو خانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول در سر آغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که پیوست باغ شهر آرا باغی مهیا سازند - و دران نهری بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن در آمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ آهو خانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که در ایام دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ ملک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون نرازندهٔ افسر

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال و جسور انهار این راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف خان را مصحوب خسرو و لهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند - لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره و انعام چار صد مهر نوازش یافت *

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانان و ذو القدر خان و برخي دیگر از بندگان بارگاه جاه و جلال که با خیول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند - محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داری زمین داور و سید باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري یافتند *

اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم مشاکل دارالملک کابل برمي نگارد - حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انار الله برهانه در

بشرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سربلندی بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سههزارسوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامی سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی می رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواری اوبیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراتب و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام سدهٔ جهانبانی اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و بآراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم اقدس کماینبغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار سرافرازگردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیر ها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا ترتیب داده اند و بانواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع مشهورهٔ کابل است تشریف آورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان مراجعت بشهر منعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری بنگاله باعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند که بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابد - و حکومت صوبهٔ گجرات بشایسته خان که بضبط صوبهٔ مالوه می پرداخت مفوض فرمودند و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه‌اسپه گردانیده اورا بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت صوبهٔ مالوه بشاه‌نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ هزاری هزار سوار پنج هزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

خانهای مردم منوّری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه ارزنگان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هرسه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین پسر نیز لولي بود - و او رخت هستي بر بسته - نذرمحمد خان زوجهٔ عبدالعزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری است از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند وکوچ نظر بروقی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین که طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسیده شد روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاده *

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بگلگشت محال دامن کوه کابل که بغزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانی سبزه و روانی انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر درهٔ عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر درانثاء ره نوردي موضع نرزه را سیر فرموده باشتالیف که بسرکار ملکهٔ جهان مالکهٔ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوری که به کابل مي آرند ازانجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمرهٔ شجرهٔ خلافت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لآلی متلالي و پیرایهای مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید که درین درگاه معدلت و جهانباني بریختن آبرو و هتک حرمت مردم فرومایه رضا ندهند چه‌جاي دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بنات را باراده آنکه هرکه شایستگی از دواج داشته باشد براي یکي از وزرای سماء خلافت خطبه نمایند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام‌نفایس نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران وسایر پردگیان پدر بمکانی که براي ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضي تولک اندجانی است - قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان کاشغری اورا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب بیست سال از ممات او سپري گشته - والدهٔ خسرو از اسافل مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولي است و او نیز درگذشته - والدهٔ سبحان قلي چارمین پسر هم لولي است - بعد از گریختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان - و ازان در زن يکي نخست زن امام قلي خان بوده پس از و بنکاح محمد يار در آمد در جلکاي ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز ديگر صدر الصدور سيد جلال بحکم والا تا خيابان پذيره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطين مکان اورد - خاقان دريا نوال بهرامرا بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزي وجيغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و منصب پنجهزاري هزار سوار و دو اسپ از طويلهٔ خاصهٔ بازين طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ نفيسه و يک لک شاهي که بيست و پنج هزار روپيه باشد نقد وعبد الرحمن را بعنايت خلعت فاخر وجيغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبيل عتبهٔ اقبال مرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهي گرديدند - و از وفور رافت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را که خرد ترين برادرانست بهمين بادشاهزادهٔ بخت بيدار سپردند تا درظل ملاطفت آن والا گهرتربيت يابد و روزيانهٔ او صد روپيه مقرر گردانيدند - و مستورات خان که سه منکوحهٔ او بودند يکي دختر اورازبي - ديگر دختر بالتون پروانچي - سيوم مادر خسرو - و سه دختر يکي درسن شانزده - ديگري در سن چارده سيومين يک ساله - و سريهاي نذر محمد خان را که همه قلماق اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشين سرادق عظمت بيگم صاحب باعزاز نزد خود طلبيدند - و انواع عواطف و اقسام مهرباني

همراه عاقل خان دستوری یافتند - شرین تاریخ میرزا محمد ولد
میر بدیع مشهدی بمرحمت فیل بلند پایه گردید - شمس الدین
وله نظر بهادر خویشگی را بخلعت و فوجداری دامن کوه کانگره از
تغییر مرشد قلی عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آنسرای
رسیده - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پیشگاه جلال فرمان
شد که بشهر درنیاید - و تا انتهاض عساکر منصور بدارالسلطنهٔ لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت
گزیند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

بیست و پنجم [رجب] ده اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا به بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه سید
اتائی که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت
خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر
را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سلک بندها منسلک گردید بعنایت منصب
و انعام دو هزار روپیه سر افراز ساختند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج
در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راجه بیتهل داس و خلیل الله خان و لهراسپ
خان و مهیش داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر اورا که از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد یار که
دختر زادهٔ دین محمد خان است و پسر پایندهٔ محمد سلطان ولد ترسون

۰ شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهلداس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - پیامي شاعر که تازه ازدار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد ●

بیست و [illegible] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي [illegible] دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره [illegible] بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند [illegible] هزار اشرفي که مجموع بیست و پنج [illegible] رسانیده بر گردد - و به [illegible] که آنرا محسوب جمعي [illegible] که سابقا سید فیروز برده بود [illegible] لشکر و دیگر ضروریات [illegible] با برادران و ابراهیم [illegible] و گروهي دیگر

او بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه‌از ملک داری و بهرهٔ از کامگاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی وصحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون دربی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد*

نهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد*

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر افراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت‌خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات وچهار هزار سوار مقرر گردید - خواص‌خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاری نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عز افتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت*

که در خدمت لازم السعادهٔ مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند -
تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضا نفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه(؟) ست، از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد خان که حقیقت رفتن او از اندخود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - مرمان روای ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بينم- غالبا از وسلوک پسندیده بوقوع نیاید- اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عيد الضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

ناموس عباد الله آمادهٔ جهنم گشته‌اند - دران دیار بار ندهند - وهمواره
لشکری گران با کمال توزک دربدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه
آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر
ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت
و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز
حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان
اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما
پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی
بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ
مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قاسم نبیرهٔ خود را که درانجا
بود همراه گرفته بامعدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا
که از نیکان بجز نیکی نیاید - و برذمهٔ جبلت سراسر اصالت و
فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم
و محتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد
بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد
مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خوانین را به نیکو
ترین وجهی و شایسته ترین طرزی باسامانی لایق و سرانجامی
مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت
اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از اصوب بیاید اولی است والا آگاه
سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت ایشان معین گردد - تا آن
وقت جمیع پرده گیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار
حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معاملهٔ فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود - که بعد تحقیق ادای ناملایم بی ملامات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما سبقت تقدیررا که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناختهٔ پابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برمت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بالجزا رسانیده با نقد و جنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در آورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش - حعبود - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بني آدم بوجود تمام سود سلاطین معدلت آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهی الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجرای این برگزیدهای پروردگار و بزرگ کردهای آفریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - بدر آسمان رفعت - شمس فلك عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز خان - باحراز برکات - وادراک سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگراید که سابقا بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که در حینی که درة التاج سلطنت کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ کامکار نامدار بلند مرتبت عالی نسب والاتبار مراد بخش بنواحی بلخ میرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا دراری سماء ابهت - لالی دریای بسالت - بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر میفرستند - و آن موید بختیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پیش آمده رخصت انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن قرة العین خلافت کنار بلخ منزل میگزینند ظاهرا از قدر نشناسی آن نوباوهٔ بوستان سلطنت که مقتضای حداثت سن و عنفوان شباب مت و از غفلت و مساهلهٔ ریش سفیدان بعضی اداهای ناهنجار دور از کار مثل درامدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

بیست و نهم [جمادي الثانيه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش
را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید ٭

غرهٔ رجب بسید - محمود واه خان دوران بهادر نصرت جنگ
براي سرانجام مواد ازدواج با صبيهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد ٭

دستوري یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب
ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتفاء مفاخر و نشر مآثر مفطور است
بمقتضای عموم خیر سگالي و شمول صواب پسیجی خواستند که اورا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامکار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرمودهٔ هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي
فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نگاشته بودند
مصحوب ا ارسال داشتند ٭

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید •

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ صحبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناختند، گفتند که این از قبیلهٔ ماصت و پدرش از معتبران این قوم بود - خان، او را سردار اویماق ترکمن ساخت •

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود بالختي از همرهان قول شد - و راجه پهاڑ سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگهبانی خزانه که براي مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان، محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد، که بیش و پس اردو را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میانه " جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

پیشگان نسناس کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقا مخاذیل که اُساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن بر پشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج هراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند وتا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامی گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المانان را که دران نواحی بودند راندند - و میر مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدار المهامی علامي را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه و عنایت مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خیر اندیشی این دولت سرمدی باشد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه کمال ارباب اندخود که کدخدایي باغیرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندني در دولتخواهي این درگاه و الا جاه میکوشید بقصد مدافعهٔ آن جوز پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسیده بود - دریتولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج کروهي بسیاري از المانان فراهم آمده اند - خان مذکور بشنفتن این خبر خود بادیگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول کرده راهی گشت - دربین میان کس خسرو بیگ ترکمن توش بیگی نذر محمد خان که سردار ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معمورهٔ پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار می بود •

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چی و قاسم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند مه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کرندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کندآوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگی درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

اکنون بنگارش و قایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد -
از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید
که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
از دریای جیحون باین سوعبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر
جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاده - و خاطر
از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه
بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین
اثنا گروهی دیگر ازان منافیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
برآمده بکند اوران اقبال درآویختند - بعد از گرمی هنگامهٔ قتال
جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب
غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده
بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
باز بقندز برایند - و چون جرائیس سپاه المانان را قریب پنج شش
هزار سوار نشان میدادند راجه سررشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت
وان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بکاهدالی

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف
الدين حسين وهاشم بيگ كاشغري وعربان و ميدانيان كه جمعيت
آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي
گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان كه سلوك نيك
نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحئ آن به
شاد خان و قلعه دارئ اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و
ضبط خان آباد به حيات ترين - و خبردارئ رستاق به خنجر خان و
كلات شبرغان بجبار قلي ككهر و مراد قلي سلطان ككهر - و سرپل
وسان چاريك بخوشحال بيگ كاشغري با ديگر كاشغريان - و آقچه
بشادمان پكهليوال - و خلم بخواجه عبدالعزيز ولد صفدر خان و دره‌گز
به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و موهن آباد
بشيخ فتح الله خويش مبارز خان - وا بيگ و موضع سلطان بايزيد
با فلاطون بيگ وارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت
خان - و آستانهٔ علويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه محمد كرز بردار -
و خلجان بميرك بيگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ
يكه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و كلنه و كركان
باگرسين كچهواهه - وقريشك بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بيگ
مير براز و كولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از
خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيداري باز
ندانسته درعرض بيست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي
كه از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم
يافته بود بروي كار آورد *

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نمودة او را بعنايت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشير خاصه و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا سر بلند گردانيده شب پنجشنبه
بيست و ششم جمادي الثانيه با جمعي از بندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را باوسال شمشير مرصع مصحوب علامي عز افتخار
بخشيدند - و به سيد فيروز برادر زادهٔ سيد خانجهان حکم شد که با
چندي از سادات منصبدار بيست و پنج لک روپيهٔ خزانه براي
علوفهٔ سپاه و مصالح ديگر از راه پنجشير به بلخ رسانيده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هرچند دشوار گذار
است اما از سبيل ديگر نزديکتر است در عرض يازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسيد - و باختر برج خلافت براي
فسخ عزيمت معاودت که موجب نارضامندي قبلهٔ دين و دنيا
بود کلمات نصيحت آميز هوش انگيز پيدام نمود - و چون اثري
بران مترتب نشد تمام بندهاي پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسليم صوبه داري
بلخ فرمود - و باتفاق ايشان شروع در انجاح مهمات و تعين حارسان
قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنيد مداران دل بصوبه داري بدخشان نيارست نهاد
قليچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احديان با دوهزار
احدي و چندي ديگر که جمعيت شان نزديک پنجهزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه ديبي سنگه
و چندرمن بنديله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده
وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و
بنام شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این
درگاه دین پناه ایراني و غیر آن بمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت
خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ
و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف
مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت
صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبهٔ
بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمرهٔ اهل
سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند -
و چون از حرکت بي موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی
دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر
خسارت از آب جیحون گذشته در بعضي حدود بدخشان و سحال
دیگر سر شورش نهاده بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامي ببلخ امیر الامرا
بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات
گروهي به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب
جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهیِ
مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن
او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بصوب
کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
و از دانش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر انچه درکار گزاري و

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجورهٔ دار از روی تاکید بکار و بار ارد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور توایم سریر خلافت باشد و از نوکران خان هرکس به بندگان درگاه عرش اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ قام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که دراتحاد ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و ازبندهای پادشاهی سوای جمعي که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب و جزان التماس کند - و چون از روائي روپيه دران ملک و بر افتادن خاني که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست کاران جز راستي و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خواقین توران به مس آغشته سکه زده بودند در دار

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع
حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر
منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین
کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت
دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق
جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف
باگزران داند بدهد - و برای تلافیِ نقصاني که برزگران و باغبانان
و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده
باشند زر نقد از خزانهٔ عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا
خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت
هرقدر مناسب داند از خزانهٔ عامره برسم مساعدت تن کند - و
برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس
قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن
پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي
بود و همگی وابستگان دروني و بیرونیِ خان مذکور همراه راجه
بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد
بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیس
داس را تهور بآستان جهانباني روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و
شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای
معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال
دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و
آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی جا متندم نگشته باشد او را ببیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بشجاعت و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا وسکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنایی و فهمیدگي و اخص سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضاي امور ملك داري هرچه باید کرد بموافقت و موالفت یکدیگر بروی کار مي آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که [illegible] بخشش تخت [illegible] [illegible] صوبه داري آن ملک را از عنایات [illegible] مستقبل شود این خدمت را بدو [illegible] و بیدلي در رفتن بجاي آبا [illegible] کند قلیج خان را با [illegible] و توابع آن و رستم خان [illegible] آن معین گرداند [illegible] توابع بلخ بصوابدید

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر
از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد
از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار
معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان
اندخود شبرغان است بایشان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده
نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه
گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران
همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر
باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار
مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ
مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی
احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده
بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال
رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید
انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار
برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان
تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دوربین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

سال بدایرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنئی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرداخته اید و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بی التفاتی ما که کوه را از جا دارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیی اوست و باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد و فساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش انزا بادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام عتبهٔ سنیهٔ ... و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و ... را ... معروض ندارد بهیچوجه درین ملک ... و ... واصلت خان را که بعد از هزیمت ... از شبرغان باندخود راهی ... بیشتر دران سر زمین برای ... میمنه و اند خود و ...

هم سال.
چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات
صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب
گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی
که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی
نبود شد. از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی
است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار
بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل
ساخت - وبعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط
حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ
بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل
آستان خواقین پناه مستسعدگردد - این التماس دور از کار بی جای
بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن
فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور
شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر
توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه
شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو
همراه است امسال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این
خواهش ناروا و امنیت ناسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو
کشوده بضبط درآید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و
تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر از حصول انتظام واتفاق بجمعیت
گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد ولشکری که بتعاقبش
رفته معاودت نماید و الوسات و او یماقات چغتائیه که پس از فرازان

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور عنایت شد *

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین پناه وآنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ رای ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملك و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی مولد فا بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت دران ترتب نپذیرد این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن ر پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت روان است - و تیسیر سرمدی که همیشه کارگزار این سلطنت میعاد - چنین ملك دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویت پادشاه فلك گاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور ازوبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت وجمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا بجنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

خلیل الله خان بعد از کشایش غوزی او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که [illegible] ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سرافراز گشتند - و عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نرو کا و سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار بر افراختند - و هم قلعهٔ دار غوري تباد میر آخور که قلیچ خان د،

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

پوشیده نماند که اگرچه اسوالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلی و قتلق اسیر می‌شد - و هم تمامیِ مال و مواشیِ گرد آوردهٔ المانان غارت گر با همگی عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر فیروزی می افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و نیرم جان میرشکار با گروهی که همراه او نگاهبانیِ گذر کلیف مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اندخود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلی ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده بود و جمعی دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بی توقف و درنگ از اندخود بصوب مرو راهی گشت - بقیهٔ احوال خان در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی همه اسباب دشمنی و دو روئی سرانجام مینمودند روی اهل از عتبهٔ علیا و سدهٔ والا برتافت - جز نکبت و مذلت دو چار روزگار او نگشت *

* بیت *

چو وارون شود مرد را روزگار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جدکاری و جانسپاری

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتکاران که با او همراهي کردند با فراوان پریشاني بجانب اندخود شتافت - و ترديعلي قطغان و اسد بیگ درمان و جمعي از اوزبکان سبحان قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند - مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چاز کروه بود رفته چون دریافتند که مناکیب از هراس جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف ایشان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پیش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکیه که در چپقلو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکیبائي از دست دادند - و بیشتر اندوختهای خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاري از رعایاي بلخ و بدخشان و هزار جاتي که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاري برستگاري رسیدند ٭

افواج فیروزی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند
و دریذوقت با هر دو مردار زیاده بر چار هزار نرسیده از شبرغان
چار کروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - ازانجمله یک فوج
را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشور قلي
حاجي و عبد الله سرا و محمد باقی بابو و حاجي بیگ میرزا باشی
و دوستم حاجی تُبای و یعقوب چوره باشي تُبای بودند درغول
با خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قتلق محمد و حاجم دراز اتالیق
او رخوشم درمان[و]دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرغز و داوجه بی
و چندي دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی
قطغان و یادگار دیوان بیگي خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی
و امد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و باي محمد ایشک آقا
باشی و دین محمد فولادچی و غیر اینان جوانغار ساخت -
بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان
عسکر منصور یک مرتبه بان و تفنگ سردادند و چندي از فوج غنیم
بضرب بان ره گراي نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن
این صدای مهیب و آوای غریب که زهرهٔ شیر را آب کند پاي ثبات
از دست داده رهگراي فرار که پیشهٔ این گروه بي صبر و قرار است
گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بي ستیز رو
برتافته عنان گردانید - جوقي از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی
میان افواج نصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چندي را
مقتول ساختند روي رستگاري ندیده ره سپر نیستي گردیدند -
و ازانجمله است ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

گج‌سنگه می بود و رای تلوکچند سیکهاوت و سنگرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان دورانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که بی رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر جماعت و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر اینان و جمعی از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - وحیات ترین و عادل ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و جمعی دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لشکری دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نرورکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را تورک نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و المان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بیاسبانی پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود مو راهی گشتند - و کمتری رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازبي و اده بیگ درمان
و دیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحیِ آن بودند و از
اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام
آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایذان که این روی
دریاي آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و خان دران
گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد دارد - و باین
انداز سپاه چیچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان
صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این
جماعهٔ بي حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان
کومک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک
پهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز
نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و
و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب و ندیدن آسودگی
بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یاراي حرکت نداشتند درموضع
غوطي که شش کروهیِ شبرغان است فرود آمدند - واز گفتاریکي
از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتایبت اقبال بغوطي
گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي
دریافته فرداي آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این
مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي
گشتند - بهادرخان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور
و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت
و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا وسکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند ٭

نبرد نمودن بهادر خان واصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی اواخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده وپی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والیٔ توران برار از ملک توران و انگهی
ثانیٔ صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامي نژاد خلعت خاصه با نادریٔ طلا دوزي مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادریٔ طلا دوزي بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف آلهي او را بعنایت خلعت و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگي بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادي الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائي رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از افاده نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت الٰهی سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک رسیده گوش اقاصی و ادانی پر گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از آنجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه • بیت •

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

باسم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیر الامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است ودران همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مبین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جویباري است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیلهٔ او است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام در بخارا بوده - و مثل سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الولي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

ورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین
ـت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری
ـت و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست
پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان
ـیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو
ـرادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه
ـزار از کهین - یافت مراسم نوکران ایشان بدین تفصیل بوده -
ـبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق
هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی
پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل
ذکر نیست - چون از نگارش حوادث ووقایع بلخ و بدخشان و چگونگی
احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
خاتمهٔ نوزدهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ
حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار
آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد
باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائی
وصوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای
سلاطین روزگار گرداناد *

و جواری او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط
محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به
نذر محمد خان تعلق داشت و اکنون بتصرف اولیای دولت ابد
پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دست کوتاهی
المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک
کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش
می نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله
قریب شصت لک شاهی که نزدیک بپانزده لک روپیه است حاصل
بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک
روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت
فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذر محمد
خان در قرشی غارت زده اوزبک و المانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد
و از استیلای این گروه نعمت قلعه نشین شد - دیارای بر آمدنش
از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستی این
گروه اندیشان جفا پیشه روبویرانی نهاد - و رفته رفته کار بجائی
کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بند مدت
حاصل آن در نخستین سال بنصف سابق و در دویمین بربع رسید
و محصول ماوراء النهر که بامام قلی خان متعلق بود بهمین قدر -
هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و
حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و
محصول ماوراء النهر از نارسائی و بی نوائی والی آن رو بفتوری

نیاورد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - ولله الحمد - که درین
دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری
ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست
و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان
امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو
برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه
هزار از کهین - یافت مواجب نوکران ایشان بدین تفصیل بوده -
عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق
هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی
پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل
ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی
احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که
خاتمهٔ نوزدهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ
حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار
آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد
باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانگشائی
وصوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای
سلاطین روزگار گرداناد *

و جواری او مقرر ساخته شکرالله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط
محلات واسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به
نذرمحمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیای دولت آبد
پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دهمت کوتهی
المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک
کرور شاهی که بیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنکه گذارش
می‌نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله
قریب شصت لک شاهی که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل
بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک
روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت
فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذرمحمد
خان در ترشی غارت زدهٔ اوزبک والمانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد
و از استیلای این کافر نعمتان قلعه نشین شد - و یارای بر آمدنش
از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستی این
کوته اندیشان جفا پیشه روبویرانی نهاد - و رفته رفته کار بجائی
کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت.
حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید
و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق‌بود بهمین قدر -
هرچند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و
حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
خان و سعی او در تکثیرزراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و
محصول ماوراء النهر از نارسائی و بی پروائی والی آن رو بفزونی

صناديق مي نهاد و تفصيل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود
نوشته درانجا مي گذاشت - تا هيچ يکی از تحويلداران بران آگاه
نگردد - و نشود که در دفاتر نگارش يابد - مقاليد آن در صندوقچه
کرده کليدش را پيش خود نگاه ميداشت - ليکن آنچه از متصديان
مهمات و تحويلداران که امروز بيمن بندگيء درگاه والا کام اندوز اند -
از روی تخمين ظاهر شده اين ست - که همگی اندوختهاي او
از نقد و جنس نزديک به هفتاد لک روپيه بود - ازانجمله افزون از
دوازده لک روپيه بسرکار اقدس آمد - و قريب پانزده لک روپيه
در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قليلي عبد العزيز
خان متصرف گشت - و بيشتری لشکريان و المانان و ديگر غارت
گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لک روپيهٔ باقي پارهٔ وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اکثری پيش از داخل
شدن عساکر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبکيه و المانيه و قلماق
واروسان بحضور او که در دفع ايشان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تير و کمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختی
يغماچيان پشت آنرا شگافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشکسته
گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امير الامرا بهرام را که درارتکاب
مغيرات قرينهٔ برادر کلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است.
و ازين رهگذر بررفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نيارست نمود.
و عبد الرحمن پسر ديگر خان را با رستم ولد خسرو که هردو درارک
نزد عيال او بودند طلبيده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ
برادر او حوالهٔ نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه
بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش
خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونیٔ کار پژوهي، و بیکار طلبي بی رخصت
همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نصب و
امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزادهٔ
و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند -
لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز
دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا خلیل الله خان را که همان
روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و
محمد مقیم و قاضي نظاماي کربردي برای گرد آوری اموال
او فرستادند - دوازده لک روپیه ازمرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر
نر و ماده بضبط در آمد - او از مزونیٔ امساک و دنائت - و
فراوانیٔ تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم
و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ
هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ
او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ
مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش
نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفي و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلي و قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر به بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه در آمده بودند
دروازهاي هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی دربی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علي
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیدهٔ حقیقت
معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

مراسم ضیافت بتقدیم رسانند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هرچند دور تر بودند و آنچه برمی گزارد
اصغامی نمودند - لیکن از دگرگونی احوال او دریافتند که غالبا
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهرحال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته
دل نهاد فرار گشت - و عارگذاشتن زن و فرزند برخود پسندیده
از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشیده - و خود را مصداق
مضمون این منظوم * شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خویشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی

که بسان مثل مشهور و سمر مذکور زبان زد روزگار امت گردانید - و

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا و دیگر س
لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوک
و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین
لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند
از مشاهدهٔ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت
و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره در نبرد گستر
با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین -
و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري
کوس و علم [illegible] و انبوهی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه
زادهٔ گرامی محمد [illegible] نزاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم
توپخانه تع[illegible] ازها[illegible] نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و
مخارج و [illegible] حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند -
و آرای [illegible] بارکهٔ معدلت و نوای نامي دولت خاقان جهان پرور و
پادشاه [illegible] عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان
گشته [illegible] بلندي گرا سازند - و خود بجایگاهی چار طاق که پیش دروازهٔ
شتر [illegible] دوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره
بآئین [illegible] که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و
دیگر [illegible] بار اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر
مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آیند آگهي
[illegible]دهند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند
[illegible]ن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه
[illegible]ده صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود.

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والا تبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شده و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فزونی اعتماد او بانفصال بی اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقانی و پایه سنجي و قدر دانی حضرت جهانباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت اشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هرنوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحان قلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست و هفتم [جمادي‌الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والاگهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز مُنبی از آنچه نگاشته شد رسید در آن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهي بلخ است معسکر فیروزي گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهي از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدي و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار ازیرات دیوان بیگي سبحان قلي برادر باقي بیگ دیوان بیگي نذر

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضاي یک و نیم پهرروز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیرالعبور ره نوردي نموده بود - و در برخي منازل که تصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختي از زبوني و لاغري سقطگشت - مسافت منازلي که نکاشته شد ومي نگارد بکروه پادشاهي است که هر کروهي پنجهزار ذراع پادشاهي - و هر ذراعي بعرض انگشت شخص مستوي الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلي بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشي صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بي آب است - و آب منزل مذکوربا کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته بمطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان نا سپاس حق نشناس رهائي یافته زندگاني تازه اندوختم - تمامي مملکت با رغیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوري گرفته بحرمین مکرمین راهي خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و بشورش ملک و شوخچي اوزبکاني که در

گزار است - هرگاه سلالهٔ دودمان مجد و علا - نقاوهٔ خاندان عز و اعتلا
ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری - شجرهٔ ثمرهٔ کامگاری - خسرو گرامی خلف
آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای
بسالت - بمقتضای مآل سگالی و عاقبت اندیشی بر یکتادلی
که نیمابین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشین محفل
اعتلا که عقل دور بین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعتماد
چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد
که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعی شود - پیوسته
گلشن دوستی و ولا بآبیاری وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند
پادشاهزادهٔ گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا
که با افواج قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از قندز ببلخ راهی
گشته بودند روز اول چهار کروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه
کروهی آقسرای بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - و بیست و سیوم
موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
به پنج کروه است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدلک که بکنار جیحون
نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است
رسیدند - و چون از جکدلک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومی
است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب از انجا روانه

ز الطاف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از
خواتین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ
لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه
بیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام
ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت
کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و
نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامکار - مظفر
بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بیکران -
و حشر بی پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که
لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که
به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد
بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان
در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش
و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از
گروه کافر نعمتان - که بر مهین پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزی
فراهم آمده - و تیشه بر پای خود زده - غارتگر دین و ملت خود
گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادی که آن در درج دولت
خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامکاری
رداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده
بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجهتی - و باطلاع بر
مآرب رونق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزادهٔ کامکار بهر نحو
که در امداد اشاره رود بموجب حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

حال واقعی نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع
و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس
یگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
است و اساس دویمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شد که
فرقهٔ طاغیه و فئهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیرگیر سخت
گیر ذی الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از
حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند
و نسبت بآن جناب از بی راه روی بمسلک بی ادبی شتافته
مصدر اداهای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
ولی نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتی
در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن
پامال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی
رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و
بجزئیت نبی بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان
اجر تبلیغ اوامر و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی است - جمعی
کثیر و جمی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه
باقتضای مروت و خلت جانبین - و فتوت و انعدام شائبهٔ مغایرت
فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و
استقلالی که ایزد بی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی حاصل و اندیشهای لاطایل وا پرداخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گرداند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالی نسب والا تبار فرستادند که بامصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد ٭

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات صحبت بار و کلمات صداقت آثار منقوش - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خوانین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و از بایست دوران محظوظ باده رقیمهٔ الوداد و صحیفهٔ الاتحادیکه مصحوب نذربی ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت رسید - و بر مضمون خامت مشحون آن آگهی پدید آمده اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

حضرت زمیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان
و خلیل الله خان را که درآن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته
و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب
فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت
ایران پیغام دادند - بي چین پیشاني آنهارا با خان مزبور فرستاد
باوجود چنین دواعیِ انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت
ناظر بود که اگر دریناولا نذر محمد خان بعروهٔ وثقای این دولت
آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران
لشکری با سردار نامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول
نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فزونیِ
بأس آن کین توزان جور پژوه جان و مال خود را در معرض تلف
دانسته از یورت خود نیارستی برآمد - ازو و از سایر اهل اسلام آن
دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت
باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر
و اوزبکیهٔ ماوراء النهر نماید بخزانه و لشکر و دیگر اسباب استیلا
مستظهر گردانند - وزیاده برآنچه درمکیال خیال و مقیاس قیاس
گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح پسیچي
رشداد سگالي بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو افگنده بود که خان
بفزونیِ ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه
گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامي
سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامي نامهٔ عاطفت آمود که
نسخهٔ برء الساعهٔ امراض سودا است برنگارد تا خاطر پراگنده و دل

نزد بادشاه زادهٔ جهالیان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفي نماند که هرچند نذر محمد خان که درنخستین سال جلوس عالم آرا بارادهاي بیجا و اندیشهاي ناسزا که مورث بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شؤون ناپسندیده گردید - از اعمال نامرضیهٔ خود پشیمان گشته باظهار اعذار و ارسال سفرا و اسفار مي خواست که مبانیِ مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن دربرخی امور که سبب رضامندیِ خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در دوازدهم سال جلوس- مقدس که دارالملک کابل محط موکب اقبال بود اعلی حضرت مصحوب ملصور حاجي که نذر محمد خان اورا بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجي بآستان معلی پناه آورده درزمرهٔ بندگان بارگاه عظمت و جهانبانی منخرط گشته است - عیال اورا بفرستند - ازانجا که از خرد دور بین بی بهره بود توفیق فرستادن نیافت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجي از فرط غیرت خود را و دختر را بزهر هلاک گردانید - وحاجي از شنفتن این واقعهٔ مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بربست - و پس از استماع این ماجرای جور انتما برزبان اقدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه ننمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکاني بموجب التماس میر میران یزدي که اولا پدرش میر خلیل‌الله بسعادت آستان بوس آن

م سال
تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهاردهم جمادی الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند -
وبسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدومال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهای کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پروزر
و وبال رهائی یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت امانان
فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتامی و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بلهجی متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحة القلب می پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راج
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازا
بجهت صیانت قندز گذاشته . و دو لک روپیه برای سرانجام ناگ
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظ
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حض
از روی قدردانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نک

اصالت خان را با موج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از نارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهي قندز است رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را محط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از مزولی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین بر مکان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهمومان که در هر کنار مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکر نصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و استیلای بهادران ظفر انتما بخلیل الله خان نگاشت - او
اینمعنی بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادی الاولی
بکهمرد شتافت - و قلیج خان که از راه باجگاه بموضع
صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد
راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر
کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داری کهمرد
وضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق
بود سرافراز گردید - و قلیج خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد
بوده و از قلعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه
داری از تفنگچی و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز
مضایق و مراقی عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله
خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهراسپ خان و سایر
همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیج خان پیش افتاد - و از
صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قریب
سه کروه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که
بسرخاب اشتهار دارد و دوازده کروهی غوری است - رسیده
غضنفر ولد الله وردیخان را با احدیان و برق اندازان و مراد قلی
سلطان ککهر با سایر ککهران بطریق منغلای پیشتر فرستاد - قرین
آن قلیج خان که بفاصله سه کروه از عقب می آمد نیز راجه
دیبی سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسبیل تعجیل
بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهار شنبه بیستم ماه مذکور چون

ر خود با میرزا نوفر بسراي سوخته چنار شتافت - و چون یک کروهي سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اُردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقي براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملساني احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهي گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیملي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته برآمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نموده - و بحسب تقدیر مفتاح الفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره
بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و
صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان
یک منزل پیش افتادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهی
گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغوربند رسید - و ازانجا بدوآبه
و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبرکه دشوار گذار است شتافت
و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک
میان دره میرود دو تنگیء سخت دارد که نخستین به بللی
و دویمین به تنگیء عراق مشهور است و از تنگیء ثانی
آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند
اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه
ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي
بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک ببامیان و ازان
باق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ
کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش
لختي بازرگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از
رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را
با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد
که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد
رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 127.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL: II.

FASCICULUS XV.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت بار مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جزآن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائی است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات •

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کندآوران پیکار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است وفیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری وقندز وکشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون بادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بروفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

و شکر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال
نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت
تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او
در برابر این عواطف جلیه و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت
تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا
پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ
پای منار فرود آورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت -
و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و
آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت
دوجهانی او بود بحکم والا مدار المهامی علامی سعدالله خان و
صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین
پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که
دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه
سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و
پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته
چون گویم سرش را بآسمان برداسته باقسام عواطف پادشاهانه دل
غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون
مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشیند - و بعنایت خلعت
خاصه با چارقب طلا دوزی بتکلف و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع
باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش
هزاری دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و جل مخمل
زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

خلعت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد برونق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - وچون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه‌تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل ومادهٔ فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا نه با لشکر ظفر اثربود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه برای او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی‌گردانیدند - و چون این ماجری ازعرایض پادشاهزادهٔ والاگوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای‌قبلهٔ مرادات وره گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - وتعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ معرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار تراي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای سواري عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بي احتشام المان که همت پست این گروه فتنه
پژوه از جوان مردي و مردمي بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و
دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان دد سیرت داشت
بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغماي گاه و بیگاه
و دست انداز راه و بي راه اکثر اندوختهاي او خصوصا اسپ و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند
و بمکان قندز و آن نواحي از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تطاول و تعدي این جماعهٔ سفاک بی باک بود
امید دستگیري نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین
درگاه خلایق پناه ملتجي شود ندیده سال گذشته عرضه داشتي
منبي از حقیقت درماندگي و پریشاني خود - و منهي از کیفیت
ستمگاري و مردم آزاري این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر
جهانباني - و مکتوبي به امیرالامرا مصحوب مجهولي پنهاني
بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ
عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام
تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب
بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادی الاولی مطابق
بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال
نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل
که مفصل قلم رو پادشاهی و ملك بدخشان است گذشته
آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی الاولی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کنداوران
هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و
امیرالامرا بیست ونهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن
که سر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه
زادهٔ عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری بگذرد و
در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستادهٔ
از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارك و برغبر و سفید چی
و جاهی که بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل
طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز
دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان
ازکتل عبور نمودند *

جوانغار یک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از جسور
انهار و مضایق جبال بآسانی بگذرد - د آن روز کنار پل
دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر
مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پروان و بیست
و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا
مردم بسهولت از پل گذاره شوند درگلبهار توقف نمودند - درین روز
فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند
پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالای کتل برآمده
دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب
آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز و برخي جا
کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را
با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازبلوکات کابل گرد اورده بودند
تعین نمود - که برف را از سر راه بر داشته باطراف بیندازند -
و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند
که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران
و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه
بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را
برکنده بدامن و دست برکنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص
شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد و غوري و صبره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درامدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیادهٔ از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - ومقرر ساختند که رستم خان با فوج

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغانی رفیعه تشریف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] میر شمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداری بیر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بیست وچهارم [جمادی الاولی] الله یخان بساط حیات در نوردید *

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرهیتراج راتهور معین گردید - و بحکم معلی صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقي خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت •

غرهٔ جمادي الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انارالله برهانه و مرقد منور ثاني رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از اداي آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهي گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابةً در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند •

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماري و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستي بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعي کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است •

چارم [جمادي الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

واصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني] از پای منار روان شده - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي و راجه جسونت سنگه و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بناي آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سمیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نموداربهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذري در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محط جلال و مورد اقبال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامي نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلاي میناکار - و بامیرالامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد وکد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحي کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والاتبار باتفاق امیرالامرا برطبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان و راجه بیتهلداس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهي گردانید -

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقي که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثاني] از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثاني] علامي وراجه جسونت سنگه و چندي دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعي از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بناي آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدیي مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدي مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سدیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چارصد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخي چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند *

و بیست و ششم [ربیع الثاني] بمنزل علي مردان خان

پنجهزاری سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده
ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه -
و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و
دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه
و دو صد یک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار
صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه
و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه
دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد
دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه -
و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران
دو اسپه سه اسپه ضعف سواران برآوردی داغ کند - مثلا پنجهزاری
پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه
باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو
اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام
تعیین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنه رسول
نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان قابض گردید
و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها
موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل
تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا
تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور
در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه
بجهت استماع بسیاری برف بر کتل طول و دشواری عبور از آن در پیش

نهم [ربیع الثاني] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهي دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزي یک منزل پیش میرفته باشند - تا لشکر بآساني از کتل خیبر و دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویردي پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتلاثیم سدهٔ سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد •

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهاي منصبدار هرکه دریکي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابینان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبهٔ دیگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نماید - درحینیکه عساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق درمیان است بندها پنجم حصهٔ تابینان داغ کنند - چنانچه پنجهزاري

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پیشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهانی کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشیدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار سوار - و مهیس داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دویست سوار سر بر افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزاق صد مهر عنایت شد - میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغییر رشیدای خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانهٔ معلی سرافراز گردید - لعلخان گن سمندر و سایر نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و ده‌هزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود •

پنجم [ربیع الثاني] ظل چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکانی که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایرانی [illegible] آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد •

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - [illegible] مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با [illegible] منقش بغدادی ساخته - و هنگام عبور [illegible] کمتر در آمد - و شرف تحسین یافت - [illegible] که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک [illegible] است و ابنیهٔ فیض اساس که دران [illegible] فرستادند - تا مطابق آن دستور [illegible] دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازه بیست [illegible] گردد •

و بیست

والاکه بقدغن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ
نمود - امیر الامرا از نخستین منزل برای انجام بعضی مهام
ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سرراه جدکار برای ساختن طرق
و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده در پنج
روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله
و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه
نوردیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان
و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل
بپادشاهزادهٔ گرامی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل
کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکهٔ
مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ
گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روپیه کامیاب گردانیدند ‌•

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتی از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانهٔ والا که بر کنار آب برپا شده بود گلهای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و انبوهی بنظر انور درآمد - طبیعت اقدس بتماشای آن نشاط اندوخت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا کردند •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه بعنایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت •

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گردید - و دو روز درین منزل خلد آئین مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند که با عساکر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و ازانجا بصوب مطلبی که وجههٔ همت علیا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار که پس از دستوری یافتن از پیشگاه خلافت برای آسودگی لشکر فیروزی بیست روز در سرزمین گکهران و پنج روز در حسن ابدال و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او
رخصت فرمودند *

بیست [illegible] و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیرآباد بمنزل
پیش بلا[illegible]دی گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزای دودمان
خلافت مهر[illegible]ن بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته
بود حکم مقد[illegible]س بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانبانی
تا حصول صح[illegible]ت بیمار و وصول یرلیغ طلب درجهانگیرآباد توقف
نمایند - و ح[illegible]کیم مومنا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر
را بجهت ر[illegible]ایع نگاری با مهین‌پور خلافت گذاشته داروغگی داغ
از تغییرا[illegible]یر محمود صفاهانی مفوض ساختند *

بیست [illegible] و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط
جال [illegible] گردید [illegible] *

[illegible] دشاه[illegible] [ربیع الاول] [illegible] دریای چناب بر پل کشتی عبره فرمودند -
[illegible] کوچ [illegible] اریخ میرک شیخ را بمنصب هزاری ذات و پنجاه سوار از
[illegible] و اضافه بر نواختند *

[illegible] چهارم این ماه [ربیع الاول] [illegible] آب چناب دایره
[illegible] چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحی دریا شکار خاصه
شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با
پهولکتاره و اسپ عربی با یراق طلا تارک عزت بر افراخت -
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار
نوازش یافت *

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد •

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال برگلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند •

نوزدهم ماه مذکور ازنواحي دار السلطنة جعفرخان بصوبه‌داري پنجاب و بهرام برادراو بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي آنجا و نامدار ولد خان موصي الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داري ارک لاهور بسر اندازخان تفویض یافت •

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فرداي آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفرکابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزي دران نزهت کده اقامت گزینند •

بیست و چهارم [صفر]. کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

وجهات و نسبت سابقه را تاکیدی و تشدیدی - و موالات و مودت
لاحقه را تاسیسی و تمهیدی - شود - ازانجا که خاطر قدسی
مظاهر بسبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زادهٔ عالی
وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
جان نثار خان را که از خانه زادان معتمد فدوی است - و پیوسته
برجوع خدمات اعتماد طلب سر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
حضور سراسر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
که این نامه که سر نامهٔ حکمت و موعظت و هدایت
و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
آثار امت برهانه - مترقب این است که او بعد از گذارش آنچه
باداى آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت
انصراف بیابد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تامی و
اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت
هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
خوردار نامدار انکشاف یابد - هر گونه امری که باعث زیادتی
استقرار آن کامگار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاهٔ دوستی
که بخاطر گرامی رسد بی تکلفانه اظهار آن جلوهٔ استحسان دهد
که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت درستی دوستی بر
[illegible]انیان واضح گردد - و سپس مسلک انهای وقائع یومی و منهج
[illegible]ال رسل و رسایل برسبیل تتابع و توالی مسلوک باشد

معلوم هرخاص و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
ازو در برابر جمیع احکام صادره ازان سدهٔ سنیه از فرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزده جای
آن بود که بدیدبانی شناسائي و رهنمائي رسائي آفرین رنتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یاوه دریائی و هرزه
سرائی و گونا گون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها ز
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چنین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاوهٔ سلسلهٔ صفویه - وزبده و خلاصهٔ این طبقهٔ علیه
بودند - اورا بآبای ثاني می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین
و در مکان حسن جزا شکاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروهٔ وثقای این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که ملاذ عالمیان و ملجاء جهانیان
است آورد - و این امور اسباب ظهور عنایات نمایان و مراحم بی پایان
در بارهٔ مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موما الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی مآثر
این است که حقیقت یگانگي و محبت فیما بین معلوم جهانیان
گردد - و کالشمس في رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن است که
اینمعني برخصت فرزندي که دران آستان دارد بروی روز افتد -
و اهلیت و یگانگي را روز بازار دیگر گردد - و مبانی یکجهتی و
یکرنگي را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلي را انتظام پدیدآید -

زادهٔ برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصلاب طیبین -
سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته مي شود - مهیمن متعال و قادر
ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوي - عالهٔ
خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
و ادای حقوق فریق سپاس گزار - و ترحم و عفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان
اَلرَّاحِمُونَ یَرْحَمُهُم الرَّحْمٰن اِرْحَمُوْا مَنْ فِي الْاَرْضِ یُرْحَمُکُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ
و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت
و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار
بماموراتِ بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات
نواهی - حظی وافي و نصیبي کافي کرامت فرماید - و از تقدیم
مراسم شباني - و اقدام بر لوازم پاسباني * که مقصود از سلطنت
و فرمان فرمائي - و معنیء ابهت و کشور کشائي - امت - بهرهٔ کامل
عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعني
منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بني عدنان - کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُم
مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش
باندازهٔ قدرت رود - رستگاري از سخط باری در اجل بتوفیهٔ حق
آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداري باقتضای مصدوقهٔ
وَ اَمَّا مَا یَنْفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِي الْاَرْضِ - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت -
پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان
آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعني ازان
جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش می یابد - که

جاردانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - وغذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بدین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبی هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پروازنه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بی‌مزنه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمي بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانی مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقی تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هر بهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حسب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

اصحاب ابرار او که آبروي دين - و سبب لمعان نور يقين - و حافظان
شريعت غرا - و ناقلان طريقت بيضا - و زاهعان قواعد اسلام - و
هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدين مهديين -
که عناصر اربعهٔ دين حنيف - و چار رکن ملت منيف - و فانيان
بقاي مطلق را قادة و قدوة - و مستهلکان حق را سادة و اسوة اند -
و هرکدام بموجب نصوص محکمهٔ قطعية الدالة - و احاديث صحيحهٔ
يقينية الافادهٔ معنعنهٔ متصلة - بروايت عدلی از عدلی - و حکايت
ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسجيهٔ رضيه - و شيمهٔ مرضيه - بمنزلتی
متفرد و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر
دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند
منماز باد - بر آگاه دل مآل مآل حقيقت پيوند - و بخرد حق شناس
هوشمند - مخفي نيست - که خالق اشباح - و باري ارواح - را جل
شانه و عظم برهانه - در ايقاع هر فعلی دقايق حکم است که نظر
دور بين را بادراک آن آشنائی نه - و در ابداع هر امری لطايف
مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی
نه پيدا است - که علم حادث را بقديم مجانستی و متناهي را
بغير متناهی مناسبتی نيست - پس پيش آمد مکروه به تسليم
و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در
واقعهٔ هايله و حادثهٔ نازلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة
مثواه - ازين دار بي مدار پر خمار - بنزهت سرای بقا و قرار -
که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصايح سودمند مندرجه
در نامهٔ مرسل مصحوب مقدرخان که در معنی آب حيات

نبیلهٔ او حد را بار - و نه بآلی جزیلهٔ او عد را کار - نه احسان جسیمش را رادی - و نه اتصال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان را از هرچه پا بر وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافهٔ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات برونق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنایت نمودن منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای مامورات ناموس اکبر نقل و امضای مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع نقله و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دایرهٔ وجود - دایرهٔ نقطهٔ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ باهره - و تحلی بفضایل علمیه نایته از احصا - و عملیهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آیندهٔ پیش قدم - و بر آل اطهار او که مرایای حقایق معارف - و منبع عوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً - ساحت مجد ایشان از دنائت مبری - و از لوث دناست معری - امت - و بر

متصور نیست - و آنچه قصاراي آرزوي اکثر سلاطین عالیجاه و قصواي امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور نه پسندیدند که سلسلهٔ مصافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثارخان را که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفي و تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري پانصد سوار و دو اسپ یکی عربي با یراق طلا دیگري از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته دستوري دادند - و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامي مراسله منهي از مراسم تعزیت و منبي از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد - با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دولک و پنجاه هزار روپیه برسم ارمغاني ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریائی

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دو یصت سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگي گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت تورک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوایت دو مهر یکي دو صد تولگي و دیگري صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل برآورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندي یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دودمان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهداي تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزي میرسانید - بعد از گذشتن دو گهري از شب چهار شنبه بیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم لواي اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فرداي آن خدیو جود گستر سریر کامراني را بجلوس مقدس پایهٔ آسماني بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برکشودند - و نذر شوایت ایلچي نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و براي سربلندي عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گران ابها با پهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحري دارالخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوب مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزي دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگري دوم و منصب دو هزار و پانصدي ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهي گردانیدند - و ملا

شد - دريں ايام مرشد قلي توجه‌از داشتن کوه کاکرة قلعهٔ تاراکده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه بزاورده متصرف شد ، تفصيل اين اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصي و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اوليائي سلطنت بلند منزلت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوي مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثناي وقايع سال پانزدهم نگارش يافته - اما چون گذاشتن چنين معقل حصين و حويل متين که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخير آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بيني و حزم گزيني بعيد بود بعد از فوت راجه فرمان معلي بنام مرشد قلي عز صدور يافت که پيش از آگهي متعلقان راجه بتاراگده رسيده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم نداني خان نيز از پيشگاه قوايم سرير جهانباني بايلغار رخصت يافت که در انصرام اين مهم کوشيده مردم را ازانجا گسيل سازد - و حقيقت بايستادگان سدهٔ سنيه معروض دارد تا يکي از بندگان معتمد بنگاهباني آن فرستاده آيد - مرشد قلي پيش از وصول نداني خان بدوازده روز قلعه را متصرف گرديد و پس از پيوستن نداني خان حصار را با برخي اشيا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کنگره شد و چون اينمعني از عرضه داشت نداني خان بمسامع حقايق مجامع رسيد برادر کتبو رابعنايت خلعت و اسپ سربلند گردانيده به نگاهباني آن حصن حصين دستوري دادند ۰

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پایگي یافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکهپور آمده باستلام سدهٔ سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید - عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گرانيِ غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شریفه باز داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت جمعي کثیر از اندیشهٔ فوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درین قشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهین پور خلافت بورود میمنت آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف پذیرائي یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبدالله صفوي دویست مهر مرحمت

سید عالم و شیخ الهدیه و سیرام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر
سنگه نروري و راي سنگه جهاله و سید شهاب و سید محمد و سید
نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان
پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگرن بعضي بمرحمت
خلعت - و لختي بعنایت اسپ - عز افتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیواني لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگي داغ
و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخي به احدیان و تفنگچیان اسپ
طلب و تتمه بامرا و منصب داراني که اسپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از نا بیناني ایشان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چندراوت
هزاري ذات و هزار سوار - و منصب راي سنگه جهاله هزاري
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بدیهٔ احوال در محلش گزارش
خواهد یافت •

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگاربیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب
جان نثار خان بلند پایگي یافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکپهور آمده باستلام سدهٔ
سنیه سعادت اندوز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -
عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل سر بر افراخت - بخواجه
فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدي دو هزار روپیه - و بمیر
هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه
عنایت شد - و ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه به محتاجان عطا
فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضي تهي دستان
صوبهٔ پنجاب از گرانیِ غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت
الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ
شریفه باو داده فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت
جمعي کثیر از اندیشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي
فرزندان که درین تشاء اصعب مصایب است رهائی یافتند - و
حکم جهان مطاع بصدور پیوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش
مبلغ دویست روپیه بفقرا قسمت نمایند *

پانزدهم [محرم] منزل مهین پور خلافت بورود میمنت
آمود نمودار بهشت برین گردید - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار
بتقدیم رسانیده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش
گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپیه شرف
پذیرائي یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبد الله صفوي دویست مهر مرحمت

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي
خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم
بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابي و بهو جراج
و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
و الدمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدربن میرزا مظفر صفوي
ولهر اسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست
ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید *

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم
بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت
اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودندکه درملک ککهران و
حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیم وافر باشد
مروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر
نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی
براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند
تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران
و لشکری بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ
جبال بآساني گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شمار درکابل
فراهم آیند قلیج خان وخلیل الله خان و میرزا نوذر با انواج ... که
... متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد
از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند
و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج جارگانه از راه طول راهي
گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان
بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام
رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادري
طلادوزي و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سرپیچ بندند
و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر
مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو
هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگري با زین طلاي میناکار و فیل
از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل و
هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا
علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ الماس ثمین
و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ
خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل
مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفتخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر
او خلعت و جیغهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت
عنایت فرمودند - و قلیچ خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت
خان و راو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ
و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت
و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغري و رستم بیگ کولابي و بیو جراج و محمد زمان ارلت و میر متقدي و الله دوست کاشغري و ابراهیم حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچي مستقیم گشت و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدربن میرزا مظفر صفوي و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و گرشاسپ و خدا دوست بیگ سردار خان و جمعي دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید •

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم بهمن پادشاهزادهٔ والتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت امروز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قضیم وافر باشد قرولتش کنند • و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخي از لشکر نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختي براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند تا هم کاه و غله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران و لشکري بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ جبال بآساني گذاره شوند • و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل آیند قلیچ خان خلیل الله خان و میرزا نوذر با انواج منه کانه از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

گوبنداس خاندوراني و سید اجمیري و بلوی چوهان و راوت نراین داس سیسودیه و هزار سوار تفنگچي انتظام یافت - و سرداري مسلمانان به بهادر خان و پیشوائي راجپوتان براجه بیتهلداس مقرر گردید - برانغار بچارصد و شست کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است قلیج خان و شاه بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیله و اهتمام خان و خنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بیگ علي داشمندي با سایر داشمندیان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشلیقي این فوج بقلیج خان تفویض یافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولد الف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشيء احدیان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راجه راجروپ و راجه جیرام ولد راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و شادمان پکهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد بهتر سال و سید چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذیر بیگ عبد الله خاني و جلال الدین محمود دروازي و خوشحال بیگ ولد عوض خان قاقشال و سید محمد مهدي و هشت صد سوار احدي تفنگچي منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل الله خان و دویست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بندیله و سعادت خان نبیرهٔ زین خان و چندرمن بندیله و صف شکن ولد میرزا حسن صفوي و خلیل بیگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ نرید ولد قطب الدین خان کوکۂ حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر همعین گشته بود و هزار احدي استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و نوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگي و مهیس داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبرخان و سیورام گور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علي خان ترین و جمال خان نوحاني و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکل داس سیسودیه و علاول ترین و گردهرداس گور و راجه امرسنگه نروري و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن گور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او میرزا تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشي مقتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تینور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام گور وارگرسین و اندرسال وتلوکچند و چندربهان نروکا و سنکرام کچهواهه و سید شاه علي و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و بهار نوحاني و برتهي سنگه کچهواهه و بیر چند نبیرهٔ راي منوهر و داسداس میرتیه و

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و
ارکان امارت نذر محمد خان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پژوه اوز بکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار
اخیار و کسر ناموس واسر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه
زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هژبر
خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توپ انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از
برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر و چار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

بر آمده - پیشکش نذر شوایت بیست و هفت اسپ و هزده شتر بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام نه هزار روپیه کامیاب گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد حسین ولد میر فتاح صفاهانی تیولدار پنوچ تمرد پیشگان کاشیال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاری نمی نمودند با جمعی ازتعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه وبا که با نذر شوایت بارادهٔ بندگیء درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد •

بیست وچهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و اسراس نجیبه و امتعهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائی رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور رخت هستی بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدیء ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري شش صد سوار - و امروده واد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گردهرداس گور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صدرتی ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالي این دولت سامي را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب طرب مبلغ مقرر انعام شد ●

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط صوبهٔ ملتان سربلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف فرموده بادای نماز برداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درذهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال
پنجاه و چارم و ابتداء سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی
حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس
معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب
گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علی مردان خان بحکم ارفع
از پشاور آمده به تقبیل عتبهٔ فلک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت
چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده
بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم
اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ
سنیه نامهٔ خان را با نه قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و
یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع
آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و
بکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر
از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن
علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری
دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ
فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب
شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سر بلندی یافتند - راجه پهار سنگه
که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز
است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - بیر کمال چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در یافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن بازبسته است اورا محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سر بلند گشت •

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائی را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبی مناسب حال سربر افراختند - وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد •

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذي الحجه سال هزار و بنجاه و پنجم

آن جانب درون هشت نشیمن خوشنماي زیب آگین ساخته اند و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض چار و ارتفاع یاز ده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش اکثری از سنگ مرمر است و لختي از سنگ ابري و سنگ زرد و دیگر سنگهای گونا گون - در چبوترهٔ وصورت قبر که برفراز آن است انواع احجار رنگین بر چین نموده شده - و آیات قرآنی و اسماء الهی بطریق پرچینکاري دران ارتسام یافتهٔ - فرش عمارت مذبور باحجار متلونه بآئین گره بندي انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است مثمن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و درجهات اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم - و این عمارت در وسط چار چمني مرتب گشته که طول و عرض آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست لنزه - وشرقی آن عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبي دروازهٔ است رفیع تمامی این عمارت بصرف سه لک روپیهٔ در عرض چار سال مهیا گشته •

دوم شهر ذي القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزادهٔ محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثرگشت - آن فلذة الکبد را به زین العابدین موسوم گردانیدند •

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیِ صوبهٔ احمد آباد مباهی گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل مباهات اندوخت - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوی سه صد اشرفی و بخواجه زین الدین علی دویست اشرفی و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلی صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانیِ فانی پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقیِ آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکی و مالی آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالی نیست - وچون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضای شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوی مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربیِ روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منوره است واقع شده - گنبذیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تا شقه قالب کاری - در اضلاع هشتگانهٔ

کمتر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ وله زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران برابر و سهرند رویه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان بهار نوحانی بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازی یافتند •

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بحراست قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند •

بیست ودوم [شوال] بمهدی پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرج عمارتی که سردار لملک دهلی نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بردریای جون اساس نهاده بودند دولک روپیه انعام شد - و بدرازی سماه عظمت نوئینان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیسداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزیندان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند *

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری ارتیسه از تغیر محمد زمان طهراني سر برافراخت *

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار در اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار سرافراز شد *

هژدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا دو ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادشاه قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پسر تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهمات لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نموده خدیو عدالت

درین ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد •

غرهٔ شوال خديو حق پرست بر فيل آسمان هيكل به نماز گاه تشريف برده بعد از اداى آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانى كامياب گرديد - درين روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاى مينا كار سر بلند ساختند - شصت اسپ پيشكش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بيگ مير هزار اندراب و ميرک بيگ خلجياني و دولت بيگ اندرابي و سه كس ديگر از كدخدايان احشام حدود بدخشان كه با اصالتخان بآستان عرش مكان آمده بودند هريک بخلعت و منصب در خور سر امراز گشت - و پنجهزار روپيه بهمهٔ ايشان مرحمت شد •

ششم [شوال] محمد جعفر خويش سارو تقى وزير فرمانرواي ايران كه بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت كورنش دريافت - و بانعام دو هزار روپيه سر بر افراخت •

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چار صد شتر پيشكش نمود - بمير ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپيه و بهمرهان او دو هزار روپيه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالى رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپيه از خزانهٔ خيرات بصدر الصدور سيد جلال حواله

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانگره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و موطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهر اسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصدسوار. ویادگار بیگ ولد زبردستخان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند •

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داه دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند •

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت •

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد. درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند ازکابل رسیده‌دولت ملازمت فایزگردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود. وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیك نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخي از ملتزمان‌بساط حضور و جماعهٔ که نا گزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحي حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند •

پانزدهم [رمضان] سایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

رحمت ایزدی در هیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب
هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شد - و تا وصول بسرای
سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر سرا از سرکار گردون قباب
محفوفهٔ الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنایافته باران تند بارید
بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل
پیرپنچال تخفیف یافت - درحین نزول به لدهی که ظفرخان بحکم
اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف
دربعضی جاها یک وجب و در برخی محال یک و نیم وجب حجم
داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض
ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای
کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود
آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت
و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *
نوزدهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بیرم کله فرود آمدند *
بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهره
و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا
مهین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک
دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت
اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر
مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود
بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور
سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

را با صدر الصدور سید جلال و چندی دیگر براه راست بیشتر به بهنبر راهی گردانیده با دولت جاودانی و سعادت دو جهانی از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای ینابیع آن سرزمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاری چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند ٭

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامرانی گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنیت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند ٭

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشای چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید ٭

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند ٭

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگی بسر آمد قلعه‌داری آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاری‌ذات وهفت‌صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسین کشتواری را از اصل واضافه بمنصب هزاری چارصد سوار برنواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظاهر اتم

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعی از تابینان امیرالامرا به راجه پیوست - و اوزبکان قابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمیِ هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیِ فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپرهلاک گردانند - فراز کوه برآمده راه ملامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنة لاهور

چارم شعبان رایات اقبال از نزهت آباد کشمیر بصوب دارالسلطنهٔ لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

جمعي از غنيم مقتول و لختي مجروح گشتند - ازين طرف نيز چلدبي زندگاني ثاني در كار جديد دين و دنيا كردند - ازانكه از ديده حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساكن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجري بامير الامرا نگاشته كومك و حرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا حرب و باروت همراه راجروپ پسر او سرفرازه سه چهار هزار سوار آزكومكيان كابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلي بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بكومك تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديك دو هزار سوار ازبك و پيادهاي هزاره با كشش قلماق برجمعي كه راجه بنگاهباني راه پردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندي از ابطال طرفين بعد از كشش وكوشش هلاک گشتند - و ازبكيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاكساري راه فرار سپردند - راجه از استواري قلعهٔ چوبين وآذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندي از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پرت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه كتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو كه در اثناي راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ و آدم شد - و از كثرت برف لشكر ازكتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيده - و بامداد بجائي كه هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل كرد - درين هنگام

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند. پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سرزمين
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان ميان آن کند - درين اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسيده سپاه خود را سه
فوج گردانيدند - دو فوج از سواران و يکي از پيادها - و چون قراولان
اين خبر براجه رسانيدند. از قلعه برآمده او نيز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و در طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنيم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانيد - و پيادهاي تفنگچي و تير انداز در پس آن باز گذاشته
از يکسو خود با فوجي و از طرف ديگر بهاو سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قيام نمودند - و جمعي را از تفنگچيان بمدافعهٔ پيادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسيده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تير و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستيز و آويز جان
بازان هندوستان را تاب نياورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچيان
فراز کوه نيز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پيادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکيه در جائی که
تفنگ نرسيدي رو بروي راجه فراهم آمده از خيره چشمي ايستادند
راجه آن دو فوج سوار و پياده نزد خود طلبيده با همگي سپاه
يکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نايرهٔ جدال

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است
که علوفهٔ جمعیتی که برضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار
پادشاهی مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیرالامرا
بشرف پذیرائی رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد
سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته -
بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته
پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهاد
و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را
با بهاو سنگه پسر خود برسم منقلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را
با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون
ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته
سه چهار کروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استکانت و استکانت
اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از
بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی
استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري
امري دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که
راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود
نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار
ساخته برای بناء قلعه مکاني استفسار نمود - برگزاردند که اگر
میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هردو جا با خوست
منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه
گرفته بسراب رفت - و باستمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

[illegible] شرف صدور یافت
مردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت
[illegible]یسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان
[illegible]ت- و به تسخیر آن مي پرداخت- که درین وقت که نذر محمد
بخود در مانده بود فتح بدخشان بعون آسماني بکمال آساني میسر
[illegible]ن - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گر و
[illegible]ار و غیر اینان هر قدر در کار باشد براي ساختن راه طول که
[illegible]ر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان
همرهان به تلثیم سدهٔ سنیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر
[illegible]را در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در اټک
رستم خان در رهتاس و قلیچ خان با همرهان در بهیهره که تیول
[illegible]ست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند
[illegible]ه هرگاه وقت بسواري باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و
بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبي و خدمت پژوهي بعرض مقدس رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتي شود- و میخواهد که از
راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط
خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و ایماقات آن سرزمین
را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهي و نا بخردي از ایلي
و فرمان پذیري سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهي ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بلدهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه ظفر پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و نردای آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و ازانجا باشپدین و ازان مقام بامرو و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلنجقه و کورمکي را با خواهر زادهاي اسمعیل اتالق و سودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت میل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بمعي نا پسندیده افتاد - و

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیر الامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درفهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ گردن در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان درآید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کارخواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز برآمدن از کابل که اسپان سپاه تاب‌تردد و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد بر رونق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند برچیده بسر کردگی یکی از بندگان کار طلب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایلغار و شبگیر بسرحد بدخشان درآیند تا هم بر

کاندر حق ماش نکر بر اعلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از ازبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر اینان تنگ شود امان گرفته چون گوہر نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارۂ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح میگردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد امواج منصوره کاه نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطۂ قرب کهمرد به بلخ همگی سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مملک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند نایدۂ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم بسبب تسخیر کهمرد بیهنگامش بازگذاشته رو بگشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نگاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرسبت که بادولت خویش او را و همرهان اورا بالجئی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه کروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریزباد بگرد اوزبکیه نرسید اثری از ینان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ برکوچ از عقب راهی شد - و درغور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضای سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و بحکم * بیت *

نادادن کامهای فرع است دلیل

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزاردهٔ فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این ده هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر از خانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آسیمه سری ارزبکیه و در ماندگی نذرمحمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سرمست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهی بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائی که بکومک او مقرر شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحی کابل فرودگی کند اگر احیانا ارزبکیه بسوی کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگی میان تربهٔ ما هور پلی میثارتا رسیدن خبر ارزبک توقف نمود *

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و اعداد ادوات
یساق بلخ و بدخشان در سنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر
پادشاه گیتی کشا بود و تعیین بهادرخان و رستم خان و قلیج خان
و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر
الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان
را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود می پردازد
چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و
ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

سلخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار
غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چندین
استماع افتاده که تردیعلی قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریدولا
با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و
محاربهٔ محمد بیگ که از قبل - عبد العزیز خان بتسخیر حصار
شادمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری
با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی مسخر می گرداند
امیر الامرا از کمیٔ غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن
لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و
هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشیٔ آنصوبه
و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل
بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک
شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد
به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پدر زادۂ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارۂ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیز خان و نظربي و بیگ ارغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانی ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذرمحمد خان از اوراز بی بواسطۂ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آنکۂ تلاشي و پرخاشي درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اورازبی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانۂ بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی تونیقی بیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد ازآشتي برخي از آزار و بیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگي ازبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت •

گذارش واقعۂ کہمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداختن احوال لشکر

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بی عبد العزیز خان را طلبیده - اوراز بی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستی خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در ایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارادهٔ کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ
بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت
می گراید - او شفیع درمان حاکم ترشی را با گروهی بطریق یلغار
روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلی پسر خود را
با تردیعلی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده
بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده
در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان
دهشت هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ
قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب
مقاومت در خود نیافته بسبحان قلی و تردیعلی پیغام داد که اگر
مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - و آق سقالان
را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - و بعد ازان که
امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بی دیوان بیگی
او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت
تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام
قلیچ چوره اتامی و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده
بود و نظر یساول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود
و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر
بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند -
درین اثنا عبد العزیز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را
بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را
با اوزازبی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رزم آرا

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بر و اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که

* بیت *

شاد الا به در مرگ نه بیني مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بي رحمي و مردم ازاری این ظلم پیشگان جورسگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است و سانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزیدان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوزجانان مستولي گشتند درویشي سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده بایزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بي باک برسبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن
گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراءالنهر
بعبدالعزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک
اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند -
و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی
که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند
درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که
سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه
عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق
خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته
دست غارت بگشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب
ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است
تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردیعلی قطغان
را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان
از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه
خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود
بر نگاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال
استعجال شتافته هنگام عبور نمادکیشان از آب جیحون هنگامهٔ
ستیز و آویز گرم گردانید - از فیهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی
مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ
معاودت نمود - وهمچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از
آب مذکور می گذشتند - و از مال زیردستان اطراف بلخ و بدخشان

باز نموده بود دریندولا عبد العزیز خان بیگ اوغلی و محمد یار
مرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته
از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خانی و
حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
اوبرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید
بسمرقند برد - و تمامی امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا
با اسپ و قمچی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان
بقصد نهب و غارت شنفته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا
عارضهٔ بروی طاری گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
برخی بقهر مسموم که با لتوی جیبه چی حاکم غوری بخورد او داد
رخت هستی بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبین بنهجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از انکه او کاری نتوانست
ساخت اورازبی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نمود .
او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضی
گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ
مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و
خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورازبی بدرنگ افتاد -

نذر محمد خان بزبن معنی آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را
با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد ا
یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و ترديعلي قطغان - بکومک بهرا
فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند .
و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان
قلي و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت
نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ
بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت
چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ
اندجاني که از دیل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت
قلعه بروی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذر محمد خان
این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک
اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ
پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ
کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان
عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و
بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم
حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشتهٔ آمدن
ایشان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب
ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده
ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و
ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

دیگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - اوراز بي و تردي علي
قطغان را با جمعي بمدافعهٔ ایشان تعیین نمود - و پس ازان
که این طایفهٔ وخیم العاقبه بسعي ایشان متفرق گشتند خان
فرصت غنیمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم
شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده
لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثري لشکریان
والمانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع
خجند وخانیء عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته
ازانجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقي مذبذب بوده گاهي
یلنگتوش را تکلیف مي نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
نوکري برگرفته ام دیگر گرد سپاهي گري نمیگردم - و گاهي بیگ
اوغلي را - دریغولا که نظر بي در رسید او را اتالیق و سیونچ بي را
دیوان بیگي گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي
اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده
بمدد ایشان دولت بي را براورده - و اوناچار از حصار بسمرقند
رو نهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمامتر رفته ده نورا
که از مضافات حصاراست بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ
به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
گردد ناگزیر معاودت نموده بشهر صفا که در تیول او بود ر

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان مزاولی سخت روی تند خو تعیین نموده بود که او را بارکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را موز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا برآورده بیرونها این مطلب باتمام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونچ بي مشورت نموده بامداد'ن همین که مشار الیه آمد خود را در بارۀ او بیشتر مهربان را نموده تنها از مجلس برخواست - و باشارۀ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از در روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان را نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائي که درانجا داشت بتاراج بردند و بارادۀ نهب

خان خواند، نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و ازانروکه درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبهٔ خانی
ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخی دیگر محال که
پنج لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را بخجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود
بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
که سانحهٔ صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
گشته بود که نظر بی نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بی در رفتن آنصوب تغافل می
ورزید نذر محمد خان از ترشی پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روئی و بی اخلاصی
او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزی که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان برگیرند - و در همان تاریخ به نذر محمد
خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفی سلطان

امام قلي خان بعبد الرحمن دز آویخته گفتند که باعث فساد و
سبب عناد توئی ما ترا از میان بر گرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانیم
عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید -
بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشهٔ آنکه اگر
عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ
بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجهٔ بسیاري
بدست آورده اید عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذارید -
درین اثنا بیگ‌اوغلي آمده‌آن‌گروه را بزجر‌تمام از کشتن‌عبدالرحمن
باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان بر آورد -
عبد العزیز خان آن روز به آنسو که یک منزلی خجند بسمت
سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان یا او و
همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود‌محمد حکیم ولد نذر طغائي
دیوان بیگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زین و دو قطار
شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر
بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبدالعزیز خان گفتند
که بیشتر یکه جوانان امام قلي‌خاني با عبدالرحمن‌کمال عداوت دارند
مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر بسمرقند
بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبي بدو رسد - خان او را
با فرهاد بیگ‌بسمرقند رخصت داده بفرهاد‌بیگ گفت که از سمرقند
ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آنسو بسرای نام منزلي که از
توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلي خاني فراهم
آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب هنگام محمد علي بيگ نيمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - وبرگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهاي خرد که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش وعبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان وغیر اینان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت برداختند - واردو را نهب وغارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آنسقالان در یک جانب ایستاده بود به بي آزرمي از هر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کارگر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو زیر رسید - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند گروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در توقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسر نظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیز خان با همرهان بصوب آقسو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

پیشگي مي خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر بوقوع نیاید محتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائي بلخیان راضي است - برتقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موالفت گرائیده اند و باقی یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ یکمنز فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده بردهنهٔ تنگي فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف . بیگ دیوان بیگی تاشکند با نوجی از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و سیونچ بی و ارزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدست دارند نگذاشته یلنگتوش که بار ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسي بهم پیوسته درعلاج این کار بکوشیم - گرفته اند . ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش زمتی شما نزد او بروي کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

و هفت الک بجهة لشکریان باستعجال تمام آورد . - عبد العزیز
خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهي ساخت - که باندرز و موعظت
باقي یوز را از طریق نافرماني بازداشته ره سپر انقیاد گرداند .
پس ازان که یلنگتوش به نواحي خجند آمده به باقي یوز پیغامها
فرستاد او بنابر مصلحتي که پنهاني میان او و یلنگتوش بود پاسخ
داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردي درمیان آمده در اصلاح
حال جانبین کوشد - اکنون که این خواهش سمت روائي گرفته اگر
تا دهنهٔ تنگي لب آب خجند برسند ازین جانب پذیره شده درمي یابم .
یلنگتوش اگرچه بزرگزاد که من با وجود کبرسن هرگاه این همه ره
نوردیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستي این قدر راه پیش آمد
بمرادرمي یافت - اما با بیگ اوغلي تا دهنهٔ تنگي لب آب مزبور
که سرحد ولایت خجند و شاهرخیه است شتافته منتظر نشست .
و کفش ملماق را که هوا جوي نظر محمد خان میدانست و در صدد
دفع او بود به پیغام گذاري نزد باقي یوز روانه نمود - باقي یوز اور
بمجرد رسیدن دو زخم شمشیر برگردن زده از زین بزمین انداخت .
و با فوج خود ازان تنگي بیرون آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلي
تاخت - اینان حال بدین منوال دیده خود را بمراکب رسانیده
و برو حمله آورده اورا بستیز و آویز ساختگي از تنگي گذرانیدند .
پس از شتافتن باقي یوز به قلعهٔ کفش ملماق بتعب تمام خودرا
به یلنگتوش رسانیده - عبد العزیز خان این خبر شنفته از اقامتگاه
خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده
روز قبل کرده از هر جانب ملچارها ترتیب داد - درین هنگام

از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگی
در ارک تاشکند متحصن گشت -
بواسطت بعضي مردم معتبر بنامه
بنده قرار داد که باقي یوز با متعلقان
خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین
از راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن
شتهٔ عبد الرحمن بر وفق آن مینمودند
زن بیقین دانست که گفت وگوی او
بازي است درابراز مخالفت کوشیده
در نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان
خان برینمعني آگهي یافته بعبدالعزیز
نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود
شده شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي
عقب بره نوردي در آمد - درین اثنا
کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده
عزیزخان عبدالرحمن را بصواب دید
هواخواه نذر محمد خان دانسته
تا شکند طلب نموده درظاهر
ریان نزد پدر به بخارا
اختن او بود که شاید
نفاقا او بسرعت هرچه
برای عبد العزیزخان

بجان رنجیدند - وچون از کثرت الیلخي و مواشي هرجا چرا گاهي بود
براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هرچند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما بلخ را
بمن داده دربخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فرمانروا بوده و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن مراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - بدرخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روي خیرخواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان مي رسانید بامضای آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بد درخاطرش
راه مي یافت هرچند مصلحت ملکي مقتضي اخفاء آن بود از
تنگي ظرف برروي همگنان بار تثریب و ترهیب مي نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موافق
ساخته تمامي همت برتکدر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر وخرابي روزگار او گماشتند - و بامي بوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معني آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

نام زد شده بود بعقد نکاح او درآورد - ازانجا که نظر محمد خان
برهیچ یکي از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگي که باستقلال
تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه
از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد
خان دراز کردند که نفع دولت او برعبد الرحمن مقصور است - و
دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ
آزردگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام
رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین
خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت
بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز
درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و
دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سرامد نوکرانش
بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد
ازین نگاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر
از زبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت -
که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از
خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مي‌کردند
اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب
سیورغالات قدیمه را بلباس امداد متهم ساخته از وجوه معایش
و اسباب روز گذار محروم گردانید - وبعضي را تنخواه کم کرده قوت
مایه باز گذاشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین
تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

معاودت داده - و قتلق محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشي نهاده - و دو سه ماه دوان سرزمین به نخچیر پرداخت - درین اثنا جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برمن تاخت آورده دست بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهي يلنگتوش را از بخارا طلب نموده با نوجي بمحاربهٔ قلماق فرستاده - اتفاقا پیش از رسیدن يلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلت همرهان عبد العزیز خان واقف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در اید دستگیر کنند - ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائي برنیامد و يلنگتوش لختي از قلماق را که درآمدن سبقت نموده بودند از هم گذرانیده - درخلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغز وا پرداخته بود به يلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر اجتماع واتفاق اوزبکیه نیروی محاربه درخود نیافته رهگرای فرار گردید پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشي به بلخ رسیده عبد الرحمن دیوان بیگي را پیش خود طلبید - و برسم سال رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقي یوز اتالیق سازگاري نیست و برزعه و وعید و لطف و تهدیدي که از قرشی نگاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا برآورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان از تطاول لشکر قرغز بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم ستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغز فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغز بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعهٔ قرغز پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغز بود با ده نفر سردار بغریب کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثنای برامدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بی وجه و بی وقت تغییر نموده بشبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و تحفي
تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر
بکاول را با جمعي بکلات اورکنج تعین نمود - و بر طبق وصیت
اسفندیار خان ابو الغازي را دران ملک دخل نداده آن ولایت را
بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در اثنای حکومت خود
با اوزبکیه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکي ورتق و
فتق شؤون مالي به سران این طایفه باز گذاشته خود بنام خاني
قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي
کارهاي حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست -
و خواست که در خانی ماوراء النهر نیز استقلالي که درایالت بلخ
و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع درباز خواست اعمال روزگار
امام قلي خان نمود - اوزبکیه بتنفر و توحش افتاده بران شدند که
او را با پسر کلانش عبد العزیز خان از میان برگرفته یکی از خویشان
او را بجای بر گزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد *
و برای پیش بردن این مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو
بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعي که مادهٔ فساد
مي دانست هریکي را بجائی تعین کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد
العزیز خان داده بیگ اوغلي کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر
کلان نظربي را دیوان بیگی او ساخت - و تاشکند و مضافات آنرا
به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به بابي یوز مقرر گردانید - و
نظر بي را که اتالیق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام
داشت و او را باعث شورش میدانست. و ازو ایمن نبود بحکومت

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم مچهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بی قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا وثه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سرزمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - وشب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سرزمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

مارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهانی را
به تیولداری پنوج و خلعت سربلندی بخشیدند - میرفتاح سردار
تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار
یافته - بعد ازان که رہ گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان
محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر
فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان
قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در
وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت *

نهم [جمادي الثانيه] اورنگ آرای جهانباني بسیر تیلق
کودي مرگ توجه فرمودند *

یازدهم [جمادي الثانيه] تماشای آن مکان نزه باعث
نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه
باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان
حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي
گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانيه] مقارن دولت و اقبال عنان
معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند *

شب بیستم [جمادي الثانيه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار
تماشای چراغان عمارت وسط تالاب دل و بساتین نواحی که دوام
بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض
اشرف رسید که الله یار خان پنجاه و شش فیل سي نزو بیست
و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهرهکی از باقي بیگ

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم
بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور
نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آراي
جهانباني بدولتخانهٔ والاي کشمير نزول اجلال فرمودند *
سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع ونظم هرچهارصوبهٔ دکن و باضافهٔ
هزاري هزارسوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزارسوار
پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه
با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل
سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار
بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر
صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد
سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري
دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بویرناک
را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و
و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن گذشت کده
بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق
و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونی ماهی شادابی بساتین و
وتازه آئینی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی
انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید •

بیست و هفتم [جمادی الاولی] درانجا توقف فرموده
بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند •

گردون آثار باز گردیده - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دویست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند ٭

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامرانی بشیر بدایع توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیچ براره را که در تیول دیباچهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اِلْچِه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید ٭

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به سچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزونی آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و انهار و فراوانی ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی ٭

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز بآگهی گذرانیده
از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبرآباد و دار السلطنهٔ
لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و
اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود
نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه
بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت
بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و
شب هنگام رخت هستی بر بست - چون در خلوص اخلاص و
رسوخ اعتقاد و فیروزی صاحب پرستی و سرداری لشکر و معرکه
آرائی و مهارت مراتب قلعه کشائی از کندن نقب و ساختن ساباط
و افراختن دمدمه و غیرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در
مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط
خدمت گذاری موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان
بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو
اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده ماههٔ آن سی لک روپیه میشود و بنظم هر چار
صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپری گشتن او
بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چنین بندهٔ جانکار اخلاص
شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ
گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش
گردانیده بهر کدام افزون از آنچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه ولد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراده عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سده سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - وبعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت ٭

شانزدهم [جمادي الاولى] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختي از امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب تل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از انقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته در کروهي شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود مخصوص ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغزرا

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردارخان وکلات قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - و سردارخان بتیولداري دهاموني و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت •

هفتم [جمادي الاولی] بسید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برمانند •

دوازدهم [جما دي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحيِ آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمت‌خان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداريِ متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهبانيِ حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري چار هزار سوار

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ ابلاک را بحيرت انداخت - دريتولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس كومک براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه خواقين مكان رسيد - بيست و نهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدالصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع خود و قليچ خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد اميرالامرا بشتابند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بكابل برد •

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جناده به بير فلک جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت نمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن بلند اختر به نظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

دوازدهم [ربیع الثاني] میر ابوالحسن سفیر عادل خان بسعادت کورنش فایز گشته عرضه داشت او را با پیشکش از جواهر و مرصع آلات و نه اسپ عربي که یکی ازان طرق اسپي بود سره با زین مرصع و فیل با ساز طلا و ماده فیل بنظر انور در آورد - و طرهٔ مرصع با دو اسپ و یک فیل از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه مباهي گشت - سید حسن ملازم قطب الملک نیز دولت تلثیم عتبهٔ عرش مرتبه اندوخته عرضه داشت و پیشکش او را که مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش یافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فیل با یراق نقره و یک مادهٔ فیل که قطب الملک مصحوب سید حسن باو فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفایس نسایج دکن و مالوه بعنوان پیشکش گذرانید - مغلخان ولد زین خان یک فیل پیشکش نمود •

پانزدهم [ربیع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگري با زین مطلا بر نواخته بدکن دستوري دادند - و مغلخان را بعنایت خلعت و نقاره سر افراز ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانیدند •

بیستم [ربیع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت قوش بیگي عز افتخار اندوخت - درین تاریخ باغ فیض بخش و فرح بخش ببرکات قدوم میمنت لزوم مینو نما گردید - درین مکان نزاهت

که احوالش در خاتمهٔ جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس بدین رباعي ملهم گشته

* رباعي *

اي افضل بنده فضل فضل تو بود
مصلحت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابري تواند کردن
در پلهٔ میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالي نسب را بمنصب دوازده هزاری ذات و نه هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب پنجهزاري هزار سوار - و علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدي هشتصد سوار - و خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دوهزار و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان بمنصب دو هزاري هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاري دو صد سوار - وعبد الکافي پسر میر میران یزدي بمنصب هزاری دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاري صد سوار سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپیه یومیه داشت بمنصب نهصدي ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان انعام مقرر عنایت شد *

و سرور کشتي سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کیهان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب بافروزش چراغان نمود از آسمان گذشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند •

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سرهٔ خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید •

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سنجته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشي

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیر نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپرداخت قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغی که از سرکار عملی بردهٔ او بود باو انعام فرمودند •

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب استحقاق چه از مردمی که در رکاب ظفرنصاب آمده بودند و چه از مکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند •

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت •

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

مال

برف کنار راه که آنرا کوفته بودند برتخت روان گذاره

نه - و اکثر ملازمان رکاب فیروزی درخدمت سراپا برکت آن

ت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی

مت نیز بروی برف عبره نمودند - و دواب واحمال واثقال

مت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر

هدایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف

سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین

گ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده

ود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست وهشتم [صفر] قصبهٔ بارهٔ موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما

بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوی دولت

برسفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان

شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند -

و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت ساعت

دخول دولت خانهٔ والا بود شامگاه بسعادتی خانهٔ قاضی محمد قاسم

بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند -

و شب درکشتی گذرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت

خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و

زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود -

در نواحی بارهٔ موله لختی شگوفهٔ صحرائی شفتالو و سیب وبه و اشکن

بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانبانی مهین

پادشاهزادهٔ بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

و از فوا که و اثمار ان دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمان روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید برهٔ نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبر آباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند ●

بیستم [صفر] لهدي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داؤد بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر برافراخت ●

بیست و یکم [صفر] نواحي مهرن کوت منزل شد - گل مرغي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و مهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پلوچ مضرب خیام گردون احتشام گردید ●

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه نداشته کوچه ساخته بودند اما از فزونی لي خانان سلیمان مکان

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهیراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بیگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بخشي دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهدار از طویلهٔ خاصه - و بعلامي سعد الله خان یک اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داؤد سپر و شمشیر یراق طلاء میناکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمین فردوس آئین دیده

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر براق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از ایمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق و تصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعي بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ راه بلوچ و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یصت سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دو یصت سر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

پرگنهٔ اسلاباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ
سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز
بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ
جلال آمده هژده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض
موکب منصور از دار الخلافهٔ اکبرآباد بامیر الامرا که حسب الحکم
از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای
وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بي پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدمی تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ وا و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگی اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوا پسندی و دقیقه یابی لختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری بنجاب بقلیج خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانگره بلند پایگی بخشیدند - مهیش داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه ومرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهی ساختند ٭

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلی کش جانی خان قورچی باشی ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد ٭

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد ٭

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلوندی از مضافات

روز افزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده
را مانند گلهای بهاری بشگفتگی آورده بود - روز دو شنبه بیست
و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو پهر
و دو گهری از روز افتاب گیتی افروز فروغ افزای برج حمل گردید -
درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود -
و از شدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سی
و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر درآمد - جعفر ولد الله
وردی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ
بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی عربی موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری
عراقی با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل
بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از
آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ
لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین
بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از
انرو که ساعت ورود اعلام فیروزی بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود
خاطر قدسی مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ
صوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند *

مکانی بحراست قلعهٔ کالنجر و عنایت خلعت مفتخر گشته بدا
طرف دستوری یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب
احتیاج رسید •

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک
و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونی منصب سرافراز گردید

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپ
خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات
در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هـ
سوار برنواخته رخصت فرمودند •

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت
فردوسی یافت •

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف
فروغ آگین گردیده - و سه روز مقام شد •

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندارمذ روز
دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف
وهاب ذی الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به
نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدی که تازه
ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد •

نگارش نو روز

درینولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

بیست و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت جهانداري پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض صوبهٔ گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادري و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن والا گوهر را بعنایت دو فیل خرد سر افراز ساخته بدان صوب مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و اسپان ترکي بنظر اکسیر اثر درآمد - ازانجمله متاع یک لک روپیه بپایهٔ قبول رسید - و اورا بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگي بخشیده دستوری کابل دادند - ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعنایت علم مباهي گشت از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار نوازش یافت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پاني پت معسکر فیروزي گردید - درین چند روز که صید و نخچیر پالم و آن نواحي مسرت افزای طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی نر و ماده بتفنگ نهنگ آساشکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت

خان بخلعت خاصه جز بر افراخته رخصت معاودت متهرا یافت - به پسران نقلچ خان ولد عنبر حبشي سه هزار روپیه انعام شد •

بیست و یکم [ذي الحجه] درآن منزل بفراوان بهجت و سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعهٔ مغلی که از مستحدثات اعلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اثنای ره نوردي بزیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیاني که در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلي ولد اکبر قلي سلطان ککهر را بتفویض جای پدر که رخت هستي بربسته بود و منصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومکی صوبهٔ کابل گردانیدند •

بیست و سیوم [ذي الحجه] خاقان جهانیان بتماشای قلعهٔ مذکور ومغانی آسماني که درآن قلعه اساس یافته پرداخته - و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعلهٔ آن انعام نمودند - و تصرفی چند که بخاطر دوربین رسیده بمکرمت خان تلقین کردند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] اردوی گیهان نورد را با اسلام خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامکار بخت بیدار و چندي از مخصوصان بساط قرب را دررکاب سعادت گرفته - بصوب پالم نهضت فرمودند •

بیست و هفتم [ذي الحجه] جیرگغان و صید افگنان پرتو نزول برعمارت پالم افگندند •

بر افراختن اعلام ظفر انسام از دار الخلافه اکبر اباد بدار السلطنه لاهور و ازانجا بکشمیر

بعد از ده گهري از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذي القعده] بساعتي که منتخب مهرهٔ فن نجوم بود اورنگ آرای جهانباني با دولت جاوداني از دار الخلافهٔ اکبر آباد بباغ نور باري نهضت فرمودند و باقي خان را بخدمت حراست قلعهٔ دار الخلافهٔ مباهي گردانیدند *

بیست و هشتم [ذي القعده] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور ورود سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بروضهٔ مطهرهٔ شیخ سلیم چشتي تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیرهٔ شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که دریناولا از ایران آمده در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غرهٔ ذي الحجه عرصهٔ روپباس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلعت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاگیر او مقرر است دستوري دادند - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه سر برافراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبهٔ دار الخلافه بدو تفویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانهٔ درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحیِ دار الخلافه بخلعت و از اصل و اضافه

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن‌خان اعظم‌کوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي ترده نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شاني ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهاړ سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگی از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار وانعام چارهزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتي عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لک روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذرنموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها از کی الصلوات و انماها افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار وپنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر ابد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیله که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر ومرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان سید جلال و جعفرخان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز میمنت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

جعفر خان و راجه بیٹهلداس خلعت با نرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندهاء نخست در پیشگاه اقدس پس ازآن در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند ٭

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند ٭

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فاتحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقی را بطوایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند ٭

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علی مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس ازخویشان و همرهان تردي علی قطغان را که بقید اسر در آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر مباحات خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل بازي را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران نزهتگاه مقام فرمودند روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه بر افراختند - دران چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر محمد امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده بتلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانید - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهي و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات و اقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

و بر خاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بي زين با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بدبخت - و از همرهان او چند و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خویشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفرپناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که در سال آینده باحسن وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادماني بی پایان و پیرایهٔ کامراني بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیرپا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب ملک نقاب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث انتظام دین و دولت است - و داعي انتظام صورت و معني - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي صفات آن ذات المعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه بازي توجه

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذرمحمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد ومضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که برساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت نا سزا و بسیج نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهی خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال فضای جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان
بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم
والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب
اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران
دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب
دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی
بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام
یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده
جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر -
امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ
انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد -
بالنبی وآله الامجاد *　　* بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیر الامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه نردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلي پسر خویش داد - نردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط وحکومت آن معین گردانید - نردي علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحیِ زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست کروهیِ بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندي آن عزیمت نا سزا و بسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهي خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشیِ صوبهٔ کابل و علي بیگ و جمعي دیگر از منصبداران و احدیان کومکیِ آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش نردي علي فرستاد - این ابطال فضاي جنگ بسرعت شاهین در هواي کلنگ ره نوردي نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - نردي علي بعد از اندک تلاش

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافۀ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانۀ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه تِوام سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دو هزار روپیه - و سرنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان و اهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازي بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده جشنی که جهاني از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جاي دولتهای دیگر - امید که سلسلۀ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتۀ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبي وآله الامجاد * * بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاري هزار و
پانصد سوار - و حکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو
هزاري دویست سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا
و فیل و یک مهر پانصد تولگي و یک روپیه بهمین وزن - و یکه تاز
خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را به
خلعت و منصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - و حقیقت
خان را بخلعت و فیل - و حیات خان را بخلعت و منصب هزار و
و پانصدي پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را
بخلعت و منصب هزاري هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري
سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه
سیسودیه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد
اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را
بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جمیع
این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم مومنا که سي هزار روپیه
سالیانه داشت بخلعت و منصب هزاري ذات و صد سوار و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخلعت و انعام
ده هزار روپیه و باضافهٔ چارده هزار روپیه بسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه
و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ چهل هزار
روپیه سر بلند گشتند - و بسیاري از بندگان که بمرتبهٔ
هزاري نرسیده اند درین مجلس سامي بانعامات و فزوني

دو مروارید بیش بها که بر سر می‌بندند و جمدهر مرصع باپهولکتاره و علاقهٔ لالي و دولک زوینه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهر اکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش‌هاي بي جا که باعث گراني خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطاي خلعت خاصه و نادری طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که درصوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع باپهولکتاره - و به محمد سلطان لخت‌دین فرزند پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

دست بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - ر
روز دوم سر بندی که درآن یک قطعهٔ الماس بزرگ با آویزهٔ گوهر
شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام حدہ
مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را
که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنجاه هزار
روپیه میشود - - بابندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده
ماههٔ آن دو لک و پنجاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطهٔ
کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براري و بحار پنج لک
روپیه و مجموع چارکرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت
روز بدیگر پادشاهزادهای عالي مقدار و بیگمان والا تبار و امرای
نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود
و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند
همگي عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه درمحل اقدس وچه
در مجلس دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص بسیاري از ذکور
و اناث را باضافهٔ مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند
و از وجه تصدق هر روزهٔ آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار
یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غرهٔ ربیع الاول تا حال زیاده بر
دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول
بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانهٔ خاص
و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسماني
پایه گردانیده جهاني را کامرواي خواهش ساختند - بمهین پادشاه
زادهٔ بلند قدر خلعت خاصه با نادری طلا دوزي و یک لعل و

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگی مخدرات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذی‌شان در حریم‌خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روزکه درین مدت به نیرنگی‌تقدیر آسمانی‌بر بستر ضعف وناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت الهی و توجه مشکل کشای پادشاهی - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی‌اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلی عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هرروز زر نثار به همین روش بروی‌کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سی هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را در هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهنی گویند - و ربع که چرن خوانند - و در هزار روپیه را گلهای طلا که برای نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذهٔ الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد وسی دانه لالی ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

ازسر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرده
پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن
سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن
کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض
صد سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب
کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد -
قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای
کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر
و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سرخرد
پرور و گردن میمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر
آرایش می پذیرد در صحن مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است
و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از
غلام ایست - درین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین
تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میرمحمد صالح
ولد میر عبد الله مشکین‌قلم را بعنایت ماده فیل سربلند گردانیدند •

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بي شبه
و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسي

چهارم کلاني و سنگيني - و اين لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپيه قيمت اين سرپيچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپيهٔ است دوازده لک روپيه قرار يافته •

اکنون خامهٔ حقايق نگار بتقريب گزارش سرپيچ والا اين
سپاس نامهٔ نعم ايزدي را بنگارش مجملي از حقيقت
جواهر خانهٔ معلي جواهر آگين ميگرداند •

ازجواهر خاصه شگرف تسبيحي است شگفت انزا مشتمل بر پنج لعل و سي مرواريد که قيمت آن هشت لک روپيه است - ازجنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عيار است داخل سرپيچ مي شود - وآنچه ازان برمي آيد درين تسبيح منظوم ميگردد - وراي آن دو تسبيحي است از لالي آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبيست و پنج دانه که مابين هردو دانه ياقوتي است رنگين - قيمت اين دو تسبيح بيست لك روپيه مقرر گشته - وزن هريکي از دانهاى ميان اين تسبيح سي و دو رتي است - و قيمت هر کدام چهل هزار روپيه - اگرچه جميع اين نوادر روزگار ترتيب دادهٔ حضرت عرش آشياني است اما در ايام دولت حضرت جنت مکانى و عهد خلافت مهد اعلى حضرت خاقانى ظل سبحانى هرچه از جنس مروايد گزيدهٔ بجواهر خانهٔ والا آمده و شايستگى انتظام داشت - درين اشيا داخل شده غايتا در زمان حضرت جنت مکانى نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات اين دولت عالم آرا جهان زيب

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ ثمینی که
روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این
سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلي ضرب المثل است
مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و بیست و چار دانهٔ مروارید
سترگ - وزن لعل میانگی دوازده ٹانک است هر ٹانگی بیست و
چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و
هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا در سرکار
پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که
بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه
و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چنین لعلي بیاورد پادشاه
زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده
پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین
تحفهٔ بي مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلي چند
در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه
ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس
از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني
گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های
سرکار والا زاید است یک و نیم برابر این است - اما هیچ یکي باین
کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ
مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل
بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ دانند - و این
را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر نیل مرحمت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند ٭

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خانی که یک لک روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و مزوقی منصب و خدمت داروغگی قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلی خان مهین برادر خویش درحینی که ایالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین شریفین نموده بود و گرفتن آن بی مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور وخرچ این راه دراز اندوخته و راهی شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نکاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منورهٔ در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علی پاشا حاکم لحسا که برهنمونی توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین ودنیی است بمبلغ سی هزار روپیه وچند اسپ عربی خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و
برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت
عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام
راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *
بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت
و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار
و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین
هروي محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي
خان والي توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه
…ورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
…رنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در
…ک بندگان درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
…صدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت *
بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شاه بیگ
از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *
…وم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش
…داشته بود بنظر اشرف در آمد *
…ز دهم [رمضان] بهریکی از نهرو جویبار کامگاری سلطان

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقرہ سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر براق طلاي میفا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان معتبر کار کردهٔ راجه گجسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آمیر از تغیر سیو رام گور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدي که درین نزدیکي داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت *

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضاي نه ساعت نجومي شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادماني در گنبذ نه طاق فلک پیچیده و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت این

خان مذکور جدائي گزيده روی اميد باين سدهٔ سنيه نهاده بود سعادت تقبيل عتبهٔ فلک رتبه دريافته بخلعت و انعام سه هزار روپيه سربر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گرديد *

هفدهم [رجب] الله ويردي خان که منصب و جاگيرش برطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار که سابقا داشته و جاگيرداری ايلچپور که حاکم نشين برار است و تيولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زين مطلا مفتخر گشته دستوري يافت - حقيقت خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيهٔ مقرر ليلة المعراج در حضور اقدس باهل استحقاق تقسيم يافت - سيام سنگه ولد کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه داری کاويل که بهترين قلاع ولايت برار است و به بلندي و استحکام شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شريف خان بخدمت حراست کالنه که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درين دولت خدا داد کشايش يافته - سربلند گشتند *

چهارم شعبان پيشکش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات واقمشهٔ نفيسه که قريب يک لک روپيه قيمت داشت از نظر اشرف گذشت بحيات خان مادهٔ فيل عنايت شد *

هشتم [شعبان] بمهدي پور خلافت فيل از حلقهٔ خاصه رتن گج نام با يراق نقره و مادهٔ فيل مرحمت فرمودند - زار متر سال

چار دهم [جما دي الثانيه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند - بهمنیار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بیست و سیوم [جما دی الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیر دار دیپالپور و نواحی آن خانه فرود آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب میر شمش موجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت مادهٔ فیل بلند پایگي یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش پارسي وهندوستاني نیک مي نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد *

چار دهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشیٔ نذر محمد خان که بآرزوی بندگی این دولت آسمان صولت از

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

المنة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم   * بیت *
شخص الانام الی جمالک فاستعذ * من شر اعینهم بعیب واحد
برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو
مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و
خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب
سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند -
مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت
قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری
پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه مذروپ
از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد *

عدالت حکم میفرمائیم که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است دریں که با اهل و عیال و احباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کشیک ایشان بود آن مقاهیر را بسان سردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاۀ اسلام بجائي که کفرۀ فجرۀ فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوۀ دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگاني داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو ویها و سنگه بشعلۀ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامۀ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر بازماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علي اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمي
گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانیِ خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله
عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحافظهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي
ورافت فطری جائی که قهر بادشاه با یستي کار فرمود - بر ناداني
و گمرهیِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي
نگشته اید چرا بي باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضاي

برای وقوع این کار نابایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز
دوام ارتکاب مسکرات مواد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوهٔ
آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که سبب این
سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن وله راو سور بهم پیوسته است - میان
نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که
در صوبهٔ دکن بوده در حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار
به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند
جمعي از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
سنگه بعد از آگهي بکسان خود نکاشته بود که باز جمعیت نموده
بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني
بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه بادی جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم
آمده شورش افزا شوید - انقطاع این مخاصمت بی آنکه بعرض
حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود
بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش سکمن کینهٔ بيجا
این معني بر حمایت صلابت خان محمول نموده بدین کار ناسزا
جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف
میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف درالخانهٔ خاص جسد
امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

بیست و پنجم با آن محتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر برافراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند ٭

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند ٭

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را وکشته شدن آن نکو هیده کردار

تفصیل این ماجرای غربت انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بمیمنی که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ مدره آهنگ استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکی از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکی سرگرم سخن

باللہ ویردي خان عنایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه
مفوض گردید *

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر
از نوکران امام قلي خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین
شریفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني
فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهار هزار روپیه
نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان
دکن بفوجداري سرکار بکلانه و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید
که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستي بر بست -
حکومت و حراست قلعهٔ بست و گرشک به پردل خان برنج که
قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمیندار به خانه زاد
خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه
داری قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض
گشت - و از اصل و اضافه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی
ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و خانه زاد
خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و
عبد الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سربلند گردانیدند -
چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ
دوران خاطر مصفای خدیو صفوت ز صفا مکدر گشته بود -

شایستة خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مبر امراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي دروازي هزار روپیه انعام شد •

چارم جمادي الولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین چند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت •

پنجم [جمادي الولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند •

نهم [جمادي الولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر ازجهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکرخان تیولدار چنیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند •

شانزدهم [جمادي الولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود، چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و بحسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هزده اسپ بنظر اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتهیراج راتهور را بخدمت قلعه داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام کور را بقلعه داری آسیر سر بر افراختند *

ششم ربیع الثاني که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقاني است سنجیدند - و جمعي کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادماني که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر افراز خان دکني را بمرحمت خلعت و نقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثاني] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی تر خان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

هژدهم [ربیع الثاني] رشید خان انصاري بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد *

بیست و ششم [ربیع الثاني] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت ـ و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی ساختند ـ محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گامزده یافت ـ و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند ـ و بقطب الملک خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام اندوز گردید ـ بارباب طرب زر مقرر انعام شد ●

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس در آمد ـ چون از سعالمت برخي بي دانشان خرد تباه و نا بخردان نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني در سازند ـ و لختي امور که مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند ـ اعلی حضرت بقصد تثریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند ـ و خان مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سرافراز گردانیدند ـ

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سرافراز ساخته پرگنهٔ
زام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *
بیست و ششم پادشاهزادهٔ والاتبار مراد بخش که حسب
الحکم از ملتان بدیدن مالکهٔ دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر
دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال
نموده آن والا مکان را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج
سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت
بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت استلام سدهٔ سنیه
دریافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شد *
بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده اسپ که امیر الامرا برسم
پیشکش ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز دوشنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
هفدهم خرداد کارپردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمهٔ
سال پنجاه و چارم و فاتحهٔ پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاوید
طراز برازندهٔ اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا
و دیگر اشیاء معهوده سنجیده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر
را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کامیاب
خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد
بخش باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزاری

نهم [ربیع الاول] زبردست خان از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفي و برخي جواهر و مرصع آلات که پرتاپ مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظراقدس گذرانید - از کومکیان صوبهٔ گجرات سعل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار سر افراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علي که دختر مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائي انعام شد •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیهٔ باهل استحقاق رسید •

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد را بعنایت مادهٔ فیل بر نواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابت آمده بود خلعت و اسپ با زین نقره و مادهٔ فیل و هفت هزار روپیهٔ نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همرهان او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجاپور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طرهٔ گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طرهٔ مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهي سنگه ولد راو دودا نبیرهٔ راو چاندا درگذشت - و فرزندي نداشت - پادشاه کام بخش جاي او را بابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهي سنگه بامید درگاه خلایق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوی خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدرست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریهنگه راه کشن سنگه کهدین برادر حقیقی راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگی برآمود - ازانرو که او را فرزندی نبود خدیو قدردان روپ سنگه برادرزادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی بادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آرای جهانبانی از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربی پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکنی یک فیل پیشکش نمود *

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته در توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافهٔ اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - وراجه پهار سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیرآن روی خلدق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونی تردد وآویز آن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دوتوپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دوثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگرخان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج وبارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

هژدهم صفر موسوي خان رخت هستي ازین جهان بربست -

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنگرام گونه زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذيري محفوف عنايات پادشاهي بود رخت حيات بر بست - وغلام او ماروی گونه که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوبت پسر اورا ازتصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پيش خود گرفت - و قليلي لخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوريدهٔ روزگار و استحکام معاقل و مساکن سر از سطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال‌گذاري چنانچه بايد نمي پيمود - ورعاياي بعضي محال جاگير صوبه‌دار که بحدود کنور پيوسته بود نيز به پشت گرمي آن مقاهير در اداء مال واجب تعلل مي ورزيدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضيه تا بينان خود و کومکيان صوبهٔ مالوه و لختي زمينداران از قلعهٔ رايسين که اقامت گاه او بود راهي گرديده - و در محال مرزباني آن مخاذيل در آمده روزی چند فروکش نمود - و جمعي را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر مترددين تنگ کرده بود و تفتيح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کار ديده رزم ورزيده براي حراست و آگهي معين ساخته - بجمعيت خاطر روانهٔ پيش گرديد - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسيده نزديک پنجهزار پيادهٔ گونه و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مقاهير براي ضبط سر کتل

از آب کاسنی سبز و معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این رنجوری رو بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داود بود بفرمان طلب از دارالسلطنهٔ لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم محمد داود که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردی ضمیمه گردانید - و صحت مژدهٔ نشاط بخشید - و حسن علاج و لطف تدبیر حکیم محمد داود در تدارک این مرض هایل بتحسین پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف نامی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو به بیداری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در دو ماه آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی رو به بهی نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - و بیان نکسی که بعد از جشن صحت بسبب حرکتی که در سواری سفر پنجاب و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامی ساکن حصار زایل شد - و شرح عنایاتی که نسبت باو بوقوع آمد و آنچه از زر سرخ و سفید درهرمرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان رسید - در محلش نگارش خواهد پذیرفت •

مقام خرابی او شده - و او برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدرهٔ رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت نایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء الم جراحت رو نموده معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمي و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع خون که موجب فراوانی اندوه خاطر مهر ناظر گردید روي نمود - چون حکیم در قبض آن لجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگي قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضی بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداواي این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظر بضعف و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بتاني بعلاج پرداخت و آخرکار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا لجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آماس ورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آنرا بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه
واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم
میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و
غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص
و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر بر می آمدند - و زود بر می خاستند
الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بی عنایت
شفا بخش حقیقی - و دوا پرداز تحقیقی - و برکات توجه بادشاه
حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان
صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا
میتوان دریافت که دوکس از خوادم چار گانه با آنکه اثر این نایره
کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر
بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور
کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا
قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن
بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و
جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز بسته است زیاده برین
آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمده
و از نتایج توجه پادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن
مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داؤد که طبیب محرم شاه
عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه
مذکور باغراء بعضی دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - دریفولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني بامثال لازم الامتثال حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضي مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هرکه رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضي او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رامت علاج جسماني را که ناگزیر نشاهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحاني ساختند - و همگي حذاق فن طبابت وجراحي چه جمعی که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آراي تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسماني همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموري که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

سال
حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود
اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می
ن - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک
شیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند -
ولایت پلاموں را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او
رحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امي تخلص که از ایران
عزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ
سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون
سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت
و انعام هزار روپیه مباهي گشت - او چون باوجود تعري از
حلیهٔ خط و سواد شعر مي گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان
تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه وسي و یک ثانیه
به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال
از سموگر برسفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند -
رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلي و سید
مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان
فایز گشتند - و سید مرتضي خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان
پیشکش گذرانید - صفي قلي سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد نی آنکه اورا به‌بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگي بجا آورده شمارا مي بینم - اما چون از نیاکان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمي توانم نمود - زبردست خان دیگرباره برگزارد که اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را به‌بین والا آماده هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام حضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبرست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که دربن نزدیکی معاودت نموده مي شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم در نواحي دیوکن بعبد الله نجم ثاني ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش بادشاهي بخزانهٔ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

تبیج رای با جمعی از قلعهٔ پالمون بشکار بر می آید - و صورت
سین و مبل سین پسران مدن سنگه تهکرائی وکیل تبیج رای
و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند
از پای او بر می گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تبیج رای
بصیانت قلعه می پرداختند اول ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ
در می آرند - واز همرهان تبیج رای برخی بقلعه در می آیند
و بعضی گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق می گردند - و تبیج
رای مقهور ازانجا رانده وازینجا مانده بجنگل آن نواحی در می خزد -
و مدن سنگه تهکرائی و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با
جمعی کثیر مصادی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار
می نمایند - زبردست خان پس از استماع این خبر حصن
دیوگن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعی از نوکران خود
سپرده پنجم رمضان به پالمون راهی شد - و از جنگلهای صعب
المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق
و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مانگده رسید -
درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس
گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگی
اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت
و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است -
زبردست خان موضع باری سه کروهی قلعهٔ پالمون منزل گزیده به
پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد
خان روی - والا بعد از رسیدن بخشی پتنه که با جمعیت بسیار روانه:

عافیت گزینی و گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطیعش ساخته چندی را که هوای تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعیین نموده خود بترمیم حصن دیوگن و استحکام آن پرداخت •

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای مدن سنگه تهکرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنج کروهی دیوگن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و درفوج دیگر در بسمت موره و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولانی که بباولی چیون شتافته اند جمعی دو کروه باراده شبی‌خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از متلهٔ پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - وباز ماندگان تیغ خون ریز را سپر درار گشتند •

شانزدهم •این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تیج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزبر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - وچون کاربردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم از بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالت و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر اورا بقید در آوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعنی
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتی پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا رای
برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحی دیوکن رسید - و دریا رای با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا رای را با برخی از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

غرۂ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی بار رسیده بود بشرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایۂ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبۂ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبۂ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبۂ قندهار است از تغییر راجۂ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبۂ کابل گردانیدند - و نظم صوبۂ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت ٭

کشایش ولایت پلاموں و اطاعت پرتاپ مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلاموں و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال غدر مال لمعۂ ظهور بخشیده به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاپ سررشتۂ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالة و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر اورا بقید در آوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعنی
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتی پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا رای
برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت *
غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحی دیوکن رسید - و دریا رای با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا رای را با برخی از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود بشرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که مقدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه دریندولا بسطوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشیده به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الفت

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخوفه بعد از چارده روز طبیعت
آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائیده - و درین ایام اورنگ
نشین اقبال از فرط مهربانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن
نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از موکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس مهبط اقبال گردید - روز
دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از
گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت
و پیشکش قطب الملک ده فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با
یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانیده - جم قلی از بندر
سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختی جواهر
و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض
گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا
افتاد - و به تمام عیار نامورگردید - و یک اسپ سر خنگ با زین طلا
بمهین پور خلافت عنایت شد - هریکی از صفی قلی سیاه منصور
و مقصود بیگ علی دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس
بره نوردی در امد *

بیست و ششم [ذی الحجه] بفرخی و فیروزی داخل حصار
دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت برافروختند - و
ازانرو که در شهر آثار وبا باقی بود همان روز بمنزلی که درشکارگاه
سموگر است رکضت فرمودند *

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعقایف ارامل و سایر مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذی القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالی که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانبانی رسیده یك فیل که عادل خان باز داده بود با مادهٔ فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر درآورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهی گشت *

بیست و چهارم [ذی القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطانی رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداری آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاری از احفاد قاملهٔ سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدی ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سرافراز گشت *

سلخ ماه [ذی القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

مطابق بیست ونهم ذي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه
و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین
زندگانی جاودانی آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر
که در هر افقي از آفاق چهار گانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر
تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و
سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن
فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب
مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت
بیست هزاریِ ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال
بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار
و پانصدیِ ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري
ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل
عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر
کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای مقر
تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن
محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان
دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و
پنجزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن
مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیست و

مسافر دار البقا شد و پسر برهنموني بخت بيدار شرف تقبيل حريم
اقبال که محيط اتصال است و معاط آمال دريافت *

بيست و يکم [شوال] ديانت خان ديوان دکن باضافهٔ پانصدي
ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار مفتخر گشت - ميرزا
محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمين
منيفين رفته بود و بعد از رحلت او از راه دريا بسورت آمده درين
تاريخ بدرگاه خلايق پناه رسيده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام
دو هزار روپيه کامياب گرديد - به محمد زمان ارلات هزار روپيه عنايت
شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي يابند
و از کثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواري اقدس که سعادت
اندوزان حضور و اثرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجري
بر يکديگر سبقت مي جويند يک مير تورک از عهدهٔ خدمت
نيارستي بر امد - خديو دوربين بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعايت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار مير توزک مقرر فرمودند - تا در اثناي
نهضت مقدس يکی که از همهٔ اينان کلان منصب باشد بتوزک
جانب پيش بپردازد - و ديگري که پايهٔ منصبش فرو تر ازان بود
بتوزک دست راست قيام نمايد - و سيوم که ازين کمتر باشد توزک
دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازين بود توزک بندهائي
که از عقب در قور مي آيند بتقديم رساند *

جشن مبارک شمسي وزن مهر سپهر جهانباني

سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سيوم

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده بروپیاس متوجه گشتند •

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت •

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید •

پانزدهم [شوال] در نواحیِ باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان وسید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانهٔ والای دارالخلافه بنزول اشرف آسماني پایه شد •

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغري بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام درسمط بندهاي این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سربلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والي کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا مي بود بغي ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والیِ توران رفت - و چندي درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلي خان اورا سردار فوجي ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست ووالد او نزد امام قلي خان ماندند - و هردو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکهٔ مشرفه رفتند - چون خان در مدینهٔ مکرمه کاخ جسماني از جان آسماني وا پرداخت هردو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

که با لشکر زاید و اره از راه راست بدارالخلافهٔ اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجاکه اورا فرزندي جز پسرکنیز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدانند - و باو طعام نمي خورند - حضرت خاقاني راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت وباضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار وبخطاب راجگي واسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهي گردانیدند حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولي نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سولنگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگي شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میررا معزول ساخته خدمت دیواني بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

[شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

مراتب شکار آگهي دارد درسلک بندهاي آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگیِ قراولان سر بلند ساختند *

بیست وچهارم [شعبان] ازروبباس کوچ شد - درائناء راه دو قلادهٔ شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نواحي سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت باردوي کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غرهٔ رمضان حوالیِ پرگنهٔ چاتسو راجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجهٔ مزبور چون وطنش نزدیک بود ده اسپ و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار تالاب جوگي مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سدهٔ سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسپ تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکاني اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکاب فیروزي نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که درگروهٔ راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجانشیني پدر مختص و معین

بدین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین‌الحق والدین سجزی چشتی قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقی که صفت سنیهٔ اسلاف کرام - وطریقهٔ انیقهٔ آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائی جزیکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن بدارالخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپری شدن دوگری از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتی که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود از دارالخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - و سید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت حراست دارالخلافه درانجا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ رو بپاس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت بااردوی کلان رخصت یافتند - که تانشاط اندوزی شکار روبپاس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقارهٔ سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته توربیگی گردانیدند - میرصالح ملازم مهین پور خلافت را که

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آبروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازی که مضمار آتشین ستایش آن بپای چوبین خامهٔ نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن بزم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند ٭

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوی بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید ٭

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطرتی این برازندهٔ سریر فرمان گزاری امت - و جبلی این فرازندهٔ افسر جهانداری - و به ذات ذات البرکات حق

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت فیل مباهی گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانی طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او برآمود *

هشتم [شعبان] راي رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیرباز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان ... بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و

م سال
ن آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان
ر سامان بروضهٔ مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین
الفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلاوی بهره برگرفتند *
بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف
فرمودند - آن والاگهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالی که
لعلی چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوی خان و
جعفر خان و راجه بیتهلداس و صلابت خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس
و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند -
خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *
پنجم رجب مرشد قلی میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل
نوازش یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم
از دوم دور جلوس سریرآرای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سربلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد ٭

هشتم [جمادي الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موصی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانهٔ بنگاله مرحمت فرمودند - جوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت ٭

شب دوازدهم [جمادي الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

پیش از طلوع آفتاب و نیم گهری بعد از غروب که نزد قدماء اهل
تنجیم داخل شب است از عدد گهریهای شب کمتله بر عدد گهریهای
روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافة اکبرآباد سی و شش
گهری - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گهری - و در دارالسلطنة
لاهور سی و هفت گهری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گهری
و در خطۀ کشمیر سی و هشت گهری - و در بلدۀ دولتاباد سی و پنج
گهری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمۀ شصت که عدد
گهریهای شبانروزی است قرار یافت *

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوي اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهاي شباروز بفزوني و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می انزائید - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق این ضابطه عددگریهاي روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب بهیك و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به‌نیم گری مقرر داشتهٔ علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دوگري را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزونند - و پیمانهٔ گری را بنهجي درست نمودندکه در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج‌گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردیده - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خدای جهانی که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و آساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء رباني و الهام آسماني قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانهٔ موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر رونق سنت سنیه گردیده مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوري که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهاي لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گري

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکني دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اخترسلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختربرج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزی

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشكش معتقد خان پنج
فيل بنظر اقدس درآمد - خليل الله خان از كوهسار هردوار كه
درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود
بدرگاه معلى آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت
هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجاپور مرخص گرديد -
و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
مادهٔ فيل و پاندان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
داروغهٔ عدالت كه دربنولا خدمت مزبور از تغيير او بفاد علي
ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
خويشگي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار -
و سعد الله خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي
سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصه - و سيادت خان برادر
اسلام خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدي چارصد
سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجي محمد يار اوزبک از
اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار عزافتخار اندوختند -
شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل
گرديد - امير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي بپنج هزار

ال

م [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چاره
از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان
ی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات
قد گردید - و دوازده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق رسید *
بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان
لیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف
لی بحراست قلعهٔ کانگره نوازش یافت *

خجستهٔ جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه
و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت
افزای قمری وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم
از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال
بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس
فرموده ابواب جود وسخا برکشادند - درین روز مسرت افروز پیشکش
گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سی فیل
با یراق نقره بیست و چهار نر و شش ماده و اصناف اقمشه و
و دیگر نفایس بنگاله که ازانجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان
خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار
روپیه شد بنظر اقدس درآمد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه
انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سی هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید •

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند •

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوی را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داؤد بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاه و میر طالب خویش حاجی عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند •

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و مادهٔ فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت •

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد •

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوری یافت •

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل دریای جون در کمال دلکشائي و روح افزائي انجام یافته بر سفینهٔ دولت تشریف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر اثر درآمد - و متاع دو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیهٔ مقرر عشرهٔ اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده با لختي دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سر پوش زرین و چهار هزار روپیه نقد عنایت شد *

هزدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجهٔ قبول رسید - درین نو روز آنچه از پیشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذیرائي یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - صلابتخان میر بخشي باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان
بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد ٭

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری
الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ برق عزت برافراخت
و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت
نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ
بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار
بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله
خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی
و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - دریغولا او را از
منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر
فرمودند ٭

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب
و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب
سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند ٭

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و
ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي
گشت ٭

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن
هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نماینه - و باقي را درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهواره خواران و آش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد *

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالیِ عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي خان مباهي گردید *

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حنابندي دو هزار روپیه عنایت شد *

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل آسمان مدار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان
و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیهٔ است - و
سی موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی دارالخلافهٔ اکبر آباد و
دگر چند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع
دهتولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالی سه لک دام -
رمانئی سه لک دام - ککتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسری دو
لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولک دام - سامو دو لک دام -
بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولی یک لک و شصت
هزار دام - تهیری یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و
پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک
لک و بیست هزار دام - جربنی یک لک و بیست هزار دام -
چارا خرو یک لک دام - اوپچا یک لک دام - کرمنه یک لک دام -
دیتورا یک لک دام - اتوس ایک لک دام - اوسرا هشتاد هزار
دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچیری شصت هزار دام -
بسهی بزرگ شصت هزار دام - مدینه شصت هزار دام -
دهاندهو پور شصت هزار دام - شیخپور پنجاه هزار دام - ستهندی
چهل هزار دام - رامی پور چهل هزار دام - نور پورا سی هزار دام -
و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی
پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل
می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور
که دو لک روپیه سمت وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که
اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الو

پوزه است یکی در طرف شرقی جلوخانه دیگری در جانب غربی
هریک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - مشتمل
برسی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوابدم آن
مغفورهٔ رحمت الهی مرتب گشته - شرقی و غربی جلوخانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهای آن از سنگ سرخ است و
حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است -
جنوبی ضلع جلوخانه چارسو بازاری است که عرض بازار شرقی
و غربی آن نود گز است - و شمالی و جنوبی سی - در اطراف این
چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار
بادشاهی از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکی یکصد و شصت
ذراع است و صحنی دارد مثمن بغدادی و مشتمل است بریک
صد و سی و شش حجره - پیش هر حجره ایوانی در سه زاویه -
هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکی چارده ذراع
در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم
ازان آمد شد می نمایند - و بسوی مثمن چوکی وا شده که
درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار
ترتیب یافته - و دو سرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون
اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هر ولایت و انواع نفایس روزگار و اصناف
لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود
عقب سراهای پادشاهی تجار فروان منازل پخته بر افراخته اند
و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی
گشته مسمی است بممتاز آباد - خرج تمامی عماراتی که بتفصیل

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پیش ایوان چبوترهٔ بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ایوان در
ایوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوکنج این ضلع دو
برج است قرینهٔ برجهاي کرسی سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازهٔ روضه سربر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبذ
دروازهٔ که مثمن بغدادی است شانزده ذراع است و جانب
شرقی و غربی گنبذ دو نشیمن است بشکل نیم مثمن - هریک
بطول هفت گز و عرض چهار که سقفش نیم کاسه است - درچار
زاویهٔ عمارت دروازهٔ چار خانه مربع در طبقه واقع است - هر کدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل برچار نشیمن نیم مثمن - درجهت
شمالی و جنوبی این عمارت دو پیشطاقي است هریکي بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بیست و پنج - و در سمت شرقي و
غربي دو پیشطاق است - هرکدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - برفراز روی کار دروازه جانب درون و بیرون هفت
چوکهنڈی است که کلاهٔ آن از سنگ مرمر است - درچار کنج
این عمارت چهار مناز درکمال تکلف و زیبائی است - جدران باغ
و عمارات و دروآن از درون و بیرون وفرش عمارات و شرمات حیطان باغ
که بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر و سنگ سیاه پرچین شده
همه از سنگ سرخ سرانجام پذیرفته است - پیش دروازه چبوترهٔ
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلوخانه بطول
دویست و چارذراع و عرض صد و پنجاه - در اقطاع چارگانهٔ جلوخانه
صد و بیست و هشت حجره است - متصل دیوار باغ درخواص

و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ
سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند -
پیش آن چبوترهٔ است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش
چبوتره حوضي بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش
عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی
روضهٔ مطهره مهمان خانهٔ است قرینهٔ مسجد که درجمیع جزئیات
و خصوصیات مانند آنست - مگرآنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش
بشکل جای نماز نیست - درچهار کنج کرسی سنگ سرخ چهار برج
مثمن سه طبقه واقع شده - و طبقهٔ سیوم آن گنبدي سقف است - کلاه
گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و
پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش -
که دردو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی
است فردوس آئین بطول وعرض سه صد وشصت وهشت گز مشحون
باقسام ریاحین و انواع اشجار - درچار خیابان وسط باغ که بعرض
چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران
فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوترهٔ است
بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن
گشته - و در وسط چبوتره حوضي است بطول و عرض شانزده گز - و
دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت
از سنگ سرخ است که آن را بطراحیِ تمام گره بندي نموده اند -
درهریکی از ضلع شرقي و غربیِ باغ ایواني بطول یازده گز و
عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبقي خانهٔ

نقاشان جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا نموده اند - با قلم اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام نپذیرد - سابقا درین مکان محجري بود از طلای مینا کار که چهل هزارتوله وزن داشت - وشش لک روپیه قیمت - چنانچه در تصانیف سوانح سال ششم از دور اول نگاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال سگال ازدور بیني و حزم گزیني بمتصدیان مهمات عمارت روضهٔ منورة حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر زر ناب نصب نموده اند - کتابهٔ درون و بیرون روضهٔ مقدس که سور قرآنی وآیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیهٔ ماثوره است بلجهجئ پرچین کاري شده که حیرت افزای ساکنان عرصهٔ خاک بل معتکفان خطهٔ افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البنیان ثابت الارکان و کرسيء آنرا نامهٔ جداگانه باید - غربي روضهٔ منورة بر کرسی سنگ سرخ مسجدي است سه چشمه از سنگ مزبور بطول هشتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه بقطر چارده ذراع است - و هریکي از دو گنبد دیگر بقطر یازده - گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع بیست و یک - پیش هریکي از دو گنبد طرفین خانهٔ است بطول یازده گز و عرض نه - حاشیهٔ ازارهٔ مسجد را از درون و بیرون بسنگ مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاري نموده اند.

مشبک مجلای مصفی هم ازین سنگ که شگرفکاري پر چین آن
گزارش خواهد یافت - دروازهٔ حجر از سنگ یشم است بطرح بند رومي
که مفاصلش را به تنگهای آهنین گرفته آنرا زر نشان کرده اند -
و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا کوکبه
و قنادیل از طلای مینا کار تابان - هرچار طاق این گنبد مینو
مثال بمرایای حلبي گرفته - در یکي راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه کرسي سنگ مرمرکه از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناري ست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح کرسي مزبور تا کلس که نردبان پایهٔ
افلاک است و بر فرق آن چار طاقي از همان سنگ - فرش کرسي
این روضهٔ بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه که ایام و لیالي ازان رنگ پذیرد گره
بندي نموده در کمال زیبائي و خوش نمائي مرتب ساخته اند -
در تمامي عمارات این روضه از درون و بیرون صناع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین که
جواهر اوصافش در ظرف بیان نگنجد - و لآلي نعوتش میزان زبان
نسنجد - از فروغش خورشید جهانتاب نوراني - و از لمعانش صبح
گیتي افروز روشن پیشاني - آنچنان پرچین نموده اند که دیدهٔ
باریک بین بدقائق آن نرسد - و فکر دقیقه رس در ادراک بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و کمیت صنایعي که در پرچین
کاري چبوترهٔ مرقد و محجر دورش که از انعکاس نقوش بدیعهٔ آن
دیدهٔ مهر نگارین است و دامان سپهر بهارین - بکار رفته - و

که از سطح عمارت سي و دوگز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب
رکاوي تراشيده بکار برده اند - و برفراز اين گنبد که بسان باطن
قدسيان منور است گنبدي ديگر آسمان گراي امرودي شکل که
مهندس فلک در ادراک درجات دقايق آن سرگردان است بر
افراخته اند - و بر فرق اين گنبد گردون پايه که دور منطقهٔ آن صد
و ده گز است کلسي به بلندي يازده گز از زر ناب که چون خورشيد
تابان است نصب ساخته - از روي زمين تا سر کلس صد و هفت
گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانهٔ آن هشت نشيمن دو
طبقه هريک بطول پنج و نيم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
جهات اربعه چهار خانهٔ مربع دو مرتبه است - هرکدام بطول و
عرض شش ذراع محتوي بر چار نشيمن که درازي هريک چار و
نيم ذراع است - و پهنا سه - پيش هرخانه مربع پيشطاقي است
بطول شانزده ذراع - و عرض سه - و ارتفاع بيست و پنج - و در
زواياي اربعه چهار خانهٔ مثمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
ذراع مشتمل بر هشت نشيمن - و درجهٔ سيوم اين خانها ايواني
است مثمن گنبدي سقف - در سه ضلع اين بيوت مثمن جانب
بيرون سه پيشطاقي است - هر يکي بطول هفت و عرض چار و
ارتفاع ده - ميانهٔ گنبد مضجع فيض مرتع آن قدوهٔ مطهرات -
اسوهٔ مقدسات - مسند گزين فردوس برين صدر نشين منازل
عليين - محفوفهٔ رحمت و غفران - ملفوفهٔ مغفرت و رضوان است -
و بالاي تربت جنت منزلت چبوترهٔ است از سنگ مرمر که فراز
آن صورت قبر نمايان ساخته اند - و بر دور آن محجري مثمن

البنیان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو
متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران
آهني دست قوي بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع
کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صاروج در کمال متانت
و رصانت بر آورده بسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسیِ
روضهٔ معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس
نشان دهد - بآجر و آهک چبوتره آسا بطول سه صد و هفتاد و چار
و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند
وگروها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینگر و منبت کار که از
اطراف واکناف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هرکدام در صنعت
خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا
بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاري و پرچین
کاری دران بروي کار آمده و چنان باهم پیوند یافته که نظر دقیق
بدرز آن پي نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره
بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسیِ عرش مرتبت
کرسيِ دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع
بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت بر افراشته شده -
و در وسط کرسیِ دوم عمارت روضهٔ فلک سای خلد آسا بقطر هفتاد
ذراع بطرح مثمن بغدادي بکرسیِ یک گز بنایافته - گنبد مرقد
فیض مورد که در حاق این عمارتست ز سراپا از درون و بیرون
از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تا زه مثمن است - بقطر
بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته‌اند - و از زه تا شقهٔ گنبد

ایشان را بزر وزن نموده شش هزار و پانصد روپیهٔ همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بیگ مکرمت خان هزار روپیه مرحمت شد *

دهم [ذی القعده] خدیو مهر گستر منزل امیر الامرا علیمردان خان را که خانهٔ سیف خان بود و بطریق عاریت بخان والا مکان مرحمت شده بفیض قدوم میمنت لزوم مورد برکات آسمانی گردانیدند - او بعد از تقدیم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پیشکش نمود - و متاع یک لک روپیه بشرف پذیرائی رسید - درین روز حویلی اعتقاد خان که پیشکش اقدس نموده بود بامیر الامرا عنایت شد - روز دیگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل برنواخته رخصت انصراف بصوبهٔ کابل دادند *

شب هفدهم [ذی القعده] مجلس عرس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضهٔ منورهٔ آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان که درینولا باتمام رسید و چگونگی آن نگارش می یابد منعقد گردید - و ارباب تقی از فضلا و صلحا و حفاظ و دیگر خداوندان احتیاج و استحقاق بتلاوت قرآن و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دریا نوال بآن مکان فیض نشان تشریف فرموده از پنجاه هزار روپیهٔ مقرر نصف درین محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشریف برده نیمهٔ دیگر بارباب بذل نمودند *

شرح عمارات روضهٔ مطهرهٔ آنکه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسیس این بناء رفیع

دزین روز بہمین پور خلافت فیل دیپ سندر از افیال خاصه که
پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این
مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان
بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیغهٔ مرصع و شمشیر مرصع و
خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباهي گشت - و مجموع
تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاري ذات و
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه که درین دولت
ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه
سالار مغفور مبرور منتهاي مراتب امراي عظیم الشان قرار یافته
دوازده کرور دام شد ٭

جشن وزن مبارک شمسي

پنجشنبه غرهٔ ذي القعده سال هزار و پنجاه و دوم هجري
یوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسي
ختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین
ین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و
ء معهوده بر سنجیده آمد - و گروهي از فضلا و صلحا و
ما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آمودند
نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتهلداس باضافهٔ
ی ذات بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار - و بختیار خان
جداري سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب
اري ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضي محمد

قراولان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - وحکم شد که اردوي معلی از راه راست بدارالملک دهلي رود •

چهاردهم [شوال] ظاهر دار الملک مزبور را بفروغ ماهچه رایات نصرت آیات منور گردانیده متصل قلعهٔ که اعلي حضرت بر ساحل دریاي جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول فرموده - و بعد از تماشاي این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت نرسیده لختي تصرفات را که بخاطر دوربین پرتو انگنده بمکرمت خان که هم صوبه دار دار الملک دهلي است و هم کار فرماي آن عمارات ارشاد نمودند •

پانزدهم [شوال] بزیارت روضهٔ مقدسهٔ حضرت گیتي ستاني جنت آشیاني پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و مستحقین آن مکان خلد نشان داده بفرید آباد نزول اجلال فرمودند • و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوري مراجعت دار الملک یافت •

هفدهم [شوال] درحوالی موضع چاند پور در اثناي ره نوردي دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد •

بیستم [شوال] نواحی متهرا معسکر اقبال گردید •

بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتي که تولي کند بدو تقویم • دار الخلافه بورود مسعود فیض آموز گشت - و راجه بیتهلداس حارس قلعهٔ دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبهٔ رتبه • علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از آ • ین بوس دریافت - و هزار مهر نذرگذرانید

بستم [رمضان] دارالخلافهٔ سهرند منزل اقبال شد - و رای تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت بمنصب هزاری ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه سر افراز گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان نزاهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنهٔ انباله را بورود اقدس سعادت آمود ساختند - و نواب قدسي جناب بیگم صاحب که باغ و پرگنهٔ مزبور بسرکار آن خورشید احتجاب متعلق است بمراسم نثار و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان از صوبهٔ دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - روز دیگر خاقان مفضال از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه نمودند - و در نواحی بوریه بر سفینهٔ اقبال نشستند - درین ماه مبارک برسم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متهرا آمده دولت ملازمت اندوخت و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان بارهه در پرگنهٔ ایرج رهگرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحی سونپته با جمعی از خاصان و

غرهٔ رمضان بمهین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بینند - و در کانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و یرلیغ رفت که قلیچ خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه درخدمت آن سرو جویبار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانگره بتقبیل عتبهٔ علیه شرف اندوز گردید •

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تغییر غضنفر ولد الله ویردیخان بخدمت توزک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سر افراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگي توپخانهٔ والا و کوتوالي لشکر ظفر اثر سر بلندي یافت •

ششم [رمضان] از کانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزادهٔ بخت بیدار با همرهان از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواري راه واستواري قلعهٔ تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند •

یازدهم [رمضان] قلیچ خان بمرحمت خلعت خاصه مباهي گشته به بنیهره و خوشاب که در جاگیراو تن شده بود مرخص گردید•

چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوري مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس گور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار مفتخر گشت •

شانزدهم [رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند •

شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و بي نوایان رسید *

توجه موکب جلال از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبهٔ پنجاب و کابل و قندهار وا پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگي منتظم گشت *

هژدهم شعبان * ع * بساعتي که سعادت بدو شود مسعود *

برفیل کوه پیکر از دار السلطنهٔ لاهور بدار الخلافهٔ اکبر آباد نهضت فرمودند - و باغ مینو مثال فیض بخش و فرح بخش به بنزول مقدس نضارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و حکومت صوبهٔ پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحيِ سرای خواجه شمس الدین مرکز رایات اقبال گردید - درین منزل خان دوران بهادر نصرتجنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه سر بر افراخته بمحال جاگیر دستوري یافتند - روز دیگر موکب فیروزي باراده شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نوردي در آمد *

بیست و پنجم [شعبان] سالیانهٔ التفات خان ولد میرزا رستم صفوي چهل هزار روپیه مقرر گشت *

ملتزمان عتبهٔ جاه و جلال که مطرح انوار اقبال است و مطمح انظار آمال منسلک گردانیدند . و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود صاحبدلانست بهرهٔ تمام گرفت - سعادتي که در مکامن غیب برای او آماده بود بروی روز افتاد . دولتي که در جریدهٔ تقدیر باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس سید مزبور سجاده نشیني قدوهٔ اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیهٔ فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اخیار هفت اقلیم است خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که حاصل معمور غال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن اخراج ممالک چندین ملوک ذي شان مساوي است بذوات ذوات السعادات شرفا و نجبا باز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نپارست پرداخت - بآن خلف الصدق دودمان سیادت تفویض نموده بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاري هفتصد سوار واسپ بایراق طلا و انعام سي هزار روپیه مباهي ساختند - درین تاریخ چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس در آمد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده بسعادت بندگی درگاه خلائق پناه مستسعد گشتند - و نخستین بانعام دو هزار روپیه و دومین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

میانگی ایوان دوم سه آبشار هرکدام بعرض هفت ذراع شده در
حوض طبقهٔ دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فوارهٔ افشان
میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانهٔ از سنگ مرمر درکمال
زیبائی ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین
و شب بافروختن شموع کافوری نظر فریب تماشائیان میگردد -
و در وسط ضلع شرقی منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت
است یعنی جهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام پیش جهروکه درجانب
بیرون ایوان دیوانخانهٔ مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در
وسط ضلع غربی عمارتی است قرینهٔ آن که نشیمن ملکهٔ زمان مالکهٔ
دوران بیگم صاحب ست - مابین این هردو عمارت نهری است
بعرض هفت گز در خیابانی بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در
ملتقای نهرین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز
و همگی فوارهای این باغ که صد و هفت است هفده در حوض
مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب
چاه میجوشد - و در هر کنج این باغ برجی است مشتمل بر مثمن
خانهٔ گنبدی و بالای آن چوکهندی هشت پهلو از سنگ سرخ -
پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مثمن - طبقهٔ دوم که مرتبهٔ
اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سی گز و عرضش نود
و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نکاشته شد بطریق
آبشار برآمده به نهری که در سر اغاز این طبقه بطول دوازده و
عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف
چینی خانها دارد وآب از وسط آن جوشیده بهر جانبی تراوش میکند

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروها گروه مردم‌فهمیده دانشور که درخدمت اقدس بودند - و روم وعراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده وکسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلنشین نشاط افزا مشتمل‌است بر سه طبقه طبقهٔ علیا را بفرح بخش و وسطی را بامرتبهٔ پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقهٔ بالا که سه صد وسی گز مربع است مشتمل‌است بر هشت دست عمارت چهار دراوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالی که آرامگاه اقدس است و ازاره اش از سنگ مرمر و به نقاشی دلربای نظارگیان خانهٔ است طیفی بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمهٔ جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکی هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایوانی است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج‌ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشینی بطول شش‌گز وعرض دو ونیم - آب نهر از جنوبی سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر برمی آرد - و به نهری به پهنای هفت ذراع که در وسط خیابانی بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در آمده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که ازارهٔ آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایوانی است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هزده - و در درازا سه چشمه دارد و در پیش او ... واز نخستین ایوان سرپوشیده جریان نموده - درچشمهٔ

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسنبهل دستوری یافت - لعل خان کلاونت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند گردید - پیشکش سرگروه ولندیزیک فیل بنظر انور در امد *

شب بیست و هفتم [رجب] که بلیلة المعراج موسوم است برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میر سید کلال بود و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزی سر افرازی داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر از نبایر پیشوای اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانهٔ او قرار یافت - درینولا چون معروض معلي گشت که عمارت باغ فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفر نهر در مطاوی سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهدهٔ خلیل الله خان بود - حسن انجام گرفته - با ختر شناسان حکم شد که خجسته ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که اصحاب تنجیم بر گزیده بودند - و از روز بنا تا این تاریخ یکسال و پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدوم فیض لزوم رشک افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن همیشه بهار و تفرج حیاض و انهار و تماشاي سرو و چنار که بسان شاهدان گلعذار قد بر کشیده بودند نشاط آمود گردید - شرف اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگنان بزبان

مسامع جهانبانی رسید که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطهٔ دلپذیر بمبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانهٔ خیرات عنایت شده بود رو براهیت نهاده - و ملک بآبادی گرائیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپیهٔ دیگر برای سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بی بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموری ملک به نسق اولین باز خواهد گشت - از مکمن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضانفاذ بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیهٔ دیگر از خزانهٔ والاپایه بدزگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خانی بکاول نعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپیه باب بر عرب بقیهٔ پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکان منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولی بمحمد قاسم خلف هاشم خان معوض گردید *

چارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر داری تن سر بلند گشتند *

یازدهم [رجب] بسلالهٔ دودمان هدایت صفارهٔ خاندان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصالتخان و نظر بهادر و غیر ایشان از قندهار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید *

مخالف آئین نمک خوارگي و ندویت سر برزده هادي سجل رشاد
ور را بتغییر منصب وتیول تادیب نموده بي آنکه سعادت کورنش
در یابد به دار الملک دهلی فرستادند که درانجا اقامت گزینند -
و ازانجا که این صورت کرم الهي بر خلاف دیگر سلاطین که قطع
حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکي از
بندگان هرچند از نظر افتاده باشد راضي نیست - پرگنهٔ شکر پور
را که از مضافات صوبهٔ دار الملک دهلي است و سي و چهار لک
دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او
که در مهترا و مهابن و آن نواحي بود باعظم خان مرحمت شد -
درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیالکوتي را بزر
سنجیده شش هزار روپیهٔ هم وزنش بدو عنایت فرمودند *

بیست و یکم [جمادي الثانیه] سید خانجهان را بخلعت خاصه
برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه
راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي هشتصد سوار سر
برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده
بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار
روپیه بلند پایه گشت *

بیست و هشتم [جمادي الثانیه] قزاق خان بفوجداري برودة
و منصب دو هزاري ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید -
میر منصور بدخشي بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند
گشته دستوري زیارت حرمین شریفین یافت *

چون از عرضه داشت ظفرخان ناظم صوبهٔ کشمیر بشرف اصغاء

دوازدهم [جمادي الثانيه] مادهو سنگه هادا باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سر بر افراخت *

چاردهم [جمادي الثانيه] نظم صوبهٔ برار به شاه بیگ خان مفوض شد *

پانزدهم [جمادي الثانيه] مهیش داس را تهور را باضافهٔ هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته پرگنهٔ جالور بطریق وطن بجاگیرش عنایت نمودند *

هفدهم [جمادي الثانيه] چون مهین پادشاه زادهٔ بخت بیدار نواحي دار السلطنهٔ لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی دیگر از نوئینان والا شان باستقبال شتافته آن صحیفهٔ مکارم و معالي را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قرهٔ باصرهٔ اقبال شرف ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه عواطف بعنایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و ازانجا که واقعهٔ هلاک والی سفاک بي باک ایران بي وقوع جدال و قتال از آثار اقبال آن گوهر بحر خلافت بروي کار آمده بود - خدیو اقبال از الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال - که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگي از القاب مخصوصهٔ اعلی حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که درخدمت فیروزی آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر افتخار بر افراختند - ازان میان سید خان جهان هزار مهر نذر گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویردیخان که زبانش باختیار او نیست درین یساق برخی کلمات نکوهیده

آغاز سال ششم
از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجري موافق پنجم شهریور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامراني و غرهٔ شهور شادماني است در اسعد ساعات و ایمن اوقات روي نمود - و انوار مسرت و آثار عشرت فروغ افزاي دلها و فراغ آراي خاطرها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجاي سید شجاعت خان بصوبه داري اله آباد - و سید مذکور را بجاگیرداري پرگنهٔ ایرج و بهاندیر و پنواري و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سر افراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاري پنجهزار روپیه انعام شد ●

هشتم [جمادي الثانیه] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخي مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلاي میناکار دیگري با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبهٔ ملتان که در تیول آن عالي نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند ●

چهارم جمادي الاولی بصادق بیگ خال زادهٔ امام قلي خان هزار روپیه - و یازدهم بسلطان حسین و محمد عسکري خویشان سارو خواجه هزار و پانصد روپیه مرحمت شد ٭

بیست و نهم [جمادي الاولی] حراست قلعهٔ زمین داور به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقهٔ آن در تیول او عنایت نمودند - ذوالفقار خان بخلعت و نوجداری سرکار مذ مور و منصب دو هزاري هزار و دویست سوار از اصل و اضافه مفتخر گشته دستوري یافت ٭

وچهاردهم ربیع الثاني در ساعت مبارک مبلغ یک لک و چهل هزار روپیه ازانجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینه و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم ساچق مصحوب ملاعلاخان میر بخشي و عاقلخان میرسامان بمنزل شاه نوازخان ارسال داشتند - و بدستور این ماه از جانب خان مزبور بآئین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت در دولت خانهٔ خاص محفل حنا بندان بفراوان تکلف بر آراسته صلاي عشرت در دادند - و مراسم معهودهٔ آن بتقدیم رسید - و چون شاه نواز خان در اوڈیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیهٔ عفیفهٔ او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیهٔ صفیه را از وفور رافت بمشکوي سلطنت طلبیدند - ومجلس عقد در دولتخانهٔ والا ترتیب یافت - و پادشاهزادهٔ والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دوزي و جواهر و مرصع آلات و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و دوم مطابق سیوم تیر بعد انقضاء سه گهري در ساعتي که مختار انجم شناسان بود بامر خاقاني قاضي محمد اسلم خطبهٔ نکاح بر خواند - و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نواي کوس مسرت و آواي تهنیت از کرهٔ خاک بذروهٔ افلاک رسید - و زمزمهٔ رامشگران سحرپرداز دلهاي جهانیان با هتزاز درآورد - پرتو شموع کافوري فروغ افزاي دیدهٔ کواکب گشته بود - و افروزش آلات آتشبازي سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیا روي کار آمد - و جهانیان بزرنثار بمراد دل رسیدند - بهریکي از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست اشرفي - و بفصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - دربن روز نشاط افروز پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از حسن ابدال روانهٔ درگاه معلی شده بود باستلام عتبهٔ خواقین مکان مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الثاني] معروض اقدس گشت که چون راجه پهاز سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت نتنه سرشت را مجال تمرد نماند - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت چندی نوکر راجه بود پس ازان بهمین پور خلافت متوسل گشت - و با سبجاني و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار منسلک گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزادهٔ عالي نسب مرادبخش

چون پیش نهاد همت آسمان رفعت خدیو هفت اقلیم و خدایگان تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوي که سابقا او را براي آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز وا پرداخته آید - درینولا که آن عالي نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه براي سرانجام این جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

خلعت وصوبه داری تته از تغیر شاد خان که نظم سیوستان بدو مفوض شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چنپت و همرهان بی راههٔ او از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد - ششم [ربیع الاول] راجه پهار سنگه که مرزبان آن سرزمین است و تعهد تنبیه چنپت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت سرافرازی یافت - و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر برافراخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصهٔ کائنات - زبدهٔ موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها - بزم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر بفضلا و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجي که از بلخ بدر گاه کیوان جاه آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائي هزار روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمري وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و دوم مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم از سنین جاوید طراز شنهشاه ابر دست دریا دل جهاني را گوناگون مسرت و شادماني بخشید - و

چارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان بمرحمت علم ورق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر را بمنصب پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند *

بیست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بمنصب هزاری پانصد سوار و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی دکن - و بیست و نهم الله قلي ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و انعام ده هزار روپیه مباهی گشتند *

سلخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح پسرش فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده فرستادند *

غرهٔ ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافهٔ اکبر اباد بعرض ملازمان پایهٔ اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوی بساط زندگي در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهاي او مبذول فرموده هر کدام را بعنایتي در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم سال هزار و در بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود - اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالبا منشاء آن عدم نجابت والدهٔ او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکي بمرحمت

سنیه متعرض ولایت او نباید گردید - که در چنین هنگام اطفال اورا
که هنوز نام بر نیاورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه
پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت
و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاهی
که از حضرت احدیت بما ارزاني گشته تسخیر این ولایت در کمال
آساني ست - باید که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ
عساکر گیتي کشا را از قندهار طلب نماید - و بسرعت هرچه تمامتر
خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زیاده برین
نمیتوانیم بخود قرار داد - غرهٔ ناصیه دولت و جهانباني پس از
وصول منشور سعادت جنود ظفر آمود را که از کثرت و انبوهی کوه
و صحراي آن دیار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را
که با بیست هزار سوار در قندهار بود و سعید خان بهادر ظفرجنگ
را که با ده هزار سوار تا قلعهٔ بست رسیده طلب داشتند - و خود
بفرخی و بهروزي روانهٔ آستان جلال گشتند *

اکنون خامهٔ حقایق نگار به تحریر وقایع حضور می پردازد

بیست و پنجم محرم [سنه ۱۰۵۲] خلیل بیگ بمنصب هزاری
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داری غور بند و قلعه
داری ضحاک نوازش یافت *

دوم صفر راجه پهرتهي چند مرزبان چنبه بعنایت فیل فرق
عزت بر افراخت - گردهر داس گور بمنصب هزاری ذات و چارصد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و
اضافه سي هزار روپیه مقرر شد *

نامبارکی که در سرداشت روانهٔ کاشان شد - درانجا سه چهار روزی بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضهٔ مذکور از فزونیٔ آن از انچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلي که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبا روز بمکان دیگر نیارست رفت - دریں مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داؤد مهتر رکابخانه از مردم درون و بیرون دیگري آمد شد نداشت - و دریں حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزیٔ هزاران بیگناه مکرر میگفت - که خون پسران قورچي باشي مرا گرفته - بامداد هزدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون ازو خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپري گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت صفویه سلطان محمد میرزا نخستیں پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و اورا از کاشان بقزوین بردند سیوم ربیع الاول ایں سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچهٔ که از بزرگان اینها مانده نشانیدند - و بعد ازاں که واقعهٔ عبرت افزاي مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزادهٔ بیدار بخت بدر گاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگیٔ اقبال‌عدو مال آن سفاک بي باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - وسی هزار سوار خونخوار با سرداران نبرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه وسیستان و هراة تعین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیغ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانهٔ ایں عطیهٔ

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و بر افراختن الویهٔ
دین مبین - و بر انداختن ابنیهٔ کفر بدآئین نیست - و لله الحمد که
نفس نفیس فرازندهٔ سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیهٔ این اخلاق
مفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شباروزی جلیل و حقیر
غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کبیر رعیت
بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای
ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیالی صالح
و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بنفرین آن ستم گزین و دعای
بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بسر
می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد
نگار مدایح طراز خاقان سراسر افضال و احسان کیفیت هلاک
آن سفاک بی باک برنگاشته بمطلب گراید - او سی چل
روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه
که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب دادهٔ شاه
عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونی باده پیمائی چنان
شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسافت بشهر مراجعت
نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته مادهٔ
صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
پایندگی این کاخ اخشیجی و دوام بالندگی این بنیهٔ عنصری
بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان
دزمه شبا روز بیش از یک زردهٔ تخم مرغ نتوانست خورد
و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیچ

از آندازه درگذرانید - و از رداءت فطرت ودناءت طینت سر از متابعت
عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جاي سیاست بلاد و ریاست
عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که
سرمایهٔ فساد کار دین و دولت و پیرایهٔ کساد بازار ملک و ملت
است تن درداد - و از افراط شراب مادهٔ صرع‌دیرین که اثر آن
درماهی مرهٔ ظهور مي کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت
و از استیلاء او هام ردیه خویشان و اعیان نیک اندیش جد خود را
بلهجي که درنخستین مجلد این صحیفهٔ اقبال مرقوم گردید بقتل
رسانید - درحین باده نوشي از خوف بدمستي او هراس و وسواس
بر همگي حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان
غلبه مي کرد که سالم بخانه برگشتن موز عظیم میدانستند - و با این
سلوک بد و نامهرباني و نامردمي بحدي از عدالت چنان بي بهره بود
که هرگز بد د ستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای
سواري بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم مي نمودند نمي پرداخت -
آنچه در سلطنت چارده ساله از مساعي جمیله در گرفتن و
داشتن ملک بردی کار آورده کشادن قلعهٔ از دست رفته ایروانست -
پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بیست هزار قزلباش
وبای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و
سپردن گروهي انبوه به تیغ رومیان چنانچه هرکدام پیش ازین نگارش
یافته - بردانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کارساز -
وپروردگار کام پرداز - را مصلحت‌کلي و حکمت اولي دراستیلاء خواندن
دادگر و استعلاي سلاطین جود پرور جز رفاهیت رعایا. وجمعیت

اعتدال گردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختی بهوش آمده
صرفهٔ کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنمونی ادبار سپه سالار
نابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسردار فیروزی
دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده درکنار روزگار سپه
سالار وارون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه
زادهٔ نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر
جرار بقندهار فرستادند - پس ازان خبر متواتر شد که آن مدهوش
بادهٔ نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده
خود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان
پیمانهٔ زندگی برآسود *

اکنون بنگارش لختی از حال شاه صفی و کیفیت رستگاری او
از کش مکش زندگانی بل رهائی خلایق از کش مکش او -
خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را از نگرانی بر می آرد
چون شاه عباس فرمان روای ایران که از اولاد و اقربا هرکه با اومئنهٔ
رشد دید یا مظنهٔ فساد داشت بکشتن و کورکردن او خاطر فراهم ساخته
بود - واین نبیره هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی
او وهم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض
ننموده قرار داده بود که از حرم سرا برنیاید - ازین سپنجی سرا رخت
هستی بربست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت نداشت -
ارکان دولت صفویه ناگزیر اورا بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه
دراثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نگاشته آمد - او پس
از استقلال و استبداد از خود سری و خود پرستی باده گساری را

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستند -
خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر برلیغ قضا نفاذ بطلب او
صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - وهزار مهر
برسم نذر و دو هزار پارچهٔ دردامي و غیره از نفایس نسایج آن ملک
بطریق پیشکش گذرانید - و بعطاي خلعت خاصه و شمشیر مرصع
و صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و
مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زر بفت
و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری
یافت - ازانجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
است - و بد خواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از
عبور پادشاه زادهٔ عالی قدر رفیع مقدار بدستیاری توفیق رباني
و پامردی تائید سبحاني از آب نیلاب خبر وفاة آن اجل ستیز رسید -
پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند مر و فرهنگ که خاطر
نهفته ناظرش مجلاي عواقب امور و مرآة خواتم شؤون است -
از دور بیني و حزم گزیني حکم فرمودند که پادشاه زادهٔ سعادت
پژوه بغزنین رفته چندي توقف گزینند - و خاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیهٔ ناگریز شاه صفي چنانچه
بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او
بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر
اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

بخلعت و منصب هزاري ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و
برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حکم اقدس بصدور پيوست
که بهمگي امرا و منصب داران اين عسکر ظفر پيکر که بيشتري
تيول دارند و لختي نقد از خزانهٔ والا مي يابند سرهر صد سوار
موافق ضابطهٔ منصب ده هزار روپيه که سرهزار سوار يك لک روپيه
باشد وراي تنخواه مناصب برسم مساعدت بدهند - و باحديان و
پيادهاي توپچي و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند
تا از ممر خرچ وا پرداخته در کار و خدمت پاشاهي سرگرم باشند
و طراز کسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوزي صيانت
ايزدي بقصد نبرد داراي ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز
پادشاهزادهٔ والا نسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه
با نادري و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
طويلهٔ خاصه با زين طلاي ميناکار و طلاي سادهٔ و فيل از جلقهٔ خاصه
با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل بر نواختند - و
ميرزا حسن صفوي و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص
ساختند - و مقرر فرمودند که درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزينند - و وقت کار نزد برادر بخت بيدار برسند -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - که در
کابل باستعداد تمام آمادهٔ پيکار باشد که اگر از طرف نذر محمد
خان والي بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعهٔ او بپردازد -
و تمامي منصب داران تعينات آنصوبه را که از پيشگاه عظمت

و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه بایراق طلا و نیل از حلقهٔ خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا مباهی گردانیده هزار سوار از منصب او که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و قلیج خان و بهادر خان و الله ویردي خان را به خلعت خاصه واسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و راو امر سنگه را بخلعت خاصه و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار و با سپ با زین مطلا - و مبارز خان و ندائی خان و سردار خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا - و اصالت خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و نقاره - و خلیل الله خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا و علم و نقاره - و راجه رایسنگه را به خلعت و باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار و باسپ با زین مطلا - و راو ستر سال را به خلعت و اسپ با زین نقره - و نظر بهادر را به خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و اسپ با زین نقره و نقاره - و شیخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپارخان و سرانداز خان را بخلعت و اسپ - و هریسنگه و مهیس داس را بخلعت و اسپ و علم - و رامسنگه راتهور را بخلعت و اسپ - و چندر من بندیله را بخلعت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان را بخلعت و اسپ - و میر خان را بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سید منصور پسر سید خانجهان را

مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده لک روپیه نقد بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن درة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اسعد ساعات و ایمن اوقات فاتحهٔ فایحهٔ فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه و رستم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویردیخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانسپار خان و سر انداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من بندیله و راجه امر سنگه نروری و گوکل داس سیسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکتاز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهای درگاه از پیشگاه حضور و سعید خان بهادر با پسران و کومکیان از صوبهٔ ملتان و از تعیناتیان صوبهٔ کابل سعادت خان و اکبر قلی سلطان ککهر و شادمان پکهلیوال و دیگر منصبداران و پنجهزار سوار احدی برق انداز و کماندار و پنجهزار پیادهٔ تفنگچی و باندار با جمعی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه -

او باين تنبيه آسماني متنبه نگشته همين كه از ملطان خاطرش باشدي فراهم آمد براي آنكه قزلباش بقية القتل روميان در رزم قندهار طعمهٔ تيغ آبدار مبارزان خونخوار كردند نزديك دو سال تهيهٔ لشكر و تعبيهٔ اسباب سفر نموده - و درين سال بعزم تسخير قندهار رستم خان گرجي سپهسالار خود را با سپاه گران پيش فرستاده مقرر نموده - كه تا رسيدن او در نيشاپور توقف نمايد - چون اين خبر بتواتر وتوالي از عرايض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزيز الله خان حارس بُست بمسامع حقايق مجامع رسيد - حكم شد كه رايات جهان كشا و الويهٔ نصرت گرا بانتهاض درآيد - فرازندهٔ لواي فيروزي مهين پادشاه زادهٔ والا قدر از خلوص عقيدت و رسوخ ارادت بعرض اقدس رسانيدند - كه اعلى حضرت بنفس نفيس در دار السلطنة بر اورنگ جهانباني و سرير كامراني متمكن باشند - و انجام اين مهم را باين فرزند ارادت پيوند باز گذارند - حضرت خاقاني چون آن والا گهر را درين خواهش راسخ يافتند - تحسين فرموده در پذيرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد كار و فيلان كوه پيكر باد رفتار با توپخانهٔ فراوان و خزانهٔ بيكران و ديگر اسباب رزم در ركاب نصرت نصاب آن گوهر افروز شجاعت معين گردانيدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادري طلا دوزي حاشيهٔ مرواريد و جيغهٔ پر هماي مرصع بالماس قيمتي وسر پيچ لعل و مرواريد گرانبها و جمدهر مرصع با پهولكتاره و شمشير مرصع و باضافهٔ پنجهزار سوار بمنصب بيست هزاري بيست هزار سوار و دويست اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين

...ن بانعام پنجهزار روپیه سربلند گردید - مبلغ مقرر نخستین عشرهٔ
...ن ماه بفقرا و یتامی رسید •

... هژدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع
...هستان معین شده بودند باستلام سدهٔ سدره رفعت مستسعد
...شتند •

... نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر
... که از نایرهٔ سخط پادشاهي نجات یافته بودند از روی کرم بدستور
...پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج
حشمت وجلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه
بصوب قندهار وظهور نیرنگی اقبال دشمن
مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبهٔ قندهار و مضافات آن که ملک موروث این
پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست
اولیاي سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این
دور گرامي بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هوا خواهان دولت
بلند صولت درآمد - داراي ایران از فکر تباه و اندیشهٔ کوتاه
در آرزوی تسخیر این ملک روز بي تاب و شب بیخواب بود -
لیکن ازانجا که فرمان روای روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر
بغداد نهضت نمود - او یک چندي بدان جانب مشغول ماند -
با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان
نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس
آن غرهٔ ناصیهٔ دولت از کومکیان دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره
و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشي
و واقعه نویس بالاگهات بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل
و اضافه مفتخر گشتند •

هشتم [محرم] مطابق نوز دهم فروردین که آفتاب دراوج
شرف بود پیشکش مهین نور خلافت و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد
بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفیسه بنظر
اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام میمنت انضمام از پیشکش
پادشاه زادهاي والاقدار و امراي نامدار بعز قبول رسید شش لک
روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بناظم سرکار سورته
مي پرداخت - از تغییر اعظم خان که بحال رعایای صوبهٔ گجرات نیک
نه پرداخته هرچند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت
آن صوبه سرافراز ساختند - و از جملهٔ سواران منصب او هزار و
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اورا بمنصب پنج هزاري
ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سربلند
گردانیدند - و ضبط سرکار سورته بعنایت‌الله ولد موسی الیه مفوض
گشت - و از اصل و اضافه اورا بمنصب دوهزاري و هزار و پانصد سوار -
و محمد صالح دیگر پسر اورا بمنصب هزاري هزار سوار بر نواختند -
سلالهٔ خاندان نجابت - مقاوهٔ دودمان ولایت - سید جلال که بحکم
والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

توقف براي رايان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان
مي يابند - پس از ورود منشور امان بيست و پنجم ذي الحجه
سال هزار و بيست و نهم هجري مطابق غرهٔ آذر هريسنگه ولد تلوک
چند سرگروه قلعه نشينان که دوازده سال عمر داشت قلعه‌را براي
رايان حواله نموده با سکندر نامي که عم و مدار عليه مهمات او بود
و ساير مردم نزد او آمد - سر کردهٔ لشکر جمعي معتمد را
بمحارست قلعه گذاشته هريسنگه و توابعش را بطريق نظر بند
همراه گرفته دوستکام و مقضي المرام با بقيهٔ لشکر روانهٔ درگاه
آسمان جاه گشت - و در اوايل دي‌ماه اين سال روزي که رايات جهان
کشا از کشمير مراجعت نموده بدارالسلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرموده
دولت ملازمت دريافت - و چون بيمن ارشاد و تربيت خاقان کشور
ستان مصدر چنين فتحي نمايان شده بود بالتماس اعلى حضرت
از پيشگاه عنايت حضرت جنت مکاني بخطاب راجه بکرماجيت
بلند پايگي يافت *

چارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زادهٔ والا گهر محمد
اورنگ زيب بهادر پيشکشي مشتمل برانواع جواهر و مرصع آلات
و نفايس امتعهٔ دکن و فيلان کوه هيکل از نظر کيميا اثر گذرانيدند
ازان ميان جنس يك لک و بيست هزار روپيه شرف پذيرائي
يافت - و آن درة التاج سلطنت را بعطاى خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طويلهٔ خاصه
يکى با زين طلاي ميناکار ديگري با زين طلاي ساده و فيل
از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فيل سرافراز

حضرت مرتبهٔ راجگي و جانشيني پدر يافته بودلبريز شد - بيچپال
بر نگاشت كه سلامت او ورهائي مرز و بومش وابستهٔ بآنست كه
نقد و جنس اندوختهٔ سورجمل را بلا توقف بفرستد - والا عنقريب
عرضهٔ تلف خواهد گشت - او از مشاهدهٔ حال سورجمل مال و
منالش را از نقد و جنس با مادهو سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد راي رايان فرستاد - و راي رايان همه را بخدمت اعلى
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزديك رسيده بود و آذوقه
چنانچه بايد سر انجام نيافته بمصلحت ديد دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بيست و چهارم شوال سنه هزار و بيست و هشت
هجري مطابق غرهٔ مهر كانگره را محاصره نمود - و بتقسيم ملچار و
پيش بردن كوچهٔ سلامت و دوانيدن نقب پرداخت - ادبار پيشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم كرده برج و باره محكم ساختند - و
هنگامهٔ پيكار گرم گردانيدند - راي رايان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بكار برد - و چون مدت محاصره بچهارده
ماه كشيد - و از نايابي غله كار بر قلعه نشينان آنچنان تنگ شد
كه پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مينمودند - نا چار
از روي اضطرار زينهاري شدند - وعرضهٔ داشتي مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان كشور ستان ارسال داشتند - ازانجا كه
جان بخشي سجيهٔ اين دودمان والا شان ست - و جرم پوشي شيمهٔ
اين خاندان عرش مكان اعلى حضرت بكرم [illegible]
پذيرفته استعفاء تقصير ايشان درخدمت حضر[illegible]
نمودند - و فرمان بخشايش عنوان شرف صدور يافت

بوادی عدم فرستاد - سورجمل درازدای گیر و دار طریق فرار پیموده با رفقای ادبار انتما بقلعهٔ نور پور که راجه باسو پدرش درغایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیری زبان زد بود بنا نهاده باسم سامی حضرت جنت مکانی موسوم ساخته موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از صدمات افواج قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعهٔ اسرال که بالا رویهٔ قلعهٔ نورپور دریکی از شعاب جبال متعلق بحدود محال چنبیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای رایان پس از اطلاع برحقیقت حال با دلاوران نبردارا باستعجال تمام بآن حصار استوار رسیده محاصره نمود - آن مخذول ازین قلعه نیز بر آمده و بپا مردیٔ فرار از جنگ شیران بیشهٔ پیکار رهائي یافته بزمیندار چنبه زینهاری شد - سرگروه لشکر مظفر بنور پور معاودت نموده محال حوالیٔ آنرا از هارا و تهاری و نبسه و نکروته سور و حوالیٔ که هریکی با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده - مفتوح ساخته تسخیر قلعهٔ کوتله را که میان کانگره و نور پور است واز سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهي است صعب المرور عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران متحصن بود - وجه همت گردانید - وآن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود - و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی سرزمین سورجمل بحیطهٔ ضبط در امد رای رایان با عسکر ظفر لوا روئی عزیمت بچنبه نهاد - و چون در اثنای ره نوردي خبر رسید که پیمانهٔ عمر سورجمل ناسپاس حق نشناس که بوسیلهٔ عنایت اعلیٰ

تعدي به پرگنات دامن‌کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکاني
بعد از استماع این خبر در احمدآباد گجرات استیصال این بد سال
و کشایش دژ دشوار کشاي کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب
بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیرباز کمند تدبیر هیچ فرمان
روائی از فرمان روایان هندوستان بکنگرهٔ تسخیر آن نرسیده -
حتي حضرت عرش آشیاني چنانچه در عهد دولت مهد آن
حضرت حسین قلي خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه‌دار
پنجاب مدتي مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت
نمود - بعهدهٔ خاقان کشور کشا مفوض فرمودند - و ازین رو که کاردانی
و کار طلبی و سرداري و سپاهیگري راي رایان که بتازگي فتح حام
و بهار مرزبانان کچهه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را بآستان
سلطنت آورده بآزمون رسیده بود - پادشاه ملک ستان بیست
و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
دلاوران معرکهٔ وغا دلیران عرصهٔ هیجا از احمد اباد روانهٔ آنصوب
ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
پس ازان بکشاش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بآن سرزمین
رسیده مطابق حکم ارفع اولا درپي آوارهٔ ساختن سور جمل شد - او
پس از آگهي برین معني بقلعهٔ مؤ که پناه جای راجه باسو و نیاکان
او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزي
نشان بپای قلعه رسیده این حصن حصین را سر سواري مسخر
گردانید - و بدرون درشده دست قتل وامر برکشاده - و گروه انبوه

بر نواخته بدان سرمرخص ساختند - بآقا افضل دیوانئ صوبهٔ بنگاله و سرکار پادشاهزادهٔ والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به راي کاسیداس دیوانئ دار الخلافهٔ اکبرآباد مفوض گردید - بارباب طرب انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذي الحجه] پادشاهزادهٔ گرامي نژاد مرادبخش با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و راو امر سنگه و راجه رایسنگه و میرزا حسن صفوي و نظر بهادر خویشکي و دیگر امرا و منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سدهٔ سنیه شرف اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیلهٔ آن گوهر بحر خلافت جگت سنگه و پسران او فوطه درگردن انداخته عرق خجالت برجبین رچشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند - شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزادهٔ والا تبار را بخلعت خاصه سر بر افراخته منصب آن عالي نسب را که ده هزاری ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال جگت سنگه اشاره به تنمیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باسو که پس از در گذشتن پدر بجاي او سر افراز شده بود از کفران نعمت راه بغي که طریقهٔ آباي فتنه گراي او بود پیمود - و تمامئ زمینداران کوهستان شمالئ پنجاب را بفسون و فسانه بخود متفق ساخته دست

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتسام که دلهای جهانیان بمیامن انعام پادشاه منعام و برکات اتصال شهنشاه مفضال نشاط آگین بود - فروغ افزاي هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذي الحجه بعد از انقضاي یکساعت نجومي رایات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فرداي آن سرو جویبار خلافت پادشاه زادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر که بفرمان والا از دکن روانهٔ درگاه خلایق پناه شده بودند باستلام سدهٔ اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند - بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیهٔ نقد بطریق انعام عنایت شد - راو ستر سال و راجه پهار سنگه بندیله و سزاوار خان و زاهد خان که از صوبهٔ دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه آمده بودند بتلثیم عتبهٔ گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - وسبام سنگه ولد کرمسي راتهور حسب الالتماس پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاري پانصد سوار سر برافراختند *

بیست و یکم [ذي الحجه] علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و ده اسپ ازان میان یکی از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داري ملتان

اکبرآباد آمده بود بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه
کامیاب گشته رخصت انصراف یافت - چهارم برستم بیگ ترکمان
سه هزار روپیه و بخواجه فاضل هزار روپیه عنایت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظیم صوبه کشمیر

چون در فصل خریف این سال درکشمیر از کثرت امطار بیگاه
و فرط طغیان میاه بسیاری از مزارع خراب گردید - و غلات تولوان آب
برد - و رعایای آن دیار ببلای غلا و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقی
غزیر و جمعي کثیر از ضعفا و مساکین با حلایل و ذراري بدارالسلطنه
آمدند - و حقیقت پراکندگي و بی نوائي ایشان معلوم اقدس
شد - پادشاه گیهان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانیان
و ناظم احوال عالمیان اند مبلغ یک لک روپیه از خزانهٔ مبرات
بانات و ذکور و صغیر و کبیر این جماعهٔ ملک زده که زیاده از سی
هزار کس درپاي جهروکهٔ درسن مراهم آمده بودند مرحمت نموده
حکم فرمودند - که تا این جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا
طعام مبلغ دویست روپیه از سرکار فیض آثار بایشان میداده باشند
و مبلغ سی هزار روپیه دیگر نزد تربیت خان ناظم آن صوبه فرستادند
تا بگروه بی بضاعتی که نیروی حرکت و ترددات نداشته باشند
قسمت کند - و نیز حکم شد که روزی طعام صد روپیه در مواضع
پنجگانه صرف این جماعهٔ پریشان روزگار نماید - وچون تربیت خان
باحوال شولیدگان این واقعه و محنت رسیدگان این نازله چنانچه
بایست نپارست پرداخت - و ناراضمندی آفت زدگان این حادثه

جهاني بوجوه نثار كامياب گشت - درين بزم مبارك منصب مهين پور خلافت باضافهٔ پنج هزار سوار بيست هزاري ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هريكي از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر بافزايش هزار سوار پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و منصب پادشاه زادهٔ والا نژاد مراد بخش باضافهٔ هزار سوار ده هزاري ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مكرمت خان دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلي ولد يلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدي ذات و ششصد سوار - و مهيش داس راتهور را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار - و سيد نور العيان را بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار - و حيات خان را بمنصب هزاري دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانيدند *

چهارم ذي القعده بشكارگاه تلوندي نهضت نمودند - و بيست و دو روز نشاط اندوز شكار نيله گاو و آهو گشته بيست و ششم بدار السلطنه معاودت فرمودند *

بيست و هفتم [ذي القعده] سعيد خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسيده سعادت كورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانيد *

سلخ ماه [ذي القعده] قليچ خان از لشكر ظفر پيكر آمده باستلام عتبهٔ خواقين پناه پيشاني طالع برافروخت *

غرهٔ ذي الحجه . خان عالم كه بحكم معلى از دار الخلافهٔ

غرهٔ شوال از شکار گاه کاو و آهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند۔
امیر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر افراخت *
پنجم [شوال] دانشمند خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت نمود - و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *
دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرح بخش منزل اقبال شد *

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامي قدوم کشور خدیو مورد برکات جلودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده بود استلام سدهٔ سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *
دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزاری دویست سوار مباهي گشت *
پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علي خان ترین بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخندهٔ جشن شمسي وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجري مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاودانی آرایش یافت - و زر و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده فرستادند - نه فیل که سید شجاعت خان بطریق پیشکش روانهٔ درگاه معلی نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب پانصدی ذات وصد سوار و خدمت دفترداری تن از تغییر جسونت رای سربلند ساختند - و دفترداری خالصهٔ شریفه از تغییر بهاریمل که او بخدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سر افراز شد - بجسونت رای مفوض گشت - بسید عبد الرزاق سلالهٔ دودمان رئیس الاولیا رائس الاصفیا شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره - و دیگر سادات چارهزار روپیه - وبفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی آستان معلی آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد میرشکار نذر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور به پیشگاه حضور آورده خلعت و دو هزار روپیه انعام فرموده مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفرجنگ ازنزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دو زخم برداشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل واضافه ومرحمت اسپ بلند پایگی یافت *

بیست ونهم [رمضان] موضع کانو وآهن مضرب خیام آسمان احتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج رسید *

بیندازید - سید خان‌جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهی
را برگماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کنند سید نیروز خویش خود
را با مردم خود گذاشت که شیر حاجی و دیگر حصون را بر انداخته
با زمین برابر سازد - وشب جمعه نوز دهم ذی الحجه با جگت سنگه
بملازمت پادشاهزادهٔ جهانیان آمد - وبحکم معلی ضبط آن کوهستان به
نیابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازهٔ کلان
قلعهٔ نور پور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای
قلعه عمارات او و مردم او است و تریب هزار گز مرتفع و بدین
جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست استوار جداری کشیده
بفاصلهٔ چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب
داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزادهٔ عالم بهادر
خان و اصالت خان را در نور پور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر
حاجی از بیخ بر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود
با سید خان جهان و سایر همرهان جگت سنگه و پسران او را همراه
گرفته بدرگاه معلی بیاید ٭

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه
راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

غرهٔ رمضان پنج فیل که درة التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه
شجاع بهادر ازمرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکی بایراق طلا و
چهار بایراق نقره بدرگاه خواتین پناه ارسال داشته بودبنظر کیمیااثر در
آمد - خدیو اقبال تسبیح مروارید بیش بها که دران چند قطعهٔ لعل
قیمتی بود وچار اسپ از طویلهٔ خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

پادشاهزادۀ والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلایق پناه
بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زدۀ
کر برهم خورده را بصدور فرمان جان بخشي و عفو معاصي
مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء
زلات این زیبا نگار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت
بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد -
که از انرو که آن سر گردان صحراء غوایت بذیل پشیماني و
ندامت معتمسک گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم
ناگذشتنيِ آن خائب خاسر در گذشتیم - دیگر آن زبودۀ غول ضلالت
و غنودۀ خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او
از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با عتضاد
آن ره سپر بغی و تمرد گشته است به بندهای درگاه معلی باز
گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر
پادشاهي را بسمع و طاعت تلقي نمود - بالتماس پادشاهزادۀ والا
تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه
اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او وا گذاشته باقي را
با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعۀ مؤ را که چار دیواری محکم
باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعۀ نور پور بیندازند - تا دیگر
زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیری این درگاه
خواقین پناه دانند - نه رصانت حیطان گلین - و متانت جدران
سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان
پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشي که خواهید قلاع تاراگده

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام.شب میتوان گذرانید - ازانجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرگردهای عساکر فیروزمند بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسکر بر گشت - درین اثنا مخاذیل قلت همرهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دست نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچاره زخم درجهٔ رفیعهٔ شهادت دریافت - و قریب صد کس از همرهانش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر ندویان جه کار ازین طرف - و راجه پرتهي چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاري با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اساس آن تا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما باعتماد استحکام آن با ولي نعمت که تائید یزداني و تیسیرات آسماني درکار سازي دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - نا گزیر ازروی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین وسایل است بسید خان جهان ملتجي گردید - و به درخواست او پادشاهزادهٔ عالی نسب امیدوار عفو پادشاهي ساخت - وازانجا که بیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غدار نقض عهد وخلف وعد که نکوهیده ترین خصالست نمي نشیند - درخدمت

حصن متین - و صعوبت ممر و ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبهٔ
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و کنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
رتائید اقبال حضرت خاقانی کمر جهاد بر میان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خویش سعی مینمودند - مخاذیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنهٔ مرتفعهٔ جبال گاه مرور عسکر فیروزی در افکندن تیر
رتفنگ جد جدید بتقدیم میرسانیدند - و بعضی ازین اشرار فجار
آب شمشیر مجاهدان دین رهگرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجهٔ والای شهادت می رسیدند - ازانجمله
ابت خسرو بیگ بخشی یمین الدوله آصف خان خانخانان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابینان خود در
لازمت پادشاهزادهٔ عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
دوله رخت هستی بربست پادشاه فلک مکان اورا که جوان مردانه
طلب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب سربلند
دانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعی
شکر فرستادند - که بتحقیقت آن سر زمین وا رسیده مکانی
ی خیام و بر افراختن ملچارها مقرر سازد - تا سران
شکر منصور بامداد کوچ نموده روانهٔ پیش شوند - فرستادها
گذده شده هر یکی ضلعی اختیار نمود - سرداران مزبور
ـ فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - ونگذارد که قدم

با نادری و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک روپیهٔ نقد سر بر افراخته با همرهان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمای شورش را امیریا قتیل ساخته کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار جنبه بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که جگت سنگه قلعهٔ تاراگده بران بنا نهاده از مضافات جلیه است - و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب قلعهٔ تارا گده در اید - و مرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان تنگ گرداند ٭

پنجم [شوال] بادشاهزادهٔ والا تبار به ارشاد اقدس با سید خانجهان و دیگر همرهان به نور پور رسیده نزولکش کرد - بحکم معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را درمیان گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را که دشمن جانی جگت سنگه است تعین نمود - که با جمعیت خود براجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده بهدم بنیاد محصوران به پردازند - هرچند رفعت و رصانت این

سه اسپه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار
سوار دو اسپه سه اسپه - و دومین را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار
دو اسپه سه اسپه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادرخان هزاری
ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده
او را بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه - و راجه
مانسنگه گوالیاري را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری
نموده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل
نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود اورا
بنوازشي خاص و عنایتي مخصوص سربلند گردانیدند *

بیست و سیوم [رمضان] پادشاهزادهٔ والا تبار بحکم معلی
پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر اورا بقتل
رسانیده بود - و او درین هنگام بذریعهٔ اولیاي سلطنت داخل دولت
خواهان گشته باالله ویردیخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود
بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیسنگه و
تهاری بقلیچ خان و متال بگوکلداس سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن
صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهي را با
بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحي مؤ و توسیع
طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام
با بهادرخان و اصالت خان روانهٔ درگاه خلایق پناه شد *

و بیست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نموده -
و هزار مهر برسم نذر گذرانیده *

غرهٔ شوال پادشاهزادهٔ عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

که امکان برامدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و
بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض
این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنودهٔ بخت تنگ ساخته بودند -
و آن تیره اختر با اکثر اعوان نابکار و انصار آشفته‌کار خویش بمدافعهٔ
این شیران شیر افگن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعهٔ که
بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه
جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان و دیگر جان سپاران بجهت
آنکه بقلعهٔ مو نزدیک بودند - و راه در امد شان آسان بود - و
جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها
باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از
رسیدن سید خانجهان و بهادرخان بقلعهٔ مؤ درآمدند - آن وارون
طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراگذه فرستاده تنها در
مؤ مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبهٔ لشکر ظفر
اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز
و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین نجات یافته بودند - بپای
ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از دو روز اصالت خان بپادشاهزادهٔ
والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نور پور
از استماع خبر کشایش قلعهٔ مؤ که معقل رصین این غنودهٔ
بخت بود بهراس و یاس افتاده نیم شب راه گریز پیمودند - و باقبال
روز افزون خاقانی چنین موئل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید
و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک
ستان هزار سوار از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در اسپه

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعي كثير از كفار بدوزخ
شتافتند - اگرچه اكثر بندهای پادشاهي درانصرام این میكوشیدند
اما عمده در پیش برد این كار دشوار ترددات سید خانجهان و
رستم خان و بهادر خان بود - خصوصا بهادرخان هراول سید
خانجهان - و چون این مهم بدرازي كشید از پیشگاه سطوت و جلال
فرمان شد كه همین كه سید خانجهان و بهادر خان كه مالش
مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعهٔ مؤ رسند - دیگر افواج
نیز بقهر و جبر جنگل از مناكیب گرفته خود را برسانند - و بر قلعه
یورش نمایند - و كشش و كوشش نموده آنرا مسخر سازند -
پادشاهزادهٔ والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نفاذ بر انچه مامور
شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بكریوهٔ مشرف
بر اكثر ملچارها برامده سران افواج فیروزي را با بخشیان و تابینان
خود بیورش امر نمود - و كس نزد سید خانجهان و سعید خان
فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید
خان درنگي واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و كارطلبی
سرعت نموده سعیهای مردانه بروی كار آورد - و رستم خان و بهادر
خان و جمعی دیگر از مبارزان كه همراه او بودند بچپقلشهاي نمایان
جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذكور ازان جانب و راجه
جیسنگه و قلیج خان و الله ویردیخان ازینطرف - تسخیر قلعهٔ
مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برگشایش آن
گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیج خان
از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هرسو

فرمود - و بر گذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهرچه مامور شود قبول آنرا سرمایهٔ نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نمودہ باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بیخته رہ گرای مسلک ناقویم فساد و منہج نا مستقیم عناد گردید - سید خانجہان و بہادر خان با همرهان از پادشاهزادهٔ والا نصب دستوری یافته براہ گنگ تہل بہ مؤ راهی شدند - و هر روز بہ بریدن جنگل و ساختن راہ پرداخته و غنیم را مالش دادہ باهستگی قدم پیش می نہادند - و هرجا مقاهیر استوار دیواری بر آوردہ راہ مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراختہ بہ نیروی حمیت مردانه و بازوی حماست گردانه منہدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیما نفشردہ بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند رہ گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تہور پیشگان قبیلهٔ ذلیلهٔ خود وجمعی دیگر از دلیران کوہ نشین روبروی عساکر فیروزی شدہ هنگامهٔ ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصا سید خانجہان و بہادر خان بہ دستیاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروہ شقاوت آمود حسابی بر نگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچہ مبارزان فوج بہادر خان از فرط شجاعت بہ نردبان پایهٔ پشتہای کشتگان بر آمدہ بر ملچار مقاهیر می دریدند - و درین پنج روز تریب هفتصد کس از تابینان بہادر خان و همین قدر از دیگر

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه
زادهٔ جهانیان خایف گشته از مستیء غفلت و پندار لختي بهوش
آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خودرا بوساطت الله و یردخان
بملازمت پادشاه زادهٔ عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدور
این عصیان که از ربودگیء خرد و غنودگیء طالع بروي کار آمده
فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخي بندگان والادرگاه از کینهٔ
هم چشمي وهمسري درین یساق جز اهلاک قوم و قبیله و اتلاف
جان و مال بنده پیش‌نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت
راج پوتي و ابراز غیرت سپاهیگري بسهولت تن بمرگ در نداده
درخور میسور و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانیده - اکنون
که انصرام این مهم بآن نور حدقهٔ جهان داري منوط گشته است
جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت
چاره ندارد - امیدوار است که این گناهگار شرمسار را از باس
و هراس براورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست
هوا خواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان
عفو پژوه بي یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزادهٔ والا
تبار رسید - آن گرامیء دودمان خاطر هم زدهٔ اورا اطمینان
بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلات او از حضرت
خلافت مسالت نماید - ازانجا که بخت رمیدهٔ او از گران خواب
غفلت در نیامده بود - و خرد شوریدهٔ از تیه ضلالت بر نیامده -
بعضي مآرب که نه درخور حال آن بدسگال بود التماس نمود -
و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزادهٔ عالي گهر اورا رخصت

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونهٔ جراحت رخسار همت برآراستند - ازانجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پردهٔ انظلام بروي روز انداخت و با رجود مساعی موفورهٔ غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نیز بلند بود - درین وقت کشایش قلعه صورت نه بست •

اواخر شعبان بهادر خان که بامر خاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده شان لشکرخود نمود - قریب سه هزار سوار وهمین مقدار پیاده بشمار آمد •

سلخ این ماه شعبان دمثال بسعی بهادر خان و تهاري به جد الله و يردي خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصرهٔ آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همرهان با بهادر خان که هراولی این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعهٔ مو رفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزادهٔ والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوي را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجهٔ تسخیر مو گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند •

غرهٔ رمضان آن والاگهر ازپیتهان بجانب مو راهی شد - جگته

برج رسیده بود و دوسه گز دیگر بایستی برد تا بمنتهای ته برج رسد آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشهٔ آنکه مبادا حصن گزیدان برین نقب نیز آگهي یابند اضطراب نموده بباروت آنپاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و ازانجا که آن حیله ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دو سو بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه درآمد برج مقرر گردانیده و برسیدن صدمه اگرچه نصف بالاي آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزي نشان بقلعه در نتوانستند شد - و سید لطف علي و جلال الدین محمود که با مردم سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیلداران را باکندن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و جوانب یورش نموده بسوختن دروازها و بر آمدن بدیوارها پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و درآمدن کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعهٔ درون پناه برده بودند براستحکام دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج وباره تا شب هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رنده شود •

بیست و یکم شعبان نجابت خان با تابینان سعید خان بهادر بکریوهٔ مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه باسو بسته بودند برامد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانهٔ سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلی سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آراگشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم نجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلادت تمام دیوار از چوب و تخته مقابل بار مخذولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایرهٔ جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند •

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیادهٔ وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایشان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان واژون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با جلدی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و درهمین تاریخ برج قلعهٔ نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بیانش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن رومی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر ششش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

از جبلی که مشرف برین کوه بود آمده آتش پیکار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فیروزی
نشان بود هر جا چندی از جنگ آوران ناموس‌جو با جوقی از کوهیان
ضلالت خو رو برو شده بنبرد پرداختند - سعید خان بهادر بعد
از آگهی لطف الله پسر خود را با جمعی و از عقب او شیخ فرید و
بهرانداز خان را برای مدد راهی نمود - اتفاقا لطف الله پیش
ازانکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهیر که مانند مور و مار
دران درخت زار پراگنده شده بودند دو چار گشت - مناکیب هنگامهٔ
زد و خورد گرم گردانیدند - او پای ثبات فشرده زخم شمشیر بر کتف
راست و زخم نیزه بر بازوی چپ برداشت - و چون اسپ او را
پی کردند خواجه عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی بسرعت
تمام در رسیده از میان کفرهٔ بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنیم خود غالب آمده
و چندی را ره سپر نیستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و
سعد الله و عبد الله نیز نزد خان آمدند - روز دیگر خان ظفر جنگ
و همرهان او به رپر شتافته برای وسعت معسکر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزینی دور آنرا بخندق و خاربست استحکام داده
از شبیخون مقاهیر خاطر وا پرداختند - ادبار پژوهان از بیم دخول
عسکر منصور این راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون
از اضلاع دیگر فراهم آمده درسد ممر کوشیدند - و بارهای متین
بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن
تفنگ مهیا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

براي هيمه وعلف بجنگل در مي آمدند از ديو سيرتي آسيب مي رسانيدند - هفدهم رجب قليج خان و رستم خان در پيتهان بملازمت پادشاهزادهٔ جهانيان مستسعد گشته بموجب حكم خديو دوران و خداوند گيهان قليج خان بمؤ و رستم خان بكمك سيد خان جهان دستوري يافتند - و چون مرزباناني كه غاشيهٔ اطاعت اولياي اين دولت ابد مدت بر دوش دارند بر گزاردند - كه اگر فوجي براه رپر كه سركوب مؤ است معين گردد تا آن سركوب گرفته آيد كار بر مقاهير به تنگي خواهد گرائيد - و اينمعني از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار بمسامع حقايق مجامع رسيد - از پيشگاه خلافت يرليغ شد كه سعيد خان بهادر ظفرجنگ بدانصوب بشتابد - و از لشكري كه در نور پور بود نجابت خان و نظر بهادر خويشگي و اكبرقلي سلطان ككهر و راجه مان گواليارى بهمراهي او معين گشتند - و هراولي اين فوج به نجابت خان باز گرديد - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پاي كتل نور پور روانه شده نزديك بكوه مؤ سر راه رپر دايره كرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را با گروهي از تابينان خود از يمين - و ذو الفقار خان را با برق اندازان سركار گردون آثار از يسار - براي تعيين لشكرگاه بفراز كوه فرستاد - اينان بالا بهم پيوسته چون در يافتند كه بجهت نزول عسكر نصرت اثر تا لختي از جنگل بريده نيايد جا نمي شود - بخان ظفرجنگ خبر فرستاده تا رسيدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درين وقت مخاذيل فرصت يافته قريب چار پنج هزار پيادهٔ تفنگچي وكماندار

چون دریافت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده
توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري آماده ساخته است
و قریب دوهزار کوهي سنگدل که دران بیشتر تفنگچي بودند بپاسباني
آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را
بشیران بیشهٔ پیکار قسمت نمود تا ملچارها برافراخته قلعه را
مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر افواج ظفر مآل مي پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه
و اصالت خان از کنار آب چکي براه دره روانه شده در نواحي مؤ
بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه باسو که میان دره در زمین
هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر
قرار داده فرود آمدند - و از انبوهي جنگل اطراف قلعهٔ مؤ که
بفزوني اشجار متراکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود
یافتن طرق ارتقا - چه آن حیله ساز مکر پرداز میان دره هرجا راهي
و رخنهٔ یافته بود باز بسته وبچوب و سنگ سدهای سدید بر افراخته
بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهي از تفنگچي
وکماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهاي
مخاذیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگي آن بناء فساد را از
پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصهٔ ناورد بساختن
ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعي جمیله بتقدیم مي
رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات
و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعي که

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاري بر سر کتل راه بسته در کمین نشسته است - بیست و یکم این ماه بمددگاري اقبال عدو مال بقصد مالش او روانه شد - و نجابت خان هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضرب تیغ و سنان رو سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا بپا مردي شهامت سدي چند را که کوه نشینان ضلالت انتما در دره کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعهٔ را که در پناه آن بممانعت ومدافعت مي پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر خود را بکتل چهپي بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان تا نور پور در مضایق شعاب جابجا سدهاي استوار کشیده پیادهاي کوه گرد کریوه نورد را از تفنگچي و کماندار بحارست و محاربت گذاشته بودند - اما ازانجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز اولیاي این دولت قاهره است یکي از کوه نشینان راهي عسیر غیر معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور بهمان مسلک در آمده چهاردهم رجب برفراز جبلي که نیم کروهي نور پور مشرف برحصن آن واقع است فرود آمد - دربنولا سید خان جهان فوج هراول را تعین نمود که بتاراج معمورهٔ بیرون حصار به پردازد - چون مقاهیر از استیلاء افواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه در آمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند غارت نموده جمعي را که دل برهلاک نهاده قدم ادبار نفشرده بودند بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن بپاي قلعه آمده

این قضیه قرین تاسف و تاثر و تلهف و تحسر گردید - لیکن
ازانجا که سالکان مسالك تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق
مستقیم رضا و تسلیم مسلکي نیست - خاطر حق پسند را بقضا
راضي ساخته بصبر و خورسندي گرائیدیم - آن خانه زاد شایسته
نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیبائي تجاوز ننموده
خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت
بیغایت پادشاهانه را دربارهٔ خود روز افزون شناسد •

کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقهٔ جگت سنگه غنودهٔ بخت

چون پادشاهزادهٔ گرامي تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ
از کابل نهضت نموده و براه سیالکوت بمحال جگت سنگه روانه شده
با جنود فیروزی داخل پیتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ
که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزادهٔ والا نژاد در موضع بهرام
پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوري
مرزبانان لجمو رفته بود بخدمت پادشاهزادهٔ والا گهر رسیدند - آن عالي
نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم
الاشرف بتسخیر حصار مؤ که درکمال متانت و استواریست مرخص
گردانید - و خود در پیتهان که سه کروهي کوه مؤ واقع است براي رسانیدن
آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که
بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل پلهوان بسمت
نور پور راهي گشته بود چون بپای کتل مزبور رسیده دریافت

بمیامن این دولت ابد مقارن بانجاح رسیده است - و ارزوئي
جز آن نمانده که در حضور اعلي حضرت رهگراي آخرت شوم - تمامي
نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم
آمده است بسرکار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن
اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتسبان امری دیگر
نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروي کار آمده -
بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنهٔ لاهور بنا نموده
بود و بیست لک روپیه بران خرج کرده و بمهین پور خلافت
عنایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کرور و پنجاه لک روپیهٔ او
باز ماند - ازانجمله جواهر سي لک روپیه - اشرفي سه لک که چهل
و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کرور بیست و پنج لک - طلا آلات
و نقره آلات سي لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک
روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه
گذارش یافت نمانده بود - و با انکه یمین الدوله وصیت نموده
بود که همگي اندوختهاش بخزانهٔ عامره عاید گردد - شهنشاه فتوت
آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس بسه پسر و پنج صبیهٔ
او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هرکه شایستهٔ منصب بود
بمنصب - و هرکه سزاوار مشاهره بود بمشاهره نوازش یافت -
و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبهٔ بهار
مي پرداخت منشور سعادت گنجور که حرز بازوي هوشمندي
و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه براي تسلیهٔ دل شوریده
و تسکین خاطر غم دیدهٔ اورا ارسال داشته رهنماي شاه راه شکیبائي

پادشاه زاده‌اي کامگار غم آگین شد - اعلی حضرت که جهان صبر و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق است - تسلیه بخش آلی بحر خلافت - دراري سماء جلالت - گشته ظلال عاطفت که مومیاي دل شکستگان و مرهم غم خستگان است بر باز ماندگان او گستردند - و هریک از اعقاب اورا بعطاء خلعت و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچهٔ نا دوخته است بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگراي صبر و شکیبائي ساختند - او بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز وجاه - و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت - و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبهٔ رسیده بود که هیچ یکي از نوئینان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجهٔ مرتقي نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه باستقلالي هیچ نوکری باین پایهٔ منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان قدردان بمنصب نه هزاري ذات و نه هزار سوار دو اسپه سه اسپه که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرافرازي داشت - و ازانرو که تیول جیده سیر حاصل تنخواه یافته بود هرسال پنجاه لک روپیه بدو عاید مي شد - و زندگاني را باستیفاء لوازم کامراني بانجام رسانیده - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمناصب سنیه و مراتب سمیه فایز گشته اند - بشمول عنایات پادشاهی کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوئین اخلاص گستر پرداخته از خواهشی که بروائي نرسیده باشد باز پرسیدي او معروض داشتي که لله الحمد همگي آمال و اماني این ندوي

لطافت هوای هندوستان وزمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوهستان زاد بوم جگت سنگه مطرود نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضاء یک و نیم پهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگي بر فیل فلک هیکل ابر خرام از بارگاه خلافت رخصت نموده متصل باغ فردوس آئین فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس ارکان جهانباني است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهریک از خواجه خاوند محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوتي دویست مهر - و بمیر ظهیر الدین علي دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومي هزار روپیه عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر سرای خواجه شمس الدین معسکر اقبال گردید - و درانجا پنج روز توقف کردند - فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان سپه سالار بساط حیوة در نوردید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزوني عواطفي که بران محرم اسرار پادشاهي بود و حقوق خدماتي که آن سرامد ارکان سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب عیش سفي مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفت که غربي روضهٔ حضرت جنت مکاني در زمین متصل بچوک جلو خانهٔ روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدي عالی بنا نمایند - چون خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

قدوهٔ اولیاء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخی بخارا واقع شده در منزل اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد الرحمن را پیشتر بشهر فرستاده بر گذارد - که امام قلی خان هرچه از امتعهٔ خویش پیش از برامدن خود بیرون فرستاده باشد باز باز گذاشته نگذارد که بعد از برامدنش چیزی از حصار برآورند - و پس از دو روز که او بصوب چار جو و مرو راهی گردید - به بخارا در آمده تدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او دربن سفر همراهی ننماید - حتی آئی خانم که زوجهٔ محبوبهٔ او بود و ارزو داشت که در قطع مراحل و طی منازل رفیق بوده بزیارت حرمین سعادت اندوزد ٭ ٭ نظم ٭

غرض در ضمیری که امشرد پای ٭ اساس وفا را نماند بجای

و از مزونی آز و شره لعل مرصع کمری را که از نیاکان او با امام قلی خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرامی بود طلب کرد - هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و خاطری برهم خورده از بخارا روانهٔ حجاز گشت - و ابراهیم خواجه نقیب و نذر بیگ طغائی و رحیم بیگ پروانچی و خواجه میرک دیوان بخارا و نزدیک پانصد کس از ازبک و غلام و جزان رهنوردی اختیار نمودند ٭

ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط اندوزی شکار کانو و آهن

دربنولا ایام بارش سپری گردید - و موسم زمستان که اوان

اوزبکیه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهی گردید -
پس ازان که بایوار و شبگیر بموضع ناکهان که از مضافات شهر سبز
است رسید - بهرام پسر او که نزد امام قلی‌خان می بود و از جانب
خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دریافت -
و در شهر سبز بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز با گروهی از همرهان
بدو ملحق گشتند - و میان قاقلیق و سمرقند ندر طغائی و نظر بی
برونی و لتخی دیگر از سران اوزبکیه باو پیوستند *

چهارم شعبان این سال مطابق سنه هزار و پنجاه ویک
هجری بمرقد منور کاشف اسرار خواجه احرار روح روحه رسیده
عبد العزیز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلی خان فرستاد -
و خود پایان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را دریافت -
و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند
خطبه بنامش خوانده شد - و همان روز عبد العزیز را بپایهٔ
قلعخانی که در اوزبکیه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب
خانی مخاطب ساخت - امام قلی خان خواهش نمود
که از راه هندوستان بزیارت اماکن شریفه بشتابد - او باین
راضی نشد - و چون بیقین دانست که کهین برادر دیرین حقوق
او را در نهانخانهٔ فرامشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت
ندیده ناگزیر راه عراق برگزید - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا
راهی گردید - ندر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکیه دیگر
باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزیز خان را
در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن بي را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را باز باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از ده نو کوچ کرده براه دربند و بایسون بسمرقند راهي گشت - اما از روانه شدن امام قلي خان بسمرقند عنان جرات باز کشیده ره مي نوردید - درین اثنا بیگ ارغلي کنکس و باقي یوز که هم نزد امام قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبي منبي از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقي یوز بوي فرستادند - او را از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و ازانرو که اوزبکیه دریافتند که امام قلي خان جا نشیني را منحصر در نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضي است - اوزبک خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که مارا مانعی از انقیاد جز ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائي نموده فرصت میدادند تا بمداواي این مرض دشوار دوا بقدر مقدور پرداخته خود را از سرزنش جهانیان مبّی رهانیدیم - اکنون جز فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید - درخلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشتهٔ امام قلي خان رسانید - که چون آن برادر عنان تحمل از دست داده روانهٔ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتربرسد - تاحکومت تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرای سفر حجاز گردد - او ازآمدن ایشان و وصول نگاشتهٔ امام قلي خان و بیغام

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوي ناسزا باز آرد - و در پاسخ
مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن
آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز
آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتي نموده
پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر باراده صید و شکار و در باطن
بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون
پس از رسیدن سیونج بي و رسانیدن نوشتهٔ امام قلي خان و
گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که ازبکیه دل نهاد ایالت
او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمي تابد - بمشورت خیر
اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است
بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودي و آساني مسخر
خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید ازبکیه و امام
قلي خان را جز سپردن بقیهٔ ملک وگذاشتن حکومت چاره نخواهد
بود - و بخارا بآسان روشي مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه
سیونج بي را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود
را با عبد الرحمن دیوان بیگي بقصد کشایش حصار پیشتر راهي
ساخت - وخود بآهستگي متعاقب ایشان رو براه نهاد - سران ازبکیه
از توجه او بسمرقند آگهي یافته امام قلي خان را از بخارا بسمرقند
آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید -
تا از لشکري که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت
بي کنکس قلعه دار حصار پس از آمد شد رسل بدین عهد و پیمان
که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعهٔ مزبوره بآئین

اکنون لختی از احوال امام قلي خان و سلوک ناشایستهٔ نذر محمد خان به طریق اجمال بر میںگارد

ازانجا که امام قلي خان بسلامت نفس و سماحت طبع سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعهٔ اوزبکیه را که بشورش منشي و فتنه گرائي ضرب المثل اند باین در صفت شایسته خرسند - اعیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که با وجود نابینائي تا او زنده باشد سر بطاعت و متابعت دیگری خصوصا نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین معني آگهي یافته از راه مکر و خدیعت که نکوهیده خرد دوربین و ناپسندیدهٔ خردمند صواب گزین است - بامام قلي خان نوشت - که چون مرضي چنین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود بسبیل عیادت بملازمت برسم - خان از مقدان قوهٔ باصره و قرة العیني که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داري برادر تن در داده خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که طلب چنین برادر جز شورش ملک و تفرقهٔ لشکر نتیجه نخواهد داد - لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است - و معلوم ایشان است که پیش از سنوح این عارضه مهام ملکي و مالي بتدبیرات صایبهٔ این مخلصان دیرین رو براه شده است - اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که ان شاء الله بمساعی جمیلهٔ این خیر اندیشان امور ملکي و مالی بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را پذیرفته سیونچ بي را نزد برادر فرستاد - تا اورا بنصایح

تابقطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب
قلعه بود دایره کرده به بریدن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته
روزگار از هر سو درآمده بجنگ تفنگ هنگامهٔ نبرد گرم گردانیدند -
حماة دین بدستیاری نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگوی نیستی
فرستادند - شایسته خان برین آگهي یافته لختی از بندهای درگاه
و جمعي از تابینان خود بکومک فرستاد و خود با زبردست خان
و دیگر همرهان بر کنار رودي که پائین قلعهٔ پلامون جاریست
ایستاد - وچون مقاهیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تفنگ
پرداختند - و جمعي از مجاهدان اسلام شربت گوارای شهادت
درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برتلهٔ کوهی که
مرکوب قصبهٔ پلامون بود برآمدند - وتا شام نبرد آرا بوده بسیاري
را به تیر و تفنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهدهٔ صریمت
مردانهٔ مبارزان فیروزي دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن
جادهٔ اطاعت و خدمتگذاري ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود
که اگر رقم عفو برجریدهٔ تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد
هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشتهٔ بندگی از
دست نهلد - وچون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود
که خاطر از رعب و باس وا پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان
از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان
درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت -
و بیست و دوم ذي‌القعده به پتنه برگردید •

برانغار - و بختیار خان دکنی وجمعی را جرانغار - و سید مرزا برادر مختار خان را با جوقی چنداول ساخت - و افواج را آراسته رو براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و مضافات پلامون است رسیده روانهٔ پیش شد - در هر منزل خندقی بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزکاران شبخون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معمورهٔ دو سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخاذیل در تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هرجا قابو می یافتند حرکت مذبوحی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خونخوار ره گرای آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند و لختی بپایهٔ والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر اماکن معمورهٔ این ملک سکان آنجا بادیه پیمای فرار می شدند - وجمعی که از حماقت بی جا و حمیت ناسزا بستیز و آویز می نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگردیدند •

پنجم ذی القعده کنداوران ظفر آئین از منزل آرو بسمت شمال قلعهٔ پلامون رو نهادند - مقاهیر بر سر دو راهه فراهم آمده لختی به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل درهم یافته دشوار گذار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و تبردار با جوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابینان خود فرستاد

لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبهٔ پتنه بر مرزبان پلاموں

پلاموں جنوب رویهٔ پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کروه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعهٔ که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - ازانجا که مرزبانان کوتاه بین آن سر زمین بجبال مرتفعهٔ صعب المرور و غیاض متراکمهٔ عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمی پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت انتما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشی نفرستاده - و اظهار انقیاد ننموده - و بدین معنی مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگرویده - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سر زمین را از لوث وجود بی سود او پاک گرداند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنجهزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش بادهٔ غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای پادشاهی در قول قرار گرفت - و زبر دست خان را هراول - و آتش خان دکنی وچندی دیگر را

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت دادند - رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند چون خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بعنایت خلعت و اسپ و فیل مباهی گشت - دوست محمد ولد سید قلي اتالیق از ماوراء النهر رسیده بسعادت تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و در زمرهٔ بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپیه سر بلندي یافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و اصالت خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فیروزي آمده دولت ملازمت اندوختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامیاب گردیده و بخلعت فرق عزت بر افراخته مرخص شد - و خان فیروزجنگ چون غرض آمود بود دستوری انصراف نیافت - به بهادر خان فرمان شد که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش رسیده در استیصال جگت سنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بندیلهٔ بد نژاد بفیروز جنگ تفویض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند - الله وردي خان بخلعت و اسپ با زین مطلا و فیل - و ظفر خان بخلعت و اسپ با زین نقره بلند پایگي یافته بخدمت پادشاهزاده مراد بخش رخصت یافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

مقرر نموده که بکسان خود برنگارند - که در عربستان هرجا اسپ خوب بخرید بدست آید بخرند - آن جماعه درین سال هفتاد ویك اسپ عربي از محال مذکوره بمبلغ یك لك روپیه ابتیاع نموده ببندر مزبور آوردند - ازان میان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم بصره از نسل غفز نام که ظریف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه گذارش یافت ستایش نموده بکرامت استماع رسانیده بود که آنرا بده هزار روپیه خریداري میکردم - علی پاشا راضي نشد - و درینولا کهان علی اکبر سوداگر که اینان را باشارۀ معزالملک فرستاده بود بموجب وانمود او بدوازده هزار روپیه که سي وشش هزار لاري است خریدند - وچون معز الملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهرشناسي این اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته سرطویلۀ اسپان خاصه گردانیدند - و چل و پنجهزار لاري که پانزده هزار روپیه باشد در وجه قیمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله یک اسپ با زین طلا براجه جسونت سنگه عنایت شد ❊

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیۀ مقرر بفضلا و صلحا رسید - عبد الرحیم بیگ اوزبك را بعطاء اسپ سر برافراختند ❊

هشتم [شعبان] پنج اسپ تپچاق بخان دوران بهادر نصرت جنگ عنایت نموده فرستادند - میرزا حسن صفوي را بخلعت و باضافۀ پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ با زین نقره و فیل - و صف شکن پسر او را بخلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بسیادت
خان و امینی آن بنور الحسن مفوض گشت *

شانزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت
خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا
و فیل از حلقهٔ خاصه - و هر کدام از قلیج خان و رستم را که از سنبهل
آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده
دستوری دادند - که بپادشاه زادهٔ والا نسب مراد بخش پیوسته
باستیصال جگت سنگه میپردازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوکب فلک اقبال
را از بطن دختر سلطان پرویز صبیهٔ بوجود آمده بود بپاک نهاد
بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل
آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قرة العین خلافت بعد از ادای
مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور
درآورد - روز دیگر بادشاه جود گستر دو لک روپیه بآن رفیع مقدار
انعام فرمودند - ازانجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبهٔ
نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر
سورت که مورد سفاین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه
و اصناف غرایب مرغوبه دران از همه جا می آرند - بحکم اشرف
اقدس جمعی را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف
بودند در سفن سرکار والا ببصره ولحساء دیگر اماکنی که منشاء خیول
جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که درسورت
اقامت دارند و بگماشتهای آنها که باطراف و اکناف آمد شد مینمایند

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل سربلندی یافت •

پانزدهم [جمادی الثانیه] معتقد خان بعنایت خلعت و حراست حصن رهتاس سرافراز گردید •

بیست و سوم [جمادی الثانیه] پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافهٔ پانصدی هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بعنایت نقاره و اسپ با زین نقره و صوبه داری دار الملک دهلي مفتخر گشته دستوري یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان طهراني از اصل و اضافه بمنصب دو هزاري دو هزار سوار فرق مباهات بر افراخت •

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بامر معلی از اسلام اباد - و قلیج خان از ملتان آمده ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ سنیه برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل و دو یمنی هزده اسپ تبچاق پیشکش نمود •

هفتم [رجب] بمهین پور خلافت دو اسپ از طویلهٔ خاصه که یکی ازان طرق اسپی است سر آمد خیولی که ظریف از بصره آورده بود با زین طلای میناکار و زین طلای ساده مرحمت شد •

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار و بخدمت میرسامانی بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی

علیا بنقاب ممات رو در پوشیده بود - بیست و نهم حضرت خاقانی
بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نوین بلند مقدار را بمراحم
پادشاهانه تسلیه بخشیدند - درین تاریخ الله وردي خان ا
دارالملک دهلي و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده
سعادت تقبیل عتبۂ والا دریافتند ٭

———

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگي و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نروري و گوکلداس سیسودیه و رایسنگه جهالا را بعنایت خلعت و اسپ - و بعضي را بعطای اسپ سر افتخار برافراختند. و واقعه نویسی فوج سید خانجهان به سلطان نظر - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمهٔ این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بنگارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعهٔ دارالخلافهٔ اکبر آباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایزدي مسالت نمودند - و فرزندان اورا طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبهٔ دار الخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده اورا بعطاي خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دو سال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت باراني عنایت شد - و یمین الدوله خانخانان و دیگر نوئینان والا مکان نیز بمرحمت خلعت باراني سربرافراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیرهٔ حضرت مهد

اصالت خان با عبد الکافی برادرش و محمد امین و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سگانه بپادشاهزادهٔ والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه ورااومر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلي سلطان ککهر و هری سنگه راتهور و چندر من بندیله و دولت خان قیام خاني و راي کاسیداس و خضر سلطان ککهر وخلیل بیگ با هفت صد احدي و ناهر سولنکي و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبهٔ کابل براه سیالکوت متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن بادشاهزادهٔ عالي تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گزینند - و اصالت خان بجمع شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزادهٔ رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وسطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل و یک لک روپیه نقد بطریق مساعدت سربلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل - و هر

اگر آن گمراه نامهٔ سیاه از جهالت و ضلالت باندیشهٔ تباه عصیان افتاده باشد بر وخامت عاقبت نمک حرامی که سرمایهٔ نا کامی است - آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس می نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجروپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سدهٔ سنیهٔ جهانبانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیهٔ اسباب هلاک خویشتن می کوشد - ازانجا که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در بارهٔ آن رهگرای نادانی بخاطر اولیای دولت راه یافته بود بیقین پیوست - سه فشون از ابطال رجال و مساعیر قتال برای استیصال آن بادیه پیمای پریشانی بسرداری سه بندهٔ جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سید خانجهان با ظفر بهادر خویشگی و شمس الدین ولد او ذوالفقار خان و راجه امرسنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود وراودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و سرمست ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و احدیان تیر انداز و تفنگچی و زمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان صفوی و گوپال داس سیسودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و ناد علی و چیت سنگه و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکی بیگ بخشی مهین پور خلافت با هزار سوار از تابینان آن قرهٔ باصرهٔ جهانبانی - سوم

دستوري يافته بود - سال سيوم اين دور که موکب جلال درنزهتگاه
کشمير اقامت داشت از سازش پنهاني که آن ناخلف را با پدر بد
سلف بود آثار عصيان بروي روز - و چون اين معني بر ملا افتاد
جگت سنگه شوريده بخت بذريعهٔ بعضي از ملتزمان بساط حضور
بعرض اشرف رسانيد - که اگر فوجداري دامن کوه بهبنده مفوض گردد
تعهد مي نمايد که هم آن بي هوش باطل کوش را بدست آورده بمکافات
کردار ناشايسته رساند - و هم چار لک روپيه از مرزبانان اين مرزمين
برسم پيشکش تحصيل نمايد - پس ازان که ملتمس او بشرف پذيرائي
رسيد - آن تنک حوصله بعد از رسيدن و طن برتني بارتفاع جبال
و ضيق سبل و اشتباک غياض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر
و نواهي بادشاهي باز مينمود - و در باطن باسباب تمرد و سرکشي
پرداخته در احکام قلاع خصوصا قلعهٔ تارا گده که بر تلهٔ کوه آسمان
سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داري بر آموده بود - و باعتقادبي
سداد خود براي روز بد سامني آماده ساخته مي کوشيد - تا آنکه آن
دراز امل کوتاه خرد تدربندگي اين درگاه کيوان مرتبت بسان - ورجمل
برادر خود که بکيفر اعمال نا پسنديده بهزاران خواري ره گراي
جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشناخته اسباب زوال و
نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که اين ماجري بکرامت استماع
ايستادگان قوايم سرير خلافت رسيده فرمان قضا جريان بطلب او شرف
صدور يافت - وچون عرضه داشتي مشعر بر عذري چند بآستان معلي
فرستاد و ازان خلاف حکم معلي بوضوح نمي پيوست سرير آراي
جهانباني سُندر کب راي را بتفحص احوال اوفرستاده فرمودند - که

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتي بر ساحت احوال یکي از بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض اماني و آمال اورا سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ اِذَا اَنْعَمْنَا عَلَی الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَنَاٰی بِجَانِبِهٖ - ضبات وساوس نفساني آفتاب خرد صواب گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاري از بروزن تاریک گرفتاري باز نداِنسته توالي نعم ولي نعمت حقیقي را باعث سرکشي وناسپاسي سازد - حجاب هواجس شیطاني دیدهٔ انجام بین را چنان باز پوشد که زیان از سود باز نشناخته تواتر منح منعم تحقیقي را موجب غفلت و حق ناشناسي - لاجرم منتقم قدیر بفحوای مکرمهٔ - وَاِذَا اَرَدْنَا اَنْ نُّهْلِکَ قَرْیَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِیْهَا فَفَسَقُوْا فِیْهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنٰهَا تَدْمِیْرًا - در کمتر مدتي اسباب عزت و مکنت اورا مواد مذلت و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و انتباه خود سران گرداند

چو واژون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

مصداق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان آن تیره اختر که بظاهر برای بعض مصالح فاسده و مآرب کاسدهٔ پدر ازو اظهار بیزاري و ناساز گاري مي نمود درسال دوازدهم جلوس اقدس که دارالسلطنهٔ لاهور بنور ماهچهٔ رایات اقبال فروغ آمود بود بفوجداري دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحي

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند - و رام سنگه ولد کرمسي راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند ٭

دهم [ربیع الثاني] به رای تودرمل فوجدار و امین چکلهٔ سهرند خدمت فوجداری لکهي‌جنگل نیز تفویض نمودند ٭

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مفتخر گشت ٭

غرهٔ شهر جمادی الاولی بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت ده اسپ تپچاق عنایت نموده فرستادند ٭

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبهٔ اوڈیسه آمده بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختي جواهر و مرصع آلات و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع چار لک روپیه شد پیشکش گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سربر افراخت ٭

پانزدهم [جمادي الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبهٔ پنجاب سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و فوجداری دامن کوه کانگره بجاي راجه جگت سنگه و فوجداری جمو از تغییر سرانداز خان مباهي ساختند ٭

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیرهٔ راجه رام داس نروري که همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبهٔ فلک رتبه جبین بخت برافروخته یک فیل پیشکش نمود *

هژدهم [ربیع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ بارادهٔ بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سربر افراخت *

بیست و هفتم [ربیع الاول] پادشاه مهربان عفو تقصیر جعفر خان نموده او را بمنصب سابق سربلند گردانیدند *

نگارش جشن قمري وزن

روز شنبه چهارم ربیع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق بیست و دوم تیر جشن قمري وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را بجلوس مقدس مطلع انوار الهي ساخته بزر نثار دامن امید جهاني برآمودند - و سید خان جهان را باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دهوپ مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه

وچهارم جمادي الاولی این سال شروع در نشاندن اقسام اشجار اثمار سرد سیری و گرم سیری از انبه و شاه آلو که گیلاسش نیز خوانند و زرد الو و شفتالو و آلوچهٔ کوکچهٔ سلطانی و ناشپاتی و سیب و بادام و به و توت بیدانه و نارنج و کوله و دیگر فواکه - و غرس سرو چنار ونهال اصناف گل و ریاحین نمودند ٭

چهارم ربیع الاول قلیچ خان که از قندهار متوجه درگاه سلاطین مطاف شده بود بصوبه داری ملتان از تغییر نجابت خان عزاعتبار اندوخت - امیر خان ولد قاسم خان نمکی بخلعت و اسپ و خدمت ضبط سیوستان از تغییر تزاتخان سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و هشت هزار روپیه مقرر شد - به فضیل برادرزادهٔ مقرب خان هزار روپیه عنایت فرمودند ٭

هفتم [ربیع الاول] راجه بیتهلداس از جاگیر خود رسیده تلثیم آستان اقبال نموده - و جم قلي از تغییر معز الملک بحکومت بندر سورت مباهي گردید ٭

درین تاریخ راقم این صحیفهٔ دولت را بزر سنجیده سه هزار روپیهٔ هم سنگ انعام نمودند ٭

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس گرامی میلاد خاتم و فاتح باب نبوت صلوات الله و تسلیماته علیه و علی اله و اصحابه بآئین مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپیهٔ معهود بمستحقین عطا کردند ٭

هفدهم [ربیع الاول] سید خان جهان از جاگیر خود گوالیار آمده احراز شرف تقبیل سدهٔ سنیه نموده - و هزار مهر نذر و یک فیل

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت
بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت
و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ
خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هژده شتر پیشکش
اسمعیل حوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در
روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور
خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا
آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محلدارخان از تعیناتیان بنگاله بالتماس
اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي
مردان خان بدو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
برآورد آنخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رسید - بخلیل الله
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند
و معماران در حوالی شهر بر کدار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي
دلخواه بمقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ
طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 121.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدمت
بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله سر برافراخته مرخص گشت
و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ ازانجمله دو از طویلهٔ
خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جریدهٔ
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر) چارده اسپ و هژده شتر پیشکش
اسمعیل حوت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جنت مکاني در
روضهٔ منیعهٔ آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور
خلافت با جمعی از امرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا
آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیستم و نهم [صفر] محلدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس
اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مفتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بنابر التماس علي
مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحیٔ شهر رسید - بخلیل الله
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائي که درین کار وقوف دارند
و معماران در حوالیٔ شهر بر کنار نهر بجهت باغ مکاني که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و فوارهاي
دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزینند - پس ازان که مکاني بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحي که پسندیدهٔ
طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس عمارت نهادند - و بیست

BIBLIOTHECA INDICA;

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 121.

THE BADSHAH NAMAH,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahím.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XII.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوا نگر روانه گردید - پس ازان که دو کروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوا نگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودي سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچهی و سه لک محمودي برسم پیشکش و بر انداختن دار الضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایای نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تنبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائي پیشکش و جز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او وا پرداخته بشاه پور مراجعت نمود •

دوم صفر راجه جسونت سنگه بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه سر بلند گردید •

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری مندسور از تغییر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگي و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد •

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار برودہ یک فیل و ده اسپ از نظر انور در آمد - شریف خواجهٔ ده بیدی بعنایت ... بعطای مادہ فیل سر بلند گردیدند •

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و معدن فتنه گران شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - از استیصال شقاوت پیشگان کاتهي و کولي که از ضلالت و بیخردي بره زني و دزدي همواره رعایا و مترددین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی و ویرانیء ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از داخل شدن احمد آباد بتادیب کولي واره و دیگر سرتابان آنجانب پرداخته این گروه فساد پژوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع پرگنهٔ بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعهٔ محکم بنا نموده یکی را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود میر خلیل موسوم گردانید - و در کاتهی واره در موضع چوراران پوري که میان اوطان کاتهیان واقع است قلعهٔ متینی و دیگر عمارات مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدود بعیده بسر برده متمردان آن نواحي را مالش بسزا داد - و از ابتداء گولي واره سمت جالور تا انتهای کاتهي واره که بثغور جام و بهارا و ساحل دریاي شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند که دست تطاول و تعدي بر ضعیفی دراز کند - و سفار و تجار بطمانینت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتي که زمینداران را باید نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی در آمد - و چون هفت کروهیء نوا نگر که محل اقامت مرزبان مسطور است رسید - و فرصت گرد اوریء مواد نبرد نیافته برهنمائي عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیري پیش گرفت - و بزلات

عشرهٔ این ماه دو هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبهٔ دارالخلافهٔ اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و صهیس داس مهابت خانی بمنصب هزاری هشتصد سوار - و هریکی از الله قلي ولد یلنگتوش و راي سنگه جهالا بمنصب هزاري پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولد یمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ و فیل و تهانه داری غوربند از تغییر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکاول نذر محمد خان را بخلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه و همرهان اورا بانعام دو هزار روپیه سرمایهٔ افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلي خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پژوهان نواحی احمد آباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبهٔ

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر امتعه از نظر اقدس گذشت - و متاع یك لك روپیه بقبول موصول شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپیه از جملهٔ پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دهوپ مرصع نوازش یافت - سیادت خان بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه عز افتخار اندوخت *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی دویست مهر - انعام فرمودند - مهیس داس راتهور را پس از درگذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرافراز ساخته حل و عقد مهمات راجهٔ جسونت سنگه بدو تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بهادر ظفر جنگ از کابل آمده دولت تقبیل عتبهٔ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانیِ حضرت جنت مکانی انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای اداب زیارت مبلغ ده هزار روپیه بسدنهٔ آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند - دو هزار روپیه بمیر شکاران نذر محمد خان که با ابراهیم بکاول جانوران شکاری آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس گشت که ظریف مخاطب بفدائی خان در بندر لاهری رخت هستی بربست - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور گردید - در نخستین

بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و مکرمت خان باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و از اصل و اضافه ذو الفقار خان بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار - و سید محمد واد سید افضل که از تغیر زاهد خان بخدمت فوجداری میان دوآب سربرافراخت بمنصب هزاري پانصد سوار - و سید نور العیان بمنصب هزاري سه صد سوار - نوازش یافتند ٭

بیست و یکم [ذي الحجه] براجه راي سنگه فیل و بسر انداز خان خدمت فوجداری چکلهٔ جمو از تغییر شکر الله عرب و به رحمت خان ماده فیل - و بمیر کلان قوش بیگي امام قلي خان هزار روپیه عنایت شد ٭

بیست و دوم [ذي الحجه] راو امر سنگه بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ - سربرافراخته - بخدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش مرخص گشتند ٭

بیست و چهارم [ذی الحجه] خلیل الله خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگي و آخته بیگي سرفراز گردید ٭

بیست و هفتم [ذی الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله اصناف اشیاء نفیسه و انواع تنسوقات که قیمت آن سه لک روپیه

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت التیام که از میامن فیض گستری خاقان ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صورت جود پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه ثانیه از روز چهار شنبه نهم ماه ذي الحجه سال هزار و پنجاهم هجري نور افزاي برج حمل گردید - پادشاه گردون جاه بر سریر کامراني و کامروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر افضال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و زین طلاي ساده و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره و مادهٔ فیل سر بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام الدین انجو و راي کسیداس و ناهر و اندرسال هادا و خلیل بیگ و چندر بهان کچواهه و گردهي دیگر از منصبداران در خدمت آن عالي نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر میناکار با پهولکتاره و اسپ با زین مطلا سر بر افراخت - و بخشگری منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوري یافته بود و بخشیگری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد خان کوکه که فوجداری میان دراب - بدو منوط بود از اصل و اضافه

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی بیگ که بخدمت گذاری مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته فیل - و به رتن راد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت شد *

غرهٔ ذي الحجه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که پیمانهٔ زندگی شاه قلي خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر معین گشته بود در نواحي حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت خان را بخلعت و باضافهٔ پانصدي سه صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور و اسپ و فیل بر نواختند *

پنجم [ذي الحجه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ با زین نقره سر افراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کلان راجه جیسنگه فیل مرحمت شد *

هفتم [ذي الحجه] به نذر بي طغائي امام قلي خان خلعت و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلاي میناکار و بیست هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب نذر بیگ که سابقا چهار هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش یافت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تته غیرت خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی درنوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار و هفتصد سوار و بصوبه داري صوبهٔ مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه و صوبه داری قندهار از تغییر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعهٔ قندهار با ولایت باوسپرده بدرگاه والا بیاید. سید حسن ملازم قطب الملک که امیال پیشکش او آورده بود به خلعت و اسپ و انعام چهار هزار روپیه سر بر افراخته مرخص گشت •

دوم ذي القعده باسلام خان و برخي دیگر از نوئینان پیشگاه حضور و امراي تعینات صوبجات خلعت زمستاني عنایت شد •

چهارم [ذي القعده] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ششصد سوار مباهی گشت •

نهم [ذي القعده] مادهو سنگه ولد راو رتن باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار سر بلندي یافت •

دهم [ذي القعده] مهیس داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرافراز گردانیدند •

دوازدهم [ذي القعده] راجه جیسنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیهٔ طالع باستلام آستان جهانداري بر افراخت - چون از جعفر خان تقصیري بوقوع آمد او را بتغییر منصب و جاگیر تادیب نموده چندي از دریافت سعادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند •

چهاردهم [ذي القعده] میر عبد الله ولد میر عارف نبیرهٔ سام میرزاي صفوي به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیرهٔ میر

و دو اسپ از طویلهٔ خاصه بازین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق
نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعبد الله خان پسر خان مزبور
نیز فیل عنایت شد - و از کومکیان صوبهٔ کابل مبارز خان بخلعت
و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین
نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیله
بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعهٔ بُست
و گرشک باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد
سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق
طلای میناکار و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب سه هزاری دو هزار
سوار و بانعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد و نظم صوبهٔ کشمیر - و ذوالفقار
خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هشتصد سوار - و محمد
زاهد کوکه بخطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله وردیخان بمرحمت
فیل - و حکیم ضیاء الدین بخطاب رحمت خان مفتخر گردیدند -
و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان
خان بعنایت فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند -
بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست
مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و
ده هزار روپیه - و بمیرزکلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و
سه هزار روپیه - و بهمراهان او دو هزار روپیه - مرحمت نمودند -
و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافهٔ دو هزار
سوار بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و بمرحمت اسپ از

شکار نرموده پانزدهم ماه مذکور حریم سلطنت را بفر نزول فیض موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صدر خان از دارالخلافهٔ اکبر آباد بآستان کیوان مکان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبهٔ کابل معروض اقدس گردید که سید دلیر خان تهانه دار نو شهره در نبرد افاغنهٔ یوسف زئي که بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران خود سید محمد و سید بلی و سید فخر الدین پسر خود و سید نتح محمد پسر سید بلی بوالا پایهٔ شهادت مرتقی گشت *

گذارش خجسته جشن شمسي وزن

روز پنجشنبه سوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکر انور بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سنجیده آمد - و جهانیان بکام دل رسیدند - درین روز نشاط امروز که دیباچهٔ صحیفهٔ ایام کامرانی - و سرلوح صفحهٔ اعوام شادمانی است - پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار مراد بخش باضافهٔ دو هزار سوار بمنصب ده هزاری ذات و هفت هزار سوار سر افراز گردیده - علی مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا دوزی و خنجر مرصع با پهولکتاره سر بر افراخته و از منصب او که هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواسپه سه اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی کابل برنواختند

بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار و بحکومت بهکر از
تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسپ بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب بازبک خان را
حسب الالتماس پادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه
داریٔ اوسه از تغییر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سلخ ماه [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلافت به تنبیه چنپت و دیگر مفسدان بندیله معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بري نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بقتل رسانید - و چنپت
و سجانی با لختی همرهان ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غرهٔ شوال عید فطر نوید شادمانی رسانید - شهنشاه دین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیه صدقهٔ
فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلي خان را
بعنایت اسپ بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و
تلوندی بر افراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی نایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاري و کاردانی دریافته درسلک زمرهٔ بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایهٔ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه وخدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاري ذات و دویست سوار وخطاب خاني وخدمت والا رتبت داروغگی دولتخانهٔ خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمي یابد نوازش یافت - دولتخانهٔ خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صناع بدیع کار حیرت افزای دیدهٔ وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانهٔ خاص و عام بایوان کیوان سر برکشیدهٔ خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزاهت نشان تشریف بردهٔ بر اورنگ جهانباني جلوس میفرمایند - و درینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل‌کشای شهنشاه ملک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان معمود بدولتخانهٔ خاص موسوم شدهٔ - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذاردهٔ آمده •

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار

چهاردهم [رمضان] پادشاهزادهای کامگار و نوئینان اخلاص شعار بعنایت خلعت زمستانی عز اختصاص یافتند - لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانی طالع بتلثیم سدهٔ کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم پیشکش گذرانید •

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعهٔ لعل و دو دانهٔ مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و لختی از اقمشهٔ نفیسه بنظر مقدس در آمد - ازانجمله چهار اسپ به الله قلی ولد یلنگتوش مرحمت گشت •

گذارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افضال که محیط برو نوال است و مناط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتی خدا باحتشاد فضلاء نامدار و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمسامع مقدس که همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او دارالسلطنهٔ لاهور است بحلیهٔ فضایل و کمالات عقلی و نقلی و حفظ قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن وقاد و فکر نقاد وکثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک و مساهم ندارد - بموسوی خان صدر حکم شد که آن حاوی فضایل را بسعادت بساط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغییر صف شکن تورتیگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع و خدمت میر توزکی از تغییر میر خان مفتخر گشت •

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانهٔ مروارید و جمدهر مرصع با پهولکتاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع آلات و مراوان البسهٔ نفیسه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده بصرو جوببار خدمت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر مرسلادند - جلال واد دلاور خان کاکر را بخلعت و منصب هزار وپانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و عنایت اسپ سرنواخته بدکن تعین نمودند •

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زادهٔ عالی نسب مراد بخش دویست اسپ ترکي برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا ایلچیی روم بمرحمت خلعت و شمشیر وجمدهر ساز طلا و یک مهر صد تولگی ویک روپیه بهمان وزن وبیست اسپ - و عمر چلپی ملازم محمد پاشا حاکم لحسا بعنایت خلعت وانعام هزار روپیه فرق مباهات برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او مرسلادند •

غرهٔ رمضان الله وردي خان را بخلعت و اسپ با زین مطلا سر بلند ساخته رخصت دارالملك دهلي فرمودند - به نظر بهادر خویشگی اسپ عنایت شد •

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ چار هزار پارچهٔ دیدامی از نظر والا گذشت •

پناه گردانیده - بنظر اکسیر اثر در آمد - موسن بیگ قراول امام
قلي خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرافرازي
بخشیده مرخص ساختند - * پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه
رسي اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
مکرمت خان شصت اسپ ترکي پیشکش نمود - و دیانت خان را
بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیواني صوبهٔ دکن و تلنگانه
وبالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و
مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا به نهال
چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
و محمد تقی تفرشي دیوان آن بخت بیدار را از تغییر امیر بیگ
برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *
نوزدهم [شعبان] پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش با سردار
خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلثیم
عتبهٔ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی
خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل
یمین الدوله تشریف فرموده آن نوئین با امکان را مشمول عواطف
گردانیدند - و یمین الدوله رسم پا انداز و نثار بجا آورده اقسام زواهر
جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - ومتاع سه لک روپیه شرف
پذیرائي یافت - نظر بهادر خویشگي که قریب دو سال پیغوله نشین
گشته بدعای روز افزوني دولت آسمان صولت اشتغال داشت
از پیشگاه نوزش پادشاهي بعنایت خلعت و منصب سابق که
دو هزار و پانصدي ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

شرف اندوز ملازمت گردید •

پنجم [شعبان] سه فیل یکي با یراق طلا دو با یراق نقره که قطب الملک مصحوب سید حسن ملازم خود بطریق پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت خلعت قامت افتخار بر آراست - به الله قلي واد یلنگتوش ماده فیل عنایت شد •

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نور العیان و نجم ضیا و محمد امین پسر شاه قلي خان بمرحمت اسپ مباهي گردیدند - بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه عطا شد •

دوازدهم [شعبان] منزل علي مردان خان بقدوم میمنت لزوم رشک افزای منازل آسماني گردید - خان مزبور مراسم پا انداز و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نمود •

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت •

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم بلیلة البراة است بتماشاي چراغان که جانب درسن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان و قطب الملک بپادشاهزادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشته بودند - و آن والا گهر بدفعات پیشکش روانهٔ درگاه خواقین

سلخ این ماه [رجب] دو کروهی دار السلطنه مخیم اقبال گشت *

گذارش وصول موکب جهان پیما بدارالسلطنة و دیگر وقایع

غرهٔ شعبان خاقان جهانیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک خرام بدولت خانهٔ دارالسلطنه نهضت فرمودند - دراثناء راه یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطهٔ رنجوري دردارالسلطنه مانده بود، پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید - پادشاه سلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان والا اقتدار مثل سپه سالار و علي مردان خان و جعفر خان و برخي دیگر امرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده بودند - و پیادهای تفنگچي و باندار را با بیرقها و نشانهای زر نگار و جنیبتها با ساز زرین و سیمین و افیال با جلها و برگستوانها و علمهاي رنگارنگ به ترتیب پیش رو بازداشته ملاحظه فرموده بعد از یک پهر و چارگهری از روز دولت خانهٔ معلی را به پرتو ورود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیرخان را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بصوبه داری دارالخلافهٔ اکبرآباد از تغیر صفدر خان دستوري دادند - میر کلان قوش بیگي امام قلي خان بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار الملک دهلي آمده

بسطوت افواج قاهره پذیرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه بازبک میدادند امسال بخانه زاد خان تیولدار خود ادا نمودند ٭

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبره فرمودند - شاه خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میرخلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبهٔ گردون مرتبه دریافته بودبعنایت خلعت و هزار روپیه سرافراز گردید ٭

هفدهم [رجب] بموضع سکهیاله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیهره درانجا نخچیر از اطرف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مار خوار به تیر شکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند ٭

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برافراخته آمد ٭

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلیمردان خان چار اسپ مرحمت شد ٭

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر ارباب احتیاج عطا فرمودند ٭

همرهان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار
وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان‌جاه منسلک
گردیدند *

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بیگی فرق مباهات بر افراخت *

پنجم [رجب] الویهٔ نصرت پیکر بقصبهٔ بهیهره رسید - و مکرمت
خان‌که از قندهار و راجه رایسنگه و دیگر بندها که برخی از کشمیر
پیش از اعلام ظفر انجام و بعضی از دار السلطنهٔ لاهور آمده بودند
شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ
عالم مطیع از اتک برگردیده در وزیر آباد توقف نموده بود ازانجا
رسیده سعادت تلثیم عتبهٔ جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید -
درین تاریخ بشکار قمرغهٔ کوهستان حوالیٔ بهیهره توجه فرمودند -
و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تفنگ خاصه
گردید - و تتمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم
صید نمودند *

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق
طلای میناکار و اسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ
مفتخر و مباهی گشتند - میر کلان قوش بیگی امام قلی خان
بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سر افرازی یافت *

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار مراد
بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبهٔ کابل که سال گذشته

ازان به هیره پوز تشریف نزول ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردی بتماشای آبشار ادهر که بارتفاع شانزده ذراع است واز دیدن آن نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندوزند پرداختند •

بیست و ششم [جمادي الثانيه] از هیره پور نهضت فرمودند و یرلیغ شد که مهین گوهردرج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال و اسلام خان عقب آن والا قدر طي مسافت نمایند - ولدهی محمد قلی بنزول اقدس مهبط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب برف بی هم می بارید - در آغاز برابر دانهٔ برنج - ودرانجام بقدر نخود - بامدادان حوالی دولتخانهٔ معلی دو انگشت - و ازانجا تا سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کروه است پنج انگشت - ودرجبال اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود •

بیست و هفتم [جمادي الثانيه] در پوشانه وفرداي آن در بیرم گله دایره شد •

بیست و نهم [جمادي الثانيه] از کتل رتن پنجال عبور نموده موضع تهنه‌را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند •

سیوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهدهٔ علی مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبهٔ خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی واد پلنگتوش که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانهٔ پیشگاه حضور شده بود باستلام سدهٔ سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه بنده سر افرازي یافت - و

خان بعد از شنفتن این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفي فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته را گذاشت - تا هرجا خواهد برود - راز ایران در زی قلندران بماوراء النهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میرزا بندی می گفت - و بحکم الاسماء تنزل من السماء به بند والیء بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید بغبند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوی کاذب انتساب بخاندان سلطنت نگردد *

هفدهم [جمادي الثانیه] چشمهٔ لکه بهون که در تیول پادشاهزادهٔ والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر است بنزول رایات مورد برکات شد *

هژدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل وحیاض و انهار وآبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و دریندولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهاي رنگین و تنضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوري دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لواي آسمان گرا دراتجا توقف نماید - و قرین شادماني به لکه بهون معاودت فرموده ازان نزهتگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ممر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده
حکم نمودند که نهر را نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر
گونی آب چشمهٔ اچهول و کمی و فزونی آن بر پیشگاه خاطر خورشید
مآثر پرتو افگند که منبع این آب چشمهٔ دیگر باشد - وچون بجست
و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت کروهی اچهول نهر
آبی بر ایک بوم مرورفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که
نزد نذر محمد خان والی بلخ بحجابت رفته بود درین منزل
شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده
بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده
سر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بلدي پسر خسرو
وانموده بود - ونذر محمد خان از آثار و اطوار اورا کاذب دریافته محبوس
ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن
سپرد - ازانجاکه شیمهٔ کریمهٔ شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجرای
سیاسات بی تعمق و تدبر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند
که تحقیق قوم و قبیلهٔ این زیان کاربی هنجار نموده بعرض اشرف
رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که
سوداگر بصري است عبد الغني نام چون والدین او در برهان پور
رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر اورا در ساله بحجاز برده
دران سر زمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادراندر از عربستان
به هندوستان آمد - وازینجا بقوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از
مالیخولیا که خانه بسیار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی
پسری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علي مردان

یازدهم [جمادي الثانیه] بموضع اڇهبه که درجاگیر اعظم
خان است و او بر سرچشمهٔ کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض
حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرموده‌اند •

دوازدهم [جمادي الثانیه] آصف آباد معروف به سپهي پور
که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدوم میمنت لزوم
زینت تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند •

چاردهم [جمادي الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهول
که قطعهٔ است از بهشت برین و به نواب گردون جناب ملکهٔ دوران
بیگم صاحب تعلق دارد بگرامي ورود سعادت آمود گردید - و
مالکهٔ زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس
اقدس که خطهٔ کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده
بودند - حکم شده بود که عمارت سه درسه که در زمان حضرت
جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بنگله
بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بساتین طرح افگنده
انجام آنرا بعهدهٔ متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب
مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود
درکمال دل کشائي و روح افزائي بنظر انور در آمد - و پسندیدهٔ
طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بنشاط و انبساط
تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان بر افروخته آمد - چون
آب اچهول که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت
است مي آید و ازانجا روان گشته آبشاري بعرض نه گز و ارتفاع
چارگز شده بحوض پائین مي ریزد - از بسیاری برنهري که

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان حارس حصار آسیر رخت هستی بربست •

گذارش قدسی توجه بتماشای سیر کاههای شرقی سوی کشمیر وازانجا بدارالسلطنه لاهور

روز در شنبه هفتم جمادی الثانیه مطابق دوم مهر ماه خاقان جهان از دولت خانهٔ معلی بر کشتی نهضت نموده در ادهی پنپرو روز دیگر در لدهی ونتی پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشای سیر کاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنهٔ لاهور شوند - دریلجا از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر راجهٔ کورسین کشتواری و دوست بیگ کابلي - و فرهادبیگ باوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ وکفایت خان دیوان - و کاظم میر عمارت و قاضی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیررا بخلعت سر بلند گردانیده رخصت نمودند •

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج براره که در تیول مهین پور خلافت است بفروغ ماهچهٔ لوای ظفر انتما منور گشت - آن دیباجهٔ صحیفهٔ مکارم و معالی به مراسم نثار و پیشکش پرداختند - و هر دو کنار بهت چوب بندي کرده شب هنگام در کشتیهاي آراسته که از دو طرف بربهناي دریاي مذکور بقطار باز داشته بودند چراغان برافروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط تترب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد •

اغاز چارم مال

خجسته مال از دوم دور جلوس اقدس خدیو

برّونوال و خداوند فر و اقبال

الله الحمد که سیوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان خجستگي و نشاط سپری گردید - روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه موافق بیست و هشتم شهریور چارم سال این دور باهزاران فرخندگی آغاز شد - در تاریخ مذکور غواص لجهٔ توحید ملا شاه بدخشي که مهین خلیفهٔ مصباح سبل هدایت - مفتاح ابواب ولایت - میان میر قادری ست - و درنزهت گاه کشمیر برسم انزوا بسر می برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور محفل فیض منزل که وسیلهٔ دریافت مآرب دیني و ذریعهٔ ادراک مطالب معنوی است رسید - و بما نکات بلند دران صحبت فیض منقبت گزارش یافت - پادشاه حقّ آگاه باقسام تلطف و مهربانی آن ایزد پرست را منبسط ساخته مرخص گردانیدند - خدمت داروغگي کرکیراقخانه از تغییر میر خان بحکیم ضیاء الدین تفویض یافت - ادم داد علي رای تبّتی را که حفظ ولایت تبت و قلاع آن بدو مفوض شده بود بعنایت خلعت و اسپ سر بر افراخته دستوری تبت دادند *

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلارزی بخت بیدار باراده بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانهٔ کابل داده روانهٔ درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد که از خزانهٔ اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار روپیه که از خزانهٔ کابل یافته بود نیز بصیغهٔ انعام او مقرر گردید ٭

ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزادهٔ والاقدر محمد اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تهانهٔ کهیرله سر برافراخت و قلعه داری اوسه از تغییر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانهٔ عامره برساند ٭

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباهات بر افراخت - ارسلان آقا ایلچی روم را بخلعت و اسپ و محمد پسر او را بخلعت سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنة رود - و تا رسیدن رایات ظفر پیکر توقف گزیند ٭

[جمادی الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه
۱۰۱ و زواید کارخانجات سرکار خاصهٔ شریفه بصوب
۱۲ بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد ٭

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیدهٔ کشمیر چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان بظهور پیوست که این سیل باعث خرابی بسیاری از محال کنار دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان سپار خان فوجدار بهیهره رسید که نوز دهم ربیع الثانی آب بهت رو بفزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار صد و سی و هشت ده پرگنهٔ بهیهره و چار صد موضع بدرته آب شد - و از پرگنهٔ جوشاب جز دو محل دامن کوه ازین آفت نرست - و همچنین دهات پرگنهٔ کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن که در پنج شش کروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز بیست و دوم روبکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه روز دیگر مواضع اکناف در ته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سربر افراخت *

غرهٔ جمادی الاولی اوزبک خواجه را خلعت و جیغهٔ مرصع و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همرهان او یوسف خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم نذر بی طغائی امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبهٔ

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که بامدادان روان شده بودند در شش پهر کمتر از چارکروه بسعي تمام نور دیده بعد از دو پهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در باران گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم و اسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز باران متصل مي بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند ॰

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم کروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار انفصال بر سفینهٔ اقبال بدولتخانهٔ کشمیر که یک و نیم کروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - باآنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و تل میگذشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب تل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار تل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

دولت احمال زاید گذاشته سبکبار برکتل برایند - اکثری بگمان آنکه
بالایش از یک روز که درسایهٔ اشجار هم می توان گذرانید توقف
نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناگزیر یکروزه بر نداشتند - پس
ازانکه بکتل برآمده پارهٔ راه نوردیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
و رفته رفته رو بسختی نهاد - گیتی خدیو بدولتخانهٔ معلی که بر
سر عرصهٔ گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیک چار کروه
پادشاهی قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین
پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائی
رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بسیر چه
رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
و پناه ستوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت
رفتن در کمال آسانی بود در معاودت از شدت باران چنان پرلای
شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم
یافتهٔ درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا
گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل
باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هرکس
از اضطرار و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی
رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمی داشت
و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بفیل عبور
ازان محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحمانی بذات ملکی
توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزیدان رکاب

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتن گلها و اوان تماشاي آن نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روي دور بیني و حزم گزیني که در جمیع امور مرعي و ملحوظ است به خلیل الله خان قراول بیگي حکم شد که بدانجا شتافته و بتحقیقت راه را رسیده بیاید - چون او نظر بر همواري و آسان گذاري کتل درین هنگام که اثري از ابر و باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در ییلاقات اکثر میشود بخاطر نیاورده درستایش ممر و سهولت مرور افراط نمود •

هفدهم [ربیع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده در موضع جاروره و فرداي آن نزدیک بپاي کتل نزول نمودند - هماما گیهان خدیو که خاطر نهفته بینش مجلای حقایق اشیا است تعب و نصبي که درین سرزمین نصیب ملازمان رکاب سعادت بود دریافته درین سیر توقف گونهٔ داشتند - لهذا باوجود این همه احتیاط ازین منزل باز سهیل بادشاهزادهٔ بخت بیدار را فرستادند که بار دیگر آن مقام نضارت انسام را بنظر امعان دیده کیفیت پستی و بلندی راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا مقدار [illegible] حقیقت آن عرصهٔ نظر فریب دلکشا بمسامع [illegible] - توصیف بیشتر باعث رغبت خاطر خورشید [illegible] •

[illegible] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر [illegible] حکم شد که سعادت اندوزان رکاب

و بهوجراج ولد رایسال درباری بمنصب هزاری پانصد سوار - نوازش یافتند - محمد زاهد کوکه بعنایت خلعت و فوجداری میان دو آب از تغییر نور الدوله فرق مباهات بر افراخت - پیشکش عنایت خان شانزده اسپ - و پیشکش رای رایان یک فیل بنظر مقدس در آمد - راجه زایسنگه بمرحمت اسپ با زین طلا سربرافراخت - به ارسلان آقا ایلچیء روم خلعت و جیغهٔ مرصع - و بارنگ خواجه خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ الهآباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر افراز گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثانی] ظریف مخاطب بغدائی خان را به خلعت بر نواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشاه گیهان بسیر ییلاق بینظیر سنگ سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دار الخلد کشمیر بقدوم فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته بود اکثر متنزهات آن بنظر انور در آمده و سیر ییلاق سنگ سفید در پردهٔ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت معلی بتماشای آن مکان نزاهت آئین رفته معاودت نمودند - و نمونهء اصناف ریاحین و اقسام سبزهای آن سر زمین با آنکه گلها چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتی خداوند

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینهٔ دولت سوارشده با ملتزمان رکاب سعادت و سفیران مسطور بتماشای آن پرداختند •

دوم ربیع الثانی پردل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض خان قاقشال که بعروض عارضهٔ ضعف و نا تنومندی او روز بروز می افزود سر افراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و حراست غزنین و باضافهٔ پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش فرمودند •

نگارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غرهٔ امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای سال پنجاه ویکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس بطلا و دیگر اشیا که دربن وزن خجسته معهود است بر سنجنه آمد - و جیب و دامان روزگار بزر و سیم نثار برآمود - بهمین پور خلافت ملت نام اسپی که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان زین مرصع - وعبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سر افراز گردید - خلیل‌الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار - و از اصل واضافه سیدعبدالوهاب بمنصب‌هزاری‌ذات و هزار سوار -

م سال

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه
ضرایف الصلوة و کرایم التحیات منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار
روپیه برسم هر سال باریاب احتیاج عطا فرمودند *
هژدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه
بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان
سرافراز گشتند *
شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان
خاقان جهان تمامی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل
نزاهت و نضارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته
از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامهامنازل دلکشا هر دوباغ ودو جانب
شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک
فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس
آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان
چیده حیرت افزای ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید
لقا بدان مکان نزاهت انتما تشریف فرموده از شمول مهرگستری
و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان
که فروغ بخش دیدهٔ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب
دران عشرتکده بکام بخشی و کامرانی گذرانیده دولتخانهٔ والا را بمعاودت
سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان
در اطراف عمارت میان تل که به لنک شهرت دارد چراغان بنهجی
که دیدهٔ خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتنی بر افروخته بود - و
کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائی و روح افزائی

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان بارزبک خولجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقت‌خان بمنصب هزاری دوصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد •

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پردهٔ گزین رحمت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابوالقاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند •

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهی گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و برلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد •

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسی راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود بارادهٔ بندگی آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت •

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نفایس هندوستان بهشت‌نشان بارزبک خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب هزاری ششصد سوار - و حقیقتخان بمنصب هزاری درصد و پنجاه سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد •

چون بیست و هشتم صفر از رقایع شرقی ممالک بعرض مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غرهٔ ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجهٔ او که همشیرهٔ حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده آن پردهٔ گزین رحمت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی و شافی و ابو القاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند •

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعهٔ دارالسلطنهٔ لاهور بدو مفوض شده بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغییر خواصخان مباهي گشت - و حراست ارک دار السلطنه بذو الفقار خان که با پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند - و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانهٔ آن صوب گردد •

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگهه ولد کرمسي راتهور که همشیره زادهٔ رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود باراداهٔ بندگی آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه تارک مفاخرت بر افراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و ششصد سوار نوازش یافت •

نایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین سلدوز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاه آورده بودند بوسیلهٔ بخشیان عظام سعادت استلام آستان خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافته نامهٔ قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زین مرصع و عبائی مروارید دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زادهٔ کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بابجی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سر افراز گشته بود درینولا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانهٔ این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدور پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه زادهٔ والاتبار مراد بخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای میناکار و طلای ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالی نسب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان راچون فوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اتک بگذارد - یک اسپ تپچاق

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ
رحیم بیگ و سلطان قلی قوش بیگی و شیرعلی میرآخور و ا
خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دوازده هزار روپیه عنایت
شد - نذر پسارل ملازم نذر طغائی بتقبیل عتبهٔ جلال ناصیهٔ بخت
بر افروخته پیشکش او بیست و شش اسپ وبیست و هفت شتر
و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید
و بمرحمت خلعت و بکده کارد با بازو بند طلا و انعام دو هزا
روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بفدائی خان از دار السلطنه
آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمدهای رو
ملیح دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و د
اسپ که در روم و عربستان برای سرکار والا خریده بنظر اکسیر اث
درآورد - روز دیگر نه اسپ عربی پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا
که مصحوب عمر چاپی ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان
جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت
و هزار روپیه سر بر افراخت - بخواجه زین الدین چارصد مهر
و بملا ابو سعید و خواجه باقی سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و مزرفی عاطفت طرهٔ مرصع
و سرپیچ مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش
داشت باختی ازاتمشهٔ نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده
محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علی مردان خان از لاهور آمده بدولت ملازمت

که تقدیم این خدمت به بندهٔ مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاري چار هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودهٔ قلع وقمع بندیلها بعهدهٔ او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدور پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الویهٔ ظفر طراز بدارالسلطنهٔ لاهور روانهٔ آستان معلی گردد •

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانهٔ پادشاهي براه دریا هفت کروه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمرهٔ شجرهٔ جهانباني بیگم صاحب دران عمارتي بر فراز زمیني مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - نهري دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقهٔ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبه ساخته در هر مرتبه آبشاری عالي و حوضي بافوارها مرتب گردانیده اند - و هر پایهٔ ازان بسبزه و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشایان است - بر سفینهٔ هلال مثال تشریف فرمودند - ملکهٔ قدسي ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوچهٔ صفا پور را که آن روي تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاري ازمغاین که در کمال آراستگي برابر عمارت بر روي آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکده بکام بخشي وکام راني گذرانیده روز چهارم بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند •

سلخ ماه [محرم] اوزبک خواجه بیست و هفت اسپ بالختي دیگر اشیا پیشکش نموده - و بمرحمت یک اسپ عراقي با زین مطلا

بغه گذاشته خود با فوجی مستعد پیکار به تنبیه ایشان رود - باقی
خان از مزونی کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را
بمبالغهٔ تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه ادبار
پژوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج راباحن بفرستید تبه کاران
تیره روزگار راچنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گر شوریده سر
گرد چندین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده
اورا رخصت نمود - باقی خان ازانجا یلغار کرده شب هنگام عنان
باز کشید - وچندی را بزبان‌گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر
از توجهٔ دلاوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک پهر از
شب مانده باز براه نوردی در آمد - و در سپیدهٔ سحری مانند
قضاي ناگهان بفتة برسر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبرد
گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش
حرب ملتهب گردانیدند - اما ازانرو که فیروزي همعنان
بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفرهٔ بد فرجام استیلا
یافته پرتهیراج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون
آشام از هم گذرانیدند - و چندی از میدان کار زار براه فرار افتاد -
باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان وا پرداخته نزد عبدالله
خان آمد - وچون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتهیراج را بسید
خان جهان بسپارد تا درحصار گوالیار محبوس دارد - و ازانجا که
عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنپت وسایر فتنه گرایان
بندیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیلهٔ آن والا گهر شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ وسی و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار روپیه مفتخر و مباهی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان چل اسپ کچهي که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینی خالصات صوبهٔ مالوه سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه با غازي بیگ حوالي شهر رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه گیوان جاه آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامهٔ امام قلي خان را بارمغاني که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون و نه غلام قلماق ولختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد ججهار سنگه بندیله بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه انکه چون بیست و ششم ذی الحجه [سنه ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ دراسلام آباد اگهی یافت که پرتهیراج مطرود و چنپت منکوب بابسیاري از مخاذیل بندیله میان اوند چهه و جهانسی نشسته و جنگلی را که سه کروهی اوندچهه واقع است اقامت گاه خود ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسي می پردازند - بنابران خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

نوازش یافت •

بیست و یکم [ذي الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسید
کام اندوز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که ارزبک
خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانهٔ درگاه معلی شده
حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستا
عرش مکان بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانهٔ اتک در انعام
بدهاند •

بیست و پنجم [ذي الحجه] شهنشاه فلک بارگاه برسفینهٔ
دولت نشسته بگلگشت ریاض مینو مثال فرح بخش و فیض بخش
پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
دراثناء سیر فرح بخش بوتهٔ گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چا
هزار و پانصد گل و غلچه داشت - روز دیگر در باغچهٔ دولت خان
بوتهٔ سوسنی دیدند که گل‌هاي شگفته و ناشگفتهٔ آن دو صد و دوازد
بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نماء این سرزمین
فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار براد
الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجا
سوار و خدمت تهانه داری جمرسر بر افراخت - به بهرام ولد علي
مردان بهادر هزار روپیه انعام شده

در نخستین عشرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیهٔ مقرر
بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند •

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان
اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد درة التاج خلافت بادشا

یازده ونیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصهٔ روح افزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردوي معلی پیوسته سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان و قاضي محمد قاسم بخشیٔ کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلثیم عتبهٔ جلال پیشاني طالع بر افروختند - و نوارهٔ پادشاهي مزین بانواع تکلف رمیده نشاط افزاي بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان با هزاران خجستگي کشتي سوار سیر کنان روانه گشتند - و نهم ماه مذکور دولت خانهٔ والارا که درون قلعه مشرف بر تالاب ڈل اساس یافته است بفیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفهٔ بادام که پیش از شگوفهای دیگر میرسد از شدت باد و باران ریخته بود - شگوفهاي دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذي الحجه پادشاه دین پناه برای اداي نماز بعیدگاه تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذي الحجه] جعفر خان و موسوي خان و عاقل خان و گروهي دیگر از بندهاي درگاه خواقین پناه از عقب رسیده باستلام سدهٔ سنیه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذي الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف بود بعلي مردان خان خلعت خاصه مصحوب علي بیگ فرستاده حکم فرمودند که علي بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر راهي گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت بخشیگري و واقعه نویسي بالا گهت از تغییر حکیم خوش حال

مي برداخت - و پردهاي خيمه برداشته تماشاي كشتگان مي‌كرد -
حاشاچنين غلبه و استيلا كه از بهين نعم ايزدي و گزين عطاياي
مرمدي است جاي شكر است نه سكر - سلطان پس از تسخير
بغداد ايلچي نزد صفي ميرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود -
او ايلچي را عزت نموده دادن درتنگ قبول كرد - و سارو خان را
بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضي
نميشد - اما وزير اعظم راضي نمود - پس از مراجعت سارو خان
صفي ميرزا ايلچي سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانيد - و
سلطان خاطر از كشايش قلعه و قتل و اسر قلعه نشينان واپرداخته
مصطفى پاشا وزير اعظم را با حشري از دلاوران نبرد آرا درانجا
نگاه داشت كه تا ترميم قلعه و استقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه
و ديگر باگزير حصار بغداد را از صدمات لشكر قزلباش صيانت
نمايد - و خود بجانب روم برگشت - بكتاش خان در حوالي بغداد
رهگراي عدم شد - و خلف خان و ميرفتاح تفنگچي اغامي و
آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسيدند *

چهارم ذي الحجه اعلى حضرت از كتل برف عبور فرمودند
و راجه جگت سنگه كه براي ساختن راه دستوري يافته بود هر
كتل دولت زمين بوس اندوخت - و حيدر آباد معسكر اقبال
گرديد - درين منزل علي بيگ كه از جانب عليمردان خان بضبط
صوبهٔ كشمير مي پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذي الحجه] در قصبهٔ باره موله كه منتهاي جبال
است و ازينجا كشمير براه كشتي پانزده كروه است و براه خشكي

درین محاربه جمعي از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبهٔ دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهي بقتل آمدند - اتفاقا وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تفنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بیشتر غضب ناک گشته
حکم نمود که توپ و تفنگ سر داده یورش نمایند - درین اثنا
جمعي قزلباش ملازم بکتاش خان که درحله بدست رومي گرفتار
آمده بودند به بکتاش خان آگهي دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائي تو در رسیدن
بارو و دیدن سلطان است - بکتاش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضي نشدند
بکتاش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بوساطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاري بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان از کرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند -
ینکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعي را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حنیفه کوفي و مرقد منور قافله سالار ارباب یقین سید عبدالقادر
جیلي نورالله ضریحهما پناه برده بودند - نظر به بي ادبي که از آن
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمهٔ
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمهٔ که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بباده گساري

بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه مفتخر گشته بمہمانداری
ارسلان آقا دستوری یافت - که اورا از دارالسلطنه بنزہت آباد
کشمیر بیارد - و مصحوب محمد حسین یایلچی مزبور خلعت
ارسال یافت •

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان
بر قزلباش و تسخیر بغداد که از تقریر
فدائي خان بوضوح پیوسته برمی نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روای ایران بر اراده سلطان مراد
خان آگہي یافته با لشکر خود از صفاہان بصوب بغداد راهي گردید -
و از فزونی عسکر روم و غلبهٔ مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت
درخود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتاح صفاہاني سرآمد
تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقي از میر و سلطان - و بوز باشي را
با اکثر لشکر خود بسرکردگی خلف خان بکومک بکتاش خان
حاکم بغداد روانه نمود - ایشان ہنگامی که افواج روم بموصل رسیده
بودند داخل بغداد شده بگرد آوری آذوقه واستحکام قلعه پرداختند
سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر
گران و توپ فراوان بپای قلعهٔ بغداد آمده بکتاش خان و خلف
خان مقربچی و نقدیشان شاملو پدر زن جاني خان قورچي باشي
پیغام کرد - که صفي میرزاي شاہ ارغلی را چه نیروی محاربه با من -
اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را
بسپارید - و ازانرو که ایشان بدین معني راضي نشدند سلطان مراد
خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالي جنگ بیندازند -

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بسفارت معین گردانید - و یک
اسپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سواری خود با زین مرصع
بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدو حواله
نموده اسپ دیگر از اسپان سواری خلف خان که در فتح بغداد
بدست آورده بود بظریف بخشید - و اورا با ارسلان آقا روانهٔ آستان
معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلحسا و ازانجا
ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه
داشت او بموقف عرض ارفع درآمد بهر یکی منشور عنایت با
خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که
ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و
نیز حکم اقدس بصدور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و
نجابت خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق
خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان ضابط بهکر چهار هزار
روپیه - برسم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایشان بدارالسلطنهٔ
لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی
گیهان نورد راهی گشت - و بیست ونهم ذی القعده ناصیهٔ طالع
باستلام عتبهٔ عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت
و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دویست سوار فرق عزت
برافراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب
جان نثار خانی بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغییر
تربیت خان سرافراز گردید - و حکم شد که بلاهور رفته اسپان آوردهٔ
خود را خویده داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سلدوز

نوردیدن انجمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچهٔ
طلائی که در کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشادند
سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
بجانب سمتی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که
آسمان را بکام او میگرداند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
روز دوم شریف هزار پارچه از نفایس صنایع هندوستان بهشت
نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
صادقی - هزار میخی - صفائی - زره - چارقب - ازین میان هرکس
هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو انواع تلطف بظهور رسانیده
اغنای از شگرفی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصرام
مهم بغداد ترا دستوری معاودت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
تا قواعد دوستی استحکام گیرد - و مبانی یگانگی رسوخ
پ • و چون خبر رسید که لشکری که فرمان روای ایران بمدد
اش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
راه بسرعت هرچه تمامتر روانهٔ آن صوب گردید - و بشریف
نمود که تا مراجعت من در موصل بوده بانتظام آنچه مامور است
بپردازد - پس از آنکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع
نموده بموصل برگشت جواب نامهٔ والای خاقان گیتی پیرا نگاشته

آویز روائي کار خود سازد - و ازان رو که ارسال نامه تنها از چندین
پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود -
کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقاني افضل خان
نیز خطي بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال
دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری
که از توابع صوبهٔ تته است رسیده براه دریا روانهٔ بر عرب گردید -
و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشاي مصر که پیش
از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده اورا بشهر آورد - و بمراسم
ضیافت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضهٔ
او هنگامي که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که
ظریف را باهتمام تمام راهي سازد - و در باب تبجیل او به نظام
بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصي همراه کند - تا هر شهری که
خواهش سیر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه
ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود -
او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت -
درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا
وزیر اعظم قیصر را دیده مراسلهٔ علامی افضل خان رسانید - روز دیگر
سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیاورند - پس ازانکه
ظریف ببارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته
بودند بآئین لایق دریافته پنج کس ازیشان او را بحضور بردند -
سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامهٔ خاقان جهان را که برهر
دو دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

هزاری ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میرزا حسن صفوي بعنایت علم سر بر افراخت - سالیانهٔ حکیم مومنا از اصل و اضافه بیست و چهار هزار روپیه مقرر گشت ٭

بیست و هشتم [ذي القعده] از منزل تهنه کوچ شد - و نیم کروهی آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگي ورعنائي بنظر اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته اند - یا از شادی قدوم پادشاه مشتري دیدار چراغان بر افروخته - چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشاي آن نشاط تازه اندوختند ٭

رفتن ظریف بملک روم ومراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرز و بوم

چون در حین تعین میر برکه بسفارت ایران ظریف را که در شناسائی اسپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیول عراقی همراه نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی موجب شرمساري و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و روم دستوري یابد ازان مملکت اسپی چند قابل سواری خاصه ابتیاع نموده بیارد تا از خجلت گذشته وتقصیر رفته خود را وارهاند - ملتمس او به پذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم شد که نامهٔ مشعر بر ابراز مودت و موالات بسلطان مراد خان قیصر روم نگاشته بدو حواله نماید که اگر احیانا رجوعي افتد آنرا دست

مردم و افیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور
پادشاه انجم سپاه برف کوفته برفراز آن ره گذار گردانید *

بیست و دوم [ذي القعده] با گروهي که همواره ملازم رکاب
فیروزی اند از کتل پهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکي هتی
بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دار السلطنه تا
این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزاي همگنان
گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر
در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گراي خاقان گیتی پیرای بتماشاي
رنگ آمیزی و نقش انگیزیِ صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران
نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگي
داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه
از روز سه‌شنبه بست و ششم ذي القعده سنه هزار و چل و نه از خلوت
سراي حوت ببارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان از جود شهنشاه دریا
دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان
بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزار و پانصد سوار
بمنصب چار هزاري چار هزار سوار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مطلا نوازش یافته بضبط صوبهٔ اوڈیسه از تغییر معتقد خان مرخص
گردید - و تربیت خان از تغییر شاه نوازخان بخدمت قوش بیگی
بلند پایگي یافت - منصب فیروز خان باضافهٔ پانصدي ذات به

خلعت و اسپ فرق عزت بر افراخت - و حکم شد که مکرمت خان
از لاهور برای سرانجام آذوقهٔ کابل و قندهار و تنظیم و تنسیق دیگر
امور بدان صوب راهي گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن پدر حواله
شد که بمستحقین بلدهٔ کابل که از نایابی غله متزلزل البال و متشتت
الاحوال گشته‌اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ ازبک بمرحمت
خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار تارک
افتخار برافراخته دستوري یافت که تا مراجعت رایات جهان‌کشا
در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت
و خدمت دیوانی صوبهٔ بنگاله از تغییر صالح اشهري بر نواخته
رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده
محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر
و مرصع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح اشهري
بخدمت دیوانی سرکار آن بخت بیدار والا اقتدار سر بر افراخت -
برستم خان که درمنبهل بود فیل از حلقهٔ خاصه از روی عاطفت
ارسال داشتند - در ورزدر بهنبر مقام شد - و حکم اقدس بنفاذ پیوست
که صهابن پور خدمت یک منزل عقب اردوی کیهان‌پوی و جعفر
خان عقب آن غرهٔ ناصیهٔ سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان
براه نوردی درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالق این راه
بآساني واقع شود - و راجه جگت سنگه بجهة توسیع راه پتوج
و برداشتن برف از سرکتل دستوري یافت - او بدانجا شتافته
بدستیاری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطهٔ
مذکور جمع نموده بواسطهٔ ساختن راه فرستاده بود - براي گذشتن

با زین طلای سادہ و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل بر نواخته حکم فرمودند که به بهیهره رفته توقف گزینند - و هرگاه فرمان والا بصدور پیوندد روانهٔ کابل شود - و وزیر خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگهه و جانسپار خان فوجدار بهیهره و هریسنگه راتهور و ذو الفقار خان و جلال کاکر و راجه جیرام و ترک تاز خان و بابوی خویشگی و خلیل بیگ بخشی احدیان با گروهی از احدیان و جوقی دیگر بندها در خدمت آن والا تبار عالی نسب معین گشتند - و وزیر خان بمرحمت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و دیگران بعنایت خلعت نوازش یافتند - درین تاریخ دو شیر نر و ماده در بیشهٔ کنار دریای مزبور بتفنگ اژدها پیکر شکار فرمودند *

نهم [ذي القعده] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا عنایت نموده بوطن مرخص گردانیدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع مفتخر گشته همراه او دستوری یافت - ودائی خان بجاگیر مرخص گشت *

دهم [ذي القعده] الله ویردیخان از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف اندوز ملازمت گردید - بخواجهٔ سنگی ده بیدی که برخی اشیا از بلخ بعنوان پیشکش ارسال داشته بود سه هزار روپیه عنایت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعده] ظلال رایات اقبال بر قصبهٔ بهنبر مبسوط گردانیده الله ویردیخان را رخصت معاودت دهلی و مکرمت خان را رخصت دار السلطنهٔ لاهور فرمودند - و هر کدام بعنایت

خنجر مرصع با پهولکتاره سربلند گردانیده بطوریکه صاحب صوبگی آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسر برده کارهای ضروري پرداخته روانه کشمیر گردد - آتش خان دکنی را بعنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور و نواحي آن سر انراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه - و بحاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به پسران میر حسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکي از شیخ صادق و میر یحیی شاعر و لطفاي خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعده] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود - پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه با نرجی و سربیچي از لعل و مروارید - که یک لک و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه قطعهٔ لعل و چهار قطعهٔ زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع و بعضی مرصع آلات و دویست اسپ ازان میان یکي از طویلهٔ خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با براق نقره و ماده فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتاباد فرمودند - و هزار مهر از از خزانه حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتاباد قسمت نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلای میناکار دیگری

توجه رایات کشور کشا بسیر کشمیر خلد اسا

درین سال فرخنده سیر کشمیر جنت آئین و تماشای اماکن مستنزهٔ این سرزمین که باطباق نوردندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت سبزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منطبع گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید مآثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که دران هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویهٔ ظفر طراز از راه بنوج بآن خطهٔ دلپذیر در آید بنابران بعد از تماشای شگوفهٔ شفتالو و دیگر شگوفهای بساتین دار السلطنهٔ لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرهٔ اسفندیار بساعت خجسته متوجه گشتند - و نواحیِ سرای قاسم خان مخط رایات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضهٔ مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعه داریِ لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دوستکام ولد معتمد خان را به بخشیگری و واقعه نویسیِ دار السلطنه سر بر افراختند - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد *

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غرهٔ ذی القعده علی مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

مختصر مهلتی ده بنگلهائی که در محل پادشاهزادهٔ بیدار بخت بود رسید - و ازان شامیانها و پردهای اوزین و حجرات عمارات نشیمن درگرفته بسقوف عمارت که چوب پوش بود افتاد - غرهٔ ناصیهٔ اقبال پادشاهزادهٔ والا مقدار برای تدبیر نجات عقایف مشکو از خلوت خانه برخاسته بمحل رفتند - اتفاقا دروازهٔ میان خلوت خانه و محل را نیز آتش درگرفته راه آمد شد مسدود گردانید - و بیک چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانه منتشر شده فضای آنرا نمودار کرهٔ اثیر ساخت - ناگزیر آن والا گهر ببام جهروکه برامده نردبان طلبیدند - جماعهٔ که در خلوت خانه بودند بریندعلی آگاه گشته باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را یکسو کرده با اهل محل و هرکه از خدمت گاران توانست رسید از راه نردبان بزیر آمدند - بعد ازانکه آتش ده بنگلهٔ جهروکه و نردبان درگرفت جمعی که مانده بودند ازانجمله جوقی خود را از بام افگندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت برامدند - و هفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواهر خانه و کرکیراقخانه و توشک خانه و بسیاری از کارخانجات دیگر جز خاکستر اثري نماند - و چون بیست و سوم شوال از نوشتهٔ منهیان صوبهٔ بنگاله این حادثهٔ موحشه بمسامع حقایق مجامع رسید فرماني مشتمل بر مراحم پادشاهانه و عواطف مرشدانه با جواهر و اقمشهٔ دولک روپیه و دولک روپیه نقد برای قرهٔ باصرهٔ دولت و بختیاري و حلی و حال یک لک روپیه براي فرزندان آن درهٔ التاج کامگاري ارسال نمودند •

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ پنجاب سرافراز ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسپ سربلندگردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهکاره از اطراف رانده بدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقي را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گرشاسپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتهه مهاپاتر بعنایت اسپ و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزادهٔ والا گهر محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازلهٔ هایله که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از صرصر عاد میداد درون قلعهٔ اکبرنگر آتش درگرفت - چنانچه در

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزادهٔ خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ۵ لک روپیه نوازش نمودند - و پادشاه زادهٔ والا تبار مراد بخش را باضافهٔ هزار سوار بمنصب ده هزاري پنجهزار سوار سرافراز گردانیدند - علي مردان خان رابعنایت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزاري هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و مادهٔ فیل ضمیمهٔ عنایات شد •

پنجم [شوال] منزل پادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگین گردید - آن ستودهٔ سیر مراسم پانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایس و پنجاه فیل و مادهٔ فیل با یراق نقره که قیمت همگي شش لک روپیه شد نیلان بایراق سه لک و شصت هزار روپیه و سایر امتعه دولک و چل هزار پیشکش نمودند - و باشارهٔ سنیه بعلیمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزیر خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلابت خان و اصالت خان خلعت عنایت کردند •

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار سربلند گردانیده بحراست قلعهٔ احمد نگر از تغییر سید مرتضی خان دستوری دادند - بمحمد تقي دیوان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمیر عرب سه عدد مهر - و بمحمد تقي چلپی که از ایران تازه آمدهٔ سعادت اندیز ملازمت گشته بود سه هزار روپیه - مرحمت فرمودند •

آینده بحکم اقدس در دولتخانهٔ خاص و عام برای تماشای فهرست جریدهٔ دولت محمد اورنگ زیب بهادر چراغان بر افروخته آمد - خدیو اقبال با کواکب فلک خلافت بچهروکهٔ دولتخانه مذکور تشریف فرموده لختی بتماشا پرداختند •

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که مادهٔ فالج دست راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن رکن رکین سلطنت را بفر قدوم میمنت لزوم مورد برکات و مهبط سعادات گردانیدند - سید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته بخدمت قلعه داری کانگره از تغییر دولت خان پسر الغ خان مرخص گردید •

گذارش فرخندهٔ جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم بهمن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و افتتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را که دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستسعد بودند بزر نثار دامن امید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریکی از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب بهادر که پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار بود شش هزار سوار دو

بالا - و عبدالله دیگر پسر خان مذبور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفر خان و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه آوردند - پادشاهزادهٔ والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر بر سبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد با یراق طلا - و مه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ عربي تمام عیار نام از طویلهٔ خاصه بازین طلا از جملهٔ خیولی که حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقي و ترکی سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نروري رخت هستي بر بست امر سنگه نبیرهٔ او را از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگي مباهي گردانیدند - و صیانت حصن نرور و نواحی آن بدستوري که در عهدهٔ جدش مقرر بود بدو تفویض نموده آن نواحي را در اقطاع او مرحمت فرمودند - بمحمد خواجه تاشکندي که تازه از ولایت آمده هزار و پانصد روپیه انعام شد - درین ماه متبرک مي هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج و استحقاق رسید *

غرهٔ شوال نوید عید شادماني رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعیدگاه تشریف برده بعد از نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت فرمودند - و در مجيء و ذهاب به آئین مقرر بپاشیدن زر نثار دامان تماشائیان برآمود - شب

عنان تمامک از دست دادند - و قلعهٔ خنشي را گذاشته بجانب بند سیستان گریختند - قلیج خان پس از اطلاع بر حقیقت حال هزار و پانصد سوار از کومکیان قندهار و تابینان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطیف بیگ پیوسته بتعاقب مدابیر بپردازند - و تاخت و تاراج ملک سیستان و تا دیب و تنبیه سیستانیان چنان نمایند که دیگر هیچ بي ادب شورش طلب پیرامون چنین جرات و جسارت نگردد - خنجر خان بلطیف بیگ پیوسته باتفاق تا بند سیستان تعاقب مخاذیل نمودند - و بسیاري از مواضع آن نواحي را عرضهٔ نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملک سیستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضي نشیب افتاد - و ازین رو سیستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران یاس و هراس در قلعهٔ فتح که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهیر و شکستن بند قرین فیروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقیقت این واقعه از عرضه داشت قلیج خان بمسامع حقایق مجامع رسید - فرمان قضا جریان از پیشگاه سطوات و سیاست شرف صدور یافت - که عبدل بخت رمیده روزگار برگردیده را که مشیر این فساد است و بدست عزت خان گرفتار گشته بیاسا رسانند *

یازدهم رمضان بپادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغیر خانه زاد خان بحراست غزنین نیز - و همت خان بمحافظت تهانهٔ غور بند و ضحاک - و سعدالله ولد سعید خان بهادر ظفرجنگ بنظم بنگش

بعدل مخذول ایشان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل
رسانید - قلیچ خان بربن معنی آگهي یافته لطیف بیگ اندجانی را
با جمعی از احدیان و تابینان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف
این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل میستان بپردازد - عزت
خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایشان فرستاد - و چون
لطیف بیگ با همرهان بپای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب
پانصد کس از قلعه بر آمده دست جسارت بمحاربه کشودند - انجام
کار جمعی بکشتن داده بپای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصهٔ
وغا قلعه را گرد گرفته ملچارها برافراختند - حمزه بعد از آگهي
بر محاصرهٔ جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ
کثرت غنیم و قلت همرهان و انعدام محکمه در حوالی خنشی که
سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و محاربه
پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و ازین روی آب هیرمند
بموضع بیاور که پنج کروهی خنشي است آمد - و احمال و اثقال
خود و همرهان آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون
بخنشی رسیده دیدند که دلیران ازانجا برخاسته عقب نشسته اند -
بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از رمه هرچند
بسیار باشد نرمد لیکن برای آویز گاهی پیش آید و گاهی پس
رود - بامحاصیر از آب هیرمند گذشته غرهٔ شعبان بمحاربهٔ لطیف
بیگ روی آوردند شیران غیضهٔ وغا پذیره شده هنگامهٔ پیکارگرم گردانیدند
و از غنیم لئیم نزدیک سه صد تن مقتول وبسیاری مجروح ساختند
ادبار پژوهان با وجود نزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

نیست - دربنولا خاطر نیض مظاهر بسیر آن رغبت نرمود - نقدي بیگ علي مردان خاني بجهت اصلاح و توضیع راه سرخص گشت - تربیت خان بعنایت خلعت و خدمت آخته بیگي از تغیر اصالت خان سر افراز گردید •

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر الکلیل خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت اباد قاصد استلام آستان فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم پسري خجسته اختر در نواحي مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان سال هزار و چهل و نه هلالی بعد از ایک گري و پانزده پل از طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد - حضرت خاقانی آن ثمرة الفواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند - و نظر بیگ را بخلعت و اسپ و انعام هزار روپیه نواخته خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا مصحوب او بنزد ناصیهٔ جهانباني ارسال فرمودند •

آمدن سپاه سیستان بسر زمین قندهار و درگذاشتن قلعهٔ خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمهٔ سرزمین صوبهٔ قندهار بدو تعلق داشت - حراست قلعهٔ خلشي که مسکن او و مفصل ولایت بست و سیستان است - برخود گرفته بود - و عزت خان تیولدار بست بخدمت گذاري و فرمان برداري ازکه ظاهر حال بد مال

آن براورد نمودند بخان حوالة فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکي از معتمدان خود را باهتمام آن برگماشت - او پس از سرانجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نور پور واقع است - و ازانجا تا دار السلطنه مسافت زمیني که دران نهر جریان نماید چهل و هشت و نیم کروه جریبی شروع درحفر نمود - تتمهٔ حقیقت نهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادرفیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناساز گاري شد - عبد الرحیم بیگ آنرا موجب مضرت خویشتن انگاشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یك سال در خلا و ملا زبان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بریمعنی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف درآمده سبب گنگی معروض داشت و همگنان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هرسال از کثرت برف و باران و فزونیء آبهای روان دران فتور راه مي یابد با آنکه بیشتری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان کتل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

بر افروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیهٔ معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هریکی از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتی بانعام دویست اشرفی از زر وزن کامیاب گردید ❊

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دار الملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریافت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحویل داری جواهر خانه و مزونی منصب - و نعیم بیگ بحراست قلعهٔ کالنجر از تغیر عبد الله بیچ ثانی مفتخر شدند - به خواجهٔ عبد الغفار داماد خواجه صالح ده بیدی سه هزار روپیه عنایت نموده ببلخ فرستادند ❊

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از بنچی سرا رخت هستی بربست - پادشاه بنده نواز بازماندگان اورا بخلعت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند ❊

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکی از همرهان این فدوی که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائی که آب راوی از کوهستان بر آمده بر زمین هموار میرود نهری که آب آن بمزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنة لاهور بیارد - ازانجا که توجه ملک پیرای عمارت افزا بر تربیهٔ اسباب آبادی بلاد و تمشیهٔ مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کار آگهان این فن برای اخراجات

را بملک نیستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید *

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در اورد - و عوض بیگ بعنایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل بایراق نقره و پنجاه تانگهن و دیگر امتعهٔ بنگاله که سه لک و شست هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایهٔ قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلی حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند امسال تنضیهٔ آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائي بر آمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولتخانهٔ خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکال پرداخته و بر کنارهای بام طاق بندي نموده حیرت افزای تماشائیان گشتند *

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراة بود اورنگ آرای جهان بانی قرین دولت جاودانی بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام برامده بنظر خورشید اثر هنگامهٔ روشنائي را گرمیِ تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازي که برخی در صحن دولت خانه خاص و عام و لختي درفضاي پیش درسن چیده بودند

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه بر نواختند - و صبیهٔ صفیه که روز چهار شنبه پنجم رجب سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن نامگار بعرض مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از تعیناتیان صوبهٔ کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نکوهیده

آن ناسپاس حق نشناس که در نوکری بی نظام پایهٔ اعتبار و اعتماد رسیده بود ازو جدائی گزیده باین دولت ابد مدت ملتجی گشت - و در جرگهٔ بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - ازانجا که آن خرد شمیدهٔ بخت برگردیده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بی بهره - بهواجس نفسانی و وساوس شیطانی دامن دولت جاوید از دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع ازانجا بنواحی دولت اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی داشتند بهزاران نا کامی وگم نامی می گذرانید - غرهٔ ناصیهٔ اقبال بادشاه‌زاده محمد اورنگ زیب بهادر بربنمعنی آگهی یافته ملک حیدر ملازم خود را با جمعی تعین نمودند که آن کج گرای

دهم [رجب] عبد الرحمن روهیله را بالتماس بادشاهزادهٔ والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانیدند - مکرمتخان که بامر عالم مطیع برای انجام بعضی مهام در کابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ ترکي پیشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علیمردان خان بمقدم فیض توام سعادت آمود گردید - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزین بیشکشي از جواهر و دیگر نفایس امتعه که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع باپهولکتاره و دو اسپ عربي از جملهٔ اسپان پیشکش امام یمن با زین طلا و مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مباهي گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بیست و نهم [رجب] راجه جیسنگه بعنایت خلعت خاصه سر برافراخته بوطن دستوري یافت *

چون اواخر شب یکشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اکبر نگر مشهور بر اجمحل پادشاهزادهٔ والاگهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري سیر کرامت شده بود - غرهٔ شعبان عرضه داشت مشتمل بر نوید نشاط افزا و التماس نام که باهزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر کیمیا اثر در آمد - آن فلذة الکبد را بزین محمد

در هزار و پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تيول برگنهٔ جليسر سربلند گرديد - نور الدوله ولد مير حسام الدين انجو بمنصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه و نوجداري ميان دو اب از تغيير ميرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار اسپ عربي كه امام يمن مصحوب حاجي نوبدون برسم پيشكش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجي بمرحمت خلعت و انعام هزار روپيه كامياب شد •

ششم ماه رجب اسلام خان كه بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نورديده بود بتقبيل سدهٔ سنيه سعادت نشانين اندوخته هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خدمت ديواني كل و خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و قلمدان مرصع و اقطاع صوبهٔ اوده مفتخر گشت - و حكم شد كه سيادت خان برادر او نيابةً بضبط و حكومت صوبهٔ مذكور بپردازد •

هشتم رجب علي مردان خان بعنايت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا نوازش يافت - به اعظم خان دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه مصحوب مير خليل بصرش كه او نيز بعنايت اسپ برنواخته آمد ارسال فرمودند •

چون والدهٔ ماجدهٔ حضرت مهد عليا ممتاز الزماني درهمين ايام سفر گزين ملك بقا گشته بود نهم ماه مذكور بجهت پرسش بمنزل يمين الدوله تشريف فرموده بازماندهاي آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلية بخشيدند •

موکب معلی بدار السلطنه شرف اندوز استلام سدهٔ سنیه گردد -
گردهن راتهور که سابقا نوکر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدی
دویست سوار سر افرازی یافت - بذوالقرنین پنجهزار - روپیه و بجگ
ناتهه مهاکب رای دو هزار روپیه انعام شد *

بستم [جمادی الثانیه] حوالی لاهور مهبط برکات و مورد
سعادات گشت و معتمد خان با دیوان و بخشی و سایر تعیناتیان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رایات فیروزی بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و یکم [جمادی الثانیه] برازندهٔ تخت و دیهیم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دار السلطنهٔ لاهور نزول اجلال فرمودند -
درین روز فرخنده فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالی پادشاهزاده
محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فایز گشتند -
و هزار مهر نذر گذرانیدند - راجه جیسنگه و دیگر بندهای پادشاهی
که در خدمت مهین پور خلافت آمده بودند نیز دولت استلام
عتبهٔ جهانداری اندوختند - علیمردان خان از کشمیر آمده سعادت
ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت
خاصه با نادری و جیغهٔ مرصع گرانبها و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمیر مفتخر گردید - حکیم مسیح
الزمان از بندر سورت رسیده دولت ملازمت دریافت *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی بمنصب

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت سورتهه باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه مفتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب هزاري ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشت •

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر بلندي یافت - بمرشد قلي علیمردان خاني یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد •

نهم [جمادی الثانیه] کنار دریای چناب معسکر جنود فیروزي گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند •

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ آمود گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدارالسلطنه روزي چند درمیان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو نشاط اندوز گشتند - از جملهٔ سواران منصب سید شجاعت خان ناظم صوبهٔ اله آباد هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار در اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین ولد نظر بهادر خویشگي از اصل و اضافه هزاري ذات و هشتصد سوار مقرر فرمودند •

شانزدهم [جمادي الثانیه] کنار تالاب جندالہ مرکز اعلام گردید - و ازانجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلي بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان سپهر احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

آغاز سوم سال

فرخنده فال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سال هزار و چهل و نهم موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادي الثاني] صلابت خان را بمرحمت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغییر معتمد خان میر بخشی ساختند - و اصالت خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری دوم سر بر افراخت - جانسپار خان باضافهٔ پانصدی هفصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار و بفوجداري بهیهره نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادي الثانیه] کنار تالاب حضرت فردوس مکاني که در موضع گده از مضافات پرگنهٔ بهیهره واقع است منزل شد - ایبال و هزار مهر براي ترمیم شکست و ریخت آن که اثري است از آثار آن پادشاه والا اقتدار و موجب منفعت بسیار بجانسپار

گریز پیشتر گرفت - و بکوه کربو و پناه برد - په چون دانست ک
تا رسیدن ماس که راهش دور و دشوار است مقتول یا ماسو
خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک
خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی ازخویشان
نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و
پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادي الاولی با همرهان
به کشمیر بر گردید ٭

بیست و چهارم [جمادي الاولی] ساحل دریاي نیلاب دایره گاه گردید - روز دیگر از گذر ریشي براه پل عبور فرمودند - بهریکي از سید خادم بارهه و حسیني نبیرهٔ اشرف خان میر منشي هزار روپیه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالي در تضاعیف سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاري ابدال پسر کلان علی راي مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن سر زمین بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمده - درین هنگام که علي مردان خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبهٔ کشمیر سرافرازي یافته بود - بآنجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگیِ خرد و غنودگیِ بخت با حشري گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که از مضافات تبت خرد است بتصرف در اورده و ارادهٔ تعرض دیگر محال دارد - وخان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی از سوار و پیاده تفنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سر زمین مذکور به تنبیه آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانهٔ مقصد گشت - و پس از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثاني در نواحیِ کرپو چه سنگی بمخل روبرو شدند - او بغرور فزونیِ جمعیت رده آرائی نبرد گردید - انجام کار گروه انبوه از لشکر نکبت اثر خویش بکشتن و خستن داده راه

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنهٔ لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده اورا تغییر نموده معتمد خان را تعین فرمودند که بسرعت بآنجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر انسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و اسپ و تهانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند •

نهم [جمادي الاولی] افروده پسر کلان راجه بیتهلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار سربلند شد - مرشد قلي ملازم عمدهٔ علي مردان خان که براي سرانجام لختي مهمات خان مزبور چندي در قندهار توقف نموده بود باستلام سُدهٔ سنیه نایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباهي گشت •

یازدهم [جمادي الاولی] الله ویردیخان را باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاري ذات و پنج هزار سوار و از تغییر غیرت خان بصوبه داري دار الملک دهلي سرافرازي بخشیده رخصت فرمودند •

بیستم [جمادي الاولی] موضع کوهاٹ منزل رایات جلال گردید - راجه جگت سنگه تهانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که حوالی آن‌جا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آن‌جا نشاط افزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش [illegible] و چکاره شکار شد - ازانجمله چادی

سپری شدن یک پهر از روز جمعه رایات جهان کشا براه بنگش بالا و بنگش پایان متوجه دار السلطنهٔ لاهور گردید - چون راه بنگش نیز کتل و تنگنا بسیار دارد بگو هردرج فرمان روائي پاشاهزاده محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گیهان پوي چندي درکابل بوده با راجه جیسنگه و دیگر بندهاي پادشاهي از عقب بیایند *

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمهٔ خواجه خضر سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره سر بر افراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامهٔ نذر محمد خان با نفایس امتعهٔ سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غرهٔ جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا حیدر صفوي را بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجداری کول از تغییر نجابت خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر است باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب دو هزاري ذات و هزار و پانصد سوار بر نواختند *

ششم [جمادي الاولی] التفات خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي ذات وهزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاولی] بسادات گردیز هزار روپیه عنایت شد -

گشته دستوری ملتمس یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برنقاي او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگهه راتهور بمنصب هزاری ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزاري چارصد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر راي کلیداس بخشيگري و واقعه نویسی صوبهٔ کابل گردانیدند - به حیدر سیستاني هزار روپیه مرحمت شد ۰

پانزدهم [ربیع الثاني] راجه بیتهلداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهرزادهٔ قلیچ خان بخطاب خنجر خان سرافرازي یافت - پیشکش قلیچ خان بیست اسپ و لختي امتعهٔ ایران بنظر اکسیر اثر در آمد ۰

بیست و چهارم [ربیع الثاني] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر صمصام الدوله بخلعت و خدمت دیواني صوبهٔ قندهار از تغییر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیچ خان دستوري یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل پنجهزار روپیه مرحمت فرمودند ۰

روانه شدن اعلام ظفر انجام از کابل بدار السلطنهٔ لاهور

بیست و پنجم ربیع الثاني مطابق سیوم شهریور بعد از

بارگاه جلال بفرمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرسبزي ونزاهت مانند روضهٔ جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمد خان را براي تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعنایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمري وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثاني سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخندهٔ قمري وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین اورنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیچ خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادراک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسالهٔ سلسلهٔ سنیهٔ رضویه سید جلال پنجهزار روپیه عنایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندي ناظم صوبهٔ ملتان مراحل زندگي در نوردیده نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ هزاري ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبهٔ مذکور بلند پایگي بخشیدند - منصور حاجي بعنایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیالهٔ طلا پر از ارگجه با خوانچهٔ نقره و بیست و پنجهزار روپیه سر افراز

بنجزار روبيه كام اندوز گشتند - درين تاريخ از عرايض خاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعيد خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پيوست كه تنبيه
و تاديب نقشه گرايان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات
و ساير اموال ايشان دلخواه صورت يافته هركه سر از منهج اطاعت
و انقياد برتافت بكيفر اعمال گرفتار آمد - و هركه بمسلك متابعت
و موافقت در امد امان يافت - و همگي سران اين طايفه احرام استلام
آستان حريم جلال بسته اند - حكم جهان مطاع صادر شد كه خان دوران
بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پايان بصوب
مالوه كه ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعيد خان بهادر
ظفر جنگ آن جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شيخ فريد و نظر
بهادر خويشگي و گروهي ديگر دستوري يافتند - كه تا دار السلطنة
همراه خان نصرت جنگ بوده از آنجا هر كدام به تيول خود رود •

سلخ اين ماه [ربيع الاول] يمين الدوله بمرحمت خلعت خاصه
مز اختصاص يافت - و الله ويرديخان كه بالتماس او فرمان طلب
صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنايت
اسپ با زين مطلا تارك افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را
بمرحمت خلعت و خدمت داروغگي توپخانه از تغيير خليل الله خان
بر نواختند •

غرهٔ ربيع الثاني سعيد خان بهادر ظفر جنگ بتقديم سدهٔ
سلطنه مباهي گرديد - و بيست و هفت كس از روساء مزارجات كه
همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبيل عتبهٔ عرش مرتبه
[illegible] بعطاي خلعت سرافراز گشتند - [illegible] بيشكاران [illegible]

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سگالي با تنسوقات مصحوب
منصور حاجي که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون
حاجي بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقاني از
غوربند با او همراه شده روانهٔ حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالي شهرآمد باصالتخان و مکرمت‌خان
حکم شدکه بآستان سلاطین مطاف رسانند - حاجي مصحوب ایشان
بسعادت استلام عتبهٔ والا فایز گشته نامهٔ نذرمحمد خان از نظر مقدس
گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست وسیوم [ربیع الاول] ارمغانیِ نذر محمد خان هشتاد
اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیا از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه
قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد -
و از خودنیز اسپ و شتر و دیگر اشیا که پانزده هزار روپیه ارزش داشت
پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا و انعام بیست
و پنج هزار روپیه سربر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار
الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلای میناکار و پنجهزار روپیه
مباهي گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز
طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت
فرمودند - بحاجي محمد جان قدسي صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگ‌توت که شمال رویهٔ
کابل است بقمرغه پرداختند - و پانصد و پانزده رنگ شکار شد -
مراد کام قراول‌بیگي چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت
و اسپ سرافرازگردید - و رعایایی که‌جهت قمرغه گرد آمده‌بودند بانعام

رسیدن منصور حاجی سفیر
نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل
بارادهٔ تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین
توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب
بعضی دواعی که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت
در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه
شجاع بهادر سال گذشته از پایتگاه جلال بکابل امام قلی خان
باندیشهٔ آنکه مبادا تفتیش این ولایت نیز پیش نهاد همت و الا
باشد به نذر بیگ طغائی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ نویسد که ماوراء النهر
درجنب مملکت وسیعهٔ هندوستان ولایتی است محقر اگر ارادهٔ
تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که
متوجه ان حدود است بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که
از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد
در تقدیم مراسم یگانگی و یکجهتی و وفاق و اتفاق بقدر مقدور
کوشیده خواهد آمد - و بعد ازانکه نوشتهٔ نذر بیگ به سران اشکر
نصرت پیکر رسیده و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت
نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که بسبب نهضت افواج
فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان
که در بلخ بود مغلوب یاس و هراس گشته نامهٔ مشتمل برابراز

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزاری هزار و شش صد سوار
و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوستان از تغییر یکه تاز خان
مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید که میر نورالله فوجدار
کوچ هاجو بساط حیات درنوردید الله یارخان ولد افتخار خان را
که از کومکیان شرقي ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غرهٔ شهر ربیع الاول فیروزخان و مهیص داس راتهورپردهان
ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ
بلند پا یگي یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالیء قندهار با دو
پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف
اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت
خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین
مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه
نبوت قدر افزاي مسند فتوت علیه من الصوات اتمها از کیها بآئین
هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر این شب
متبرک بارباب استحقاق رسید - و بسلالة السادات سید جلال بخاری
سه هزار روپیه عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مهین کوکب فلک جهان باني با امرای
پادشاهي از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول
مقاصد دو جهاني است در یافتند *

فرمودند - و ازان رو که از کثرت لشکر و بسیاری دواب علف
کابل وفا نمی کرد هفدهم امرواجب الاذعان بصدور پیوست - که
گوهرالکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه
آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند •

هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهوخانه بمنزل سعید
خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس
چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت باتمام
رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد
خان تاشکندی که سه هزاری ذات و سه هزار سوار بود دو اسپه
سه اسپه مقررگردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنایت خلعت
و خدمت بخشیگری و واقعه نویسی صوبهٔ بنگاله مفتخر گشته
بدان صوب دستوری یافت •

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پسر هزارجات بمرحمت
یکه تاز مرصع و انعام دو هزار روپیه نقد مباهات بر افراخت -
بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنارتو که قراولان
ازامی سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات
اقدس بسیاری از رنگ و مار خوار که درجبال آن نواحي بهم
می رسد طعمهٔ تفنگ تفاک گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه
شکار شد پانصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ
و بگروهي از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنجهزار روپیه
داده شد •

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافهٔ

رابجان و مال امان دهد - و طایفهٔ که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در اورد - ودر نهب و غارت دقیقهٔ مهمل نگذارد - و روز وصول الویهٔ فیروزي بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاري از بندها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غرهٔ ماه صفر خاقان دین پرور بروضهٔ خلد آئین مسند آراي ارایک جناني حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفهٔ مغفرت ورضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از اداي اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که دراری سماء عظمت بطریق نذر اورده بودند بمندنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاري از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعید خان بهادر بسر زمین اینان در آمده و گروه فتنه پژوه را درمیان گرفته باستمالت مطیع و استباحت عاصي بپردازند - ظفر خان که از کشمیر براه پکهلي آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشي احدیان بعنایت اسپ و علم مباهي گشته همراه خان نصرت جنگ دستوري یافتند - چون از وقایع صوبهٔ گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافراز خان فوجدار پتن

* ع *

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باضافهٔ مناصب و دیگر عواطف پادشاهی نوازش

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار بادشاهی را که ودیعهٔ منیعهٔ الهی ست آسان گرفته دل بر عشرت گرائی نهاده بودند - و مهام حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات باز گذاشته قواعد جهانداری و قوانین فرمان گذاری که رونق کار ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجرای آن باز بسته است باختلال افتاده بود - و یلنکنوش باطل کوش فرصت یافته بعضی از ایماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن ولایت بوده بمراسم مال گذاری وخدمت کاری قیام می نمودند بزبر دستی و امنیهٔ منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبهٔ کابل باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ آرای جهانبانی عزیمت ملکانه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد رایات جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پژوه که از شوربده بختی و شورش پژوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده سر بپیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابران درینولا که غبار عنبر سار سواکب کواکب شمار هوای آن سر زمین را عنبر آمیز گردانید حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته ازمتابعت یلنکتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای اطاعت گشته بدستور سابق در ادای خراج تعلل و تهاون نورزد او

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلهٔ خاصه
با زین مطلا عنایت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت -
ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هژدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود
گردید - درینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست
برف بارید - با آنکه غرهٔ خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین
و آتش نیارستند گذرانید - باختر برج دولت پادشاه زاده
مراد بخش اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و براجه بیتهلداس
اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت
خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلثیم سدهٔ
سنیه فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بگرامی سعید خان بهادر
ظفر جنگ بفرمان خاقان کیهان از عقب آمده باستلام عتبهٔ عرش
مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات وبهترین اوقات
نزهت آباد کابل بمهچهٔ اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم
شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل
کابل است جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام و دولت خانهٔ خاص
بسازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ
شهر است نزول فرمودند *

رای سنگه علم عنایت شد - خانه زاد خان باضافهٔ پانصدي چار صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه جیرام بمنصب هزاري، هزار سوار - و گوکل داس هیسودیه بمنصب هزاري ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان بخطاب مرحمت خان نوازش یافت*

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئینان بلند مکان و سایر بندها که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دو سه منزل عقب لشکر نصرت اثرمی آمده باشند تا عبور عساکر فیروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شود - و خود با دولت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزاران خجستگي داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفرخان به نزول اقدس نضارت فردوسي یافت *

سلخ ماه مذکور بجهت تنگی راه یمین الدوله و راجه جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته بمنزل جمرود تشریف فرمودند - و بایشان حکم شد - که از عقب بیایند *

غرهٔ محرم [۱۰۵۰] موضع علي مسجد مخط رایات جهان کشا گردید - راجه بیتهلداس که بامر خاقاني خزانه از دار الخلافهٔ اکبر آباد بدار السلطنهٔ لاهور رسانیده بدرگاه خواقین پناه روانه شده بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیهٔ بخت بر افروخت *

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفرخان باردوی معلی

نصرت سمات گردید - و تمیمهٔ گردن اقبال پادشاهزاده محمد
داراشکوه با همگي نوئینان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوران
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقهٔ خاصه - و راجه جیسنگه و مبارز خان و راو امر سنگه
- و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگي یافتند - ازانجا که
ملاحظهٔ عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث
ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فزوني
باس و هراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در عرصهٔ پنهاور نوشهره فراهم آیند - و بیست و پنجم
برازندهٔ اورنگ جهان کشائي حضرت شاهنشاهي با فر خورشیدی
و شکوه آسماني بر تگاور ماه سیر مشتري منظر بدآن صحرای وسیع
توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران
بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای
زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتي
ستاني جلوس فرمودند - و لختي بتماشای افواج که در اطراف رده
بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون استیعاب آن از فزوني
و کثرت جز در سواري میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده
تمامي عساکر منصوره را مفصلة مشاهده نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم درآمد - درین روز راجه جي سنگه
که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بندگیِ حضرت عرش آشیاني
بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشینیِ او از پیشگاه
نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - براو امر سنگه فیل - و براجه

جنگ و بهادر خان و فدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه
نيز كه در ركاب آن گوهر اكليل جهانباني بدرگاه معلی آمده بودند
به تقبيل عتبهٔ علیه مفتخر گشتند - و هركدام از خاندوران بهادر و
سعيد خان بهادر هزار مهر بر سبيل نذر بنظر خديو بنده پرور در
آورد - راجه جي سنگه بمرحمت مالاي مرواريد سر بلند گرديد -
صباح آن خاندوران بهادر و سعيد خان بهادر رخصت معاودت به
نو شهره يافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش
بالا و بنگش پايان سرافراز گشته دستوري يافت - و فرمان شد - كه
تا وصول رايات جهان افروز بكابل آذوقه فراهم آرد - و سعي نمايد
كه بعد از رسيدن موكب منصور بآنجا از هردو بنگش غله بي هم
ميرسيده باشد ●

دهم [ذي الحجه] عيد ضحي نويد مسرت رسانيد - و رسم قربان
بتقديم رسيد - درين روز مبارك ثمرهٔ شجرهٔ نبوت سيد جلال بخاري
بانعام ده هزار روپيه كامياب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه
جي سنگه فيل از حلقهٔ خاصه عنايت شد ●

دوازدهم [ذي الحجه] درة التاج خلافت پادشاهزادهٔ محمد
دارا شكوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فيروز خان باضافهٔ پانصدي
ذات و دويست سوار بمنصب دوهزار و پانصدي ذات و هزار و دويست
سوار سرافراخت - ده روز درباغ حسن ابدال مقام شد ●

پانزدهم [ذي الحجه] ازآنجا بفرخي و فيروزي نهضت
فرموده - هژدهم از جسر درياي اتک عبره نمودند ●

بيست و يكم [ذي الحجه] ساحت نوشهره مورد رايات

قراول بیگي از تغیر خلیل اللهخان بمرادکام نبیرهٔ میرزا رستم مفوض گشت - صف شکن وله میرزاحسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگي از تغییر مرادکام سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت - رای سبها چند بخدمت دیوانیِ دار السلطنه از تغییر بهاریمل که اورا بجای محمد رشید خاندوراني دیوان صوبهٔ ملتان گردانیدند فرق مباهات برافراخت *

بیست و سیوم [ذي القعده] برکنار دریاي بهت دایره شد - روز دیگر ازراه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخرالدین که از بلخ بدرگاه کیوان جاه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب گشت - بیست و هشتم در نواحیِ سرای بشکار قمرغه پرداختند - شست قوچ کوهی و سی چهکاره شکار شد - ازان میان شانزده قوچ بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذي الحجه که راول پندي معسکر اقبال بود - حسب الحکم راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدلکشائی و سرسبزي چون فضاي آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلثیم قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

در زمرۀ بندگان درگاه معلي منخرط گشته بود بساط حيات درنورديد - حسب الالتماس پادشاهزادۀ کامگار محمد اورنگ زيب بهادر برهجي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دريافت و بدولتمند موسوم گرديد بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار برنواختند •

يازدهم [ذي القعده] عنايت الله برادر زادۀ افضل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت ديواني بيوتات از تغير ملتفت خان و اسحق بيگ يزدي ديوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزادۀ جهانيان بيگم صاحب بخطاب حقيقت خان و خدمت عرض مکرر از تغير عنايت الله مزبور کامياب گرديدند - و داروغگي داغ و تصحيحۀ منصب داران از تغير عنايت الله بديانت خان مفوض گشت •

گذارش نوروز

درين هنگام که چمن آمال جهانيان به ابر افضال پادشاه جهانيان سرسبز و شاداب بود - خورشيد عالم آرا بعد از سپري شدن هفت ساعت و چل و هفت دقيقه از شب مبارک در شنبه پانزدهم ذي القعده سنه هزار و چل و هشت کاشانۀ حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پيشکاران بارگاه خلافت بر ساحل درياي چناب که از رشک صفا و گوارائيش دجله و فرات اشک حسرت ريخته است سايه بانهاي آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشين اقبال بر سرير عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاده - بملازمۀ سلطان مرتضوي سيد جلال دراسپ راهوار عنايت شد - خدمت

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت واسپ
سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه
و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي این لشکر ظفر طراز و عبد
الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی
دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه رایسنگه فیل نیز عنایت شد *
غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون
درخجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق
عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت
آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت
خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق
نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر
خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت
شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت
نموده دستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت
شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شست مهر - و بملا عبد الحکیم
سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *
پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به
پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات
خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *
هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد -
مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام
روقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بکلانه که

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند- و ازانجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است وآب و علف فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام باںجا توقف گزینند- و چهاردهم این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت خلعت خاصه با نادری خاصه که بر دور آن لالی ثمینه تعبیه نموده بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بمهم دکن عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ ازان جمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین مرصع دیگری با زین طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقهٔ خاصه سترسال نام با یراق نقره و انعام ده لک روپیهٔ نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند - و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علونهٔ آن بلند اختر نیز خلعت عنایت شد - و از بندهای بادشاهي خان دوران بهادر نصرت جنگ بمرحمت خلعت خاصه وخنجر مرصع با پهولکتاره وشمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي بازین طلا دیگری بازین مطلا و قبل از

حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت واسپ سر برافراختند - و فدائي خان و راجه رایسنگه و راجه جگت سنگه و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشي این لشکر ظفر طراز و عبد الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی دیگر بخلعت نوازش یافتند - و براجه را یسنگه فیل نیز عنایت شد *

غرهٔ ماه ذي القعده خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق عظمت و جلال را که آنروی دریاي راوي بر افراخته بودند سعادت آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیغهٔ مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره مرحمت نموده بدستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلي شصت مهر - و بملا عبد الحکیم سیالکوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذي القعده] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به پرتو ماهچهٔ رایات فیروزي بر افروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعده] از جهانگیر آباد کوچ شد - و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته براي سر انجام آذوقهٔ پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرجی مرزبان بگلانه که

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار
و آمادهٔ پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعهٔ او روانهٔ قندهار شوند
و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت شکار نزهتگاه کابل توجه فرمایند -
و ازانجا که گذار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
یکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زادهٔ بلند
مقدار با لشکری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
نیلاب بگذرند - و در پشاور که زمینش وسیع است و آب و علف
فراوان دارد تا رسیدن عساکر اقبال باتجا توقف گزینند - در چهاردهم
این ماه مطابق سیوم بهمن ماه کوکب فلک اقبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادری خاصه که بر دوز آن لآلی ثمینه تعبیه نموده
بودند و جیغهٔ مرصع و تسبیح مروارید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکانی در نخستین یورش اعلی حضرت بمهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دو رست اسپ
تازی جهنده موسوم از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای مینا کار و یک فیل کوه شکوه از حلقهٔ خاصه مسمی به گل نام با یراق
نقره و ماده فیل همراه [illegible] نقد [illegible] بخشیده مرخص گردانیدند -
و از وفور عنایت پدرانه بمرحمت آن بلند اختر نیز خلعت
عنایت شد - و ارجمندی بخشی خان دوران بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه و شمشیر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو
اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری بازین طلا و فیل از

آگین بسایهٔ پرِ وبال همای چتر همایون فال مظلل گردد - و بهلال نعال مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنهٔ آنجا که واجب الرعایة اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت در پرواز - بسان همگي سکان سواد اعظم هندوستان بهشت نشان از عطایای پادشاهی بهره بر گیرند - و هم زیارت مضجع مقدس حضرت فردوس مکاني انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر معظم سلالهٔ دودمان جهانباني - رقیه سلطان بیگم بنت هندال میرزا ابن حضرت فردوس مکاني که خدیو اقبال را در حجر تربیت پرورش نموده اند - چنانچه درسر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته شد دریافته شود - و هم حقیقت ولاة بلخ و بخارا و مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آن ملک از قرار واقع اگهي حاصل گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به راید توفیق و قاید تائید همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث گماشته آید - بنابران عملهٔ پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم شوال پیش خانه براوردند - و ازان روکه از وقایع صوبهٔ قندهار بکرامت استماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی - و غرور برنائي - و مجالست همنشینان بد - و مکالمت خوش آمد گویان بی خرد - که کشایندهٔ ابواب نا کامي اند - و آرایندهٔ اسباب بد نامي - بهوس تسخیر قندهار ارادهٔ آمدن آن حدود دارد - مقرر فرمودند که دردریای جلالت - جوهر شمشیر بسالت - پادشازاده محمد دارا شکوه با لشکر عظیم از دلیران جلالت دثار خون خوار و فیلان بحر

سراسر نور توار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروي کار آید - چنانچه در ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ بر نواخته با والده و همشیره اش دستوري بنگاله فرمودند - و حکم شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود •

بیست و چهارم [شوال]ذو القرنین فرنگي‌را بعنایت خلعت و انعام پنج هزارروپیه درجایزهٔ تصنیفي که بنام نامي ساخته بود و بمسمع اقدس امتاد نوازش فرمودند •

سلخ ماه [شوال]پیشکش بادشاهزادهٔ والا قدر محمد شاه شجاع بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درامده - و آن کامکار والاتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگري بازین طلاي ساده سر بلند ساخته دستوري بنگاله دادند - درین روز گوهر مدب جهانداري غرهٔ ناصیهٔ کامگاري بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر را نیز باضافهٔ سه هزاري ذات بمنصب پانزده هزاري ذات و نه هزار سوار سر افراز گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلاي میناکار و طلای ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند •

انتهاض الویهٔ فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سر زمین نزهت

تفویض ایالت صوبهٔ پتنه بشایسته خان
از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنک

بعد از استیصال سر امد اشرار جبهار بندیله و ارباب بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتهیراج نام کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض متراکمه که پناه جای روزبد این بد کرداران است گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخاذیل این گروه آن طفل خرد شمیده بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفهٔ شوریده سر فتنه گررا فراهم آورده بحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروی کار می آورد اما ازانجا که آن فئهٔ باغیه در بیشهای زاد و بوم مانند مور و مار در می‌آمدند - و پست و بلند این سر زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن سر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهدهٔ برکندن عرق فساد این جماعهٔ فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات فیروزی از دار الخلافهٔ اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت بزرهٔ قابو یافته دربر انگیختن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر بیشگاه ضمیر خورشید تنویر پرتو افگند که تهدم بنیان فساد این مخاذیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بنابران شانزدهم این ماه شایسته خان خلف یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه

مي تولكي بر نواخته به بلخ رخصت نمودند *

نهم [شوال] مغاني يمين الدوله آصفخان خان خانان بمقدم فيض توام رفعت آسماني يافت - يمين الدوله مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده پيشكشي والا از اقسام جواهر و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و ديگر امتعهٔ نفيسه بنظر اقدس درآورد - و متاع چار لک روپيه در معرض قبول افتاد - درين محفل گرامي درة التاج اقبال غرهٔ ناصيهٔ جلال پادشاه زاده محمد شاه‌شجاع بهادر كه از كابل رسيده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند و هزار مهر نذر گذرانيدند - صلابت خان را از تغير تربيت خان بخشي دوم گردانيده بعنايت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري‌ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادكام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بيگي كه بصلابت خان متعلق بود مباهي گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از كابل آمده بشرف زمين بوس رسيد - و بعنايت خلعت و مالاي مرواريد نوازش يافت -

يازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدوم والا فروغ آگين گرديد - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ و برخي جواهر و ديگر اشياء نفيسه كه قيمت همه سه لک روپيه شد پيشكش نمود *

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش که بخدمت عرض مکرر فرق مباهات بر افراخت - و عبدالرحمن ولد صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سرافراز گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباهی گشت - حاجی عاشور را بدیوانی پادشاهزادهٔ عالی نسب مراد بخش - و رشیدای خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن مذکور بر نواختند - بمبالغ دودمان نبوت صغارهٔ خاندان ولایت سید جلال بخاري پانصد مهر - و بسید میر العیان دو هزار روپیه مرحمت شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند •

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که براي سر راست نمودن طیور شکاری بحوالی سهرند مرخص شده بود بتلثیم عتبهٔ علیه فایز گردید - درین ماه سي هزار روپیه بآئین هر سال باصحاب احتیاج رسید •

غرهٔ ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اداي تهنیت و دعا وصداي کوس وکرنا ولوله در زمین و غلغله در آسمان پیچید - اورنگ آرای جهانباني با شکوه آسماني به عیدگاه تشریف فرموده باداي نماز پرداختند - و بآئین مقرر در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سي شتر پیشکش حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخي مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان بعنایت فیل سربر افراخت - قاضي عمر میر شکار نذر محمد خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و یک عدد مهر

ارعنایت الله که خان مغفور به فرزندي بر گرفته بود و فضل الله را بعنایت خلعت سرافراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از سنین ابد قرین زندگانیِ جاودانیِ حضرت خاقانی در شاه برج دار السلطنهٔ لاهور که به فسحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر ساله بطلا و دیگر اجناس معهوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع فرموده جیب ودامن روزگاران زر و سیم گردانید - درین روز میمنت افروز منصب فهرست صحیفهٔ معالي پادشاهزاده محمد دارا شکوه باضافهٔ پنجهزاریِ ذات بیست هزاریِ ذات و ده هزار سوار مقرر شد - و پاشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه داشت بمنصب ده هزاري ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و نقاره وطومان طوغ سربلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجیِ خاصه و پاندان مرصع و خوان طلائی میناکار با نه پیالهٔ ارگجهٔ خاصه و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقهٔ مرصع سر برافراختند - راجه جسونت سنگه باضافهٔ هزاري هزار سوار بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - و راجه رایسنگه باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافهٔ پانصدیِ ذات به منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه امانت

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات و انواع اقمشه گذرانيده •

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنيا به نزهتگاه آخرت انتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزير دانا فراوان تاسف نمودند - و بازماندگان اورا بمراحم پادشاهانه که درين رتبهٔ مفاخرگذارش خواهد يافت تحليه وتسکين بخشيدند - تاريخ ارتحال آن نيک مال • مصرع •

(ز خوبي برد گوي نيك نامي)

و (علامي از دهر رفت) يافته‌اند - او بمياس تربيت پادشاه ارشاد دستگاه بمرتبهٔ تهذيب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت وقدرت به هيچ بدانديش حسد کيش ضرري نرسيد - چنانچه مکرر برزبان اصناف ترجمان رفته که از افضل خان دربارهٔ هيچ يکي سخن بد شنيده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بيمن ترشيح خاقان فيض گستر اداب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال يافت و فرمان قضا جريان صادر شد که بعداز رسيدن سيف خان بسرعت تمام خود را بپارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت وزارت بدو تفويض خواهد يافت - و مقرر شدکه تا رسيدن او امورکليهٔ ديواني در حضوراقدس به تنقيح رسد - و شؤن جزئيهٔ آنرا ديانت راي‌که خدمت دفترخالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد و جعفرخان سياههٔ تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع اشرف رسانيده برورق حکم معلي دستخط نمايد - و اسناد تيول بخط و مهر رسالهٔ او در دفاتر ثبت شود •

شانزدهم [رمضان] اصالت خان برادر افضل خان و در بحر

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت
خلعت و جیغهٔ مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین
طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه - و پسران اورا بمرحمت
خلعت و اسپ سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از
کومکیان صوبهٔ کابل سید دلیرخان و سید محمد و سید بلي برادران او
و حیات و علاول ترین و شیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف
ملازمت نموده بودند بخلعت و اسپ سربلند گشته رخصت معاودت
یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانهٔ زندگی جان نثار خان
که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکندي بدو مفوض شده
بود در اثناي ره نوردي لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلي خان
مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسپ سربلندی بخشیده مرخص
ساختند - درین ایام چون وزیر عطارد تدبیر افضل خان را که از حسن
بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهي گردیده باقصی پایهٔ
اعتبار و درجهٔ اعتماد مرتقي گشته بود و از سنین عمرش که
بهفتاد رسیده بیست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه
که مبتغاي کامراني و منتهاي اماني ست و خدمت گزاری این
بارگاه خواقین پناه که منشاي افضال و منبع آمال است بسر برده
از اسباب کامگاري و مواد بزرگواري انتفاع یافت - چنانه تفصیل
احوال او در نخستین دفتر این صحیفهٔ مکارم و معالي گزارش پذیرفته
عارضهٔ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو
بفزوني نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش
فرمودند - آن دستور دانشور مراسم نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت باراده بندگی درگاه آسمان مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبهٔ کابل بجای شیخ عبد الکریم و انعام چهار هزار روپیه مباهات اندوخت - و شیخ عبد الکریم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده محمد داراشکوه سر افراز گردید - علي بیگ خویش علي مردان خان را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم و نسق صوبهٔ کشمیر به نیابت خان موصي الیه حسب الالتماس او سر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجگت سنگهرا که مرفه داشت او با برخي مرصع آلات بعنوان پیشکش آورده بود بخلعت برنواخته مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تپچاق با زین طلا و مطلا برانا فرستادند ॰

بلیچم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجاي عصا در دست میدارند - و دردکن به دهوپ زبان زد است - و بخان دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت فرمودند - به پسران میرزا والي صد مهر انعام شد - درین تاریخ ॥ سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر ازانجا به بنگاله که درتیول پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درة التاج سلطنت از صوبهٔ مذکور خبردار باشد - صفدرخان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و فیل و حکومت اکبر اباد سر افراز گشته از پیشگاه حضور دستوري یافت ॰

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار ارسال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدوم خدیو جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای رسم پا انداز و نثار و نمایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسپان و اقمشهٔ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض گستر در آورد - و بپایهٔ قبول رسید - و بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه موسوم به لعل بی بها با ساز طلای مینا کار سرافرازی یافت - جانباز خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و هشت صد سوار و حراست حصار چناده و فوجداری مضافات آن سر برافراخت - قلعه داری قلعهٔ کالنجر بعبد الله نجم ثانی مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسپ پیشکش بهوج و له بهارا زمیندار کچه بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین ماضیه برف چندان بارش نموده - که تمامی دشت و صحرا و کریوه و مغاک بر آمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه و اسپان عراقی و ترکی و شتران نر و مایه از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبلغ پنج لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلی نوکر معتمد والی بلخ

معلى نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر نذر گذرانیده - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي وجمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر دلاور خان کاکر بخاصت و خدمت فوجداري جمو از تغیر شاه‌قلی خان فرق عزت بر افراخت - بیوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت هزار روپیه و به تولک بیگ کاشغري که تازه از ماوراء النهر آمده بود - دو هزار روپیه انعام شد •

دهم [شعبان] سلالهٔ سلسلهٔ رضویه سید جلال گجراتی که بطلب حدیو افضال از گجرات روانهٔ پایهٔ سریر سدره نظیر شده بود - احراز سعادت ملازمت نمود - یوسف محمد خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه داري ملتان بعد از تغیر حکومت بهکر - و جان نثار خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهکر - وبله تاز خان باضافهٔ نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و بحکومت سیوستان سرافراز گشتند •

یازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنایت پنج لک روپیه نقد و ده تقوز پارچه از نفایس بافاله عز امتیاز بخشیدند •

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپیه مقرره بارباب احتیاج بخش مرحمت - و عبادت مخصوصهٔ آن شب متبرک بتقدیم رسید •

بیستم [شعبان] بهمین روز خلافت و بادشاهزادهٔ مراد بخش بیست ... سعادت شد - سعیدخان بهادر ظفرجنگ براجاجسونت سنگه ... ... بوسه بین ... ابوا زربفت نوازش یافتند •

آن دولت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه بمحمد محسن که از جانب شاه بمهمانداری او مقرر بود - دوهزار تومان از نقد و جنس رسید - بنازم پادشاه فیض گستر را که یکی از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و منتهای مدارج دستگاه نرسیده از فزونیء اسباب دولت و فراوانیء مواد مکنت با این همه اخراجاتی که در چنین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات است - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنهٔ لاهور مرحمت شد *

غرهٔ [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئینان والا مکان خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست و پنجهزار روپیهٔ نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل پیشکش نمود - راجروپ ولد راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و فزونیء منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداریء کوهستان کانگره مباهی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را با چندی رومیء دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگیء زن و بوم که پیشهٔ کاهل منشان است - قدر خدمت گذاریء این آستان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - اورا بعنایت خلعت و دو هزار روپیهٔ نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعتبهٔ

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا
خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد -
و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهولکتاره و
برخی اقمشهٔ نفیسهٔ هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
لختی پشمینهٔ کشمیر بر نواختند - و از وفور راست پاندان مینا کار
مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده
فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان
است - اعتیاد نماید - خان دوران بهادر نصرت جنگ که بحکم
والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
بهادر - از کابل بانک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان ازانجا
یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید
نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت
ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد
اسپ عراقی - که از انجمله چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار
مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعهٔ نفیسهٔ ایران از نظر
اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان
بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین
شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قاعده سنجی از شاه
صفی بخانهٔ وی آمد - و انعام تلطف نمود - شاه نه هزار تومان
نقد و هشتاد اسپ با بعضی دیگر اشیا بدنعمات با و داد - و او متاع
قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعیان

تا روز رخصت دو لک روپیه نقد و جنس پنجاه هزار روپیه باو عنایت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحی و پیالهٔ مرصع با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپیه بود ارسال نمودند ٭

نوزدهم [رجب] بروضهٔ بهشت آئین حضرت جنت مکانی انار الله برهانه تشریف برده پس از تقدیم آداب زیارت مبلغ پنج هزار روپیه بساکنان آن مکان منیف و پنجهزار بدیگر ضعفا واهل استحقاق عطا فرمودند ٭

بیستم [رجب] حسینی که درذی‌الحجه دهم سال میمنت اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوری یافته بود باستلام آستان فلک نشان چهرهٔ طالع بر افروخت - و بعنایت خلعت سر افتخار بر افراخت ٭

٭

تفویض ایالت صوبهٔ کشمیر بعهدهٔ تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهی اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان خان بمنصب عالی و دیگر عنایات بتواتر و توالی مباهی گشته است بحکومت صوبهٔ که درلطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز داشته باشد سربلندی یابد - بنابران روز مبارک دوشنبه بیست ودوم رجب خطهٔ دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روی زمین است - بل روضهٔ از فردوس برین - و بفزونی ریاض و انهار و فراوانی ریاحین و اثمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغییر ظفرخان در اقطاع خان مزبور

مصحوب حکیم مسیح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلا و چهار فیل ازانجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمهٔ عنایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار بارادهٔ بندگی درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یک لک روپیه بمرات برای سربلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سوای حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بخدمات بروی کارآمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصب درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جملهٔ حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند •

هژدهم [رجب] بخواجه خاوند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت نرجي شال و دوبست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافهٔ اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطهٔ سرانجام ناگزیر دراهی چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سدهٔ سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سدهٔ حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبهٔ ملایک مطاف دولت اندوز گشت -
و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سربلند گردید - تکه بیگ
خویش یلنکتوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسپ
پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام سه هزار روپیه بر نواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحم خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *
پانزدهم ماه مذکور روز مبارک دو شنبه مطابق غرهٔ اذر ماه
خاقان سلیمان مکان با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانهٔ
والای دار السلطنهٔ لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک پهر و دو گری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکهٔ دولت خانهٔ خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین بر افروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علي مردان خان را تا بیرون
دروازهٔ دولت خانهٔ خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبهٔ فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت
خلعت خاصه با چارقب طلا دوزدی و جیغهٔ مرصع و خنجر
مرصع با پهولکتاره و شمشیر خاصهٔ مرصع و باضافهٔ هزاری ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسپ یکی عربی که علي پاشا حاکم بصره برسم پیشکش

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بسعید خان بهادر ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعنایت کارساز بنده نواز مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر و جان نثار خان را به سیوستان فرستاده و کلانت قلعه و صوبهٔ قندهار بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمهٔ لشکر بکابل بیاید - و بعد ازآن که دارالسلطنهٔ لاهور بماشچهٔ لواء ظفر انتما صیاد تازه یابد بتعجیل خودرا بدرگاه معلی برساند ٭

ششم [رجب] از آب بیاه عبره نمودند ٭

هشتم [رجب] صفدرخان باضافهٔ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و سه هزار سوار مباهی گردید - مهیس داس راتهور که سابق نوکر راجه گجسنگه بود و پس ازان ملازم راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلاک یافته بخلعت و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار سرعزت بر افراخت ٭

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادقات رفعت گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتقدیم عتبهٔ فلک رتبه سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - رفاص حاجی مخاطب بشاه قلی خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اسپ و فیل نوازش یافت ٭

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود گشت - محمد حسین برادر میر نقاح میردار تفنگچیان مغلانی

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد ازو بر آمده بودند و چهارده فیل و نزدیک به هزار کس از مگ و تلنگ که دران سرزمین نهنگ دریای جنگ اند به جهانگیر نگر رسیده اسلام خان را دید - و سه فیل بوی داد - خان اورا بمراحم پادشاهانه مستظهر گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت او معین ساخته و مبلغی بواسطهٔ اوقات گذار او همراهانش تا رسیدن یرلیغ والا درباب منصب و جاگیرمقرر گردانیده کیفیت این ماجری بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - ومقاهیر مگ که بعزیمت پیکار مانکترای آمده بودند بعداز رسیدن چاتگام چون دانستند که اوبارلیای دولت ملتجی شده بدبهلوه در آمده است - درچاتگام بامداد ادوات کارزار استمداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوه که کشتی دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه که هرگاه مانکترای از بهلوه روانهٔ جهانگیرنگر شده خواهد که ازین آب بگذرد بیلک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند در آمدند - ازان رو که مانکترای پیش از رسیدن مخاذیل بقابوگاه دست انداز بامنظار اولیای دولت از آب گذشته بجهانگیرنگر آمده بود برو دستی نیافتند - و چون گذر لشکرگاه بقیهٔ آشام اشتمال داشت کوتاه بینان بتخییل تنجه خانه و کثرت سقاین نبوده که زیاده از پانصد حیه و سته و جته جرب و بقیه ملزل جهاز خرد پرساز بود قدم جرت پیش نهاده تمنه خان بربن جسارت آگهی یافته با سعلدار ... که باو همراه بودند باندازنبرد به دهانهٔ

بکست پیغام کرد که مراجز عتبهٔ پادشاه گیتی پناه ملجائی نیست
رچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجرای از نگاشتهٔ منشیان اسلام
ان رسید بسنجیر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوا نوشت که
ستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجیر بموجب
وشته باجمعیت خود و سوار و پیادهٔ ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
ی بودند بکنار آب پهانی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چانی
را با نوشتهٔ اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکرائی نگاشته
بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمراهان نزدیک پیوسته
جلیهٔ مگ را که بقصد گرفتن سرراه بر مانکرائی رسیده بودند
بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکرائی را که برکنار آب آمده
بود از آب گذرانیده بجگدیه آورد - درینولا سید حسن مکونه نیز
با جمعیتی که درتهانهٔ دلاست باینان پیوست - و چندی از راه احتیاط
باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار
از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعهٔ
که از چاتگام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
و بمیامن حسن نیت اولیای دولت مردم بنگاله نزدیک ده دوازده
هزار تن از مرد و زن که در چاتگام و آن نواحی دربند اسار فرنگ
جان میکندند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
دراز باوطان مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموافقت مانکرائی
با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند ازانجا برآمده
برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی با یک غراب و یک پتایل
بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او ساز کاری نموده پسر
را از میان برگرفت - و خود بجای او بر نشسته خداوند گیز و دار
ملک رخنگ گشت - وچون آن فرومایه از مانکترای برادر حقیقی
زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاتگام
می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا اورا بدام و
دالهٔ مکرو حیله بدست آورده رهگرای نیستی گردانند - ایشان
به چاتگام رسیده مانکترای را به تزویر و تلبیس ازانجا براوردند
انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی ازان جماعه
بر راز و انداز ایشان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
و هرکه باو در نیامد اورا کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و
فرنگیان بچاتگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانچان
نام مگی را که برادرش نوارهٔ چاتگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته
بود باخود متفق گردانید - و جماعهٔ که از اصالت و حمیت
به سری و سرداری آن بلایهٔ بی‌مایه سرفرود نمی آوردند از اطراف
آمده به او پیوستند - او کشتیهای چاتگام را بآلات جنگ ساز و
سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود
همراه پوانچان به نبرد لشکر رخنگ روانه ساخت - اتفاقا پوانچان از
بسیاری نواره و لشکر رخنگ درخود تاب مقاومت ندیده بانوارهٔ
که همراه داشت بسپاه رخنگ می پیوندد - در لشکر پدید بین و بسیین
اتفاق نموده رو بچاتگام می نهد - مانکترای ازدیدن این جدائی
و بیوفائی با عیال واموال و جمعی از عمرهان از راه خشکی بسوی
بهلوا روان شد - وبعضی‌ برتر خان تهانه دارجگدیه که بسرحد مگ

علی اکبر کروري آنجا تفويض فرمودند - يادگار بيگ برادر زادهٔ
نذر بيگ طغائی امام قلي خان والئ توران که بآرزوی بندگئ
اين درگاه سلاطين پناه از بخارا آمده بود استلام سدهٔ سنيه نموده
در سلک بندگان منسلک گشت - و بعنايت خلعت و خنجر و
شمشير يراق طلا و منصب هفتصدئ ذات و دويست سوار و اسپ
و انعام پنجهزار روپيه سربلند گرديد *

بيست و دوم [جمادي الثانية] صفدر خان که از ايران
مراجعت نموده بود وجريده رسيده - شرف ملازمت دريافت - و هزار
مهر بطريق نذر و نه اسپ عراقي که همراه آورده بود برسبيل
پيشکش گذرانيد *

بيست وسيوم [جمادي الثانيه] بپادشاهزادهٔ کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زيب بهادر ده اسپ پنج تپچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعلي مردان خان پوستين
سمور خاصه مصحوب محمد مراد مالدوز ارسال يافت - پرگنه بتهنده
که چل و يک لک دام جمع دارد از راه عنايت بانعام علامي
افضل خان مرحمت فرمودند *

زينهاری شدن مانکرای برادر زميدار مک باوليای دولت بلند صولت و حدوث حوادث ديگر

از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقايق
مجامع رسيد که پس از فوت زميندار رخنگ پسر او بسعي
جمعي از ارباب رتق و فتق آن سرزمين جانشين شده بود - يکي

دولتخانهٔ خاص و جهروکهٔ مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته بمیر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهتابی چبوترهٔ درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویهٔ ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرمودند - درینولا آن قصور بي قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مباني جنادي خصوصا عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانهٔ خاص که رو بجانب باغ پسندیدهٔ خاطر مشکل پسند افتاد وپنج روزدران ابنیهٔ میامن‌امکنه بعشرت گذرانیدند ٭

نوزدهم [جمادي الثانیه] عبد الغفور ایلچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهرهان او هزار روپیه مرحمت شد ٭

بیست و یکم [جمادي الثانیه] یمین‌الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار نواسهٔ خودعبد الکافي پسر میر میران و کار خانجات سرکار خاصهٔ شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سر اختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغهٔ کرکیراق خانهٔ گجرات بعنایت خلعت و فزونی منصب و مرحمت اسپ و بجاي معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سهرند سر افراز گشتند - و دوجداری سرکار سهرند که آن نیزبمعزالملک تعلق داشت بمیر

اولهٔ خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
انت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلی
ت باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد
بود بارسال خلعت و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق
ن بخدمت بکاولی از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
دمت خلعت سر افراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دویست
ر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بسرکاری
کفلان مهمات ملکهٔ جهان مالکهٔ زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
نزول اقدس طراوت و نضارت تازه یافت - و پادشاهزادهٔ جهانیان
راسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
ی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمهٔ خنیا گران ناهید
دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن فیض
چمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *

هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانهٔ سهرند که پیوست
ع حافظ رخنه بناشده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت
کانی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای
ند ورده احداث یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
پرنمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثنای توجه
ایات ظفر سمات بدار السلطنهٔ لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت
ایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

آغاز دوم سال

دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و چهل و هشت هجری
مطابق هفدهم مهر که سر آغاز دوم سال دور دوم است چهره‌گشای
مسرت گشت - جهانیان عشرت از سر گرفتند - و مثل جود شهنشاه
مفضال در بر - درین تاریخ سه‌ذی نصبهٔ کذائه بر ساحل دریای
جون خیام ملکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم
علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومی که والی ایران
بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت
بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایهٔ اورنگ جهانستانی
گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت
خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردیدند •

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنهٔ
اندری منزل اقبال شد و از مزید عاطفت خلعت خاصه و پالکی
عاج با یراق طلا بعلیمردان خان که تا حال از سواری آن راحت
اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال
داشتند - صباح آن دینی با یراق طلا که پادشاهزادهٔ بیدار بخت
محمد اورنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت -
درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات پرگنهٔ
پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه
و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور
پیوستند - بقرهٔ باصرهٔ سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف
مهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه عنایت شد - ازانجا که
گذارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اطناب این
کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامهٔ صدق نگار برسبیل اجمال
می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه بپادشاه
زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد-امید که مفضل بي همال
ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و
آمال مفتوح داراد *

پایه شد - درین تاریخ دوازده نیل پیشکش معتقدخان ناظم اڈیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه برادر راجه جسونت سنگه یک نیل پیشکش نمود ه

چار دهم [جمادی الاولی] بروضهٔ خلد آئین حضرت جنت آشیانی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیه بسدنهٔ آن مکان فیض نشان وجمعی دیگر از اهل استحقاق عطا فرمودند - واز همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره پرداخته دو هزار روپیه بخدمهٔ آن مضجع شریف عنایت نمودند ه

پانزدهم [جمادی الاولی] عنان گلگون فلک خرام از دار الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الملک مذکور بسته بود منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر همت خان را باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سر نواختند ه

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبهٔ پالم مبسوط گشت ه

نوزدهم [جماد الاولی] ازانجا کوچ شد - در ایام عشرت اندوزی صید و نخچیر یک روز بنجاه و دو آهو که تا حال در یک روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان شکار خاصه گردید - الله‌وردی خان بمتوبی سعادت متهرا یادت - جمال خان قراول و قاضی عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت اسپ سر افراز گشتند ه

جهانکشا مدت چهار سال سپری گشته بود - نهضت اقدس بدان صوب مقرر شد ٭

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت خلعت و حراست شهر اکبرآباد - و راجه پتهلداس را که درینوقت بحکم والا از دهندیره بدرگاه خواقین پناه رسیده بود بعنایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ بازین مطلا و خدمت قلعه داری قلعهٔ اکبر آباد بر نواختند - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق بر آگاه خان بحال داشتند - و کوتوالی شهر بشرف الدین حسین مفوض نمودند ٭

هفدهم [ربیع الثانی] درساعت خجسته از دارالخلافه رکضت فرموده دولتخانهٔ کهات سامي را بفر نزول اشرف سعادت آمود گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص بخشیده بواسطهٔ ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند - و حکم شد که بعد از ایام بارش کارخانجات پادشاهی را همراه گرفته روانهٔ حضور شود - میرزا رستم وخان‌عالم و لشکر خان بخلعت سر بر افراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله‌خان بهادر فیروزجنگ بخلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وفیل از حلقهٔ خاصه سرافراز گشته دمقوری یافته - و سید خان جهان بخلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یرق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند. شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتاباد روانهٔ درگاه عرش اشتباه شده بود سعادت تقبیل عتبهٔ گردون مرتبه دریافت - براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا مرحمت فرمودند ٭

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شست لک دام که
مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - للّه الحمد
که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه
کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود
بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد
و بزرگ از حصون مسطوره بتصرف اولیای دولت قاهره در آمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از
مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجي که مرزبانی آن دیار از
نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی
برهنمونی طالع رهبر عبودیت و هوا جوي اولیای دولت ابد
مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگنان گردید نزد
حکیم مسیح الزمان بسورت رفته ملتجي گشت - و بوساطت او
عهد طلبیده بملازمت پادشاهزادهٔ بلند اختر شتافت - ازانجا که
خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان
مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق
پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض
داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس
بصدور پیوست *

انتهاض الویهٔ ظفر طرار بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشی ساحت دارالسلطنهٔ لاهور به پرتو رایات

عنایت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت
برسم - و امیدوارم که بدولت بندگی درگاه کیوان جاه سر برافرازم -
اختر برج جهانداری ملتمسات اورا بپایهٔ سریر عرش نظیر معروض
داشتند - و صادر اورا بعطایا بر نواخته مرخص گردانیدند - چون
بهرجی اشتری طریق مطاوعت و فرمان پذیری اولیای دولت قاهره
سپرده پیشکش میفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن
حاضر می شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسیدن عرضه داشت
پادشاهزادهٔ جهانیان حسب الالتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه
هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنایت پرگنهٔ سلطان پور بجهت
توطن نوازش فرمودند - بهرجی بعد از ورود یرلیغ قضا نفاذ مطمئن
گشته غرهٔ ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز
را دریافته بخدمت پادشاهزادهٔ کامگار رسید - و بخلعت و جمدهر
مرصع و اسپ و فیل سر برافراخت - و چون ولایت مذکور در انعام
پادشاهزادهٔ والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بیدار از قبل خود
محمد طاهر را بحراست مولهیر و حکومت آن ولایت و هفت
معتمد دیگر را به پاسبانی هفت قلعهٔ دیگر معین ساختند - و قلعهٔ
پاپول که از جملهٔ قلاع نه گانه است و آنرا زردبای زمیندار از دو بهرجی
متصرف بود نیز بسعی آن بخت بیدار کشایش یافت - و چهارم ربیع
الاول [۱۰۴۸] ورود بملازمت آن سرو جویبار کشور ستانی رسید - جمع
ولایت بگلانه در زمان آبای بهرجی آنچه از گفتار مرزبانان آن سرزمین
بوضوح پیوسته بیست لک تنکهٔ معمول آن ملک که تنکهٔ ده تنکهٔ رایج باشد
بوده - و درینولا که بتصرف بندگان این دولت ابد مدت درآمد - چون

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلادت آثار و دو هزار پیادهٔ تفنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن والا اقتدار است بدانصوب تعین نمودند - سران لشکر فیروزی سرانجام آذوقه نموده بره نوردی درآمدند - و بضبط سبل پرداخته بپای قلعهٔ مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصهٔ وغا جمعی کثیر از طایفهٔ ضاله خصوصا گروهی که بردروازهٔ قلعه فراهم آمده بودند طعمهٔ نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر کشادند - از لشکر اسلام نیز چندی بدرجهٔ شهادت رسیدند - و طایفهٔ مجروح گردیدند - بهرجی سراسیمه وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار مولهیر درآمده تحصن گزید - و غنیمت فراوان نصیب مجاهدان دین گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطهٔ قلعهٔ مولهیر پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستیاری تائید ایزدی و مددگاری اقبال سرمدی بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آموده بود میان بر بستند - هرچند حصن گزینان بریزش توپ و تفنگ بمدافعه و مجادله کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تنگنای اضطراب انداختند - ناچار بهرجی از سطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را با کشناجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخدمت پادشاهزادهٔ بلندقدر فرستاده التماس نمود که اگر پرگنهٔ سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

از پرگنات متعلقهٔ دولتاباد - و غربی به بندر سورت و دریای شور - و درعرض شمالي صوبش بسلطان پور وندربار - و جنوبی بناسک وتربنک پیوسته است - حصون تمهٔ مذکور سالهیر و مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و بارنه و هاتگده و پیپول و چوربل است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر- سالهیر بر جبلی طولاني اساس پذیرفته - و بحصانت و استواری و صعوبت راه معروف و مشهور است - این کوه دو قلعه دارد یکی بزرگ که آنراسالهیر خوانند دیگری بر کمر- هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران تقدیر انجام یافته - مگر دروازها و بعضي رخنها که بسنگ و اهک ساخته‌اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ و با بسیاری زینهٔ دشوارگذار - میان هر دو حصار راهی صعب‌المرور واقع شده - برای بندکردن پا در سنگ رخنها کرده‌اند - و بی دستیاری و مددگاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابي است که آب ازان می جوشد - مولهیر بر کوهي بنا یافته که از بالا دو شعبه دارد - برشعبهٔ بمت قلعهٔ مولهیراست و بربلند حصن مورا - وسمت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصاریست که آن را باري و معمورهٔ درون آنرا شهرباري که خانهٔ بهرجي و متعلقان او درانجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس میمنت مانوس بپادشاه زادهٔ کامگار محمد اورنگ زیب بهادر هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلانه با مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر منصوره برای تسخیرآن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

مکان نزاهت نشان منعطف ساخته بیست و پنجم ارک دارالخلافهٔ اکبر اباد را بورود مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید بر اموردند - خلیل بیگ همشیره زادهٔ ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیگریٔ احدیان مفتخر ساختند *

غرهٔ ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشاهزاده محمد دارا شکوه اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچی فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که از تدین و کاردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانیٔ بیوتات - و میر عبد الکریم داروغهٔ عمارات دار الخلافهٔ اکبرآباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دویست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر فیض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعهٔ هندوستان بهشت نشان از قسم مندیل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچیٔ نذر محمد خان پنجهزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضی عمر میر

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفهٔ کوفي می رسد هزار روپیه انعام شد •

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاهزادهٔ کامگار پس از اقامت مراسم پاانداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخي از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامي افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاهنواز خان و موسوي خان و معتمد خان خلعت با نرجي - و باصالت خان و مکرمت خان وتربیت خان و صلابت خان وخلیل الله خان وفیروز خان و جمعي دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هرسال مجلس میلاد خلاصهٔ کاینات *علیه افضل الصلوات الزکیات* منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعطاء دوازده هزار روپیه گروهي از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردانیدند •

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسپ بر نواخته رخصت معاودت دادند •

هفدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزي سیر و شکار بصوب روپباس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

بمنصب هشت صدی چار صد سوار بر نواخته آمد - و بهریک از خواجه ابو الوفا و خواجه عبد الغني نقشبندي هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچي خلعت و یک مهر چار صد توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک که پشکش او آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از صوبهٔ بهار آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - درارئ سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهاي مرصع و میناکار و طلاي ساده گذرانیدند *

روز چهار شنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زادهٔ والا قدر گرامي پسری عطا فرمود - آن درة التاج خلافت هزار مهر بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن ثمرهٔ شجرهٔ دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دولک روپیه برای جشن آرائي که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ ایلچي بمرحمت مرصع کمرکه پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائي رسید - لشکری ولد فتح خان درانی بخطاب حد خود حاجیخان نوازش یافت •

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخي از اسپ و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - وبانعام بیست هزار روپیه سربلند گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضي عمر میر شکار و رفقای او که نذر محمد خان مصحوب ایشان چند چرغ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند •

سوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علي مردان خان را بخلعت بر نواخته کمر مرصع بجواهر نفیسه بعلي مردان خان بدست او فرستادند •

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته بدولتخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل رسحمد بقا ولد میر یوسف کولابي بخدمت فوجداري سانکپور و افزونی منصب مفتخر گشتند •

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علي مردان خان عرصه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیهٔ سعادت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و بعنایت خلعت و اسپ و هزار روپیه تارک افتخار بر افراخت •

غرا شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه بعنایت ماده فیل سرافراز گشت •

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و راسنگه جهالا

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادي داد برادر او را بمنصب هزاري ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهاردهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر صفوي بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچي ایران چهار اسپ پیشکش نمود - و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه و انعام سی هزار روپیه کام اندوز گردید - بصفي قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال بامر خدیو اقبال در باغ جهان آرا که اعلی حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگي احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال آن محفوفهٔ رحمت آلهی از شورشکدهٔ دنیا بعالم قدس بنواب خورشید احتجاب ملکهٔ دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به نزاهت و نضارت نموذجي است از بهشت برین - بزم آرائي مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذی عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریاي جون نصب نمودند - پایان روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتی بتماشاي چراغان و آتشبازي نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که بعد ازین هرکه ازین قبیله بجای
نیاکان بر نشیند براجگي مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال
بدین پایه رسد کلانتر براوی ملقب شود - حال این فرقه بخلاف
سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر اقوام از اخلاف هرکه بزرگ
سال بود جانشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش
و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی بر گزینند - چنانچه
بعد از گذشتن راجه اودیسنگه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر
خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنگه بوالدهٔ او داشت
براجگي گزیدند - و مکت سنگه را که در سال کلانتر بود براوي -
آدم ولد علي راي تبتي که در زندگی پدر از بخت بیدار در
زمرهٔ بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبهٔ
کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش
و تسخیر تبت مساعی جمیله بتقدیم رسانیده - همراه خان مزبور
باستلام سدهٔ سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزاری ذات و چار
صد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید - و حکم شد که بدستور
سابق از تعیناتیان صوبهٔ مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت
فرمودند - چار فیل پیشکش راو چاندا مرزبان گوندوانه از نظر
انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد -
مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر ماه محرم بمستحقان احتیاج بذل فرمودند -
چون بمسامع حقایق مجامع رسید که رحمت خان سزاوار دار
بلیجا گذه درگذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار
دهانپور تفویض نموده او را باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری

بیست و پنجم [ذي الحجه] بیادگار بیگ - ایلچیٔ ایران
پنجاه هزار روپیه و بهمرهان او ده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه
شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید
بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین
دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان
که عرضه داشت خان موصی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه
نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت
و قرب منزلت و فزونیٔ دستگاه و فراوانیٔ سپاه از دیگر راجهاي
هندوستان امتیاز داشت رخت هستي بربست - پادشاه بنده
نواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع
و منصب چار هزاري ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگي
بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و نقاره و اسپ با زین مطلا
و فیل از حلقهٔ خاصه بر نواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه
هزار مهر بصیغهٔ نذر و دوازده فیل و برخي مرصع آلات برسم
پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرسنگه برادر کلان راجه جسونت
سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة التاج سلطنت پادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافهٔ هزار سوار
بمنصب سه هزاري ذات و سه هزار سوار و خطاب راوي سر بلند
گردانیدند - در اول بزرگ خانوادهٔ راتهوریه امتیاز براوی داشت -
چون راجه اودیسنگه پدر راجه سورجسنگه به بندگیٔ حضرت عرش
آشیاني جبین عزت بر افروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستادهٔ عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخره و جمدهر مرصع گران بها با پهولکتارهٔ بخان مزبور فرستادند •

چاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسپ تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانهٔ درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیچ خان سی و شش اسپ عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایهٔ دولت اندوخت - و نامهٔ خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندی بر افراخت •

هژدهم [ذی الحجه] از منزلی رافت بعیادت یمین الدوله که عارضهٔ استسقا برو طاری شده بود پرداخته بجوارش گوارلی مراحم تسکین بخشیدند - میر صمصام الدوله امجورا بخلعت و افزونی منصب نواخته خدمت بخشیگری و واقعه نویسی تندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفی بابا هزار روپیه انعام شد •

بیست و دوم [ذی الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلي بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنجهزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند •

چهارم [ذي الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکي با زین طلا دیگري با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدي بیگ بعلیمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علیمردان خان که عرضه داشت خان موصی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه سرفراز گردید *

هشتم [ذي الحجه] منزل یمین الدوله بقدوم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشهٔ نفیسه واواني زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفاي نقشبندي پنجهزار روپیه بصیغهٔ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذي الحجه عید اضحی مژدهٔ نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امراي نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعیدگاه تشریف برده بعد از اداي نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نمودند - و درمجی و ذهاب بآئین مقرر جهاني به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد سرافراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

عنایت بیست هزار روپیه بمحمد زمان ملازم او که پیشکش آورده بود حواله شد - که باو برساند - و سه هزار روپیه بمحمد زمان انعام فرمودند - ده اسپ عراقی که سعید خان بهادر ظفر جنگ فرستاده بود شرف پذیرائی یافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزادهٔ والا گوهر محمد شاه شجاع بهادر باضافهٔ پانصد سوار چار هزاری ذات و چار هزار سوار مقرر گردید - میر نورالله هروی ته ته دار کوچ هاجو باضافهٔ هزاری ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار و پانصد سوار سرفرازی یافت - لشکرشکن ولد شاه نوازخان بن عبد الرحیم خان خانان بانعام چار هزار روپیه سر برافراخته به بنگاله مرخص گشت •

بیست و سوم [ذی القعده] فرمان عنایت عنوان با خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر خاصه مصحوب بیر بیگ گرز بردار بعلیمردان خان ارسال یافت •

بیست و ششم [ذی القعده] نقدی بیگ و احمد بیگ فرستادهای علیمردان خان با عرضه داشت او و زر سکوکی که ارسال داشته بود همراه ذوالقدر خان بدرگاه کیوان مکان رسیده دولت کورنش دریافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با یراق نقره و انعام سه هزار روپیه سرفراز گردید - و ذو القدر خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار فرق مباهات برافراخت •

غرهٔ شهر ذی الحجه بگوهر الکلیل خلافت پادشاهزادهٔ والا قدر محمد داراشکوه فیل از حلقهٔ خاصه با یرق نقره عنایت شد - ۲۰، بیگ بیلچی دارای ایران بانعام سی هزار روپیه نوازش یافت •

عطریات بهره ور گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد
آن محفوفهٔ رحمت آلهی تشریف فرموده بفاتحهٔ نایحه پرداختند
و بآئین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست
و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذی‌القعده
که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از
پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ
ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن
ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت
روانهٔ بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تقبیل
سدهٔ سنیه نمود - ابدال را بمکرمت خان حواله فرمودند - چون
یادگار بیگ که شاه صفی فرمان روای ایران پیش از در آمدن
قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانهٔ
درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان
میر توزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی
رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبهٔ والا نامهٔ شاه را که منبی
از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعهٔ ایروان بود با
دوازده اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روای ایران درین
فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده
از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج قزلباشی و جیقهٔ
مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش
یلنگتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اسباب مخصوصهٔ آن دیار که
ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار الیه چار هزار بخواجه منگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علي سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجي بیگ خویش شاه قلي و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و ششصد سوار مباهي گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفتر تن بار متعلق بود از استیلای بیماري بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت راي دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفتر تن نیز باو تفویض فرمودند ٭

هفتم [ذي القعده] آقا افضل سه فیل وهفت اسپ بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داری قلعهٔ سورت معین گشت ٭

یازدهم [ذي القعده] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاري ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت ٭

هفدهم [ذي القعده] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر ساله مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و علما و حفاظ بانعام اطعمه و انواع حلوي و اصناف

اقبال - سپهر خورشید جلال - برازندهٔ سریر جهانبانی - فرازندهٔ
اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس میمنت مانوس
پایهٔ اعتلا بر افزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده
سرو جویبار خلافت پادشاهزادهٔ والا گهر محمد دارا شکوه را باضافهٔ
هزار سوار بمنصب پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار - و اختر برج
جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را باضافهٔ هزار
سوار بمنصب دوازده هزاری ذات و هشت هزار سوار سرافراز
فرمودند - علامی افضل خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب هفت
هزاری ذات و چار هزار سوار بلند پایگی یافت •

پنجم [ذی القعده] بالله ویردی خان فیل عنایت شد -
میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی را بعنایت خلعت و اضافهٔ
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار
و مرحمت اسپ و فوجداری میان دوآب سربلند ساختند - آقا خان
فوجدار این روی آب چون که بمنصب هزاری ذات و هزار
سوار سرافراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار
صد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - انور پسر صلاح خان را که
داروغهٔ قور خانه است بخدمت داروغگی فیل خانهٔ والا نیز و مرحمت
خلعت و اضافهٔ منصب و خطاب عنایت خانی سربرافراختند -
میرک حسین خوافی که نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین
سفارت رفته بود بتلثیم عتبهٔ علیه سعادت اندوخته لختی اسپ و شتر
پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت
بخشیگری شاگرد پیشه سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

مرزبانان آن سر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار ایشان
بکوه سنه آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری
از عرایض اسلام خان و منهیان ولایت بنگاله بمسامع جاه و جلال
رسید - از سواران منصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بود هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه
مقرر شد - و بالتماس او الله یارخان باضافهٔ پانصدي دویست سوار
بمنصب سه هزاري دو هزار سوار - و از اصل و اضافهٔ محمد زمان
طهراني بمنصب دو هزاري هزار و هشتصد سوار - و میرزین الدین
علي بمنصب هزاري دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز
افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافهٔ منصب
نوازش یافتند -

اکنون عنان سمند برق کام براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خدائي از چمن
دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادي شگفته
نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانهٔ دنیا برافراخت - و طلیعهٔ
سپاه ربیع لشکر دي را منهزم ساخت - دوازدهٔ بایهٔ سریر جارم -
نوروزدهٔ بشطاق ده طارم - بعد از انقضاء پنج ساعت و چل وپنج
دقیقهٔ شب یکشنبه چهاردهم ذي القعده سنه هزار و چل و هفت
بیت الشرف به پرتو لواي اعتدال برافروخت - فرداي آن سپهر سریر

برم پتر و اطراف سگانهٔ آن بکوه پیوسته است - و آبي بس
عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو کدهندهٔ
ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا مي بود -
راهي گشته جمعي را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذي کجلي رسید نخست
مفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
را شکست داده بوادي گریز انداختند - پس ازان از دریا عبره
نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
گردانیدند - و دو جانب آب کجلي دو قلعهٔ استوار برافراخته هزار
سوار و سه هزار پیادهٔ تفنگچي و دو سه هزار پایک و لختي زمیندار
بپاسباني آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه براي تنظیم و تنسیق
مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تمرد پیشگان توقف
نموده ازانجا بکوه هده که در سمت اوترکول میان سري گهات و کجلی
واقع است و پیشتر شهري بود بغایت معمور وزمیني دارد مرتفع -
آمده براي انقضاي ایام بارش رحل اقامت افگندند - و چون
فوجي که به تنبیه بلدیو رفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
جبال و درهاي تنگ درخزید - واز بیم آنکه دلاوران نبرد خودست
از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگري
از مضافات آشام که میان کوه و دریاي برم پتر واقع شده درآمد -
و دراندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگراي جهنم گردید -
غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
آن فراهم آورده و باستیصال لختي فتنه پسیجان دیگروا پرداخته -

گهات رسانیده تسخیر آن را وجهٔ همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار لشکر اوران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصهٔ شهامت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعي کثیر را برهنموني تیغ وسنان بادیه نورد عدم گردانیدند - و معاقل مذبوره نیز برکشاده بقیة السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگي غراب ز کوسه بصوب پاندو دوانیده باسخذولان آن روي آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نواره قدم استبداد مشرده بودند نایرهٔ قتال بر افروختند - این گروه خسارت پژوه نیز تاب نبرد پیکار گزینان ظفر آئین نیاورده مانند مقاهیر دیگر راه گریز سپردند - درانثنای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمامتر کشتیهاي خود را برده راه برآمد سفاین آسامیان بربست - آن اهل ستیزان لختي از بیم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخي سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار برفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاري و کشتي کلان و کوس جنگي و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی‌در پي سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحي عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیري درآمدند - و از آسامیان بد فرجام دران نزدیکي اثری پدید نیامد - و اولیاي دولت قاهره تمامي محال و مواضع کوچ‌هاجو را از فتنهٔ گزینان آسامي وا پرداخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کجلي که مکانیست برساحل دریای

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندند -
بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجي از افواج مکانه از راهی که رفته
بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - مخاذیل بحصانت حصون و
کثرت جمعیت پاي قرار فشرده هنگامهٔ پیکار گرم گردانیدند - در اثناي
آنکه تمساعی مبارزان ظفر آئین نطاق طاقت معاندان سیه گلیم تنگ
شده بود برخی از جلدکاران نبرد گزین از جانب جنگل و طایفهٔ از
جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار امروزینهٔ جهنم
ساختند - و جمعي کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
غلبهٔ یاس و مزویی باس ادوات نبرد انداخته از دیوار بزیر افتادند.
و روسوي غیاض و دیگر امکنه که مهارب این میهٔ ضاله بود نهادند
چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبي که رو
آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
نیاورده خود را بدریا زدند - و از راه آب بآتش دوزخ شتافتند - و داماد
مرزبان آشام که پیشواي آن گروه ضلالت آئین بود با جمعي ماسور
گشت - دلاوران نبرد آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خون ریز از هم
گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا مي یافتند کار او
بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
مرغ و ماهي را بزاي نواو مایدهٔ بسزا پدید آمد - متاکدے ازین
دستبردهای پی در پي هراسان شده هرجا بودند - فرار نموده خودرا
بسوي گهاٹ و پاندو که سردار و بقه و بار و نوارهٔ اینان آنجا بود
رسانیدند - و بادیو مقهور از جائی که بود بدرنگ رفت - بعد از
حصول این فتح اولیاي دولت استباحت آشامیان مباح الدم که

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار گزینان را بشمشیر آبدار رهنمای دار البوار گشتند - برخی ازان گروه ضلالت پژوه که ساعتی چند از سرگردانی ایشان باقی بود چون قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعهٔ دیگر در آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمرهان بحصار در شدند - وجماعهٔ کثیر را ره گرای جهنم گردانیدند - ازانجا که مخاذیل را دل از دست رفته بود دریغجا نیز ثبات نورزیده بهجمهٔ هجوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان بادیهٔ ادبار را از قلعه بقلعه می دوانیدند - و جمعی را علف تیغ بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو پهر پانزده حصار برکشادند و زیاده از چار هزار آشامیٔ شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان چندی از معتبران که هرکدام قریب پنج شش هزار کس همراه داشت بقتل رسیدند - و بسه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و تفنگ و دیگر اسلحهٔ بسیار غنیمت کنداوران جد کار شد - و جمعی دیگر را که بزخمهای منکر ودیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده بودند درمیان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدهٔ تائید ربانی و دید نیرنگیٔ اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحت این جمع واجب القمع را بر مهام دیگر مقدم داشته بصریمت مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال لشکر تروزک ساخته سه فوج از سوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقرر

حصون حصینه بر افراخته بنشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی ناهموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت افگند - و فرستادهای
آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکمهای لشکر نیروزی قلعهٔ
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گروه اخلاص پژوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو سرکردهٔ آشامیان که در پاندو بود
بنوشتهٔ بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بربست - و چون از کمی سپاه هنگام تردد
سپاه اسلام رسید - لشکر نیروزی که در چندن کوته بود روانهٔ بشن
پور گردید - بلدیو و رفقای مردهٔ او باندیشهٔ آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عنان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کالپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع برآمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار در قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندها
زین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخاذیل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردی شجاعت و

بکنار آب پومار رسیده حصاری را که مخاذیل بر ساحل آب مزبور
ساخته بودند مفتوح گردانیدند - وازانجا به بدهنگر - که بودن بلدیو
تیره بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده
چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی با وجود
حصون حصینه که در بدهنگر ساخته بود به چوتهری که زمینداری
آن نیز به سردار متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار
درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - رو بجنگلی
که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که
زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای
ایام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون
بلدیو وخیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خودست از کشش وکوشش
باز نخواهند کشید - ناگزیر چارهٔ کار درین منحصر دید که بعد ازانکه
جوشش انهار و شورش بحار اطراف و اکناف را فروگیرد و راه آمدوشد
مردم و رسیدن غله وآگهی عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود -
و آذوقهٔ لشکر ستاره حشر بقلت گراید هرچه از تردد و تلاش ممکن
باشد بتقدیم رساند - وآن شوریدهٔ رمیده طالع باین اندیشهٔ خام و فکر
ناتمام با دیگر مخاذیل که در سپردن راه خسران باو همراه بودند از
جنگل کوه دامن چوتهری قدم جسارت پیش نهاد - و جمعیت
این پراگنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سرکردهٔ آشامیان از مرنی
هات و بالدو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر خیله گر
چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که
یک ونیم کروهی بشن پور واقع شده و بکالاپانی اشتهار دارد -

راه گرای وبال کدهٔ جهنم میگردانند - چندر نراین سراسمه نسادکیشان
دکن کول بصحرای روانهٔ نهانخانهٔ نیستی گردید - بعد ازانکه آن روی
آب برم پتر که باوترکول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
به سپری گشتن چندر نراین از مقاسه و مکاره مصفا گردید - اولیاء
دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقي از دلیران گزیده و
دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هرکه از مرزبانان
دکن کول بقلاوزی بخت و رهنمونی دولت بسعادت فرمان پذیری
مستسعد گردد مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هرکه سر از
انقیاد برتابد عرصهٔ هستي از لوث وجود فساد آمود او پاک گردانند
بنابران محمد زمان را باهزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
فرستادند - او در اندک وقتي تمرد گزینان محال دکن کول را ره گرای
اطاعت گردانیده بمعسکر اقبال آورد - بعد از معاودت محمدزمان
سپاه قلعه کشا ازانجا روانهٔ چندن کوته گشت - در راه نکانتهٔ اوتم نراین
پسر سردابر زمیندار ندهنگر رسیده - که بلدیو برگشته بخت با سي
هزار کوچي و آشامي ببدهنگر آمده و آین هوا خواه بقدر مکنت
و مقدرت تکاور نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید ازآب
پنباس گذشته بکهونتهه گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر
خود را بشما برساند - سرکردهٔ لشکر محمد زمان وجمعی دیگر از
بندهاي درگاه را باتوجی از سوار و پیاده تفنگچي و کمانداربدفع
آن مخذول فرستادهٔ خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون بر مداخل و مخارج آن سرزمین
نیک آگاه بود به همراهي ایشان معین گردید - دلیران لشکر منصور

و جمعی که بعد از شیخ علاء الدین بصوبه داری بنگاله معین گشتند
هرگاه طلب میفمودند بارسال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود =
او راه مکر پردازی و حیله گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
در جهانگیرنگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و کام و نا کام
نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیشی با زمینداران آشام وبلدیو
برادر پریچهت بسازش پرداخته اسباب اخبار ایشان میفمود -
و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
میداشت وبرین اندیشهٔ ناپسندیده اکتفا ننموده زمینداران دیگررا از راه
رشاد و جادهٔ سداد باز مي داشت - انجام کار این برگشته روزگار در
جهانگیرنگر زندانی شده بهزاران ناکامي رهگرای نیستی گشت - و چون
بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - در هاجو تضیهٔ
نامرضیهٔ گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و آشام مغرور گشته غافل ازانکه
هرگاه سوررا پر براید بسر درآید - یکي از سرداران را با دوازده
هزار پیاده و پنجاه کشتی جنگی دکوس بسیار روانه گردانیدند
تا درجوکي کیه که دراز کوهیست و این روي آب پناس دریائي که آب
مذکور بدریای برم پتر پیوسته واقع شده - و غیاض متراکمه دارد -
راه بر لشکر ظفر اثر ره بندند - آن مدهوشان بادهٔ ناداني درجوکي کیه
استوار حصاري بر افراختند - ودران سوي برم پتر نیز مقابل آن

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چارصد تفنگچی و پایک بمحارست آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنهٔ مردنگی از مضافات ذکن کول آمده مرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچهت نام دارد برای آنکه مبادا درصدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچهت آمده سرگروه عسکر را دریافت - دریغولا زمیندار پرگنهٔ مول ماری نیز که از خوف چندر نراین بکهونتهه گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی ازانجا بدهوپری شتافته جماعهٔ را که بواسطهٔ کمک لشکر هاجو آمده بودند و پس از شنفتن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و سترجیت مقهور با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفهٔ مذکور پیوسته بود استظهار بخشید - و چون ظاهر شد که سترجیت خسران گرای از نفاق کیشی و ضلالت اندیشی بارادهای تباه شب هنگام بر کشتی نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نکوهیده اثار را دستگیر ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر سکندر زمیندار بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل اینجانب واقع شده شیخ علاءالدین اورا بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه کرده بود - چون ازو ترددات نمایان بروئی کار آمد بعد از تسخیر بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه داری پاندو و کوه متی برو مقرر گردید - و او درانجا بوسیلهٔ تبع و اتباع اکثر باشامیان آشنائی بهمرسانید - و باجود مرزبانی بسنه با زمینداران کوچ اختلاط تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

در تیول سترجیت نقته آما مقرر گردیده - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز گوپی ناتهه برادر زادهٔ خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنهٔ کری باری - که حصاری استوار دارد و تهانهٔ مقرری ست - فرستاد - ازانجا که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتهه ستوه آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتهه تاب مقاومت درخود ندیده تهانه را خالي گذاشت - و دراندک وقتي قریب شش هفت هزار پیادهٔ کوچي و آشامي برسر چندر نراین که درموضع متله از لواحق کري باري اقامت گزیده بود فراهم آمدند - و او بتحریک جمعي فساداندیش بر ساحل دریاي برمپتر در زمیني که اشجار متراکمه داشت قلعه ساخته باراده سورش و فساد نشست مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب چپ دریاي برمپتر باشد محاذي کري باري آمده خواستند که گروهي از دلاوران نبرد آزا از دریا گذرانیده براي تنبیه چندر نراین بفرستند - و بملاحظهٔ آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنودهٔ غفلت بود از رسیدن پیکارگزینان جدکار باضطراب و اضطرار افتاده راه سلامت جز کوچهٔ فرار ندانست - و از بیم اسار بحصار کری باري درنیامده به پرگنهٔ مول ماري که پیشتر نیز درانجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت در دایرهٔ انقیاد در آوردند - وقلعه چندر نراین برانگنده وجنگل حوالي آنرا بریده برکرزیوهٔ که میان حصار مزبور بود قلعه براي تهانه ساختند

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد - اتفاقا پیش از رسیدن
رعد شیخ عبد السلام بصوبی گهاتشہ شتافت - تا سید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
دو سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
مذکور بسهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سر برتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگهبانی نوارهٔ برذمهٔ محمد صالح
کنبو و ستر جیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان سرکار فتح آباد
که در نواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
بر نوارهٔ پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایرهٔ افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
ستر جیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔ خود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردید با آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده در باب معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرار پیمود - ونیهٔ باقیهٔ محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمهٔ
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت و مجلس با یزید اسیر شد - و بارهٔ نوارهٔ پادشاهی
بتصرف مقاهیر درآمد - و ستر جیت بداختر به جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانید -
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوے نبرد خو که

با نراوان و وادپیگار در سقاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
چهره نکشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دلیرانه از
سری گهات وپاندو بحدود هاجو رو نهاد - و برسم و آئین خود در هر منزل
قلعهٔ ساخته پیش می آمد - و به هاجو رسیده آن را آن چنان محاصره
نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب دوانیده و چند قلعهٔ اورا منهدم
ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار درآمدند - و چون از کمی آذوقه
و نا رسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سگالی
با تبعه و لحقه از هاجو برآمده نزد مخذول رفتند - آن گروه عذر
پژوه عروهٔ وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفهٔ مذکور را باشام
گسیل نمودند - و سید زین العابدین مقالات مزوره و کلمات مزخرفهٔ
شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همرهان بمجادله و مقاتله
پرداخت - و در عرصهٔ شهامت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
برای مالش ادبار گزینان وازون آثار راهی شده بودند - چنانچه
گزارش یافت - از راه ساحل دریای برمپتر روانه شده نخست استیصال
چندر نراین پسر پریچهت زمیندار کوچ هاجو را وجه همت گردانیدند
او سابقا در پرگنهٔ سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
از جانب راست آب برمپتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد- اتفاقا پیش از رسیدن
رمد شیخ عبد السلام بحری گہاٹ شتافت - تا مید زین العابدین
را که درانجا اقامت داشت و بواسطهٔ آنکه آب از پای حصار هاجو
در سه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با در مدد او بشیخ
مذکور سهولت میسر نبود با همرهان بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه درآغاز از قبول این معنی سربرتافت -
اما اخر کار بمبالغهٔ شیخ عبد السلام نگہبانی نوارہ برذمهٔ محمد صالح
کابو و سترجیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان مرکز فتح آباد
که درنواحی جهانگیرنگر واقع است و جمعی دیگرباز گذاشته مصحوب
شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیرکه قریب
پانصد کشتی بساز و ساماں همراه آورده بودند از راه دریا و خشکي
بر نوارهٔ پادشاهي شبخون آوردند - و طرفین نایره افروز جدال گشته
تا ظهور تباشیر صبح هنگامهٔ کشش وکوشش گرم گردانیدند- دریں اثنا
سترجیت شقاوت نهاد که مادهٔ این شورش و فساد بود با نوارهٔخود
برگشت - واز مشاهدهٔ آن طایفهٔ دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدندبا آنکه
محمد صالح پسران خودرا فرستاده دربابِ معاودت او کوشید قبول ننموده
راه فرارپیمود - ونیهٔ باقیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرذمه
قلیله دیده از هرجانب ریختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
نقد حیات درباخت ومجلس با یزید اسیر شد - و پاره نوارهٔ پادشاهي
بتصرف مقاهیر درآمد - و سترجیت بداختربه جماعهٔ که کشتیهای
آذوقه بلشکر میبردند در راه دو چار شده آنهارا بمکر وتزویر برگردانیده-
اغلب آن بود که پس از وصول گروه ناموس جوی نبرد خو که

۱ ن عسکر ظفر پیکر ورزید - و بهادران عرصهٔ دلیری بازوی
ت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
م گذرانیده هردو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند.
ید زین العابدین با رفقا بصوب سری گهات که مخاذیل دران
کان بعزیمت نبرد با طایفهٔ شکست دیده گردآمده بودند بره نوردی
رامد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
آتش کارزار مشتعل گردانید - وخرمن زندگی گروهی بباد فنا برداد -
ازانجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپه سالار را گویند و پیشوای ده دوازده
هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گرائی شقاوت پذیرا ازروزنهٔ جهنم
شد - از لشکر اسلام نیز لختی بسعادت شهادت فایز گشتند - و طایفهٔ
مجروح گردیدند - و پنج کشتی گلان که آن را بچهاری نامند با چند
کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلاوران ظفر انتما درامد -
و مقهوران سایر کشتیهای خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
و ماهی هجوم آوردند - وچون جنگ درپیوست و مجاهدان
فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه سردار ادبار
آثار بر آب و خاک علف تیغ ساختند - و جماعهٔ کثیر را بزخمهای
گران آمادهٔ دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
دانسته با آواره گریختند - ودوازده بچهاری و چهل کوس بدست
غزاة دین افتاد - و ازانرو که نوشتجات جماعهٔ که بکوچ هاجو شتافته
بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

گرفت - سترجیت مکر پرداز بمحمد صالح بر گزارد که تا من خبری
از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمایی - و تا صباح او را معطل داشته
خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانهٔ آن
حیله ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که با نوارهٔ خود
می آید - پرسید چرا درنگ کردی - سترجیت ادبار گرایی که از
دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا
تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف
دراز گردانند کشتیها را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز دران مکان
بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غیره شنفته بهاجو
بر گشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید
و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلام‌خان که با سه
صد سوار و همین قدر پیادهٔ تفنگچی از تابینان خان مومی الیه
مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هرکدام بحراست یکی از
تهانجات حوالی هاجو بپردازد - و سید زین العابدین با همراهان نواره
گرفته به سری گهات که سر راه آشام است برود و سعی نماید که
مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس ازانکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو
و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کنبو
و سایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلام خان و بسیاری از زمینداران
با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروه مقهور
که از تهانهٔ پاندو در کروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت
آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه
آرای جنگ و پیکار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

از بندهاي والا درگاه و تابينان خود و ده غراب ونزديک دويست
کوسه و جليه باتوپچي بسيار و ساير ادوات پيکار نزد اوفرستاد - ويکي
را برگماشت که بسرعت هرچه تمامتر گهورة گهاټ شتافته کشتي
بسيار فراهم آرد - تا هرقدر کشتي که مردم لشکر ظفر اثر براي
سواري و باربرداري درکار داشته باشند آماده باشد - و ازانجا که در
آغاز بارش اين سال در شمال ساحل رودهائي که ازان صوبهٔ بنگاله
مي آيد سحاب دريا بارگشته بود و پيش از رسيدن موسم طغيان
رودها لبريز گرديده - چنانکه تمامي زمينهاي اطراف آنجا را آب
فرو گرفته طرق و سبل بر مترددين مسدود گردانيد - و نيز ازين ممر
که بالا رونهٔ آب بايستي شتافت - و کشتي بزرگ را که اسپ و آدم
تواند برداشت بواسطهٔ تندي و تيزي آب روانه نميساختند - جماعهٔ
مذکور اسپان خود را با بنه و باردر گهورة گهاټ گذاشته در کشتيهاي
کوچک راهي گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب ايشان بعد از
فرو نشستن طغيان آب از عقب برسد - دريغولا محمد صالح کنبو
که کوسهاي تيز رو زودرس يافته بود - دو روز پيش از ديگران بهاجو
مي رسد - و همان روز ستر جيت تيره ايام آمده شيخ عبد السلام
وا ميفمايد که ازگفتار جواسيس چنان ظاهر شد که امشب مخاذيل
برتهانهٔ من ميريزند - جمعي برسم کمک با من بايد داد - تا
بمحافظت تهانه و دفع مقاهير پرداخته آيد - شيخ مزبور محمد
صالح را با همرهان او بمدد ستر جيت وازون آثار تعيين نمود - چون
پايان روز راهي شده بودند همين که لختي از راه نورديده اند آفتاب
جهان افروز به نهان خانهٔ خويش درامده - و تتق ظلام روزگار را مرو

نرو می‌برد - تا گذارهٔ آن برخصم متعذر گردد - و چون بلدیو مذکور هنگام غلبهٔ لشکر منصور بر پربچهت و ولایت او بآشام گریخته بود - چنانچه گزارده آمد - و آن مخذول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا باوجی‌نران ولایت بفرستی از تصرف بندهای پادشاهی بر می‌آرم - بشرطی که حکومت آن ملک بمن مفوض سازی - آن ددنهاد دیونژاد بتسویلات بلدیو پرمکر و ریو مغرور گشته او را باگروهی بصوب کوچ‌هاجو فرستاد - و مقرر گردانید که وقت کار و هنگام پیکار بصر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر لشکر خواهد بی‌توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج عزل حاکم سابق و نصب ناظم لاحق فرصت دست انداز یافته به ڈرنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده کروهی هاجو در دامن کوه جنوبی آب برم پتر واقع شده - آمد - و در اندک وقتی آنرا بحیطهٔ ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز نهاد - و زمینداران پرگنات را بعسانه و دسون باخود همداستان ساخته قریب ده دوازده هزار پیادهٔ آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهانهٔ آشامیان را که در ایام مرزبانی پربچهت بمسافت بعیده می بود نزدیک رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال یافت - و پرگنهٔ اوکی و بهارمغتی را نیز بتصرف در آورد - و ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خلل عظیم در ملک راه یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج بمیان ایشان درمی آمدند - و لختی ازمرزبانان دیگر نیز آنرا دیده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل و عود که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فراوان دارد - و نیز دران سرزمین طلاي کم عیاري که قیمت آن قریب بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای آن بثغور ولایت خطا متصل است - شمالي کوهستان دارد که از کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایچ و ترهت و مورنگ و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ دیو نام کافریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنهٔ آن بوم سر مي تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از جانداران بري و بحري هرچه مي یابند میخورند در صورت با قراقلپاق مشابهت دارند - سیاهیِ روي شان ظلمت آرای شب دیجور - تباهیِ خوي شان نفرت افزاي نزدیک و دور - سران این بخوب سران وازون آثار بر فیل و اسپ تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آمادهٔ حرب آمودهٔ آلات ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایشان تیر و کمان و تفنگ است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای ره نوردي بقصد جنگ و پیکار در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا میرسند - بیکمتر وقتی قلعهٔ متین از گل و چوب و نی و کاه بر می افرازند - و شرفات آنرا به تختهاي عریض مرتب ساخته براي سر دادن توپ و تفنگ دران رخنها میگذارند - و بر دور آن خندقي عمیق حفر نموده بر روي خندق خشبات سر تیز بزمین

ورود یرلیغ طلب پرانچهت را روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - وچون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - از جهانگیرنگر شتافته مکرم خان را بمحافظت کوچ‌هاجو فرستاد - مشارا الیه یکسال دراینجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز کاری بی بهره بود - رنجیده از راه گهوزا گهاٹ روانهٔ حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکرملازم خودرا با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماری بیگاری روانه ساخت تا ولات کوچ‌هاجو بضبط دراورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - ایشان بیا جوزنته بعد از سپری‌شدن‌ایام‌بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده‌آمد - آشامیان‌شام‌نهاد شبی خون آورده بیشتر لشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - وچون این شان شنیع از خرد کوتهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغیر یافت ه

حقیقت آشام وآشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ‌هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگانگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که برای انجاح حوایج زندگی بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفهٔ که بقیه اسار اولیای دولت پایدار در آمده

راهي گشتند - و پس از رسیدن ایشان بآبي که آنرا موهانهٔ کچادهر
نامند پریچهت با کشتيِ بسیار آمادهٔ کرزار از پیش نمایان گشته
با سفاین پادشاهي بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار
تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران
عرصهٔ شهامت داده از راه خشکي گریخت - و چون آن خائب
خاسر بکهیله شتافته آگهي یافت - که لچهمي نراین با سپاه منصور
یکرو شده از جانب دیگر بر سر او مي آید ناچار از آنجا بر آمده به
بده نگر که بر ساحل دریای پداس اپادانست - رفت - مبارزان افواج
قاهره بدو روزه ره نوردي داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب
نموده خودرا بکنار پداس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچهت آمده
برگزارد - که او از کردار نکوهیدهٔ خود باز آمده ارادهٔ دیدن سران لشکر
دارد - شیخ کمال براي تسکین خاطر او خود رفته اورا با همگي
اثیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچهت بوسیلهٔ
وصلتي که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراري
شده نزد او رفت - ازین رهگذر بیشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف
اولیاي دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشارهٔ شیخ علاء الدین عبد السلام
برادر خود را با جوقي در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفهٔ
دیگر پریچهت را با اموال همراه گرفته بجهانگیرنگر راهي گردید -
اتفاقا رسیدن مکرم خان بحوالي جهانگیرنگر و ارتحال شیخ علاء الدین
یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان روکه حاکم باستقلال درمیان
نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگي امور
بخدمت حضرت جنت مکاني عرضهٔ داشت نمودند - و پس از

کثیر و طایفهٔ عزیز مخاذیل مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب آتش تیغ آبدار نیاورده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پرتیچهت بوسیلهٔ عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهیله که قرارگاه او بود نزد سران عسکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسپ تانگهن و بیست من عود برسبیل پیشکش و سپردن عیال رگهناتهه باولیای دولت قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتمسات اورا پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود که پرتیچهت موعود بوصول رساید - درین اثنا نوشتهٔ ناظم بنگاله رسید که تا ولایت کوچ و پرتیچهت را بدست نیارید دست از قتال و اسار باز ندارید - بنابران لشکر منصور درحصن دهوبری تا انقضای ایام بارش توقف گزید - ز همین که آبها رو بکمی نهاد پرتیچهت با بیست فیل وقریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت ده سیرت بحصار دهوبری روانه شد - و از نیرنگ سازئ این دولت روز افزون تمام شب بیراهه نوردیده روزانه بقلعه رسید - ازانجا که مردم قلعه برین عزیمت ناروا و همت ناسزای او آگهی نداشتند - از ناگهان رسیدن او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار برحصار مستولی گردند - مکرم خان و شیخ کمال ازکار طلبی و پیکار پژوهی برمراز خاک زیر حصار قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند - مبارزان لشکر اسلام از قلعه بر آمده نخست میل مست مخاذیل را که بقلعه جوانیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضرب سیوف وطعن رماح بر گردانیدند - و موج مخالف را درهم شکسته بصوب کهیله که مسکن آن بداندیش سیه گردیده بودند - از دهوبری بقصد مالش

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مفوض بود - رگهناتهه زمیندار
پرگنهٔ موسنگ نزد او آمده بر پریچهت فریادی شد - که به تمرد واستیلا
زنان و فرزندان اورا در شکنجهٔ حبس و زندان انداخته است - ازانجاکه
از گفتار و کردار رگهناتهه جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
گذاری اولیای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو
تحریض می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود باشیخ کمال سرآمد نوکران خود
وجوقی دیگر از منصب داران با تابینان ایشان و هزار سوار کومکی
صوبهٔ بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
و نزدیک پانصد سماری پیگاری که برباد سبقت جستی - بمالش
پریچهت وتسخیر ولایت او تعین نمود - چون دلیران عرصهٔ کارزار از
موضع هنسله از مضافات پرگنهٔ کری باری که سرآغاز ولایت کوچ
هاجو ست گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل وترحال مرعی داشته
دو کروه می نوردید - و هرجا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
پارهٔ ازنی و خاک بر دور لشکر براورده در محافظت می کوشید -
و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهوبری که بر
ساحل دریای برم پتر اساس یافته ست - و پریچهت مواد استحکام
آنرا سرانجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده بپاسبانی
آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - وتا یکماه بجنگ توپ وتفنگ
پرداخته آخر کار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار براورد - و جماعهٔ

که مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - یوز باشي از پانزده تا مي
دیگران چار وپنج غلامان یوز باشي از پانزده تاسي - از انجماعه نیز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درین دولت
پایدار حاصل جاگیر هریکي از بندهائي که بمنصب هفت هزاري
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند و ایلک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازده کرور دام باشد - سالي
سي لک روپیه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول تیول
دیباچهٔ صحیفهٔ مکارم ومعالي یمین الدوله آصفخان خانخانان سپه
سالار پنجاه لک روپیه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جادهٔ اطاعت وانقیاد باغواء اشامیان بد فرجام وفتوحاتي که بتائید رباني و وتیسیر آسماني جلوهٔ ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - وپژوهندگان آثار - پوشیده نماند - که شمالي
سمت بنگاله دو ولایت واقع شده یکي کوچ هاجو آن برساحل دریاي
برم پتّر که رود خانهٔ است پس عظیم بعرض دو کروه و از وسط
ولایت آشام بصوب بنگاله مي آید - آباد است - و ازانجا تا جهانگیر
نگر یک ماه راه - دوم کوچ بهار که از دریا بغایت دور است - وازین ملک
به بیست روز داخل جهانگیر نگر میگردند - این دو ولایت را مرزبانان آن
ملک درتصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکاني
کوچ هاجو به پریچهت - وکوچ بهار بهلچهمي نراین برادر جد اومتعلق
بود - درسال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شیخ

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم ودنانیررا بسکهٔ این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه *

قلیج خان از سرانجام ناگزیر قلعه داری بست و توابع آن خاطر واپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعهدهٔ یکی از نوکران عمدهٔ خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچی وتیرانداز باوسعین ساخت - و هشتم جمادي الاولی خود با همرهان بقندهار برگردید - همگي لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سي هزار سوار است - بیست هزار سوار ملازم داراي آنجا - هفت هزار قورچي - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امراست - و سوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس. باامید اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایشان بجای آنها معین گردند فراهم آیند - وآن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دوکرورو چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافهٔ اکبر اباد و دارالملک دهلي ودار السلطنهٔ لاهور که قریب صد کرور دام جمع دارد نزدیک به دو کرور وپنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که اورا درانجا اعتماد الدوله خوانند سالي بطریق علوفه یک لک روپیه سبت - و بارسم الوزاره که آنرا وزرا پیشکش شاه مي نمایند دو لک سپه سالار - سه لک قورچی باشي - پنج لک بیکلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخورحال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی وتفنگچي آقاسي یک لک - سالیانهٔ قورچیان یوز باشي ازده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچي چندی

هزیانی - سه‌کوته - فتح اباد - شال - مستنگ - قلات - نلیچاره - تل -
قلعهٔ زمین داور باچارده‌قلعه - وابستان - درنتی - موسی - بیدزیرک -
شهرک - ساربان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعهٔ تمرین با قلاع‌دهگانه - وزرکان - اولنگ - درمشان -
چار شنبه - دوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعهٔ ده راوت - قلعهٔ بست
با هشت قلعه - خلج - هزار اسپ - هزار جفت - شملان - ملخان -
صفار - لکي - خنشی - قلعهٔ گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمنداب - تیزي بابا - حاجي - سنگین - دژ غوري - دژ سفید -
که سابقا داخل مراه بود و اخر برای اختصار قلعهٔ بزرگ را باضافهٔ
لفظ قلعه - و قلاع متعلقهٔ آنرا ببعض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازئ تقدیر ایزدي و کام پردازئ اقبال سرمدي همگي ولایت
قندهارکه‌در ایام‌خالیه و اعوام‌بالیه داولیای این‌دودمان‌مقدس‌متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه‌مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عنایات بیکران دادار کارساز - و عواطف بي پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام بنیاد - امید آنست که همگي ممالک اقالیم
سبعه که درعهد دولت خاقان‌کبیر حضرت صاحب قران ممالك گیر
قطب الدنیا و الدین انارالله برهانه مسخر و مفتوح‌گشته بود - ضمیمهٔ
ممالک محروسه و تتمهٔ بلاد معمورهٔ این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا واستیهالا سزاوار رتبهٔ رفیعهٔ جهانداریست - و استعدادا و استقلالا
شایستهٔ درجهٔ منیعهٔ فرمان گذاري - گردانیده مورد عدل وامان -
و منشا‌فضل‌واحسان - سازد - و منابر آنرا بخطبهٔ‌این تخت نشین‌حق

بظهور پیوست - که قلعهٔ فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعهٔ
دلخک که از بست دوازده فرسخ فراه رویه واقع شده - و میان هردو
حصارچار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفراه دارد
اما درسوالف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام
ملکي و باختري و دلخکي را که از توابع آن دو قلعهٔ استوار اند و
قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین
ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری
عنایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی اینان سرسبز و
شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعي از تابینان قلیچ‌خان
همراه گرفتند - و هردو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلي‌حاکم
فراه که سیاوش‌بیهوش او را به‌کومک‌صفي قلي محافظ قلعهٔ‌گرشک
فرستاده بود بر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
درمعقل منیع و خذلان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک
کشاي توجه امواج نصرت گرا بتاخت فراه بخاندان قلي رسید -
حراست قلعهٔ گرشک با وجود کشایش زمین داور و بست از حیز
قدرت و اندازهٔ مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
ربیع الثاني آن موبل را واگذاشته با صفي قلي و دیگر همرهان رو
بفراه نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقلعهٔ
گرشگ در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
گردید - تفصیل اسامی قلاع مذکوره اینست - قلعهٔ قندهار - با قلعهٔ
کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعهٔ قلات با سه قلعهٔ
مقر - شهرصفا - هوله رباط - قلعهٔ فوشنج با نه قلعهٔ - دوکی - چتیالي

دست نبرد باز کشادند - و از تفنگ صاعقه‌بار آن گروه تباه کار حسابی برنگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروي دليري و بازوي دلاوري درهم شکستند - برخي از مخاذیل بدلالت تیغ و سنان بادیه پیماي بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پژوه شروع در کندن اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائي مسدود دیده و چارهٔ رستگاري مفقود دانسته از روي تضرع زینهار جو گشت - و بعد از رسیدن امان نامه بیست و سیوم ربیع الثاني ارک را باولیاي دولت والا صولت سپرده با همرهان نزد قلیچ خان آمد - ازانجا که از شمول رافت وعموم عطوفت بسعید خان بهادر ظفرجنگ ودیگر سران لشکر فیروزي حکم شده بود کههرکه‌از غنیم بوسیلهٔ انکسار که در حضرت آسمان رتبت از مهین‌ذرایع جرم پوشی وعذر نیوشي است بزینهار در آید امان داده او را مطمین خاطر گردانند - اگر برهنموني بخت ارادهٔ بندگی این والا آستان نماید روانهٔ درگاه خواقین پناه سازند - والاباز گذارند که بهرسوئی که خواهد سفرگزین گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون‌کسي‌که در اثناء کارزار گرفتار اسار شود آلوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که ازغلامان ارمني معتمد والیِ ایران است با مینگ باشیان و یوز باشیان که همراه او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانهٔ عراق که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعهٔ گرشک نیز کشایش یافت - تفصیلش آنکه - چون در اثناء محاصرهٔ قلعهٔ بست از گزارش سکان آن سرزمین

پامردی جلادت پیش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
آوای کرنا از راه نردبانهائی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار
برنهاده و دست حماست بکارزار بازکشاده هنگامهٔ قتال و معرکهٔ جدال
گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
نزدیک صد تن در کارولی نعمت جان فانی درباخته بدارالملک
جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
اصالت بروی روز انداختند - بقیهٔ گروه ضلالت پژوه بعد از تکادو
بسیار خاک هزیمت برفرق روزگار خود ریخته بارک درشدند - غزاة
دین بمساعی جمیله قلعهٔ بیرون را با چار صد اسپ عراقی و دیگر
غنیمت بتصرف درآوردند - محراب خان قلعدار از تنگی ارک وکمی
آب که بیش از یک چاه نبود با جماعهٔ از سپاهیان حصاری شد -
دلاوران نصرتمند شیرحاجی را که استحکام ارک دران منحصر بود
گرد گرفته از هرسو نقبها دوانیدند - حصار گزینان درون شیرحاجی
خندق کنده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
آگنده دیواری بر افراختند - و برای تفنگ انداختن رخنها گذاشتند
تا بعد از پریدن دیوار شیرحاجی در پناه آن مجال تردد داشته
باشند - شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی جد گزینان ظفرآئین
سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازهٔ قلعه و
بدو نقب دیگر دو برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها برو کشیده

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداری ازخواب باز ندانسته لحظهٔ دست از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هرنقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار میرسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کاویده بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمي شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ واستعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درآمد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان‌نثار خان بزیر دیوار رسید - اتفاقا نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثاني باشارهٔ خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهي وسیع وا شد - پیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان‌شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد یورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین‌راه دریدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان‌خان‌موصی‌الیه خودرابجان‌نثار خان که بقلعه دریده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمداوزبک و نظر بیگ برادر زادهٔ یلنگتوش و خواجه باقی و نظربیگ قدیمی و چندي دیگر بدستیاری شجاعت و

قلعهٔ هستي بر آورده رهنماي صحراء نيستي گردند - و چون بقندهار
خبر رسيده بود که سران لشکر چنانچه بايد درمقام سازکاري نيستند
سعيد خان بهادر ظفرجنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قليچ خان
برگذارد که ازانجا که صوبه داري و نظم و نسق اين ولايت بمن
مفوض گشته جمعي ازتابينان خود بحراست قلعه گذاشته روانه ميشوم -
و باشارهٔ سعيد خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران
خان موصى اليه را نيز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمين داور
نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسيده سبب فزونيء نيروی دلهای
کارطلبان گشت - پيشوايان الوس روزبهانی و ديگر احشام حدود
خراسان که درين محکمه بودند از غلبهٔ مجاهدان اسلام بنصايح صواب
نما پنبهٔ غفلت از گوش و پردهٔ نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته
رهنماي شاه راه اطاعت و انقيادگشتند - و يکی از معتمدان فرستاده
التماس زينهار نمودند - قليچ خان بصواب ديد ديگر بندگان والا
درگاه امان نامه بمهر خود ومهر ديگر سران لشکر ارسال داشته تسليهٔ
دلهاي وحشت ديدهٔ قلعه گزينان نمود - ششم ربيع الاول بعد از
محاصرهٔ بيست روز روشن سلطان با کدخدايان قبائل مذکور از حصار
بر آمده قليچ خان و ديگر اعيان لشکر را ديد - روز ديگر قليچ خان
با سران سپاه قلعه را سير نموده فولاد بيگ نوکر عمدهٔ خود را باپانصد
تفنگچی و تير انداز به نگاهبانیء آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل
و مخارج آن موئل متين و ديگر حصون مضافات آن وا پرداخته رو
به تسخير قلعهٔ بست نهاد - و چهاردهم ربيع الاول بپای آن حصار
استوار رسيده هژده ملچار بر دور آن حصن حصين بلشکر سابق و

گرفتاران را قید نموده روانهٔ قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعهٔ بدسیرت دد سیرت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه در سر دارند به شمشیر خون ریز از هم گذرانید - خیرخواهان دولت ابد میعاد همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعهٔ زمین داور که قلعهٔ محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن محکمه بر آمده در پناه عمارات حوالی حصار بافگندن تفنگ پرداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلادت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار درآوردند - و خرمن چندی را از اجل رسیدگان که پای ثبات فشردند بصاعقهٔ تیغ خاکستر گردانیدند - مقاهیر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر بر نیاوردند - و راجه جگت سنگه بر گرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهدهٔ مردم خود و سرانجام یازده را بحسن سعی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور وفور آلات قلعه داری بسر دادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای بر آوردن آب جری کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تختهٔ استوار جری ساخته بران کوچهٔ سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده لشکر از آب بگذراند - تا دیوار حصار برانیده بدار سعقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد و چل اسپ عراقي با دیگر متاعی
که دران حصار بود بدست آوردند - چون صداي تفنگ قلعه
نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض
خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز
بحصار رسیدند - و دستبرد هاي مردانه و تلاشهاي گردانهٔ این جماعه
دیده بتحسین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان
مطمح نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامهٔ جانبازي
راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیري و دلاوري بروی کار آورده
بودند - و نزدیک سي تن مقتول و چندي مجروح شده - و ازینان
اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ
و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهي
یافتند که جماعهٔ از زمین داور بکومک حارسان خاربان قلعه
رسیده اند - راجه با جمعي از همرهان جلو ریز بر ان مقاهیر
تاخت - باطل کوشان بي ثبات برخي را بکشتن داده بدست
نامردي عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردی هیونان باد
سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگی اقبال کشایش قلعهٔ هیرمنداب است که در نواحی
گرشک واقع شده - صورت تیسر این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهد بیگ
را از تابینان معتمد خود با سه صد سوار بحراست قلعهٔ کشک نخود
فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحي با خود
متفق ساخته بر قلعهٔ هیرمند آب تاخت - و بموافقت تقدیر آن حصار
را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

بیست و ششم محرم [۴۸ ۱۰] مرخص گردانید - و خود با پسران و
جمعی از تابینان خویش و راي کاسیداس بخشی صوبهٔ کابل و احمال
و اثقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت انگند - و یوسف محمد
خان و جان‌نثار خان راکه بعد از رخصت این گروه کار بزره رسیدند
نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دولت بعد از وصول
بموضع کشك نخود شنیدند که مقاهیر میخواهند که غلات دروده
محال متعلقهٔ حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار برند -
باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت‌خان و شادخان و علاول ترین
و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان
بصوب قلعهٔ بُست و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان وعوض
خان وجان‌نثار خان و میرزا محمدرا باجمعی دیگر بطرف زمین‌داور
روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار
و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساربان
قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام
شب هنگام بپاي قلعه رسیدند - نگاهبانان قلعه بانداختن تفنگ
پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش
نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو پهر روز هوای کارزار آتشبار
بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان ناموس را
بزندگی خریدن و زندگي را بناموس فروختن تجارت رایجه دانند -
پیش دویدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگانی در باختند -
و چون بدروازه آتش زده شد وراه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار
از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگي آن گروه فساد پژوه را

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلهٔ ربیع رسیده
است اگر تسخیر قلعهٔ بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و
چالاکي بروی کار نیاید - غنیم غلات را درون حصار خواهد
کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داري است سرانجام خواهد
داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بي تصدیع
و علیق - و هم محاصرهٔ قلاع اگر میسر شود بدشواري خواهد بود - هم و
کمیِ آذوقهٔ قندهار که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بي اخذ
این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطرار و اضطراب
خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بي درنگ -
تکیه بر تائید آسماني و اقبال خاقاني نموده پیش از رسیدن کومک
از کابل بتاخت نواحیِ قلعهٔ بست و زمین داور و گرشک و تاراج
احشام این قلعهٔ سیگانه باید پرداخت - هرکه از شاه راه اطاعت و
انقیاد بیرون رود ره گرای تنگنای نیستي گردانیده آید - و هرکه از
روی یکدلي و ایلی جادهٔ مستقیمهٔ مطاوعت پیماید بجان و مال
زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن
کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضیِ آن
باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را
با پردل خان و عوض خان و عزت خان و همت خان و شاد خان و دیگر
جماعهٔ مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگي
سادات و راجپوتان کومک صوبهٔ کابل - و یعقوب وکیل خود را با فوجی
از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی
از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان وجانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمددرگاه آسمان جاه را باستقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشارهٔ علیه تا بیرون دروازهٔ دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش وتسلیم ودیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقهٔ اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جي سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - وآن والاگهر علیمردان خان را بانسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئي نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و مادهٔ فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانهٔ درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست ویکم بالتماس سعید خان بهادر ظفرجنگ چنانچه گذارش یافت بهادرخان را با نظر بهادر خویشگي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادربیگ و خواجه ابوالبقا و جمعي دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز وجانسپار خان بخشي احدیان را با پانصد احدي و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیهٔ نقد از کابل بقندهار راهي ساختند *

کشودن حصار رصین بست و حصن حصین زمین داور و دیگر معاقل منیعه و موائل رفیعه

آ هیرمند روبکمي نهاد - سعید خان بهادر ظفرجنگ

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر
ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه‌زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان باهزار و
پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - وخانه‌زاد خان باپانصد سوار همراه
علي مردان خان بکابل رود - و علي مردان بعد از ملازمت قرهٔ باصرهٔ
دولت بقلاوزی بخت بیدار - و رهنموني توفیق کار گزار - بعزیمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیهٔ مواد
تسخیر قلاع - و تهیهٔ اسباب تصفیهٔ آن بلاد از اهل فساد - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علي مردان خان براي
حصول دولت تلثیم عتبهٔ آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - واز
عجلت گاه و بیگاه درنوردیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
جهانداري پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنزهت گاه کابل
رسید - و از آب گوارا و هواي دلکشاي آن سرزمین منشرح گشت
وپس از استماع خبر مسرت اثر وصول قرهٔ باصرهٔ جهانباني بحوالی
کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانهٔ موضع بتخاک که محط
رایات پادشاهزادهٔ والاگوهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت
پیوند که هریک بر جویبار جهانداري سهي سروی است بالا بلند -
و بردوحهٔ کامگاري تازه شاخي است برومند - از حسن تهذیب و
لطف تربیت حضرت خاقاني - که اکسیر اهلیت - و جان داروی
آدمیت - است - مراسم غریب پروري که شیمهٔ کریمهٔ این دودمان
اقبال است - و سجیهٔ رضیهٔ این خاندان افضال - چنانچه باید فرا
گرفته‌اند - پادشاهزادهٔ بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

گروه مخالف - دیگر ارادهٔ پیش آمدن از خراسان بر تقدیرے که
از عراق بیایند بدل هوس انتما و باطن اهل گرا راه نخواهندداد -
بعد از پیوستن این عسکر بانگر زابلستان - ونشستن آن نو نهال
چمن اقبال در سر زمین کابل - عساکر نصرت‌مآثر بمکنت و جمعیت
تمام همت بر فتح قلعهٔ بست و زمین‌داور - خواهندگماشت - وچون
سیاوش شقاوت کوش درخود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
مردانه وصریمت گردانهٔ سعیدخان بهادر ظفر جنگ‌دریافت - که بعد
از فرونشستن جوش وخروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه‌ خود
را پروانه‌وار بی پروا برشمع وغا زنند - وسمندر سار بی محابا بر آتش
هیجا - پای اخلاص پیما از پیمودن راه تعاقب - و دست عقده کشا
از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
بروش سلطان سرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعهٔ از تفنگچیان
همراه تکومک قلعه‌داربست و خاندان قلی حاکم‌ مراد امد دقلعدار گرشک
داشتدبا اعوان وانصار خاک فرار برفرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاد -
و چون حقیقت کار از عرضه‌داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادرشد - که‌درقندهارتوقف نموده
همت برکشایش قلعهٔ‌بست وزمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
برگمارد - وهرگاه قلیچ‌خان‌ برسد - قلعهٔ قندهار را باو سپرده علی‌مردان
خان‌را باخانه زادخان‌پسرخود بعتبهٔ علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
رایق و مصلحتهای فایق که درعقده کشائی مهمات آن‌ملک بکار
آید درمنشورلامع النور درج فرمودند - پس از وروداین فرمان والا و
رسیدن قلیچ‌خان بنواحی قندهار علی‌مردان خان‌هژدهم ذي الحجه

و جبار قلي ککهر - و جگرام واد هردیرام - و برخي دیگر بندها باضافهٔ
مناصب سر افرازي یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفي از در آمد قندهار بتصرف اولیاي دولت ابد مدت نهایت
آشفتگي دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایروان و بغداد میتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور است دست از تسخیر قندهار باز
نخواهم کشید - و نیز گفت که جاني خان قورچي باشي را که در
امراي او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آید - و ازانجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب
آنست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابران سعید
خان بهادر ظفر جنگ در ظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفي باین اندیشهٔ بي جا و پسیچ ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزداني -
و تائید اقبال حضرت خاقاني - مراسم جد و کد بتقدیم رسانیده همت
بر مدافعت و محاربت آن فیهٔ طاغیه مصروف نماید - و اگر از پیش
بیني و انجام گزیني عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
رو بکشایش قلعهٔ بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
مستعجلي بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت نمود - و به درة التاج
خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
وقت صواب چنان مي بیند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده
توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزي با توپ خانه و
فیول کوه ربا باین صوب روانه نمایند - که از آوای رسیدن این لشکر

و جمدھر مرصع و اسپ و فیل - و پردل خان بعنایت خلعت و باضافۂ پانصدی ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار و دویست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت و خنجر مرصع و باضافۂ هزاری ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان بعنایت خلعت و باضافۂ پانصدی ذات و صدسوار بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و شزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا برادر سعید خان بخلعت و باضافۂ پانصدی ذات و دوصد سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و شزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ وخانہزاد خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافۂ پانصدی دو صد سوار بمنصب هزاری چار صد سوار و باسپ نوازش یافتند - و علاول ترین بخلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت و منصب هزاری ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خاني - و سید عبد الواحد بخلعت و منصب هزاري ذات و ششصد و پنجاه سوار و خطاب دیندار خاني - و اره شیر برادر زادۂ سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و منصب هزاری ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ کابلي بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و خطاب همت خاني و رای کلیداس بخلعت و منصب هزاری ذات و دوصد و پنجاه سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست - و بهریکي ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسدالله وسعدالله و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - و سید باقر بخاري -

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مصاف این دو میرزا
بروے کار آمده بود دست بهم داد - ونام شاه صفی نیز سام است •

القصه سعید خان قرین فتح و فیروزی نقارهٔ شادمانی نواخته
معاودت نمود و بیست و هشتم ذی القعده ظاهر بلدهٔ قندهار
معسکر ساخت - سکان قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبهٔ مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادیِ این جماعه از
تطاول و تعدیِ سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - ومساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب وشتم احباب نبود - بتذکار مناقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بیست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
مصحوب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
وحقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صولت
معروض باریافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هر یک از ین
بندهای جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطاف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع بر نواختند - و منصب
اورا که پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه
بود شش هزاری شش هزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردهٔ
ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرین برگردیده درخیمهای
لشکر سیاوش که همچنان ایستاده بود شب گذرانیدند - اگر تاریکی
شب حایل نگردیدی مقهوران رستگارنگشته لختي بذل اسار وبرخي
بعل بوار گرفتار آمدندی - و سیاوش بي هوش از دید ضرب وحرب
مجاهدان عسکر منصور که جان فشاني درکار خدیو درجهاني عمر
ثاني دانند شباشب از آب هیرمند بی آنکه کشتي بدست آرد یا
گذر معلوم نماید بآسیمه سري گذشته جمعی از همراهان را غریق
بحر فنا گردانید - اولیای دولت ابد میعاد - واصفیاي سلطنت خدا
داد - برین فتح گزین که ازمواهب جلیلهٔ ایزدي است زبان بهٔدای
شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوای دعای ازدیاد
اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه وجلال بلندي گرا ساخته باین ترانه
مترنم گشتند ◦

ازان بیشتر کوري در ضمیر ◦ ولایت ستان باش وآفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند ◦ بفتحی دگر باش فیروز مند

پیش ازین بیک صد و پنج سال فرمان روای ایران شاه
طهماسب سام میرزا برادر خودرابتسخیر قندهار (که خواجه کلان بیگ
ملازم میرزا کامران بحراست آن می پرداخت) فرستاده بود - میرزا
کامران بشنیدن این خبر وحشت اثر از فرط حمیت وحماست بایلغار
از دار السلطنت لاهوربقندهار رسید - پس از گرمیِ هنگامهٔ قتال سام
میرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزین و
کندآوران رزم آئین نیاورده بناکامي رو بفرار نهاد - از اتفاقات عریبهٔ

دران نیفگنده به ندامت بر گردید - فوجی که بر طرح جرانغار تاخته
بود نیز تاب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش بار عوض خان
و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعی عار
فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم
بر مردم علی مردان خان بقدر تزلزلی در فوج خان مشار الیه پدید
آمد سعید خان بعد از دید این تذبذب و تزلزل بدستیاری تائید ایزد
دادار - و مددگاری اقبال خاقان جهان دار - با فرزندان و برادران و
دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه
نهد - و تندبادی که رخ بتوده گاه - بیخ استقامت غنیم برکنده جمعیت
لشکرش را پراگنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بگوی نیستی شتافتند
و باز ماندگان بپاسردی خیول باد خرام ازان معرکهٔ ننگ و نام نیم
جانی بدر بردند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم وخما بود
عنان باز نگرفتند - وآن سر زمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب
شیران بیشهٔ پیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و
آسان از دشوار باز ندانند پنداشته امیدوار حیات و نجات گشتند -
سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفردا
نگذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ
نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشهٔ صایب همان روز
میله باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر
متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبره نمود مخالف پاس
دیده احمال و اثقال بجا باز گذاشته رو بگریز نهاد - و همگی اسباب
واشیای این گروه بی شکوه مگبرتوشکخانهٔ سیاوش که آتش زده غنیمت

سادات که درعرصهٔ وغا دلیران خون ریزاند - و در بیشهٔ هیجا شیران اجل ستیز- قوی گردانید - و جرانغاررا به بسالت پردل خان و و عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندي دیگر از منصب داران با سه صد احدي محکم نمود - و فوج علي مردان خان را بسرداری حسین‌بیگ خویش‌خان مذبور و علي بیگ نوکر معتمد او طرح دست راست - و عوض‌خان‌قاقشال با برادران ویوسف بیگ کابلي و چندمنصبداردیگر را با سه صداحدی طرح دست‌چپ قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را باسه صد سوار تفنگچي قراول ساخته پیشترروانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانهٔ کارزار شدند - وازان سو سیاوش هرزه کوش با بیرام علی خان حاکم نشاپور وخاندان قلیچخان‌حاکم مراة ودوست علي‌سلطان حاکم‌خواف و یوسف سلطان چمش گزک و صفي علی‌سلطان قلعدار بُست‌وجمعی‌دیگرکه همگي پنج شش‌هزار سوار بودند تتوزک‌صفوف‌پرداخته وتفنگچیان را بیش رو داشته بعزم پیکار راهي گردید - دریکفرسخی تندهار قراولان‌هردو عسکر بایکدیگرنبرد اراگنده‌داد جلادت و جسارت دادند - درین اثنا افواج سه گانهٔ هراول و برانغار وجرانغار قزلباش باشارهٔ سردار نابکار جلو ریزرسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار روبرو شد - و جرانغار بمردم علي مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند

چون فوج هراول بدلیری راجه جگت سنگه

رزم جوی نبرد خو بسان سد سکندر که به تندباد

زد پا بر جا بود یاجوج هراول غنیم نامستقیم‌رخنه

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از همرهان خود و نوکران
علی مردان خان بعزم پیکار سیاوش بدکردار که موضع منجری را که
دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیکان
عقدهٔ جوزهر از هم باز کشایند - و بسر سنان سها از سما بسهولت ربایند -
و فیلان کوه افگن صف شکن که از خشم و کین گاهی که خرطوم فراز کنند
گوئی ستونیست که آسمانهٔ آسمان برپا دارد - و وقتی که دراز نمایند
پنداری کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی
که در پیچندانگاری پیچان اژدهائی ست که کرهٔ زمین بدم درخواهد کشید -
برآراسته هر قشونی بمقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
فوج قول را بخود و ابو البقا برادر خویش و ارد شیر برادر زاده و
پسران خود سعد الله و عبدالله و رای کاسیداس بخشی کابل و حسن
ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و احدیان تعینات صوبهٔ
کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان
نبرد گزین تهور آئین که جانبازی را بازی و سراندازی را کار سازی
دانسته در معرکهٔ که رنگ از رخ مردان بریزد و رنگ برروی روزگار جنگ
بازآرند نیرو داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگرسین و رام سنگه
برادر او و جگرام و گنج سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومکی صوبهٔ کابل را باچار صد
برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکردهٔ این
گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلاوری سادات بارهه و بخاری
و امروهه مثل سید ولی و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

رده آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موالفت متشتت العزیمه دید - و دانست که تا این سر زمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار رشته باغوا و اغوای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزی و فتنه انگیزی اشتغال دارد - پاک نشود - و سلک جمعیت او ز هم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انقیاد نخواهند نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بنابران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن قلیچ خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکر و سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامهٔ جنگ با سیاوش باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد شیخ مخاطب به خانهزادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گرداند - و قلیلی ازمعتمدان علي مردان خان رابا خان گذاشته سایر جمعیت اورا که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروے کار آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز ارادهٔ برامدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون د ر روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشهٔ او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشهٔ آن که مبادا درانهای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار* فرصت یافته بخان مزبور گزندی رساند - به برآمدن او راضي نشده اورا ازین خواهش بازداشت - وبیست و ششم ذی القعده

برساند - و ده لک روپیه بخونگاه دارند - وبیست هزارسوار خونخوار از پیشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزادهٔ بخت بیدار معین گشته که اگر اتفاقا والیِ ایران از نقصان عقل و طغیان جهل خود متوجه پیکار شود بهزاران ناکامی برگردد - چون سیاوش مدهوش دران ایام بنواحیِ قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد و بر حقیقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جریان بدست او میرسد - و از آگهي بر فحواي آن سررشتهٔ صبر و سکون از دست واهشته در روز مصحوب مسرعی نزد شاه صفی میفرستد - شاه مضمون منشور معلی دریافته از فرستادن لشکر و اندیشهٔ آمدن خود باز می آید - و چون این معنی بروی روز افتاد دل اخلاص منزل مجاهدان دین را جمعیت تازه بهمرسید - و باطل سگالان ادبار آئین را ثبات از دل رفت ٭

واز اشراقات ضمیر خورشیدتنویر خاقان‌نهفته دان آنکه - سعیدخان همواره آرزو داشت که محمد شیخ بخطاب خانه زاد خاني سربرافرازد - و ازان رو که کاري ازو بوقوع نیامده بود که وسیلهٔ ابرازاین متمنی گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درین یساق کارطلبي ازو بظهور پیوست و خدمت گذاریِ او در پیشگاه خلافت رتبهٔ‌پذیر ائي یافت - سعیدخان آرزوی خود راعرضه داشت‌نموده - خدیو حقیقت آگاه‌پیش از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پایهٔ اعتبار او باین خطاب بر افزوده بودند - و این معني بصیرت افزاي همگنان گردید

سعیدخان ذوالقدر خان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت
نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم
و لقب گرامی همراه او فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را
نیز فرستاد که در کابل بذوالقدر خان و نقدی بیگ پیوسته باتفاق
رو بدرگاه والا نهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه
جگت سنگ وجمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از
پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - وچون حوالیء
قلات رسید مکاتیب محمد شیخ وعوض خان آمد که سیاوش با برخی
حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجری که شش
کروهیء قندهار است نشسته - و اکثری از قزلباشان علیمردان خان
خاک نفاق برفرق روزگار خود ریخته باو پیوسته اند - و جمعی که
درقلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در صدد وفاق واتفاق اند اما
پنهانی با سیاوش سلسله جنبان دوستی گشته نوشتجات وداد و اتحاد
ارسال میدارند - و بر آمدن قندهار تحریض نموده بامداد و اعانت
خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردانند - و نیز
مندرج بود که این طرف قلات درحل وترحال کمال دور بینی وحزم
گزینی مرعی گردد - و مطابق آن نوشتهٔ علیمردان خان که همراه
معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و
مقام مراسم خبرداری و هوشیاری که ناگزیر سری و سرداریست
چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذی القعده بحوالیء قندهار
رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره
و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع مصحوب

مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال وحل و ترحال بر رای و رویت او باز گذاشته با سید هزبرخان و نظر بهادر خویشگی که باینان نیزخلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد که بزودي بخدمت پادشاهزادهٔ نامدار مويد بختيار برسد - و حکم اقدس بصدور پیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر بندها ازتیول خود آمده بمعسکر اقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته مردم خود را تعیین نماید که‌از محال صوبهٔ پنجاب غله فرهم‌آورده پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه‌مي رسیده باشد و خود ازدار السلطنهٔ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان با همرهان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده ازقدر ضرور بر نگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدي بیگ که عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه مي آورد سعید خان را دریافته مکتوب علیمردان خان باورسانید وچون خواهش علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان‌را که بقندهار امده‌حقیقت یکروئی و یکرنگي و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته‌بود همراه نقدي بیگ بدرگاه گردون جاه روانه سازد - تا عرضه داشت او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سوار و بمرحمت صد اسپ ازانجمله دو اسپ از طویلهٔ خاصه
یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلای میناکار و فیل از حلقهٔ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام
سرافراز ساخته با بیست هزار سوار نبرد آرا مرخص گردانیدند -
و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفي خود
بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه
آرای پیکار گردد - واگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار
بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا بتنبیه
و تادیب آن گروه ضلالت پژوه بپردازند - و هریکی از امرا که درخدمت
پادشاهزادهٔ بلندمقدار بمالش قزلباش واژون آثار دستوري یافته بودند
بمراحم پادشاهانه فرق مباهات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت
خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ
خاصه - نجابت خان بخلعت و اسپ بازین مطلا - و هرکدام از امر
سنگه - ولد راجه گجسنگه - و مادهوسنگه ولد راورتن - بخلعت و اسپ
با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و
خطاب خاني - مفتخر و مباهي گشتند - و جانسپارخان و ذوالفقارخان
و هریسنگه و کرپارام و گروهي دیگر از منصبدار نیز بنوازشي درخور
اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و دستکام پسر معتمد
خان را بخشی و واقعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت
برنواختند - وخان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت
یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاهزادهٔ بیدار
بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخته - خلعت خاصه و جمدهر

با عساکر اقبال درین نزدیکي تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
لک روپیه از خزانهٔ کابل باخود ببرد - ازانجمله یک لک روپیه بعد
از رسیدن قندهار بعلیمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
و در لک روپیه بصیغهٔ مساعدت خود متصرف شود - و از تتمهٔ
مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهي را هنگام احتیاج بقدر ضرور برسم
مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعهٔ علیمردان خان را درخور
حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
و خاطر از سپارش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داري فراهم
آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علیمردان خان را با توابع و بنه
و بار بکابل آرد - و ازانجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانهٔ
حضور گرداند - و با فوجي مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه
نوازش خاقاني بعلیمردان خان منشور سعادت‌گنجور با خلعت خاصه
و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع گران بها
بدست محمد مراد سلدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
که ببخت یاوري طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می‌پیمودند
نیز به‌نایت خلعت سر افراز گردانیدند - و چون احتمال آن‌داشت
که شاه صفی از شنفتن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غرهٔ
ناصیهٔ خلافت پادشاه زادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
آغاز ماه ذي القعده بخجسته ساعتی بخلعت خاصه باچارقب
طلادوزي و جیغهٔ مرصع و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع
باضافهٔ هزار سوار بمنصب دوازده هزاري ذات و هشت هزار

بود - محمد شفیع را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و
مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که
مکرر مکاتیب نزد سیاوش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار انتما
می پرداخت - بقتل رسانید - وبرج و بارهٔ حصاررا ببندهای پادشاهي
سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضهٔ علیمردان خان را با عرضه
داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانهٔ درگاه معلی
ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنجهزار سوار
بصوب قندهار راهي شده - منتظر نشست - و چون بیست و چهارم
شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را
از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلی حضرت قلیچ
خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار
سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزارسوار
دوهزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواخته بتفویض خدمت صوبه داری
قندهار و حراست قلعهٔ آن بلند پایگي بخشیدند - و حکم شد که
با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بیوسف محمد خان تاشکندی
حاکم بهکر و جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو
بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب
رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طلبي و پیکار پژوهي او میدانم
که بمجرد رسیدن نوشتهٔ علیمردان خان بی اهمال روانهٔ قندهار
شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الاذعان راهي نشده بزودی
روانه گردد - که افواج فیروزي بکمك از معین گشته - و گوهر اکلیل
سلطنت پادشاهزادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

قلعه و نگهبانی خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز بموجب اشارهٔ عوض خان با هزار سوار جلادت آثار از کابل بره نوردی در آمد - وچاردهم شوال چون عوض خان بمقر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان کدبا دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعهٔ مقر بعوض خان از علي مردان خان دستوری یافته - حصن مقر را خالي کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه نگاهداشته بیست ویکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را باحترام تمام بقلعه در آورد - و برای پاس میارش و براسدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست وسیوم شوال خطبه بالقاب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی واسم سامی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امنیت جبین اخلاص بسجدهٔ نیایش دادار کارساز بر افروخته نه اشرفي مسکوک بسکهٔ مبارک با عرضه داشتی منبی از ابراز خواهش استلام عتبهٔ گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بپایهٔ سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی قندهار واقع است رسیده قلعهٔ آنرا از گماشتهٔ علیمردان خان که خان مزبور درباب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - وطایفهٔ را برسم حراست گذاشته بیست و پنجم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پي هم آمدن افواج قاهرهٔ نیروئی دیگر یافته

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمهٔ
فراز جبل لکه وا پرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبلهٔ اقبال و کعبهٔ
افضال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریک جمعی مکر
اندیشهٔ فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیدهٔ مرا و پدر مرا
از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان
مکان زینهاری شده و اعتصام بعروهٔ وثقای عبودیت آن سدهٔ سنیه
نموده میخواهم که قندهار را باولیای دولت پایدار بسپارم - و تارک
افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبهٔ والا که منتهای امانی و
مبتغای آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آمادهٔ پیکار بدینصوب مرخص
شود - تا بسرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
داشت نزد سعید خان به پشاور فرستاد - و باو نوشت که بمجرد
وصول روانهٔ درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
که تمیمهٔ گردن مباهات - و وسیلهٔ نجات من باشد - نمائید -
و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب
راهی گردید - و عوض خان قاقشال که باو نزدیک بود و قلیچ خان
ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
آگهی داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقهٔ
اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی برآید -
ازانجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ
پسر خود در کابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشتهٔ
علیمردان خان برسد با همرهان بقندهار شتافته تا رسیدن او بپاسبانی

فرمان روائي ايران رو مطلق بر تافته پناه باولياي دولت گردون
صولت پادشاه ممالک ستان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخير
اين ديار است - بقدم ادبار پيش آمده در موضع کوشک نخود
فرو کش کرده - و بذريعهٔ مکر و تزوير لختي قزلباشان حاصل الذکر
را از علي مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشيد - وازين
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشينان راه يافت - و آثار
اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروي روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزايد نهاد - ناگزير علي مردان خان گروهي را که
طريق يکتائي بسپارش باز کشاده نهاني حقايق آنها مي نمودند
از ارک بر آورده با طايفهٔ ديگر که نقوش دورنگي از ناصيهٔ احوال
کثير الاختلال شان نيز پيدا بود بمحال بعيده فرستاد - و برخي از
خويشان صداقت نشان و غلامان جان فشان را در ارک نگاهداشت -
در خلال اين حال سرامد سرزبانان قندهار ملک مقصود و برادر
او کامران که بطلب علي مردان خان آمده بودند برسم کنکاش برگزاردند.
که اگر متابعت و هوا جوئي بندهاي پادشاه سکندر جاه و شهنشاه
فلک بارگاه پيش نهاد خاطر عاقبت بين است - درين وقت که
دارای ايران در مقام کين توزي و خون ريزي است - و وفا و وفاق
حصار نشينان صورت نفاق گرفته - بامراء صوبهٔ کابل که مدد ايشان
زود تر ميرسد بايد نگاشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
مقصود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قاقشال حاکم غزنين و سعيد خان را آگاه گردان تا جمعيتي در کابل
فراهم آورده مهيا داشته هرگاه من اشاره نمايم ببال استعجال بشتابند.

بیگ را که عدد سنین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید -
او با آنکه پسر را با نفایس تنسوقات فرستاد شاه از قصد خود باز
نیامده خواست که بحیله سازی و خدعه پردازی اورا نیز بدست
آرد - و بدین عزیمت سیاوش قوللر اقاسی را که بمشهد مقدس
فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه
مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از
استحکام حصار وا پرداخته اگر تواند اورا دستگیر ساخته روانهٔ حضور
سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گونا گون عواطف و
مراحم و ارسال کمک انزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تلبیس
اورا غافل گرداند - ازانجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها
نغنود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشتهٔ سیاوش بسیاوش پیغام
داد که الحال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائی از کثرت
مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فناء قلعه بنشینی بیم آنست
که بعد از ورود افواج با همرهان پی سپر فنا گردی - سیاوش آنرا
بگوش قبول نشنوده بفراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار
قندهار دیگرباره بعلی مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ
داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان برگردی تا سر برتن
و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از
آگهی بر حقیقت حال سیاوش را بیش از پیش تاکید نمود - او
بقلعهٔ بست رسیده چون بیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

جدال وقتال بوده هنگام پیکار و وقت کارزار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی ننهاد - ومکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با ندماء مجلس برگزارده که علیمردان خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال بپاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشتهٔ لختي خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجههٔ صریمت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک است که افواج قاهره بحرکت درآید شاه صفی بتحریض برخي از هنگامه آرایان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته درفکر جان ومال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف درآرم - وباچنین پادشاهي که درگاه خواقین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - سبیل هوا جوئي شاه صفی که درعهد جورمهدش از بسیاری سفاك دماهر سرائي دوحه سرائی است و هر کاشانهٔ غم خانهٔ - پویم - اولی آنکه تا یکبارهٔ مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندي در ظاهر طریقهٔ مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیاي دولت ابدمدت خصوصا امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف واستنکاف خان مزبور آگهي یافت خلف ارشد او محمد علي

پناه رسانیده ناصیهٔ سعادت بخاک آن آستان عرش مکان برافروزید
و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جیوش فیروزي مال * ع *
* همه سپه شکن دیو بند قلعه کشا *

تمامی ملک زابلستان باضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار
بانوالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت ..
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام
صوبهٔ کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلیمردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علی بیگ را که از آقایان معتمد او بود بالختی از اشیا روانه ساخت
که هم بایصال هدیهٔ ظفر خان بپردازد و هم بپاسخ گزاری سعید خان
قیام نماید - و چون دردهم سال جلوس عالم آرا نهضت اعلام اسلام
بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
ناظم پنجاب مشعر برقحط و غلای آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
ازانجا که نیک پسیچیِ کافهٔ برایا وار مهر آثار این دولت پایدار
سپهر اقتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علیمردان خان پس از آگهی بتهیهٔ مواد حصانت حصار پرداخته
قلعهٔ منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است برحصار قندهار
بر افراخت - و بوالیِ ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان
بقندهار میرسد - من اگرچه اسباب قلعه داري از توپخانه و آذوقه
و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آمادهٔ تحصن گشته ام اما شاه مستعد

قدر بيني و كار داني اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستند - تاهم
بر كيفيت حصار و كميت لشكر آن ديار آگهي يابد - و هم اطوار
اين سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان و انموده اورا به بندگئ
درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعيد خان باصطلام مفسدان صوبهٔ
كابل كه لختي ازان نگاشته آمد وا پرداخته پدری آقا ملقب
به ذوالقدر خان را پنهانی نزد عليمردان خان فرستاد - او بقندهار
شتافته مراتب جهان كشائي و گيتي پيرائي اقبال روز افزون -
و فسحت مملكت - و وسعت دولت - و فراوانئ اسباب قدرت و
دستگاه - و فزونئ مواد حشمت و جاه - و كثرت خيول بادپا - و
بسيارئ فيول كوه ربا - و خزاين موفوره - و عساكر منصوره - و ديگر
امارات فيروزی - و علامات بهروزی - بعليمردان خان بيان نمود -
و باعطاف بی پايان و الطاف نمايان خاقان ممالک ستان اميدوار
ساخته برگزارد - كه چون از ريعان برنائي و عنفوان كارآزمائي
حضرت شاهنشاهي هرمهم دير برا كه اختتام آن پيش نهاد همت
والا و عزيمت جهان پيرای بادشاه جهان كشا گرديد بتائيدات رباني
در مختصر زماني مطابق خواهش اولياء اين دولت دوجهانی
انجاح پذيرفت - و هر مملكت دشوار كشا كه كشايش آن مطمح
نظر بلند و همت آسمان پيوند اين شهنشاه دين پناه گشت بتيسيرات
آسماني درمختصر وقتي موافق آرزوي اصفياي اين سلطنت جاودانی
انفتاح - لهذا آنكه بقدم اخلاص ره سپر جادهٔ مستقيم بندگي گشته
حصار قندهار را كه پيشتر نيز باولياء دولت اين دودمان والا شان
متعلق بود به بندهاي بادشاهي بسپارد - وخود را بدرگاه خواقين

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه بر آمده شاه را دید
و قلعه را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همرهان رخصت مراجعت
هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیک که سابقا
حکومت کرمان داشت و شاه اورا بابا میگفت و می نوشت تفویض
نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان
خلف او علیمردان خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی
می نگاشت - و چون قوایم اورنگ خلافت بجلوس عالم آرای حضرت
خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که
اعلام ظفر اتسام بصوب دار الملک کابل برافرازند - و آن بلده را محط
سرادق عظمت و جلال و مرکز رایات ابهت و اقبال گردانیده یکی
از دراری فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و
فیلان کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افاغنهٔ
تیره ایام - و شورش انگیزی بندیلهای بد فرجام - و نفاق گزینی
و ضلالت آئینی دکنیان نا کام - روی نمود - و یساق قندهار چندی
در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه
و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرائید بسعید خان حاکم
کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشادن حصار قندهار
مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تنسیق صوبهٔ کابل و هر دو
بنگش و فرو نشاندن فتنهٔ افاغنهٔ جبال نشین آنصوبه فارغ گشته
چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و اهمال
درخدمت پادشاهزادهٔ کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد
شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکیان صوبهٔ کابل را که

در آید - حضرت جنت مکاني این رای ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابي نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشي وتن آسانئي بهپیشکاران دولت که از وفور بی پروائي حضرت جنت مکاني در معاملات سلطنت مدار کار برآنها بود، ساخته صوبهٔ ملتان براي خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزیز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشتهٔ زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خدیو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکاني بسببي که درتضاعیف وقایع نهم‌سال از دور اول‌جلوس‌اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون‌جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که دریں هنگام که پادشاهزادهٔ والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتي کشای او باز بسته است بمهم دکن مشغول است؛ اگر اندیشهٔ قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برسر قندهار آمد - وچون عبد العزیز خان‌قلعه دارکه از مراتب سپه داری وکار گزاري و مدارج رزم‌آرائی ونبردآزمائي نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرایي افغان مایوس گردید - بعد از محاصرهٔ چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهاي پادشاهي در شهریور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند رایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان گیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندی گرامی خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینهٔ زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبذول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان افروز ونیرنگ سازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهرهٔ مقصود برگیرد - درین سال مرخ فال کشایش آن موئل رفیع با دیگر معاقل منیعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهلم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر صفوی بدرگاه سلاطین مطاف درتصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه در دل داشت زنیل بیگ بگدلی تو شمال باشي را که در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

سپهسالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت مکانی برسالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند رایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات و کشف معضلات از رای رزین و رویت دوربین خاقان خورشید ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روای ایران امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بینان جهان و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت - اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد و لوازم قلعه داری وا پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبیله و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات فشرده چندان مقاومت نماید که این مرید اخلاص پژوه خود را برساند - و کیفر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعه پیش نهاد همت والا و نهمت بلندی گرای خود گردانیده باشد - و باسعاد اقبال روز افزون - و امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - وتعفیر جاه خواقین سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که جزوی از اجزای مملکتش یا برگی از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

و دو يصت سوار و انعام شش هزار روپيه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح اين سال فرخنده مال فتح قلعهٔ قندهار است با ديگر قلاع آن ديار

چون ايزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانباني و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و كشورستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانيده است - و به تجلی صفتی از صفات عليا و تاثير اسمي از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخير حصار قندهار كه از حصون حصينهٔ زابلستان است و كشايش ديگر قلاع آن ديار همواره مبذول بود - تاچندی حصول اين امنيت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوايق كه اشتغال بدفع آن ناگزير بود در پردهٔ توقف ماند - و بعد ازان كه كارگزاران تقدير مواد تحصيل اين كام و اسباب تسهيل اين مرام آماده گردانيدند - و هنگام آن شد كه شگرفكاری اقبال جهان افروز ونيرنگ ازی دولت عدو سوز - نقاب تعويق از چهرهٔ مقصود برگيرد - درين سال فرخ فال كشايش آن موئل رفيع با ديگر معاقل منيعه جلوهٔ ظهور داد - چنانچه بتفصيل گزارش مي يابد - اين حصار استوار از سال چهلم سرير آرائی حضرت عرش آشيانی بعد [illegible] ميرزا مظفر صفوي بدرگاه سلاطين مطاف درتصرف بندگان [illegible] گردون نشان بود - پس از اورنگ نشينی حضرت جنت [illegible] كه همواره تمني اين محكمه در دل داشت زنبيل [illegible] باشی را كه در اواخر دولت شاه بمرتبهٔ

خان که بحکم خدیو هفت کشور از متهرا آمده سعادت همرهی
رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازین مطلا مفتخر
گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس
مهبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف
خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند
بادراک شرف ملازمت مستسعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
شد - هریسنگه ولد کشن سنگه راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب
هزار و پانصدی هشت صد سوار فرق عزت بر افراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زادهٔ قاضی خان از تعیناتیان کابل
احراز دولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان
خان مشتمل بر زینهاری شدن بدرگاه خلایق پناه و تمسک بحبل
متین بندگی و ارادهٔ تسلیم قلعهٔ قندهار باولیای دولت پایدار و
عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتی پناه کشتی سوار
دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل اللهی برافروختند
درین روز مبارک فیل موسوم بمقبول شاهی سرامد افیال
عادل خان که با ساز طلا و جل زربفت لالی دوز و ماده فیل
بر سبیل پیشکش روانهٔ آستان معلی ساخته بود بنظر والا در امد
و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگی از توران آمده سعادت
آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دیگر آلت جنگ پرداخته نایرهٔ قتال بر افروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال ایشان بقید اسار در آوردند - چون پسر جان سپار خان درین کارزار بزخم تفنگ درگذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیه بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد - یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافرازی یافت - مادهو سنگه و هری سنگه پسران راورتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خاقان شیر شکار از چهارم ماه تا هژدهم در مضافات پرگنهٔ سهنسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عنان یکران بسمت دارالخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبهٔ سوارن معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت میرمیرن پور جلال بمسامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوی صبیهٔ سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن ... را بزینت النسا موسوم ساختند - الله ویردی

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار مباهی گشت *

پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار - سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت قراول بیگي نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگي یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا و فیل از حلقهٔ خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامي افضلخان با ارباب دفتر و گروهی دیگر از بندهاي پادشاهي که پس از انتهاض رایات عالیات از دارالخلافه راهي شده بودند باردوی گیهان پوي ملحق گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات پرگنهٔ جدوار گرد آمده باعتماد استواری جا پا از جادهٔ اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان با تابینان و خلیل الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشی احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی مخذولان از بیخ بر اندازند - دلیران عرصهٔ شهامت بسرعت تمام بحوالی حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تفنگ

جهان پیما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون
بانواع سباع و اصناف وحوش و طیور بره نوردي درآمد - و حوالی
دار الخلافه خیام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت
اندوز حراست دار الخلافه بسیعد خان و فوجداری این روي دریای
جون بآگاه خان خواجه سرا مفوض شد - و نخستین بخلعت خاصه
و دویمین بخلعت و نیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع
نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتما منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبهٔ سورون که از اکبراباد
بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سرادق فلکي ارتفاع گردید -
و رستم خان تیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت *

سلخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آبش در
شیرینی و گوارائی گزیدهٔ ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت
نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سي هزار روپیهٔ
مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غرهٔ شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحي ببری چند در
بیشه مراهم آمده بقطان و رهٔ نوردان آن سر زمین ایذا می رسانند -
خاقان دادگر که خیر سگالی سراپا کافهٔ پیش نهاد همت بادشاهانه
دارند بدان سو متوجه گشته یازدهٔ ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید
ببر و دیگر جانداران صحرائي در محال پرگنهٔ شهنسوان عشرت اندوز

لطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت - که بمجرد
رسیدن نوشتهٔ مشار الیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد متان را
متصرف گردد - و اورا روانهٔ حضور سازد - فرمان روای ایران ما فی
الضمیر خان احمد دریافته سیاوش غلام شاه عباس را که پیش از
آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبهٔ
تولل اقاسی رسیده بود با شاه ویردیخان لر و سلیمان خان خویش
خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برینمعنی
آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد
با چند سردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد
پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود
آمد - درین اثنا سیاوش با لشکر خود بغتةً برین افواج می ریزد -
و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم
از تزوک افتاده با دو پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندی از
مردم معتبر اسیر میگرداند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل
گریخت - و درانجا باجل موعود درگذشت - و سیاوش کردستان را
بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفی درحین مراجعت
او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتی پیما بقصد صید و شکار از دار الخلافهٔ اکبر اباد بصوب سورون و گذارش برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم رمضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موکب

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه
امروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعي رخت هستي بر بست -
قلعه گزینان بعد از سپري شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان
داشته داد مردانگي مي دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی سردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه‌ برده هرطایفه رابجائي
فرستاد - چنانچه گروهي که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت بهندوستان آمده
تارک تخت بامتثال سدهٔ سنیه برافراختند - و خاقان گیتي ستان
از عواطف ملکانه بیشتری را در زمرهٔ بندگان در آورده چندي را
که هوای وطن در سر داشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند •

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معمورهٔ مشهورهٔ آن حسن آباد و شهر زور و مریوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفي خایف گشته پنهاني
بمسلک مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام
که بساق ایروان رومیان آمده کمک لشکر قزلباش نموده بقیصر نوشت
که اگر از حکام ولایات قریبهٔ این ملک یرلیغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم او خود را رسانیده این ولایت را بمحصون حصینهٔ آن
بتصرف در آورد - و مرا با توابع و لواحق روانهٔ حضور گرداند -

ستوه آمده بود و نیز سفاکی و بی باکیِ شاه صفی که درباره نواختگان جد خویش و سران آن دولت بروی کار آورد او را هراسان داشت - بسلطان مراد خان پیغام داد - که اگر قلعه نشینان بجان و مال امان یابند - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در زمرهٔ نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و ازانجا که در قزلباش بغزونیِ حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان را به یزنهٔ خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت نمود - و به تبریز که آهالیِ آن مکان از شهر بر آمده بجبال زینهاری شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشتهٔ والدهٔ خود که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت فرنگیان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه را از دوریِ فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است که تزلزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجرای باستعجال تمام معاودت نماید - بنابران قیصر از تبریز مراجعت نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای ایران که در چهل فرسخیِ تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پیش نمیگذاشت عرصه را خالی یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و بگرد آوردن لوازم قلعه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

رستم خان دربست - رستم خان هرچند در جدال و قتال کوشید اما کاري از پیش نتوانست برد - و جمعي را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبریز برگشت •

دیگر واقعهٔ ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باصائت راي و اصابت تدبیر - و فزوني حفظ - و حراست مملکت - و نوادانی ضبط - و سیاست سپاهي و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش مي آمد - ازانرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامها ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و باحکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قصبیم و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه مي پرداخت - و بدین سبب رومي ناکام بر میگشت - دریولا که سلطان مراد خان که بوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان روای ولایت روم گردیده - و شاه صفي حکم فرمای ایران - قیصر روم باراده تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و بر خلاف قانون نیاکان خویش که بي سانحهٔ عظیم و حادثهٔ جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهي حرکت نمي نمودند با لشکر جرار از سوار و پیاده و توپچي قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست برایروان آمده حصار آنراکه در ضبط طهماسپ‌قلي خان ولد امیر گونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگامهٔ کرزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلي خان که از شدت محاصره و غلبهٔ افواج روم

دريفولا عرضهٔ داشت صفدر خان که در ششم سال ميمنت اشتمال
اورنگ آرائي خاقان ممالک ستان بعنوان سفارت نزد شاه صفي
فرمان رواي ايران رفته بود مشتمل بر بعضي سوانح آن مملکت که
باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخير ديدن شاه صفي
گشته بدرگاه خواقين پناه رسيد - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره
در بعضي وقايع آتيه مدخلي داردآنرا درين نگارين نامه برمي نگارد *
يکي سانحهٔ بلدهٔ وان است - تفصيلش آنکه پاشاي وان از قيصر
روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفي نوشت - که اگر فوجي
از دليران کار آزموده روانهٔ اين حدود سازيد حصار حواله نموده
بيايم - شاه براي حصول اين امنيت که مرکوز طبيعت او بود
بهتبريز شتافته رستم خان گرجي ناظم آنرا که دران هنگام سپهسالار
ايران بود با لشکر آذربايجان و گروهي ديگر بحصن وان فرستاد - و
چون قيصر روم بر ارادهٔ حاکم وان و توجه افواج ايران آگاه گرديد -
رقمي منبي از اقسام تلطف نگاشته باو پيغام داد - که بي وقوع امري
که موجب انحراف ازين دودمان و باعث التيام بوالي ايران باشد
حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - بايد که ازين
خواهش ناروا و عزيمت نا سزا باز آمده ديگر پيرامون چنين
انديشهاي باطل نگردد که ما آن ولايت را براي توطن باو مفوض
ميداريم - چل هزار سوار بکمک او فرستاديم که اگر لشکر قزلباش
نزديک وان آيد به نبرد و پيکار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقا وصول
لشکر ايران و حشر روم يکمرتبه واقع شد - و پاشاي وان که بزسيدن
حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشيمان گشته بود قلعه را بررويي

۱۰۴۷ھ

چون دلاوران پدکار گزین داخل تغر گردیدند - گروها گروه مردم آنجا بوساطت نیک سگالان این دولت بلند صولت آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلۂ وبیله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از مزونی حراص روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچۂ فرار ندانسته بکوهہای عسیر العبور و درهای تنگ پناه بردند - غزاۂ فیروزي مراوان انبار غلۂ مردہ بتاراج بردہ منازل و مساکن آن خانه خرابان دین ودینی از بیخ و بن بر کندند - وازانجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبۂ نیست دران جبال مرتفعہ وشعاب ضیقه از بالا برف وباران مانند نوازل آسمان برمفارق شان مي بارید - واز پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهاي کوه پیما که چون باد برکنگرۂ سحاب بلندي گرا گشتی کاخ هستی گروہ خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزیٔ آب تیغ مجاهدان فیروزي انتما بستوہ آمدہ بودند - و هرروز جمعی مرحله پیماي نیستي میگشتند - چارۂ رستگاري جز سپردن کور کریمداد با اهل وعیال ندیده آن وارون طالع را دستگیر ساخته با توابع ولواحق حواله نمودند - و جنگ آوران بنصرت مند ازانجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاہ معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعنایت ارسال خلعت خاصه سربرافراختند - و فرمان شد که آن تبه‌کار روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیغ جهان مطاع آن بخت تیره اختر را بقتل رسانید۔

گشته در حدود نوحانی نوروکش کرده بودند طلب داشته در کمین
انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه
که درظاهر بنوردیدن جادهٔ اطاعت و فرمان پذیری پیرایهٔ نجات
سرانجام می دادند - و در باطن باندیشهٔ مخالفت و عصیان سواد
خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک
تور اورک زئی و شاه بیگ افریدی و برادران و خویشان آنها که بیدرقهٔ
سعادت و رهنمونی دولت غاشیهٔ انقیاد اولیای این سلطنت خداداد
بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید
خان صوبه دار کابل که برسم هر سال قشلاق در پشاور نموده بود قریب
پانزده هزار پیادهٔ کوه سپر کماندار از عشایر افاغنهٔ آن دیار که بسطوت
اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل و منقاد ساخته بود گرد آورده
با راجه جگت سنگه و پردل خان و عزت خان و سید ولی و برخی
دیگر کنداوران خونخوار و دو هزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب
کشمیری وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش
از وصول افواج قاهره بحدود تُغرلختی کوه نشینان آن سرزمین برای
حراست مال و جان از دست انداز بهادران فیروزی نشان برادر
کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا باغوای نذر محمد
خان والی بلخ پوشیده در قبایل نغر درآمده آتش فتنه ملتهب
میگردانید - و آن طایفهٔ حق نشناس را بر معاضدت و موافقت خان
مزبور تحریض مینمود - با برادر هزار میر اورک زئی که با کور
کریمداد نرد یکرنگی می باخت از هم گذرانیدند - و بدین دست آویز
اکثر سران نغر عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

۱۰۴۷ ه ... ملا عبد اللطیف دفتر دارتن
از اصل و اضافهٔ نوازش یافت - و چون این مجلس فردوس
بخطاب عقیدت خاني مفتخر گردید - و چون این مجلس فردوس
آئین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان
خورشید انفصال سحاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت
و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
پادشاهزادهٔ جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
نفایس برسم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید •
پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسپ
کچهي که از جونا گدهٔ فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
خالوی نادرخان مع فیل که از اوډیسه روانهٔ درگاه معلی ساخته -
از نظر اقدس گذشت •
بیست وچهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر
منصور دکن است بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل
و اضافه سر افتخار بر افراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
بعنایت اسپ و فیل سر افراز گردیده دستوری معاودت یافت - و
از فزونی عاطفت برا؛ خلعت و فیل همراه او فرستادند •
کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد
چون جمعي از اراسات لغز که رقم ضلالت بر پیشانی ظلمانی
اینان مثبت بود از تباه بسلیچی و عذر خواهي که لازم شکیمه
فتنه سرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخیال محال افت
کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اع
سمت بنیان که ببچه و جهه بهادران ظفر نشان اوارهٔ دشت

بیدار محمد دارا شکوه - و سرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر - و پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش - سه اسپ
از طویلهٔ خاصه با زین طلای مینا کار عنایت شد - و دو اسپ از
طویلهٔ خاصه یکی بازین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده
بواسطهٔ العقد فرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
که در دولتاباد بودند ارسال داشتند - به یمین الدوله نیز دو اسپ
از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای مینا کار دیگری با زین طلای ساده -
و بسید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند -
پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
دودامی بنظر انور در آمد - اگرچه در سر زمین مالوه از دیر باز
بنسج آن می پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر
پروریست بپایهٔ عالی رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که
بوته دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در
نعمت و نفاست هیچ پارچه از پارچهای مفید که خاصهٔ سواد
اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و در هوای تابستان
لباس اقدس ازانست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و لختی دیگر
از امرای تعینات جنوبی ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان -
و غیر اینان - خلعت زمستانی فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر
او نرجی و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
چارصد اشرفی بار و ششصد مهر مصحوب او بزاویه نشینان گجرات
عنایت شد - صلابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات
و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانهٔ بست هزار روپیه

ده هزارروپیه کامیاب گشت - وبنامر سولنکهی نیل عطا فرمودند *

شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا وصلحا را بعنایت ده هزار روپیه دامن امید بر آموردند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گردید - درین مکان نزه چهار روز مصرت صید و شکار اندوخته از راه فتحپور بدار الخلافهٔ اکبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان سپهسالار و علامي افضلخان و مکرمتخان و دیگر بندهای اخلاص نشان که باسرخاقاني در دارالخلافه مانده بودند پذیره شده در نور منزل بتقبیل آستان ملایک آشیان احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه آفتاب فلک خلافت با نر ایزدي ساحت دار الخلافه را بورود مسعود سعادت آمود گردانیده فروغ افزای دولتخانهٔ معلی گردید - و ازانجا که ساعت فرخندهٔ شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح سال چل و هفتم از زندگانی جاوداني بعد از انقضای پنج و نیم گري این روز مبارک بود - پیشکاران بارگاه اقبال حریم دولت را بسایه بانهای رنگا رنگ - وبساطهای گونا گون - و اصناف اوانی زرین - و سیمین - آراسته‌بودند - ودرین ساعت خجسته آن گرانمایه گوهر بزر و سیم و دیگر اشیاء معهوده برسخته آمد - و جیب و دامان امید جهانیان بزر نثار بر آمود - خدیو هفت اقلیم بر سریر مهر تنویر که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پیر است جلوس فرموده دست زر افشان ببذل وعطا بر کشادند - بپادشاهزاده بخت

داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزادۀ محمد شاه شجاع بهادر - خلعت زمستاني - و بمهین پور خلافت دو لك روپیه نقد نیز - بطریق انعام مرحمت فرمودند - و بیمین الدوله آصف خان خان خانان سپهسالار - و علامي افضلخان - و دیگر امرای عمدۀ حضور خلعت زمستاني عنایت شد - شاه علي بخلعت و خدمت فوجداري اجمیر از تغییر آنروده پسر راجه بیتهلداس که نیابةً بآن مي پرداخت و اضافۀ منصب و مرحمت اسپ عز افتخار اندوخته بدان صوب مرخص گردید *

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سیر و شکار از دارالخلافۀ اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به دهره به ورود اقدس نضارت و طرارت فردوسي یافت - راجه بیتهلداس را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *

نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به نزول اشرف پایۀ آسماني یافت - پنج روز درباري و هشت روز در نواحئ آن عشرت اندوز صید و نخچیر بوده سه قلاده شیر نر که از هول حملۀ آن زهرۀ شیر آسمان آب گشتي - و چندین نیلهٔ گاو و آهو وجز آن طعمۀ نهنگ تفنگ گردانیدند - میرزا مراد صفوي مخاطب بالتفات خان بمنصب دو هزاري هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتي از شنیدن احوال غرابت اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - و راجه کام و نا کام دل از نایک بر گرفته پیش او فرستاده - سلطان بهادر برسیدن آن یگانهٔ زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیهٔ عمر همانجا بسر آورد - بعد ازان آوای نغمهٔ دلکشای تانسین کلاونت گوالیاري که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت - او سابقا نزد راجهٔ ملک پته و قلعهٔ باند هورام چند بگهیله اسباب کامیابي آماده داشت - چون یکتائي او درین فن دقیق در مجلس بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیاني - که مجمع دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدي نزد راجه فرستادند - راجه با وجود کمال خواهش ازروی فرمان پذیري تانسین را روانهٔ حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه پردازي و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایهٔ اعتبارش برافزودند - امروز مدار خنیا گران هندوستان بهشت نشان برتصانیف بخشو و تصانیف اوست *

درین تاریخ [غرهٔ رجب] میر خان میر توزک از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلي خان فوجدار مهدرا و مهابن و کامان و پهاری در اثنای تاخت بریکي از مواضع رصینهٔ

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میر نیز بکچندي در سرائیده اند - پس ازان راجه مان تونور که قلعهٔ گوالیار در تصرف او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگهی تمام داشت - سماعی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید درمیان آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامید - و هرچه در ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل مراتب عشق فراهم آورد - استت و دهر پد - نایک بخشوي کلاونت که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمهٔ دل نشین - و لطف تصرفات گزین - بپایهٔ کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی همتائی او روزگار را درگرفت - رسائي آواز او بمرتبهٔ بود که برخلاف سائر نغمه سرایان که اقل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو نتوانند خواند - تنها در کمال خوبي و سیر آهلگي میخواند - و رشد بغایت بلند را که بزبان هندوستان ٹیپ خوانند - بنوعی ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آفرین می نمودند - و متاثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت و در الاپ که ادای نغمهٔ صرف است - و هنگام سرائیدن بآن آغاز کنند - طرز یکتائي داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستي بر بست چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعهٔ گوالیار با ولایتش از تصرف راجهٔ بکرماجیت بر امد - نزد راجه کیرت سرزبان قلعهٔ کالنجر رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائي

هزار و پانصد سوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدي
هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غرهٔ رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد سعادت مهد
سرآمد نغمه سرایان هندوستاني زبان است بمرحمت خلعت و خطاب
گن سمندر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان سین است که
حالش گزارش مي یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته -
و در خواندن دهرپد هاي او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین اینها خوشحال است و
بسرام - اینان در خوانندگي قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمي
و سلیقهٔ درستي دارد بنام نامي خدیو اقبال تصنیفات مي بندد -
اما سردفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگناتهه
مهاکب راي است - اگرچه مدار استاني خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفي که آنرا گیت و چند و دهرو واسدت
گویند بود - لیکن از انرو که این نغمات شگرف آئین بزبان کرناتک
شیوع داشت - و مردم این مرزمین از عدم ادراک معاني آن
بجز نغمهٔ و آهنگش در نمي یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از
مریدان شیخ نظام الدین بداوني مولد دهلوي منشاء است - چهار
گونه برسرائید - یکي قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربي
و فارسي بنظم یا به نثر - و بناء آن بر یک تال است یا دو یا سه
یا چهار - دوم فارسي که اشعار فارسي با ترانه مبني بر یک تال
فراهم آورده - سیوم ترانه که بي اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته -
چهارم تصنیفي است که بهندوستاني زبان برگزارده - و آنرا خیال

خلعت بر نواختهٔ نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت نظم ولایت تلنگانهٔ باو مفوض - و از سعادت یاوري و حسن عقیدت بوالاپایهٔ امارت رسیده - فرستادند - و کمالت ایشان برو مقرر گردید •

دهم [جمادي الثانیه] پسران راجه انوپ سنگه که برخي از احوال او در نخستین جلد این سپاس نامه در اثناي گزارش سوانح سال ششم نگارش یافته پس از سپري شدن پدر باستلام عتبهٔ فلک رتبه ناصیهٔ طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر به‌رحمت خلعت و منصب هزاري ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و اسپ و فیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمناصب سرافرازي یافتند •

چاردهم [جمادي الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم صوبهٔ اوریسه از نظر اشرف گذشت - ویک لک روپیه قیمت مقرر شد •

نوزدهم [جمادي الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله شیرازي که بتازگي از ایران آمده بود ناصیهٔ بخت بتقبیل آستان عرش مکان بر افروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت وانعام سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرهٔ بندگان درگاه والا منخرط گشت •

بیستم [جمادي الثانیه] بسلالهٔ دودمان اصطفا سید جلال خلف الصدق سید محمد گجراتي - که لختي از سمو نسب و علو حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش یافته - ۱۵ هزار روپیه - و به هاشم کاشغري دو هزار روپیه - و بزاهد بیگ کاشغري هزار روپیه - عنایت شد •

بیست و یکم [جمادي الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاري

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس والا اساس دادار کار ساز - و کردگار بي انباز - را که
بمددکاری اندیشهٔ سخن سنج - و دستیاری خامهٔ سحر آهنج -
نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهي - و شگرفی دولت
گیتي آرای ظل اللهي - یعني احوال مقدس نخستین دور از
جلوس اقدس - که وقایع ده سالهٔ سلطنت ابد میعاد خدیو زمین و
زمان - و خداوند مکین و مکان - است - بهزاران خجستگي - و
فراوان فرخندگي - حسن انجام گرفت * نني ني کو اندیشه و کدام
خامه - نه آنرا درخور این کار بزرگ بضاعتي - و نه این را باندازهٔ
چنین شغل سترگ استطاعتي - این همه از انوار نظر خورشید اثر
پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک
بارگاه * ازان سنگ بي رنگ فطرتم شعلهٔ حسرت در دل یواقیت
آبدار برافروخته - و ازین ارزیز ناچیز طینتم زبانهٔ رشک در جان تبر
مسبوک برافراخته * انفتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشاي آن
صورت لطف رباني که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ
بفرمان او در گیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر
عنایت آن معنی رحمت سبحاني که گردش فلک بکام اوست -
و آرام زمین بآرام او - مربوط *

تفصیل .... صفحہ

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم